



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



تالیف: شہید ڈاکٹر سید رضا باکھڑ

جلد سیزدہم

اولین دانشگاه

و آخرین پیامبر

تنویر - خضاب - تیمم - غسل - وضو و ...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نویسنده:

رضا پاک نژاد

ناشر چاپی:

اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلد ۱۳
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	توجه
۱۱	ستایش
۱۲	لقاء الله و ملاقات با خدا
۲۷	نماز آیات
۳۰	صرع و پیامبری
۳۳	پاسخ به دائره المعارف
۳۷	ازاله مو
۴۲	تتویر و اسلام
۵۱	بکار بردن صابون
۶۴	حنا بستن
۷۳	روغن مالی بدن
۹۰	خاک چگونه پاک میکند؟
۹۴	تیمم
۹۶	دانستنیهایی از خاک
۱۰۲	پاسخ سربازی
۱۱۰	استحمام مذهبی یا غسل
۱۱۵	قاعده شدن زنان
۱۲۷	فیزیولوژی قاعدگی و غسل آن در اسلام
۱۳۳	آیا قاعدگی آزار است؟
۱۴۵	غسل جنابت

۱۵۷ ----- غسل مس میت و میت

۱۷۵ ----- غسل نفاس

۱۹۳ ----- استحاضه

۲۰۷ ----- غسل تعمید

۲۲۲ ----- وضو

۲۷۱ ----- بررسی و مقایسه از غسل و وضو

۲۷۵ ----- استدراک

۲۷۶ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: پاک نژاد، رضا، ۱۳۰۳ - ۱۳۶۰.

عنوان و نام پدیدآور: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم / از رضا پاک نژاد.

وضعیت ویراست: ویراست ۲.

مشخصات نشر: تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۰ -

مشخصات ظاهری: ۴۰ ج.

شابک: ۲۲۰ ریال (ج. ۲)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۱۹)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۲۰)؛ ۸۰ ریال (ج. ۷، چاپ ؟)؛ ۸۰ ریال (ج. ۱، چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: فهرستنویسی براساس جلد دوم، ۱۳۶۳.

یادداشت: چاپ سوم: ج. ۱: ۱۳۸۸ (فیبا)

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: ج. ۷ (چاپ ؟): ۱۳۵۴.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ سوم): ۱۳۴۹.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

مندرجات: ج. ۳. میکروب شناسی - زیست شناسی حیوانی - جنین شناسی. - ج. ۱۹ و ۲۰. بهداشت لباس. --

موضوع: اسلام و علوم

موضوع: اسلام و بهداشت

موضوع: اسلام و مسائل اجتماعی

رده بندی کنگره: BP۲۳۲/پ ۲ الف ۸ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۳-۲۸۴۰

مبسوطی از رساله دکترا که با درجه ممتاز گذشته و اینک

بنام :

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر

از

دکتر سید رضا پاک نژاد

جلد سیزدهم: بهداشت بدن و اسلام (تنویر شستشوی با صابون یا گیاه حنا بستن غسل وضو) تقدیم میگردد.

تقدیم میگردد.

ص: ۱

اشاره

جلد اول: میکروب شناسی در اسلام - زیست شناسی در اسلام - جنین شناسی در اسلام.

جلد دوم: بهداشت شهر در اسلام - بهداشت اجتماع در اسلام.

جلد سوم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (فلسفه روزه - دانستنیهای از غذا و تغذیه).

جلد چهارم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (چه باید خود و چگونه باید خود و ...).

جلد پنجم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (عسل).

جلد ششم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (شیر).

جلد هفتم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (خرما و انگور).

جلد هشتم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (گوشت).

جلد نهم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (بقیه خوردنیهایی که نامشان در قرآن است).

جلد دهم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (بقیه خوردنیهایی که اسلام نامشان را برده است).

جلد یازدهم: متمم آنچه تاکنون گفته شده و فشرده و خلاصه ای از ده جلد قبلی.

جلد دوازدهم: بهداشت بدن در اسلام (چگونه از بستر باید بلند شد، چگونه راه رفت، چگونه مسواک زد، چگونه تخیلی و استحمام کرد).

از انتشارات کتابفروشی اسلامیة

حق چاپ محفوظ است

نقل مطالب از کتاب با ذکر مأخذ بلامانع است.

توجه

چهار تذکری که در آغاز جلد اول چاپ سوم ببعده و تذکراتی که در اوائل جلدهای دیگر داده شده است بقوت خود باقیست

توحید خالصی که اندیشه های عالمانه روز آنرا میطلبید و در انحصار مسلمانان است (۱) مسلمانانی که هم در مرحله عقیده ایمان بخدا دارند و هم در مرحله عمل خدا را عبادت می کنند. (۲)

درود:

درود بر نبی گرامی اسلام که: علم و قلم آغاز سخنان وحی شده: برایشان است و پیروانش را فرموده روزانه ده مرتبه از خدا بخواهند که همه مسلمانان را براه راست هدایت فرماید راهی که بکمال رسیدگان پیمودند نه راه دانشمندان لادین و نه راه دینداران جاهل.

درود بر ۱۲ جانشین ایشان بویژه درود بر تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی پیشوای وقت و امام زمان حضرت محمد بن الحسن العسکری ارواحنا فداه. (۳)

و السلام علينا و علی عباد الله الصالحین.

۱- شرح مبسوط در جلد اول چاپ چهارم به بعد.

۲- شرح مبسوط در جلد اول چاپ چهارم به بعد.

۳- شرح در ابتدای جلد هشتم.

لقاء الله و ملاقات با خدا

سالها افرادی فریب خورده میگفتند و هم اکنون بقایائی از آنان میگویند بشر از ترس زلزله، طوفان و ... یا از بی علمی و جهل یا از ناتوانی یا از ... پناهگاهی برای خود درست کرد و این پناهگاه اندک اندک بصورت‌های مختلف و بالاخره خداذیرفته شد و در سایه این پذیرش روابط و ضوابطی را گردنهد که مذهب باشد و بدین طریق مذهب موجودیت یافت!

بطور قطع طرح این مسئله غلط است که ترس سبب بوجود آمدن مذهب گردید و امروز: اول از چیزی تعریف نمی کنند و بعد دنبال شناسائی آن بروند زیرا اغلب مشاهده کرده اند هنگام بررسی و بازشناخت بلکه زمان تجزیه و تحلیل بین آنچه شناخته میشود و آنچه تعریف شده اختلاف و تضاد دیده میشود و نمونه آنرا نشان دادم تکه تا چند سال پیش همینکه به کارهای اعجاز آمیز یا نویسندگی در سطح بسیار بالا یا هنر خارق العاده ارادی برخورد مینمودند میگفتند نامبردگان مصرع بوده اند مخصوصا اگر سر و صدا هم براه میانداخته، میگفتند بدون تردید و محققا آنان صرع

داشته اند در صورتیکه امروز می بینیم پزشکان متخصص در نوشتجات خود از اینکه اسلاف آنها چنین تهمتی را به بعضی از بزرگان جهان زده اند معذرت خواهی نموده و خجالت کشیده اند و میتوان برای نمونه از پیامبران الهی نبی گرامی اسلام و از نویسندگان فلور فرانسیسوی را نام برد در صورتیکه امروز با بررسی و بازرسی مختصر و تجزیه و تحلیل اندک در شرح احوال و علاماتی که در دگرگونیهای مختلف اطرز آنان دیده میشده نسبت صرع دادن بآنان را بکلی عاری از حقیقت میدانند. (۱)

آری از اول باید ترس را مرود بررسی قرار داد، علت بوجود آمدنش را دانست، عوامل ایجاد کننده اشرا شناخت؛ خصوصیات هیکن دارد و اثراتی هکن بر جسم و جان میگذارد و عوارضی که باقی مینهد چه بر محیط بطور مستقیم و چه غیرمستقیم و بساریاز دیده ها و فعل و انفعالات مربوط به ترس را باید با تخصص دقت شناخت و سپس آنرا تعریف کرد و به کسانیکه سالیان دراز است خاک شده و تاریخی جز تاریکی ندارند نسبت داد و بهمین قیاس و سنجش برای مذهب نیز باید ابتدا درباره چگونگی پیدایش آن، روابطش با انسانهای اولیه و بعدی، پیوستگیش با مذهب با فرد با اجتماع به تحقیق پرداخت و معرفی حاصل کرد و بعد تعریف و بحث درباره آن را شروع نمود.

مهمتر از همه یک تجزیه و تلهلی کلی از تمام اوضاع و احوال شخصی که ترسیده با مذهب ضروری است که ناگهان بتوان موضوع باین بزرگی را که همیشه بشریت بآن مشغول بوده و هیچ

۱- در پایان همین جلد بحث علت و چگونگی آنرا خواهم گفت.

قدرتی بعلت نیای که به آن داشته نتوانسته آنرا از بین ببرد یعنی ناگهان بتوان مذهب را که در اعماق وجود آدمی فطرتا جای دارد بحدی پائین آورد و کوچک شمرد که گفت: بر ترسید مذهب بوجود آمد در صوتیکه با همان شناختها و بررسیها میتوان گفت مذهب بوجود آمد بشر ترسید و در قاموس مذاهب نیز ارسال پیامبران برای ترساندن و بشارت دادن خلاصه و توجیه میگردد (بشیر و نذیر و منذر و ...).

آیا بشر فقط در مقام ترس میگوید خدا؟ آیا در موارد دیدن قیافه وحشتناک مرگ یا بیچارگی یا جهل و ناتوانی خدانشناس میگردد؟

جوابشرا هم اکنون خواهید خواند!

بشر هر چه توانا تر و عالمتر شد باصل مذهب توجه بیشتر نمود و حال آنکه بعقیده مادیین انسان باید برسیدن بواقعیات علمی بهمان اندازه از خدا دور شود، و می بینیم هرچه زمان میگذرد و بشر دانشمندتر میگردد دقیق تر به مذهب مینگرد و گفتن اینکه جهل و ناتوانی سبب بوجود آمدن مذهب میگردد نادرست است بعلاوه علم و قدرت تا بدست چه کسی افتد و در کدام مکتبیاو تفویض گردد رابطه اش با مذهب متفاوت است و چه با خود قدرت یا علم میخواهد با دین فراق و جدائی بنماید (اسلام جهل و نادانی را درو شدن و بلکه دور بودن از مذهب دانسته و آنرا وسیله بدست آوردن مذهب یا ثبوت دین قرار نداده بلکه آنچه در ترازویالام بمیزان فوق العاده بالا سنگین بوده و ارزش دارد تعقل و تفکر و علم آموختن میباشد که در سراسر قرآن مرتب تکرار شده و

بدینوسله بارتباط ناگستنی بین علم و فکر و مذهب مستقیم و غیرمستقیم اشاره گردیده و این همانا جهل است جهلی که عصر جاهلیت بهترین ادوار متصرفه اوست و باید به نور علم و عصر اسلام از بین برود و این بزرگترین تجربه روزگار است که نشان دهنده پیوند مستحکم بین علم و مذهب میباشد نه ارتباط ین جهل و دین).

دیدن قیافه وحشتناک مرگ هم جستجوگر امید و آرزوست نه بوجود آوروه مذهب، امید آنکه بشر با این همه سر و صدا و علم و تکنیک ایا فقط همینکه چند صباحی را بین تولد و مرگ گذرانند باید از بین برود و ایا همه چیز همین بود و پایش با خرابی یکی از دستگاههاییدن اعلام میگردد؟ انسان ایدا حاضر نمیشود تن بقبول این ملبدردهند بلکه میگود این تمام نشد من از میان کائنات جمادی جمع شدم دتیدر آب شناور بودم هم اکنون در هوا شناورم بعد در خاک و باز باید ادامه دهم و با تکمیل و گذراندن مراحل معین بالاخره در جائی که حیات جاودانی دارد بسر برم! از اینرو دوباره این سؤال پیش می آید: آیا بشر مرگ را حتمی الوقوع نمیداند؟ میداند.

اما از خود بلکه از همه چیز این پرسش را مینماید: هر چه برای بشر خلق شد مجرائی نیز جهت پاسخگوئی به آن آفریده شده از شهوت غضب، اعضاء مختلف ولی پاسخ جدی به این سؤال که آیا بشر با این همه سر و صدا و تشریفات همین بود؟ فقط میتواند این باشد که حیات جاودانی مجرای پاسخگوئی اوست.

در اینصورت آیا مرگ سبب بوجود آوردن مفهوم مذهب میگردد؟ مگر با بوجود آمدن مفهوم مذکور مرگ حتمی

نخواهد بود؟ از اینقرار گاهی گرایش بخدا عنوان علت گرایش ات و زمانی گرایش بخدا تسکین دلها و آرامش خاطر میباشد و چه بسا که در مقام شکر یا عشق یا ... هم بشر متوجه خدا شود. و حقیقت اینست که ساختمان همه بدن در خدمت قسمتیا از بدن (مغز) بهمین منظور خلق شده که چون در محاصره مشکلات یا مخاطره آفات قرار گرفت برای شکستن محاصره و رفع مخاطره، همان قسمت آنچنان در یک سطح بسیار عالی بیندیشد که جز خدا نبیند.

هر چه در بدن خلق شده یا رساننده عناصر لازم به مغز است یا گیرنده و فرستنده مواد غیر لازم است به خارج یا ابزاری است در خدمت مغز و همین مغز جایگاهی جدا از هم برای ترس و جهت فطرت بر توحید بودن دارد و حساب ترس را از محابه مربوط بفطرت در دو جا نگه میدارد و بشر نیازی به ترسیدن از عوامل طبیعی ندارد و روز بروز از سیره وعده وعده عوامل ایجاد کننده ترس میکاهد ولی هر روز نیاز بیشتری بفطرت را احساس میکنند و رو بمذهب می آورد و همین جدا بودن مرکز ترس و اضطراب و خواندن و نوشتن (علم) و ... از مرکز ادری فطرت که هم اکنون خواهیم گفت کجاست برای اسخ کافیت که گفته شود همزمان پیدایش ترس، مذهب بوجود نیامد همانطور که تسها، جهلها، ناتوانیهای بشریت روز بروز کم میشود و نیاز بمذهب روز بروز بیشتر میگردد و نه در آغاز ترس و مذهب با یکدیگر بودند و نه در پایان با یکدیگرند. (شاید همدر انسانهای اولیه مرکز ترس قوی تر بوده و بعلت نیاز قاطع بشر به مذهب بتدریج

مرکز و عوامل موجد ترس در بشر رو بنصف نهاده و فطرت مذهبی در برابر نیرومند گردیده است)

آدمی یک ضمیر آگاه دارد که دانسته انتخاب میکند (بدر یافت شده ها و محسوسات اطلاع پاسخ میدهد مثلاً بهکسیکه از او احسان دیده احسان میکند) و یک ضمیر ناخود آگاه که ندانسته انتخاب مینمائیم (متوجه دریافت و محسوس نیست و خود بخود پاسخ میدهد مثلاً کسی را که هرگز ندیده یا اثری بر او نداشته بدون جهت دوست میدارد).

و اینها از اول عقیده فروید روانشناس معروف بود و آوردن کلمه انتخاب بلاجالب است زیرا بسیاری دانشمندان در تعریف انسان گویند انسان موجودی است انتخاب کننده و حال آنکه هزار سال قبل از آن حضرت صادق فرمود انسان موجودی است واقع بین جبر و تفویض یعنی موجودی است که در برخی احوال و اوضاع میتواند انتخاب کند) و در عمل هم می بینیم آنقدرها انسان آزاد نیست که همیشه بتواند نسبت بانچه میل پیدا کرد انتخاب خود را قطعی و موفق بداند.

یونگ روانشناس بزرگ عقیده دارد یک ضمیر دیگر (نیمه خود آگاه) داریم و آنرا وجدان اجتماعی نامید زیرا قائل بود در تمام افراد نوعی کشش و تمایل بسوی جامعه مشاهده میشود و آدمی جایگاه خاصی را در عمق فطرت خود دارد که کشش بسوی اجتماع از آن جوشان است و بالاخره پس از یونگ مشابه بعد چهارم جهان، برای انسان نیز بعد چهارمی منظور داشتند و احساس و گرایش که قابل تصور ذهننت و زائیده بعد مرموزی است

از جایی در ذات آدمی سراغ گرفتند که بعد چهارم نام میگیرند و این همان فطرتی می باشد که مذهباز آن متجلی است.

هر آنچه بعنوان مسائل فطری معرفی میشود اللت و ریشه روانی عمیقی در ژرفنای روح اناسن دارد که همه آنها حتی غرائز اندک اندک با تحت تأثیر عوامی چند قرار گرفتن رشد میکند و به فعالیت میردازد. (۱)

از دانشمندان دیگر نیز چنین کلماتی هست و یکی از آنهاست آنچه آلبرت انشتین میگوید: خصیصه اجتماعی بشیر نیز یکی از تبلورات مذهب است. (۲)

هم اکنون میخواهم از قرآن مسئله را مورد بررسی قرار دهم و همانگونه که بارها گفته ام هر کجا مرا در برابر قرآن دیدید ارزش بررسی در خور ارزش خودم است و نه در خور عظمت قرآن.

منطق قرآن هم تا حدودی موافق کسانی است که میگویند آدمی در مواقعترس میگوید خدا، با این تفاوت کلی که مادیین میگویند انسان ترسید خداپرست شد قرآن میفرماید انسان، هرکس و هر چه باشد منهای اولیای گرام الهی که همه وقت خدائی و یکسانند بقیه همه و همه در موع احساس خوف و خطر با خلوص خدا را میخوانند اما چون بساحل نجات رسیدند و احساس رفع خطر

۱- شرح بیشتر در کتاب حس مذهبی بعد چهارم روح انسانی، ترجمه آقای مهدی بیانی.

۲- صفحه ۵۵ چاپ دوم کتاب دنیائی که من میبینم تألیف آلبرت انشتین ترجمه آقای فریدون سالکی.

نمودند بدو دسته تقسیم میشوند یکدسته که فطرت پرستش در آنها نیرومند بوده و بعد از نجات و خاصی هم بر قصد قبلی و نیت خدائی خود باقی میمانند و باز هم میگویند خدا، اما عده دیگر که زمان خوف و خطر مانند دسته قبل میگویند خدا، همکنه خوف و خطر رفع شد نروى تويت نيافته و نيرومند نشده فطرتشان بوسله سلطه شيطنى وحشت پوشيده شده و در نتيجه خدا را از ياد ميبرند از اينقرار قرآن با مردمى كه ميگويند بشر ترسيد گفت خدا تا همينحد همراه است كه آغازش شروع ترس است و پايانش ختم آن يعنى همينكه ترسايجاد شد دعوالله مخلصين له الدينشان بگوش ميرسد و پناه بخدا بردن و خدا خواندنشان ولى زمان قبل از پيدايش تس و بعد از آن مردم دو دسته اند يك گروه كه فطرتشان نرومندتر بوده يانرومندتر كرده اند و عده ديگر كه فطرت پرستش آنها ضعيف است و كسيكه قدرت پرستش ضعيف بود مضطرب بوده و هنگام ترس بيشر خود را ميآزد از اينرو دسته ايكه فطرت پرستش آنن قويتر است هميشه ميگويند خدا اما در مواقع احساس خطر خدا خواندنشان با اخلاص ميگردد و اين نوعى لقاءالله است كه چون قبل و بعدش شايستگى ندارد كه در همسايگى اين نوع ملاقات باشد لاجرم در قرآن كلمه لقاء و ملاقات را براى كى كه در اين دنيا از همه جا مأيوس ميشود و فقط خدا را مى بيند و با اخلاص ميخواند بكار نميبرد بلكه آنرا براى روزى گذاشته كه از آغاز تاابدش هميشه احساس خطر ميشود و اينكه جز خدا پناهى و فريادرسى نيست و آنروز روز لقاءالله است روزى كه خوف و خطر فوق العاده استو بهيچوجه قابل سنجش با خطرهايدينائى نيست و با ميزان

بیشتری بلکه با میزان دیگری انسان حس میکند جز خدا در آنروز مالک و صاحب و فریادرسی نیست لذا سراپا در برابر خداست و با اخلاص خدا را میخواهد و ملاقتی دیگر و دعوتی دیگر و امید دیگری و حتی انتظار و توقعی دیگر ندارد، و خود را با تمام آنچه هست در برابر خدا دیدن لقاءالله است نه اینکه لقاءالله و ملاقات با خدا العیاذ بالله خدا را با چشم با حس و درک دیدن باشد که از اول باید صفات سلبيه و ثبوتیه را در هر زمان که میخواهیم راجع بخدا فکر کنیم یا حرف بزنیم عنوان درشت مطلبمان و قصد اولیه مان باشد و همه چیز را در برابر صفات مذکور توجیه و تحلیل کنیم از اینرو که پروردگار لایدر که الابصار و هویدرک الابصار و هرگز بچشم دیده نمیشود و به حواس در نمی آید ملاقات با خدا ملاقات با دل آگاه است (ناگفته نماند هر چه راجع به مصنوع و مخلوق فکر شود پسندیده و بهتر است از آنکه راجع بذات مقدس صانع و خالق).

هم اکنون آیاتی از قران را که به مطلب موثر بحث ارتباط دارد ذکر میکنم:

و اذا مسکم الضرفی البحر ضل من تدعون الا اياه فلما نجیکم الی البراعرضتم و کان الانسان کفورا (و چون در دریا بشما خوفی و خطری رسد بجز خدا همه را فراموش میکنید آنگاه که خدا شما را از خطر نجات داد (و بساحل سلامت رسانید باز از خدا روی میگردانید و انسان کفر کیش و ناپا است: ۱۶۷ الاسراء).

و اذا رکبوا فی الغلک دعواالله مخلصین له الدین فلما نجیهم الی البرا ذاهم یشکرون چون به کشتی نشینند (و بدست امواج

خطر افتد) در آنحال تنها خدا را با اخلا کامل میخوانند و چون از خطر دریا بساحل نجات رسیدند باز بخدای مشرک میشوند ۶۴ العنكبوت.

و اذا غشيهم موج كالظلل دعوا الله مخلصين له الدين لما نجيهم اليا لبر فمنهم مقتصد و ما يجحد بآياتنا الاكل ختار كفور و هرگاه موجی چون کوهها آنان را فرو گیرد در آنحال خدا را با عقیده پاک و اخلاص کامل میخوانند و چون باز بساحل نجاتشان رسانید بعضی بر قصد (طاعت و شکر خدا) باقی مانند (و برخی بکفر شتابند و آیات ما را انکار نمیکنند مگر آنکس که غدار و کافر ناسپاس است : ۳۱ لقمان.

اصولاً روز قیامت را نامی دیگر بنام روز ملاقات است (یلقى الروح من امره علی من یشاء من عباده لینذر یوم التلاق ۱۵ غافر) و در آنروز ملاقات با خدا، فرشتگان و ... همه خواهد بود و چند تائی از آیات مربوطه چنین است:

ثم اتینا موسی الکتاب تماما علی الذی احسن وفضیلا لکل شیء و هدی و رحمه لعلهم بلقاء ربهم يؤمنون) پس آنگاه بموسی کتاب کامل دادیم برای تکمیل نفوس هر نیکوکار و برای تفصیل و بیان حکم هر چیز و برای هدایت و رحمت بر خلق، باشد که مردم بلقاء خدا ایمان بیاورند (۱۵۴ الانعام) ملاحظه فرمائید هر چه بر حضرت موسی نازل شد و هرگونه عنوان درشت مربوط به بنی اسرائیل در یک کلمه نتیجه گیری و بازده دارد و ان هم ملاقات با خداست که باید در برابر آنهمه کتاب و وحی و نیکوکاری و حکم ... مردم آنرا باور دارند.

قد خسر الذین کذبوا بقاء الله و ما کانوا مهتدین (آنانکه لقای خدا را انکار کردند بسایر زیانکارند ۴۵ یونس) یدبر الامر یفصل الایات لعلکم بقاء ربکم توقنون (امر عالم را با نظامی محکم وایات قدرت را با دلائلی مفصل منظم ساخت باشد که شما بندگن بملاقات پروردگار خود یقین کنید (۲ الرعد) پس همه رامانند قوم موسی آیات و بینات دارد که ملاقات با خدا را باور نماید.

فمن کان یرجوا لقاء بریه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعباده ربه أحدا (هر کس بلاقای پروردگار امیدوار است باید نیکوکار باشد و در پرستش احدی ربا او شریک نگرداند ۱۱۰ کهف) ملاحظه فرمودید که امیدواری ملاقات با خدا چه زاد و توشه ای لازم دارد: عمل صالح و عبادت پروردگار دور از شرک، و اگر توجه فرموده باشید اصرار مرا یاد دارید که بسیاری از اهل مذاهب در مرحله اعتقاد میگویند خدا و در مرحله عمل شریک برای خدا قائلند و در اینجا دو چیزی که داشتنش سبب میشود اجازه و رخصت ملاقات با پروردگار حاصل آید در دو عمل خلاصه میشود عمل خوب نسبت به بندگن خدا. عمل خوب نسبت بخدا.

من کان یرجوا لقاء الله فان اجل الله لات (هر کس بقاء ما امیدوار و مشتاق است بدانند هنگام اجل و وعده معین خدا البته فرا رسد ۳ العنکبوت).

اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات و الارض و ما بینهما الا- بالحق و جل مسمی و ان کثیرا من الناس بقاء ربهم لکافرون (آیا در پیش نفوس خود تفکر نکردند (تا بدین حکمت

پی برند) که خدا آسمانها و زمین و هر چه در بین آنهاست (از انواع بی شمار مخلوق) همه را بجز بحق (و برای حکمت و مصلحت و بوقت و حد معین نیافریده است و بسیاری از مردم (چون فکر در حکمت خلقت نمیکنند) بشهود لقای خدای (در عالم غیب و وعده ثواب و عقاب بهشت و دوزخ قیامت) بکلی کافر و بی عقیده ند ۸ الروم).

و قالوا اذا ضللتنا فی الارض ائنا لفی خلق جدید بل هم بقاء ربهم کافرون. کافران (از روی تعجب و انکار) گویند آیا پس از آنکه ما در زمین (خاک و در خاک) نابود شدیم باز از نو زنده خواهیم شد بلی (البته زنده خواهید شد لیکن) آنها بشهود لقای خدایشان ۱۰ و بروز حساب اعمالشان از جهل) کافرنند ۱۰ السجده.

الا انهم فی مریه من لقاء ربهم (ای اهل ایمان بدانید که کافران از لقای خدای خود در شک و انکارند ۵۴ فصلت).

ان الذین لا- یرجون لقاءنا و رضوا بالحیاه الدنیا و اطمأنوا بها و الذین هم عن آیاتنا غافلون (البته آنهائیکه (به آخرت معتقد نشدند) بقاء ما دل نبسته و امیدوار نیستند و بزندگی حیوانی دنیا دلخوش و دل بسته اند و آنهائیکه از آیات و نشانه های ما غافلند ... ۷ یونس) و لو یعجل الله للناس الشر استعجالهم بالخیر لفضی الیهم أجلهم فنذر الذین لا یرجون لقاءنا فی طغیانهم یعمهون (و اگر خدا بعقوبت عمل زشت مردم و دعای شری که در

حق خود میکنند بمانند خیرات تعجیل میفرمود مردم همه محکوم مرگ و هلاک میشدند و لیکن ما آنانرا که (منکر معاندند و) بلقای ما امیدوار نیستند بهمان حل کفر و طغیان (برای آزمایش) مهلت میدهیم ۱۱ یونس).

و اذا تتلى عليهم آياتنا بينات قال الذين لا يرجون لقاءنا ائبقرآن غير هذا او بدله قل ما يكون لى ان ابدله من تلقاء نفسى ان اتبع الا ما يوحى الى انى اخاف ان عصيت ربه عذاب يوم عظيم. (و هرگاه آیات روشن ما بر خلق تلاوت شود منکران معاد که امیدوار بقاء مانیستند برسول ما اعتراض کرده و گویند که (اگر تو رسولیه) قرانی غیر از این هم بیاور یا همین را به قرآن یدگر مبدل ساز؛ ارسول ما در پاسخ آنها بگو مرا نرسد که از پیش خود قرآن را تبدیل کنم، من اگر عصیان پروردگار کنم از عذاب روز زرگ قیامت سخت میترسم ۱۵ یونس).

و قال الذين لا يرجون لقاءنا لولا انزل علينا الملائكة او نرى ربنا ... (و آنانکه امید آقای ما را نداشتند گفتند چرا فرشتگان بر مانازل نشدند یا چرا خدای را بچشم نمی بینیم ... ۲۱ الفرقان) در اینجا توجه فرمودید که حتی روز لقائى، خدا را با چشم نمیتوان دید.

قل هل انبئكم بالاخسرين اعمالا الذين ضل سعيهم فى الحيوه الدنيا و هم يحسبون انهم يحسنون صنعا اولئك الذين كفروا بايات ربهم و لقاءه فحبطت اعمالهم (ای رسول ما بامت بگو میخواهید شما را بزیان کارترین مردم آگاه سازم زیانکارترین مردم آنها هستند که عمرشان را در راه حیات دنیای فانی تباه

کردند و بخیال باطل پنداشتند نیکوکار میکنند همین دنیا طلبانند که بآیات خدای خود کافر شدند و روز ملاقات خدا را انکار کردند لذا اعمالشان همه تباه گشته و ... ۱۰۲ الکهف).

و الذین کفروا بآیات الله و لقائه اولئک یشوا من رحمتی (و آنانکه بآیات خدا و شهود و لقای او کافر شدند آنها از رحمت من ناامیدند ۲۳ العنکبوت).

چند آیه دیگر هم درباره ملاقات بلکه صحیح آن لقاء خدا هست و چند آیه راجع به اینکه لقاء آخرت (۳۳ المؤمنون ۱۶ الروم و ...) یا ملاقات و لقاء با فرشتگان (۱۰۳ الانبیاء و ...) صورت خواهد گرفت.

در پایان برای نشان دادن این مطلب که در فرد هم شروع ترس و مرکزیت ترس با آغاز مذهب و درک مذهبی تفاوت کلی دارد کودکان را بنگرید که تا چند سال ترس بسیار دارند اما شعور درک قایق ندارند و از فهم معانی و مجردات عاجزند و بتدریج که ترسشان کم میشود بطرف مذهب گرایش پیدا مینمایند.

اجتماع هم همینطور است در انسانها یقبل که دوران کودکی اجتماع باشد ترس بیشتر بوده یا مرکز آن قویتر بوده است آری ترس و جهل ریشه انحرافهاست و اصالتی در بوجود آوردن مذهب ندارد، این ریشه انحراف است که ناگهان فطرت نهفته در اعماق وجدان را جلوه گر میکند و دعوت از روی اخلاص در برابر خدا آغاز میگردد ولی ناگهان باز خود را بعب میکشد و بخانه خود برمیگردد در حالیکه بر فطرت بیدار هیچگونه اثری نمیگذارد جز اینکه در مواقع ترس تنها میشود.

و درباره مسئله مرگ و ارتباطش با مذهب: استقبال از مرگ که با علاقه خاص بوسیله بعضی از مردان روزگار دیده شده چگونه توجیه خواهد شد.

برای مزید اطلاع و در تأیید اینکه احتمالاً لقاء خدا همان دریافت رخصت عمومی و درعین حال اختصاصی از خالق بوسیله مخلوق میباشد بکلماتی که از حیث معنی در همین خانواده قرار دارند چون حضور، خدمت نگریسته می بینیم:

کلمه خدمت تکلیفش معلوم و در قرآن از آن یادی نشده است و اگر در اخبار و روایات از آن کلمه مشاهده گردیده عملی خواهد بود که میتوان حتی از راه دور بدون ملاقات یا حضور آنرا انجام داد و فقط خدمت کردن در این دنیاست و در آن دنیا عمل وجود ندارد و بنظر میرسد منظور از خدمت بخدا کردن همه جا خدمت به بندگان خدا باشد همانگونه که چنین آرزویی راعلی بن ابیطالب داشت و به پروردگار عرض میکرد «قو علی خدمتک جوارحی» تا باو بازویی توانا برای دستگیری از بندگان خدا و عبادت ذات مقدس او جل جلاله بوی عطا گردد.

راجع به فرق حاضر شدن و ملاقات کردن آنچه بنظم میرسد و شاید هنوز کسی عنوان نکرده باشد اینست:

قراری که به زمان یا مکانی تعلق پذیرد که معین باشند حضور است خواه برای سخنی باشد یا عملی دیگر تفاوتی ندارد و اگر زمان و مکان مطرح نبود و عملکرد و نتیجه مقصود است ملاقات مییاشد و چون برای خدا تعیین زمان و مکان معنی ندارد از اینرو لقاءالله صورت میگیرد و شاهد بر عرضم اینکه:

هر جا قرآن فرمود حضر احدکم الموت (۱) و مرگ بآنها رسید چون محل مردن و زمانش معین شده است کلمه حضر را آورده و هنگام آرزوی مرگ کردن که هنوز قراری ندارد و بعد معلوم میگردد (۲) کلمه ملاقات بکار رفته است همینطور در آنجا که جایگاه معلوم است بهشت یا جهنم میباشد کلمه حضور عنوان شده و اگر به مطلب عمق بدون توجه به جایگاه و زمان اشاره گردیده باشد ملاقات بحساب آمده است از اینقرار هر کس در هر جا و هر زمان باشد چه در این جهان بعد «فاینما تولو افتم وجه الله» بهر طرف رو کند خدا آنجاست با این تفاوت که چون در سرای دیگر جز خدا وجه دیگری بحساب نمی آید و مالک مطلق اوست بهر طرف رو کند فتم وجه الله و لقاء خداست.

نماز آیات

الان موقع آن است که بگویم چرا مسلمین باید در بعضی اوقات (اوقات ترس) نماز بخوانند خسوف میشود نماز، کسوف میشود نماز، زلزله نماز و ...: نماز آیات.

آدمی هرگز یادی از چشمش نمیکند مگر اینکه دردی یا عیبی بهمرساند گویا قلبش را فراموش کرده جز آنکه دردی، سوزشی، ... بهمرساند اگر دندانهایش سام باشند و اذیت نکنند

۱- ۳۷ البقره - ۹۴ النساء - ۱۰۵ المائده و دهها آیه دیگر.

۲- تمنون الموت من قبل ان تلقوه ۱۳۷ آل عمران و ده ها آیه دیگر.

یادش هم نیست دندان دارد یا ندارد اما هر عضوی درد آمد یادش میماند و توجهش بآن جلب میگردد، هر روز صبح برخاستیم خورشید جهان را روشن کرد و بسیاری شبها که ماه مهتابی نمود یادمان نیست که خورشیدی هست، ماهی هم وجود دارد و این مسئله در هر مورد و برای هر چیز مصداق دارد حتی برای سنگی که کنار خنه افتاده یا شکافی که در سقف اطاق ایجاد شده بهمین علت که خداشناسی در هر زمان و همیشه ذکر و فکر بزرگان از دانشمندان را بخود معطوف داشته و تا ابد هم مشغول خواهد داشت، بنابر آنچه تاکنون اشاره کردم یک دلیل کوچکی بر وجود خداست.

از برنامه خارج نشوم خورشید مرتب می درخشد و ماهدائم میتابد، زمین مرتب بآرامی و ذلول میچرخد و یادمان نیست خورشیدی، ماهی، زمینی وجود دارد. اما همینکه کسوف یا خسوف یا زلزله میشود از آنها یاد میکنیم و ممکن است یکنفر مسلمان یا چند نفر در زمان کسوف یا خسوف یا زلزله بنشینند و بحث از این شرع شود که بشر اولیه از اتفاقات فوق وحشت و ترس داشت از اینرو خدائی یارب النوعی درستکردو با چنین فکر و بحثی لحظه ای آدمی از آنچه واقعیت محض است یعنی از توحید غافل گردد و از خورشید و ماه پرستی یاد کند لذا باید در این موقع نماز ازات خواند و باز بوسله قضیه توجید همه چیز راتحت الشعاع قرار داد مشابه آنچه تشیع در روز عاشورای سید الشهدا سلام الله علیه دارد که چون ممکن است خدای ناکرده فداکاریها و جانبازیها و امتیازات فوق العاده و خصوصیات روز دهم محرم ۶۱ هجری یک

نفر شیعه را مشغول بدارد و مقدم بر افکار دیگر عاطفه و احساساتش را تحت الشعاع قرار دهد برای شیعه مستحب است هزار مرتبه در روز عاشورا سوره توحید بخواند و باز هم واقعیت محض یعنی توحید مقدم بر همه چیز باشد، نماز آیات هم اجازه نمیدهد افسانه‌ها و باطلها و گزافها و نادرستها و بتنها تجدید خاطراتی درست نمایند و هم رخصت اینکه غیر از توحید میتوان بچیز دیگری فکر کرده داده نمیشود.

تاکنون میگفتم قرآن میفرماید چون کشتی بغرقاب و گرداب بلا و خطر افتاد کشتی نشستگان و شکستگان باخلاص خدا را میخوانند و چون نجات یافتند آنان که خداپرستند بر قصد خدائی خود باقی اند و دیگران باز بهمان خانه عصیان و سرکشی برمیگردند؛ در اینجا هم بشر اولیه ترسیده فکر غلط او را از توحید دور ساخته، بجای آنکه هنگام ترس باخلاص خدا را بخواند غیر خدا را خوانده و مبادا این مسئله اثر ارثی خود را در فرزندان آدم بجای گذاشته باشد، برای رفع این خطر احتمالی فرزندان باید هنگام ترس با اخلاص رو بخدا آورند و از لحاظ روانی چه بسیار دستور جالب و عالی است زیرا نیروی بارث رسیده از آباء و اجداد یعنی از بشر اولیه فوق العاده نیرومند و انچنان بجای مانده که بشر عصر فضا اگر مسلسلی را در دست کسی ببیند که رو بطرفش می آید آنقدر نمیترسد که بجای مسلسل در دستش کارد برهنه ای باشد زیرا ترس از حجر لبه تیز عصر حجر قدیم و جدید و بعد ترس از کاردهای فلزی تاکنون بارث بفرزندان عصر فضا منتقل شده است و اگر نماز آیات در اسلام نبود افسانه‌ها و گزافها از رب النوعها مورد

بحث قرار میگرفت و خاطرات آباء و اجدادی رونق میگرفت.

صرع و پیامبری

در صورتیکه یکی دو برگ از اول همین جلد را خوانده باشید میتوانید شروع بفرمائید و در غیر اینصورت نخواهید دانست چرا باز از صرع و پیامبری سخن میگویم.

من نه بخاطر اینکه خواهید گفت تعصب دارم نه بسبب آنکه گفته شود بیطرفی ود را حفظ نکرده است هرگز و هرگز حاضر نیستم راجع به صرع و پیامبری چیزی بنویسم و هرگونه تهمتی را روا میدارم، فقط میگویم هر سک مایل اس در این باره چیزی بدانند از متخصصینی که یادشان هست برایتعریف صرع گفته میشود: بیماری صرع میدان روشن شعور راتیره میسازد و در شعور ناخودآگاه طوفانی پدید می آورد. آری از متخصصین پرسد تا رو در روی با تقسم دردناک پاسخگوی محترم مواجه گردد.

من متعصبم من طرفداری میکنم ولی آیا از نصارای متخصص هم فراتر روم که هم اکنون هر چه مینویسند اظهار شرمندگی کرده معذرتخواهی از اشتباه گذشتگان خود مینمایند که را نسبت به نبی گرامی اسلام چنین پنداری نادرست داشته اند؟

قبلاً گفتم بعلت نامشخص بودن علائم و مشخصات کلی صرع به بسیاری از هنرمندان و نویسندگان نیز چنین نسبت ناروایی را میدادند و فلو بر را بعنوان مثال ذکر کردم و برای مزید اطلاع گفته شود منکر نمیتوان شد که بیماری صرع هر مبتلایی را بوضع روانی مخصوصی پیش میبرد یکی را حساس دیگری را خشمناک

و آندیگری را عقب افتاده و برخی را نیز بحد نبوغ میراند چنانچه نام نوابغی چند در تاریخ ذکر شده یا هم اکنون هستند که بصرع مبتلا بوده یا می باشند. ولی اگر جلد ۱۱ را مطالعه فرموده باشید به حدود ۹۰ اختلاف بین نابغه و پیغمبر وقوف حاصل کرده و هرگز بکلمه صرع و پیامبری فکر نخواهید کرد و حساب پیامبر را جدا از دیگران خواهید داشت.

بیماری صرع میدان روشن شعور بیمار را غبارآلوده و تاریک میکند و در شعور ناخودآگاه طوفانی بوجود می آورد.

صرع نقش کنترل کننده و مهارکننده مراکز عالی مغز را بر مراکز خودکار و انعکاسی (اتوماتیسم رمکنس) از بین میبرد و در لحظات بحران صرع تمام حرکات غیر ارادی بصورت تشنج از قوه به فعل در می آیند. (۱)

لحظات «غیبت حضور» حالات «محوری و بیخودی» «فرار از خود و در خود» (فرار از دنیای خارج در حالت «بیهوشی و بیخبری» همه ناشی از قطع کنترل مغز و آشفتگی میدان شعور و بازتار محتویات تاریکخانه روح بشر در سطح روشن شعور است.

در گذشته هر کس را که دچار حملات قلبی یا بحران زود گذر عصبی هم میشد و یا احتمالاً رعشه و لرزشی اندامش را فرا میگرفت مبتلا به صرع قلمدادش میکردند در صورتیکه انطور نبود.

یکی از آن موارد اشتباه در تشخیص، شامل حال فلوبر

نویسنده معروف فرانسه گردید برای اولین بار که فلور به بحران قلبی و رعشه و اضطراب زودگذری دچار شد پزشکان او رامبتلا به صرع تشخیص داده و مداوای دشواری بر او تحمیل کردند فلور در کلیه آثار خود از آن روز دردناک بحسرت یاد میکنند مثل آنکه از آنروز خود را مصروع دانسته و شخصیت روانی خود را شکافدار قلمداده و حتی مرتب مینویسند فلان موضوع مربوط به قبل از صرع ام و فلان اثر را بعد از صرع بجای گذاشته ام و صرع برایش مبدأ تاریخی شده بود در حالیکه اضطراب فلور در برخورد با اجتماع و واقعیت های زندگی، تردید، هراس، بی تصمیمی و پیکار عبث و فرسوده کننده ای هک در درونش شورشی بپا کرده است. احساس کمبود ابتکار عمل و کاهش آزادی درونی که او را بصورت انسانی ناتوان و فلج بار آورده همه و همه با مطالعه دقیق و جدی علائم روشن یک (نوزر) یعنی خلاق حقیقی شاهکارهای او را نشان میدهد و هیچ ارتباطی با صرع ندارد.

این عجیب است که دشمنان همه گونه تهمتی به نبی گرامی روا داشتند و اگر کوچکترین شباهتی وضع ایشان در زمان گرفتن وحی با علائم صرعی داشت آنقدر سر و صدا براه می انداتند و آخر یکنفر پیدا میشد آنرا مطرح سازد ولی چه شد در قرون وسطی و با پیش آمدهای خصمانه جنگهای صلیبی فقط صرع نبی گرامی مطرح شد؟ معلوم اس تو برای یک دانشجوی پزشکی همینکه میخواهد زمان اخذ وحی یا جبرئیل بصورت واقعی یا بشکل جوانی خوش سیما با حضرت تماس میگرفت یا حضرت میفرمودند عباى مرا بیاورید و برای زمان وحی تشریفاتى قائل میشدند رد کردن

مسئله صرع انی و بدون تردید است.

بعلاوه خجالت میکشم بنویسم و آیا شرم آور نیست بکسی که کتابی چون قرآن بیاورد که تحدی کند و هل من مبارز بگوید و کسی نتواند آیه ای مانندش بیاورد و غیب گوئیهها نماید و مطالب بیشمار علمی داشته باشد و فصاحت و بلاغت و ... و همیشه بالاتر از تفاسیری باشد که دانشمندان و مفسرین بر آن مینویسند آری مگر شرم آور نیست بآورنده چنین کتابی نسبت صرع داده شود؟

مگر بیماری صرع مبتلا را بوضع روانی مخصوص پیش نمی برد و هر زمان او را در نوعی خاص از اخلاقیات نشان نمیدهد و مگر نیست ه نبی گرامی در توقیفگاه شعب ابوطالب و زمان فتح مکه بهمان روش خاص الهی خود بدون تغییر بودند و مگر زمان ارتشدارای پیامبری، جنگ، صلح، جشن، عزا، جوانی و پیری و همیشه و همیشه حالت مخصوصی و یکنواختی نبی گرامی دگرگونی می یافت؟

پاسخ به دایره المعارف

در برخی دایره المعارفها چنین نوشته شده: بنی اسرائیل در آن مدت که در مصر اقامت داشتند عادات و رسوم آنها را فرا گرفتند و زمان بیرون شدن از مصر بهمراه حضرت موسی آنهمه فرا گرفته ها را باخود بردند و از جمله استحمام مصریان را دیدند و یاد گرفتند و در معیت حضرت موسی معمول داشتند و آنچنان بینشان مرسوم بود که بتدریج از آداب مذهبیشان گردید و حضرت محمد نیز از بنی اسرائیل فرا گرفت و با ترتیب خاصی بصورت حمامهای مذهبی (غسل ها) به پیروانش دستور داد و این بود طرز پیدایش

غسلها در اسلام.

در همین دایره المعارف نوشته شده: تاریخ استحمام و آب تنی تقریباً با پیدایش بشر همراه است، آدمی در کنار نهر مسکین داشت گرمش بود آب تنی کرد. تمیز شد خوشش آمد آنرا ادامه دادو حتی نفراتی را هم نشان میدهد از کشوری که حمام و استحمام را بد میدانستند ولی به مناطق گرم میرفتند آب تنی میکردند و چون بکشورشان برمی گشتند ارمغانشان بود که بمردم استحمام و نظافت را یاد بدهند و ملاحظه فرمودید از نامبردگان دوک ولینگتون را ذکر کرده بود که اواخر قرن ۱۸ و اوائل ۱۹ در هندوستان اقامت داشت عادت با استحکام روزانه را بانگلستان آورد!

مگر عربستان گرم نبود آب تنی لازم نداشتند که خنک شوند پس دیدند نظیف شدند خوششان آمد جزو دستوراتشان درآمد چرا باید از بنی اسرائیل گرفته بخاشند؟ اگر کسیکه گرمش میشود و در آب میرود از کس دیگر فرا گرفته پس شرقیها که گرسنه میشوند و نان میخورند از غربیها یاد گرفته اند!

همه جا باران می آید آب پیدا میشود هر سگ تشنه اش شد آب میخورد رفع عطشش میشود اما هر کس به نحوی آب میخورد لبنیها از یک ظرف با مهارت خاص آب میخورند بدون آنکه لبشان بظرف تماس یابد و احتمال سرایت بیماریها و آلودگی بوجود آید. آیا درست است بگوئیم لبنیها آب خوردن را از قفقازیها فرا گرفته اند؟

دوم: اگر مقصود اینست که اسلام غسلهایش را از بنی اسرائیل دارد و مقصود از فرا گرفتن اصل قضیه و شستشو نیست با آنهمه

اختلاف که بعنوان مثال برای یک زن حائضه در یهود و اسلام مشاهده میگردد و با آنهمه تفاوتی که دستورات غسل کردن در اسلام و یهود دارد آیا نمیتوان ابتکار و اقتراح اسلام را هم بحساب آورد.

سوم: چطور شد مسیحیت که با تورات و یهودیت جدا نشدنی است غسلکردن و تنویر و ختنه و... تورات را ترحیم کرد و اسلام را مصدق لمابین یدیه بود و ایمان به تورات حقیقی و بعد از آن به انجیل واقعی را واجب میدانست تاسی به دین قبل از خود و آن که نزدیکتر است نکرد و فقط از بنی اسرائیل متأثر شد؟ س اگر هم فرا گرفته است از کار خوب بوده است.

چهارم: اسلام خود اشاره مینماید که چند چیز از سنت حضرت ابراهیم است و افتخار میکند از آنزمان وارد اسلام شده و بآن عمل میگردد که شرح آنها رادر همین جلد داده و میدهم و احترامی که بحرت موسی و حضرت عیسی از طرف اسلام گذارده میشود یهود و نصارا بآن میزان محترمشان نمیشمارند و هر چه از آنان است اسلام قبول دارد و قرآنش لا نفرق بین احد من رسله را گویا و فرقی بین دستورات تورات و انجیل و قرآن نمی نهد همین گونه که قران حدود سی آیه نسخ شده دارد اما هر سی و چند آیه از خدا و قرآن محسوب و محترم است تورات و انجیل هم همان ارزش آیات نسخ شده قرآن رادارد و محترم و از طرف خداست و اگر چیزی از غسل کردن وارد اسلام شده باشد قرآن را بنگرید که بسیاری از آیاتش همانند بسیاری از جملات همین تورات کنونی است که در دست می باشد.

پنجم: چرا اسلام حتما باید از یهود و نصارا همه چیز از

جمله شستشو را اخذ کرده باشد مگر سالیان دراز عربستان و بسیاری از کشورهای دیگر تحت فرمان کشور ایران نبودند و اگر احترام بآب و شستشو را از ایرانیان فرا گرفته باشند که از هر لحاظ نزدیکتر بودند چه می شود؟ در صورتیکه آداب و تشریفات غسلهای اسلامی هیچ شباهتی به شتوهای بنی اسرائیل و زرتشتی ها نداشته و ندارد.

ششم: چطور شد که امروز برای شناخت موضوعی ابتدا بررسی کامل در جزئیات مسئله نموده سپس به تعریف آن میپردازند اما بدون توه به مقدمات و مقارنات و تشریفات غسلهای یهود و اسلام آنها را اقتباس شده از یکدیگر شناخته اند؟ و صبر کنید در همین جلد به جزئیات غسل اسلامی آشنا شوید آنوقت اگر خواستید حرفتان را پس بگیرید!

هفتم: اسلام آب قلیل و آب کثیر و حد فاصل آنها آب کر دارد که هیچ ملتی ندارد. اسلام توجه خاص بدستور و قانون را در لحظه شستشوی مذهبی واجب میدانند تا آنجا که اگر کسی مشغول غسل کردن گردد اما آنچنان پریشان خاطر باشد و حواسش متوجه اطاعت از قانونی که مشغول انجام آن است نباشد یعنی نیت کرده شده قطع گردد عملش و غسلش خراب و باطل است.

اسلامی که برای آبها باران، جاری، چاه، قلی هر کدام مسائل جداگانه ای وضع نموده، اسلامی که چهارده قرن قبل حمام رفتن یک درمیان را سفارش کرده و هنوز یهود و نصارا چند سالی است حمام رفتن را پیشه ساخته اند، اسلامی که تقلید از غسل تعمید واجب را کنار گذاشته چگونه شدناگهان در شستن مقلد یهود از آب درآمد؟

هشتم: وقتی دائره المعارف مینویسد: در آن زمان که اروپا حمام رفتن را مکروه میدانست و کلیسا آنرا گناه میدانست در کردبای (قرطبه) اسپانیا سیصد مام وجود داشت، ذکر این مطلب که اما در آب حمام رفتنش را از کنیسا فرا گرفته اند وارد نیست.

تا اینجا مطالبی راجع به حمام و استحمام گفتم که قسمت اعظم آن در جلد قبل است هم اکنون بشرح کارهائی میپردازم که احتمالاً در حمام صورت میگیرد از تنویر، صابون زدن، خضاب بستن و ندرتا روغن مالی نمودن.

ازاله مو

اصولاً بعضی ها دارای موی بیشتری هستند که یا جنبه ارثی دارد یا غدد مترشحه داخلی بویژه تیروئید و فوق کلیوی ممکن است بد کار کند.

انسانهای اولیه با موهای زیادی یا بلند خود چه میکردند؟ هنوز موضوعی است که در تاریکی های تاریخ فرو میرود اما از زمانهای قدیم بشر سنگهای چخماقی را تیز کرده موهای زیادی یا هر جا که دلش یخواست می تراشید، دورانهای بعد بوسیله منقاش ازاله مو معمول گردید و تاکنون چندین منقاش مخصوصاً از طلا در گورستانهای خیلی قدیم یافت شده است.

بسیاری بوسیله انگشت کار مذکور را انجام داده و هنوز هم همین کار را میکنند چنانچه در آن عده از اهالی هندوستان که همیشه بدن خود را چرب نگه میدارند این عمل معمول و با سرعت

و مهارت انجام میگیرد و عقیده دارند چند نسل پیاپی چنانچه عمل مذکور را انجام دهد دیگر ایجاد درد نمیکند.

در چین باصطلاح حفه میکنند (ماخوذ از حف جفا و حفافا ازال العشر عن الوجه) نخ پنبه ای را کمی مرطوب کرده گره زده گره را بین دو انگشت اشاره و وسطی طوری حرکت میدهند که با گذشتن روی پوست مرتب مو در میان گره گیر کند و ازاله گردد.

مصریها خمیری از قند و آب و عصاره لیمو و موم درست کرده گرم گرم بر روی پوست میگذاشتند و پس از سرد شدن یکدفعه آن را میکندند.

یونانیها و رومی ها بوسیله منقاش یا قیری که در روغن حل شده (مانند زفت که در ایران بار برده میشود) و مخلوط با صمغ و موم گردیده موها را می کنند. در اروپا با آنکه کمتر ازاله مو مینمایند و اگر کسی قسمتی از بدن خود را تراشید تصور می کنند خود را برای جراحی آماده کرده ولی بعضی هم اکنون آب اکسیژنه می زنند تاموها بی دوام شده بریزند (هر روز محلول ۲۰ حجمی مالیده که بدون عوارض است ولی باید مدتی ادامه داد) و آنچه حالب و بدون درد و جنبه عملی دارد گذاشتن دستمالی از خاکستر بر موضع برای چند ساعت است؛ در خاکستر کربنات دوشو فراوانی است که موضع را بی حس و کندن مو را بدون درد مینماید.

طریق دیگر سوزاندن ریشه مو را سیم های برقی است که هرگز نخواهد روئید و هم اکنون تجویز هرمون غددی مطرح است.

داروهای شیمیائی مختلف نیز میتوان بکار برد بشکل‌های مختلف خمیری یا آبکی که اساس همه آنها گوگرد قلیئی است ولی در صورت و پوست های لطیف و حساس ممکن است تحریکاتی ایجاد نموده عوارضی پدیدار گردد. هم اکنون کرمهائی بنام کرم ویتو در بازار است که بکار برده میشود و بهترین و مؤثرترین وسیله با جریان گالوانیک و الکترودهای سوزنی اس که مستقیم بر فولیکول مو و پیاز مو اثر کرده آنرا میکشد این را الکترولیز گویند ولی آسانترین راه و ساده ترین وسیله همان بکار بردن آهک و زرنیخ است که تری سولفید ارسنیک جوشیده در آب قلیا باشد بشرط آنکه چون ازاله کننده قوی اس و تحریک پوست میکند دقت بکار رود و این طریق بین شرقیها و مسلمانان معمول میباشد (ناگفته نماند موی بدن شرقیها بیشتر از غربیهاست و یهود از اقوام دیگر موی بیشتری دارند).

برای مزید اطلاع گفته شود ارسطو ۳۸۴ سال قبل از میلاد در کتابش (تاریخ حیوانات) ازاله موی عانه و زهار را لازم دانسته و گوید بجای گذاردنش سبب ایجاد شپشک میگردد.

غربیها میگویند علت علاقه شدید شرقیها به ازاله مو اینست کهاز لحاظ روانی میخواهند طرف خود را مانند دختران در آورند لی ما (مقصود غربیهاست) دوست داریم طرفمان بالغ و تکامل یافته و دارنده وضع معمول خود یعنی موددار باشد و میگویند پیاز مو در جوار نوک اعصاب حسی قرار دارند و احساسات را بمراکز میفرستند و حال آنکه تنویر هم پیاز مو را خارج نمیسازد

و بهمین جهت ازاله موی عانه نه موی زیر بغل و بقیه بدن چندان در بین غربیها معمول نیست حتی آلن ادوارد شرق شناس در کتابش مینویسد «اعراب و مسلمانان ازاله مو میکنند که دختر نما و مانند هلو باشد» توجیهی که شرقیها هم برای خود مینمایند درست نیست. اینها میگویند بازاله مو قسمتهائی از پوست دو طرف بهم میخورد که حساس و لذت بخش است در صورتیکه سطح داخل رانها حساس تر بوده و قسمت زیر مو در درجه دوم قرار دارد و حساس ترین قسمتها در مرد حشفه یا نوک آلت و در زن کلتوریس (بظر) و لبهای کوچک فرج می باشد، اما آنچه شرقیها میگویند و حقیقت دارد اینکه تنویر نوعی نظافت است که اگر پوست عمل کننده حساسیت نسبت بمواد موجود درنوره نشان ندهد بهترین نظافت می باشد (ناگفته نماند در کشور ایران نوره را اسامی دیگری است: واجبی، دارو، داروی نظافت و دوا) و من هم آنرا دارو که مخفف داروی نظافت است بکار نوشتن خواهم آورد.

دارو چنانچه هنگام ترکیب به نسبت خوبی بکار برده شود و غلظت آن طوری باشد که از رقت بلافاصله از محل دور نشود یا برعکس آنقدر سفت باشد که پپای مو یعنی به حدود ریشه آنها نرسد، در ظرف دو الی سه دقیقه موها را جدا و شخص میتواند خود را بشوید و اگر از درستی ترکیب مواد در آن و میزان آنها مطلع نباشد برای اطلاع و کسب عجله دارد میتواند با انگشتان خود دو سه عدد مو را بآهستگی از جای بکند که در صورت سستی و سهولت جدا شدن میتوان بتدریج شستشو را شروع نمود.

تمام موهای بدن را میتوان بادارو برطرف ساخت ولی

بر حسب اهمیت آنچه بکار میرود به ترتیب: زهار و موهای بین دو ران یعنی بین سرینها و سپس راه و ساق و در درجه بعد موهای زیر بغل می باشد (هر چند معمول است که موهای زیر بغل با تراش ازاله گردد).

دارو ترکیبی است از آهک و زرنیخ که برخی مات و خاکستر نیز اضافه مینمایند یا یکی از آنها.

آهک ناحیه یقه مو را حل و جدا میکند بعلاوه ضد عفونی کننده است. زرنیخ مخلوطی استاز سولفور ارسنیک و کمی سولفور انتیموان که هر دو ضد عفونی خوب برای پوست میباشند و رابطه گوگرد و مخصوصاً اسیدهای آمینه گوگرددار و پوست را تاکنون شناخته اید.

برعکس تصور زرنیخ اثر آهک را تقویت و تشدید نکرده بلکه آنرا ضعیف و معتدل میکند. بطور کلی کلسیم و گوگرد و اکسیژن و ارسنیک و انتیموان در صورتیکه ایزوتوپهای فعال عناصرشان جزءشان باشد امکان رادیواکتیویته بودن آنها هست. ممکن است ایزوتوپ استابل یا رادیواکتیو باشد و معمولاً در دارو املاح رادیواکتیو نیست مگر آنکه داخلش کرده باشند.

(ناگفته نماند بهتر است برای پاک کردن بدن از دارو از آب گرم استفاده نمود).

تنویر و اسلام

دارو هر چند ضد عفونی کننده خوبی است و در ضمن ازاله کننده مناسبی نیز می باشد و با داشتن ترکیبات گوگرددار و توجه به ساختمان پوست گوگرددار عدم تناسبی هم بین دارو و پوست تصور نمیشود و اگر به تناسب صحیح هم زرنیخ و آهک را مخلوط نمایند که بدستور حضرت رضا زرنیخ باشد یک ششم مجموع باشد اثر سریع خود را می بخشد، با وجود همه این امتیازات در بسیاری اشخاص ایجاد حساسیت یا خشکی یا شاقق مینماید که ناراحت کننده است و حتی برخی از بوی بعدی یا هامن لحظه استعمال ناراحت میشوند و باصطلاح خوش ندارند و چون بدستورات اسلامی مربوطه مراجعه نمائیم می بینیم چیزی را فرو گزار نکرده و ته به حساسیت، شقاق، خشک شدن، بوی بد آن و ... کرده اند، از جمله طب الرضا را ملاحظه فرمائید همان رساله ذهبیه ای که در جلد دهم برایتان شرح دادم حضرت رضا تحت عنوان حمام و شرائط آن میفرماید و اذا اردت استعمال النوره و لا- یصیبک قروح و لا- شقاق و لا- سواد فاغتسل بالماء البارد قبل أن تتنور (برای اینکه از استعمال نوره زخمی در بدن پیدا نشود یا مبتلا به ترکیدن دست و پا نشویم و از لکه های سیاهی که در پوست پیدا میشود در امان بمانیم باید قبل از استعمال نوره بدن را با آب سرد شستشو بدهیم).

با آنکه بدون شک امام به هیچکدام از عوارض ناشی از تنوری دچار نشده دانستن و شرح دادن و درمان عوارض مذکور و وارد بودن به تمام مسائل و شئون زندگی نوعی معجزه بشمار می رود

بعلاوه توجه امام در ۱۳ قرن قبل به اختلاف شستشوی پوست با آب سرد و گرم قابل توجه است.

و من اراد دخول الحمام للنوره فليجتنب الجماع قبل ذلك باثنتي عشر ساعه و هو تمام يوم (هرگاه خواستید نوره مصرف کنید قریب دوازده ساعت یا یکروز تمام از عمل جماع بپرهیزید) سپس حضرت دستور میفرماید مقداری صبر زرد و اقاویا و حضض و بابونه و مرزنجوش یا گل بنفشه یا گل بنفشه خشک از هر کدام مختصری برداشته در آب گرم داخل کرده تا آب بوی گیاه و گل گیرد و سپس در آن آب یک قسمت زرنیخ و پنج قسمت مواد دیگر (مجموع) مخلوط نماید، و بعد از تنویر هم میفرماید برگ شفتالو و حناء و گل سرخ و سنبل الطیب که در هم یا جداگانه تهیه شده بمالند که بوی آنرا برطرف می سازد، و اگر در همین جلد راجع به حنا و در جلد دهم راجع به شفتالو. یادتان باشد اینها خوردنشان ماده ضد آلرژی و حساسیت دارند و مخصوصاً مالیدن حنا پس از تنویر سفارش شده و روایات متعددی داریم و اثر ضد حساسیت آنرا در همین جلد شرح داده ام، باز هم حضرت میفرماید چنانچه مایلید از سوزش تنویر در امان زیاد باشید زیاد دست به دارو نمالید و آنرا به پوست ماساژ ندهید و هنگام شستن از آب سرد مصرف کنید و بعد کمی روغن گل سرخ در محل بمالید و اگر هیچکدام از موارد نامبرده را انجام ندادید یا نخواستید بدهید و دارو پوست شما را سوزاند حضرت میفرماید قدری عدس پوست کنده را بکوبید و با مقداری گلاب و سرکه بیامیزید و در محل سوخته بگذارید، و بعد توضیح حضرت چنین است که بهترین چیزی که مانع زخم ناشی از تنویر میشود سرکه انگور

عسلى و روغن گل سرخ مى باشد و عجيب است كه هنوز هم استعمال برخى مواد مذكور در طب جديد وارد است مثلاً تجويز سرکه در مواردى كه ايجاد خارش شده باشد (و. لي طرح فى النوره شيئاً من الصبر و الاقيا و الحوض او يجمع ذلك و يا خدمنه اليسير اذا كان مجتمعاً او متفرقاً و لا يلقى فى النوره شيئاً من ذلك حتى تماث النوره بالماء الحار الذى طبخ فيه با نوبج و مرزنجوش او وردو بنفسج يا بس او جميع ذلك اجزاء يسيره مجموعه او متفرقه بقدر ما يشرب الماء رائحته و ليكن الزرنينج مثل سدس النوره و يدلك الجسد بعد الخروج منها بشىء يقلع رائحتها كورق الخوخ و شجير العصفرو الحنا والورد السنبل مفرده او مجتمعاً.

و من اراد ان يأمن من احراق النوره فليقلل من ثقلها و ليبادر اذا عمل فى غسلها و ان يمسح البدن بشىء من دهن الورد.

فان احترقت البدن بشىء من دهن الورد. فان احترقت ابدن و العياذ بالله تعالى يوخذ عدس مقشر و يسحق ناعماً و يداف فى مائ ورد و خل يطلى به الموضع الذى اثيرت فيه النوره فانه يبره باذن الله تعالى و الذى يمنع من آثار النوره فى الجسد هو ان يدلك الموضع بخل العنب العنصل الثقيف و دهن الورد دلکا جيداً).

وهم اکنون چند روایت درباره مطلب مورد بحث: ان النوره طهور (حضرت صادق: نوره پاک کننده است) النوره نشره و طهور للجسد (حضرت على: نوره دفع دلگیری میکند و بدن را پاک مینماید) و شعر الجسد اذا طال قطع ماء الصلب و ارخى المفاصل و ورت الضعف و ان النوره تزيد فى ماء الصلب و تقوى البدن و تزيد فى شحم الكيتين و تسمن البدن (حضرت كاظم: و

موی بدن چون بلند شود آب پشت را قطع میکند و بندها را سست مینماید و ایجاد ضعف میکند و نوره آب پشت را زیاد و بدن را تقویت و پیه کلیه ها را زیاد و بدن را چاق میگرداند).

السنه فی النوره فی خمسہ عشر فان ات علیک عشرون یوما و لیس عندک فاستقرض علی الله (حضرت صادق: سنت در تنویر آنست که هر پانزده روز یکمرتبه بکشند و اگر کسی بیست روز بر او بگذرد و در روایت دیگر ۲۱ روز که تنویر نکرده باشد قرض کند و بکشد و در روایت دیگر اضافه شده و من ات علیه اربعون یوما و لم یتنور فلیس بمؤمن و لا- مسلم و لا کرامه: و کسیکه چهل روز بگذرد که نوره نکشد او مؤمن و مسلمان نیست و او را هیچ کرامت نزد خدا نیست).

احب للمؤمن ان یطلی فی کل مسه عشر یوما (حضرت علی: دوست میدارم از برای مؤمن که هر پانزده روز یک مرتبه تنویر کند).

طلیه فی الصیف خیر من عشر فی الشتاء (حضرت صادق: یک مرتبه در تابستان دارو کشیدن بهتر است در فضیلت و نفع از ده مرتبه که در زمستان بکشند) بدون شک متوجه شدید که در تابستان رشد مو شدیدتر است و دائما عرق محیط تاریک را مرطوب و آماده پذیرش متجاسرین و آلودگیها مینماید.

موضوع دیگری که در اسلام وارد است دارو گذاشتن زیر بغل هاست که عمل میشده و روایاتی است که از ذکر آنها خودداری میگردد.

مجددا توجه شما را به این قسمت جلب مینمائیم که: اسلام با

آن همه سفارش درباره تنویر به عوارض پوستی که ممکن است در اثر استعمال آن ایجاد گردد متوجه بوده و دستورات لازم جهت جلوگیری را داده است مرزنگوش تجویز فرموده که از جمله خواصش معطر ساختن بوده و التیام بخش زخمهاست (۱). بابونه که برای بهبود زخمها و محفوظ نگه داشتن آنها از آلودگیها و رفع التهاب و التیام شقاق و ترک و حمام آنحتی ضد عفونی کننده و جوشانده اش دافع عفونت ها و رافع طفیلی ها و پمادش برای جلوگیری از آلودگیها و بهبود جوشها و سوختگی ها و جراحات و خراش و ترک پوست و نظائر آن بکار می رود (۲). در استعمال خارج ریشه له شده آن برای رفع اولسرها استفاده بعمل آمده و نتیجه مثبت نیز گرفته شده است (۳). لوسیون برگ بنفشه جهت رفع تحریک و التهاب اعضاء مؤثر است (۴). از دم کردن گلبرگهای گل سرخ برای شستشوی زخمها و التیام تومورها مصرف مینمایند (۵) و چون روغن آن تهیه شود خود پمادی قلمداد میگردد. آرد عدس از بین برنده التهاب های سطحی است و از این جهت میتوان بصورت ضماد از آن استفاده کرد (۶) له شده برگ تازه هلو (شفتالو) اثر آرام کننده دردهای سطحی بدن، زخم های سرطان، سودهای

۱- ۶۰۷ جلد دوم گیاهان داروئی.

۲- ۲۳۱ جلد دوم گیاهان داروئی.

۳- ۸۹ جلد دوم گیاهان داروئی.

۴- ۱۷۲ جلد اول گیاهان داروئی.

۵- ۵۹۷ جلد اول گیاهان داروئی.

۶- ۴۶۱ جلد اول گیاهان داروئی.

توام با التهاب و درد و بطور کلی ورم سطحی نواحی بدن دارد. (۱)

با آنکه در جلد مربوط به درمان و اسلام خواهید دید چگونه پیشوایان گرام اسلام بخواص طبی درمانی گیاهان و موادی دیگر اشاره کرده اند، در اینجا با آنکه نتوانستیم از خواص موضعی اقاویا و حضض و صبر زرد شرحی بدهم زیرا کتابی که از آنها سخن گفته باشد بدست نیاوردم با وجود این ملاحظه فرمودید چگونه حضرت گیاهانی را معرفی فرمود که خواص و امتیازاتی داشته که دافع و رافع هرگونه عارضه احتمالی از تنویر می باشد.

زرنیخ و آهک در کتابهای قدیم

زرنیخ: لغت فارسی است و یونانی فرساطیس گویند و بمعنی کبریت الارض است و پنج قسم می باشد: یکی زرد و بهترین آن صفایحی براق نرم است و زرنیخ ورقی گویند. دوم سرخ و بهترین آن شبیه بسرکه و صاف و زودشکن است و یکی سفید و آنرا زرنیخ النوره و دواء الشعر گویند و زبون ترین اقسام و بدستور سبز و سیاه آن نیز غیر مستعمل است و قسم زرد در سیم گرم و خشک است و سرخ آن در چهارم و سفید و سیاه و سبز قوی تر و اقسام زرنیخ از سموماتند و محرق آن لطیف تر و در بدن موی قوی تر و متصاعدتر آن بسایر سرخ و شفاف و براق و در سمیه و افعال قوی تر از همه و مجموع آن معفن و لذاع و محرق و باقوه قابضه و سترنده موی و گوشت زیاد زخمها و کشنده اقسام کرم معده و جالیآثار خون مرده و رافع جرب و سعفه و اکله و

با راتیانج جهت داء الثعلب و باماست و آهک و خاکستر و امثال ان جهت ستردن موی و بازفت جهت برص ناخن و با روغن زیتون و امثال آن جهت رفع قمل و با پیه جهت تحلیل جراحات و با روغه گل سرخ جهت بثور مقعدو بواسیر و جراحی بینی و با ادویه مناسبه جهت بردن گوشت زیاد و یا روئیدن گوشت بن دندان و بخور آن با راتیانج بدستوری که دود آن بحلق نرسد جهت سرفه کهنه و با میعه و مغز جلفوره و مغز بادام بالویه چون مکرر بخور کنند جهت ربو و ضیق النفس و سرفه مزمن بغایت مؤثر است و شرط است که بعد از بخور هریره آرد گندم با مغز بادام و روغن تازه جهت رفع مضرت دود آن استعمال نمایند و طلای زرنیخ سرخ با بول حمار و بدسور با آب بیخ سبز تازه بعد از کندن موی جهت منع روئیدن آن مجرب است و یکدانگ آن با عسل جهت تصفیه آواز و رفع کردن چرک سینه و آشامیدن آنرا با پیه و قی کردن جهت تب بع مؤثر دانسته اند و احتیاط آن است که به آشامیدن آن بهیچ وه چرؤت نمایند و طلای آن با زهراه گاو و اب حی العالم و شبت جهت منع سوزانیدن آتش مؤثر و چون با بول صبیان سرشسته بسوزانند معجون آن جهت بردن گوشت متعفن دندانو رویانیدن صحیح آن از موده است و با سرگین گنجشک جهت تألیل و با صبر و حب البانوب گندنا جهت سقوط بواسیر و التیام جمیع زخمها بیعدیل است و چون در شیر حل کنند هر مگس که بر ان عبور کند بمیرد و بدل زرد آن نصف آن زرنیخ سرخ است و بدل هر دو در اکثر افعال کبریت و کلفی که از تضمید زرنیخ بهم رسد رفع آن را طلای گل عصفرو ارد برنج مینمایند و چون زرنیخ زرد را بتدیرات

تصعید سفید کنند یکجزو آن ده جزو زهره را قمر سازد و از مجربات دانسته اند و طرق تدابیر بدستورات الیق است.

آهک: کلس بکسر اول جنس اجسام سوخته است که بحد سفیدی برسد و اجزای آن بسبب احتراق از هم بریزد مثل آهک و پوست تخم مرغ و صدف و حلزون و امثال آن و از مطلق آن مراد اطلا آهک است که آنرا جیر و نوره نیز نامند و جالینوس اسم کلس رامخصوص پوست تخم مرغ سوخته و آهک دانسته است نه غیر آن و مراد اهل صناعت اعم از آن است و بهترین کلس البیض آن است که پوست تخم مرغ را مکرر شسته پرده های آنرا کوفته و در کوز گل اندود کرده چند شبانه روز در کوره هکوزه گری بگذارند تا سفید شود و بهترین معدنی آن است که سنگ رخام و سنگ ریزه های صلب را بعمل آورند آب ندیده آن در آخر اول گرم و در آخر دوم خشک و تا بیست روز قوی القوه است و با حدت و محرق و مقرح جلد و آب دیده قسم حجری آن را تا مدتی قوت احراق باقی است و بعد از آن مسخن می باشد و موی را در مدت بعید میبرد و زرنیخ و بردن موی مقوی فعل آهک است و نقلعصفر و برگ شفتالو رافع بوی آن است و روغ گل سرخ و آرد عدس و توتیای مغول و گل سرخ سائیده رافع جراحات نوره است و آهک شسته مائل باعتدال و قاطع نرف الدم و مکرر نفوخ کردن و فتیله را بسفیدی تخم مرغ آلوده و بآهک مغسول آغشته در بینی گذاشتن در قطع رعاف مجرب است و ضماد آن مقوی اعضاء و حابس اسهال و جهت سوختگی آتش و منع ادرار عرق و با پیه خوک جهت گشودن دمل و ورم صلب و روغن زیتون که در آن آهک را جوشانیده باشند جهت منع نزلات

و برودت هر عضوی مفید است و کلس البیض در بحس خون جراحات قوی تر و جهت جرب و حکه و رویانیدن گوشت زخمها و جبر کسر اعضاء مجرب و فرزجه آن قاطع خون حیض است و گویند چون آنرا با مثل آن نمک و ربع آن قاطع خون حیض است و گویند چون آنرا با مثل آن نمک و ربع آن سرسیر سائیده بانه مقابل آن سرکه سفید کرده پس تقطیر کنند مزبور کبریت را سفید میکند و سیماب را منعقد میسازد و خوردن آهک کشنده است بدرد معده و عسر بول و غشی و اهل دموی، و ابی که در آن آهک را مکرر ریخته باشند هر چه بآن آب طبخ نمایند کشنده است در اندک زمان و از اسرار مکنونه است.

کلسیم در کتابهای جدید = راجع به کلسیم و خواص آن در جلد پنجم که مربوط به عسل است بحث شد و اینک درباره انتیمون که عامل مؤثر دیگر در دارو است مطالبی ذکر میشود.

از نظر خواص شیمیائی و فارماکولوژی همانند آرسنیک است و سولفور آن از سه هزار سال پیش برای سیاه کردن پای چشمها بکار رفته است و در قرون وسطی آنرا بعنوان اتنی (ضد) موان (کشیش) بعنوان سم بکار میبردند. اثر قوی آور شراب در آن روزها بعلت جام هائی بوده که از انتیمون و قلع میساخته اند و اثر قوی آورش شدیدتر از آرسنیک است بعلاو خلط آور و معرق (از راه دهان) بوده و از راه تزریق داخل وریدی بمقدار زیاد هم قوی آور است. تزریق عضلانی آن ایجاد دمل مینماید.

انتیمون نقش ضد عفونی هم دارد. انگلهای بیماریهای گرمسیری را میکشد و در درمان بیماریهای انگی، تری پانوزومیاز

لیشمانیوز، فیلارزیوز، بیدارزیوز بکار می رود. (۱)

بکار بردن صابون

با آنکه دوازده قرن از ساختن صابون بوسیله فنیقی ها میگذشت در عربستان هنوز صابون را نمیشناختند و ایران و بسیاری از ممالک دیگر حتی همه کشورهای اروپائی هم از پیدایش صابون بی خبر بودند و برای اولین مرتبه باز هم کشورهای از اروپا که مسلمانان بآن وارد شده و اکثریتی داشتند (اسپانیا و ایتالیا) آنرا تهیه و بکار بردند.

بهر صورت در صدر اسلام شستشو با سدر و خطمی صورت میگرفت و در فضیلت آن روایات چندی وارد شده از جمله حضرت صادق فرمود ناخن و شارب گرفتن و سر را با خطمی شستن فقر را زایل میکند (تقلیم الاظفار و الاخذ من الشارب و غسل الراس بالخطمی ینفی الفقر و یزید فی الرزق) و فرمود شستن سر با خطمی و در هر جمعه امان میدهد از پسی و دیوانگی • غسل الراس بالخطمی فی کل جمعه امان من البرص و الجنون) و باز فرمود که هر که ناخن و شارب بگیرد و سر را با خطمی بشوید و در روز جمع ثوب کسی را دارد که بنده آزاد کرده باشد (من اخذ شارب و قلم من اطرافه و غسل را سه بالخطمی یوم الجمعه کان کمن اعتق نسمة) و فرمود شستن سر با خطمی امان میدهد از دردسر و بیزار میگرداند از پریشانی و سر را پاک میکند از گری (غسل الراس بالخطمی امام من الصداع و برائه من الفقر و ظهور للراس من الحزاز) نبی

۱- اقتباس از فرماکولژی آقای دکتر ناصر گیتی.

گرامی سر خود را با سدر می شستند (کان رسول الله یغسل راسه بالسدر) و از حرت علی نقل شده شستن سر با خطمی چرک و جانوران سر را برطرف می کند (غسل الراس بالخطمی یذهب بالدرن و ینفی الاقضاء) مردی پوسته ریزی سر داشت شکایت بحضرت باقر برد فرمود: مورد را بکوب آبش را بگیر و با سرکه ای که از شراب بعمل آمده و بسیار تند است بر هم بزند آنقدر که کفکند پس سر و ریش را بقوت تمام بمال (ماساژ بده) سپس با روغن شیر تازه سر و ریش را چرب کن.

مختصری راجع به ختمی: نشاء اصلی آنرا آسیا دانسته اند گیاهی است علفی، پایا، دارای ساقه ای بارتفاع ۵/۰ تا ۵/۱ متر و پوشیده از کرکهای نرم که ریشه ای دراز، دوکی شکل بضخامت انگشت و برنگ خاکستری مایل بزرده دارد. درنواحی مختلف مخصوصا در سواحل ماسه ای زمین های کم و بیش شور و نواحی مرطوب می روید.

برگهائی با پهنک بزرگ منقسم به ۳ تا ۵ لوب دنداندار و گلھائی درشت برنگ سفید گلی یا مایل به ارغوانی دارد.

با آنکه ختمی گیاه داروئی است اما از لحاظ زینت بیشتر مورد توجه قرار گرفته است با گلھای درشت و رنگارنگی که دارد و نیز مورد استفاده کافی و کامل زنبور عسل قرار میگیرد که شرح آنرا در جلد پنجم دادم.

قسمت مورد استفاده گیاه ریشه و گل و برگ آن است.

استفاده از ختمی در زمانهای قدیم معمول بوده و تئومر است در قرن چهارم قبل از میلاد، استفاده از نوعی ختمی را که گل

زرد داشته ذکر نموده است.

طرفداران مکتب بقراط در قرنهای ۴ و ۵ قبل از میلاد ختمی راموثرترین داروی التیام دهنده میدانسته اند ولی آیا بطور حتم همین ختمی امروزی بوده است معلوم نمی باشد.

دیوسکورید در قرن اول میلادی درباره اثر درمانی ختمی مطالبی نوشته و آنچنان ختمی را معرفی کرده که معلوم میشود همان گیاه مورد بحث می باشد.

در قرون وسطی ختمی مصارف گوناگون داشته و در قرن ۱۶ برای رفع در معده، ورم روده، سرفه، نزله، ترشحات زنانگی، سنگ کلیه، بیماریهای عصبی، درد گلو و لثه و دندانها گزش زنبور و غیره بکار میبرده اند.

ریشه ختمی دارای ۳۵ درصد لعاب، ۳۷ درصد آمیدون، ۱۰ درصد ساکارز، ۷۸/۰ درصد قند تبدیل یافته، ۱۰-۱۱ درصد مواد پکتیک ۷/۱ درصد ماده روغنی، ۸/۰ درصد آسپاراژین تبائین، آلبومین، لیستین، نوعی آنزیم، یک ماده معطر فرار، اسید مایک، تانن بمقدار ۷ درصد، مواد معدنی و فسفات است.

برگ ختمی علاوه بر موسیلاژ دارای مقدار جزئی اسانس و یک اسید فرار با بوی اسیدوالرنیک است.

گل ختمی علاوه بر ماده قندی، موسیلاژ و غیره دارای ۲۴/۰ درصد اسانس است.

ختمی در زمان گل دادن دارای حداقل موسیلاژ و آمیدون است ولی بعد از گل دادن مقدار درصد مواد مذکور تدریجا در آن افزایش می یابد در عوض مقدار درصد ماده قندی در زمان گل

دادن بحد اکثر می رسد.

گل ختمی اثر رفع تحریکات جلدی و نرم کننده داشته در مداوای بیماریهای سینه، سرفه و درد گلو بکار می رود از گل ختمی در رفع ورم ملتحمه نیز استفاده می نمایند.

برگ ختمی دارای موسیلاژ فراوان و اثر نرم کننده در مصار داخلی است در استعمال خارج بصورت ضماد، از آن استفاده بعمل می آید. جوشانده برگ ختمی را بصورت حمام، لوسیون کمسرس گرم، غرغره، تنقیه و غیره در موارد مختلف بکار می برند.

ریشه ختمی نرم کننده و رافع تحریکات جلدی آرام کننده بوده در موارد التهاب، سرفه های شدید، نزله، آنژینه ها، پرونشیت، بیماریهای منشأ التهاب سینه، ورم معده و روده، شکم روش، دیسانتری، دل پیچه ها، یبوست، ترشح زیاد زرداب، بیماریهای مثانه، سنگ کلیه، عد دفع ادرار، کمی ترشحات ادرار، ترشحات زنانگی. سمومیت های حاصل از مواد محرق و غیره توصیه شده است.

در اولسر مده، به ریشه ختمی یک ماده تانن دار یا گیاه اسانس دار چون بابونه اضافه نموده مصرف مینمایند. شربت ختمی در طب اطفال مخصوصا بمنظور تسهیل خرج ترشحات سینه و همچنین تسکین سرفه و از بین بردن تحریکات شش بکار می رود.

در استعمال خارج، جوشانده ریشه ختمی و برگ آن بصورت غرغره در رفع التهاب اعضای مختلف مانند ورم مخاط دهان،

آبسه لته ها، ممانعت از خشکی گلو در دوران تب، بکار می رود ضماد آن در رفع آماس، التیام زخمها و اولسرها، رفع دانه های صورت و نقاط دیگر بدن، باد سرخ و غیره مورد استفاده است.

برای تسریع دندان بندی اطفال، از ریشه خشک ختمی بصورت جویدن استفاده بعمل می آورند.

از خیساندن قطعات ریشه ختمی در آب محلولی بدست می آورند که جهت شستشوی قسمتهای مختلف بدن در موارد التهاب بکار می رود. (۱)

سدر: درخت کتار یا درخت سدر درختچه ای است که شاخه های نازک برنگ مایل به سفید و برگهای بیضوی با حاشیه موجدار دارد. میوه اش شفت و تقریباً کروی شکل است.

در کازرون، بین راه شیراز ن بندر بوشهر و نواحی دیگر جنوب ایران میروید.

از گرد برگ آن مخلوط باموادمختلف جهت شستشوی بدن استفاده می گردد.

نام علمی آن *Lium, Zizipohus Lotus* است و در تیره *Rhamnaceae* جای دارد.

مورد یا مورت: درختچه کوچکی است بین ۱-۳ متر و در زمین های مساعد بیشتر برگهای همیشه سبز، پایا متقابل، ساده، نوک تیز، عاری از تار و دندانه، چرمی، معطر، بطول ۱-۴ سانتیمتر گاهی بیشتر و عرض ۵/۰ تا یک سانتیمتر.

گل‌های نسبتاً درشت و زیبا و سفید و بوی مخصوص دارد که در اردیبهشت ظاهر میشود، داریا ۵ گلبرگ مساوی و پرچم‌های متعدد و فراوان است، میوه آن بصورت سته بیضوی یا مدور باندازه نخود برنگ سیاه مایل به آبی بندرت سفید و طمی گس و رزینی دارد. پوست ساقه از آن جدا میشود و مانند قسمت‌های دیگر بوی معطر از آن استشمام میشود و بر ساقه برجستگی‌هایی است که مصارف درمانی دارد.

مورد، مورد احرام کلیمیان و زرتشتیان بوده و در مراسم مذهبی از آن استفاده میکرده‌اند و از قدیم مورد استفاده قرار می‌داده‌اند.

استفاده درمانی آن در قرون وسطی معمول بوده و طاز قرن ۱۶ میلادی بعد اثر مقوی معده و رفع ورم روده و دیسانتری برای آن ذکر شده است.

برگ مورد دارای تانن، مواد رزینی و تلخ، کامفن و ۳۰/۰ درصد اسانس است.

برجستگی‌های روی ساقه دارای تانن فراوان می‌باشد.

میوه مورد دارای تانن، اسانس مواد رزینی، قندهای مختلف، و اسیدهای آلی نظیر اسیدمالیک و اسید سیتریک است.

دانه مورد دارای نوعی ماده روغنی است که از اولئین، لینولئین، میریستین و پالمیتین تشکیل می‌یابد.

اسانس مورد شامل دیپانتن و میرتنول است.

مورد، اثر ضد عفونی کننده و ضد طفیلی دارد و مقوی معده، قابض، در رفع بیماری‌های تنفسی و مجاری ادرار بکار می‌رود.

مصرف فرآورده های مورد در برونشیت های عفن، آستم، نزله ای، فراخ شدن ناحیه ای یا عمومی برونشها موجبات تسهیل خروج اخلاط را فراهم می سازد.

در استعمال خارجی از مورد در رفع بیماریهای جلدی م واقعی که بعلت بروز دانه های جلدی پوسته های کوچک و سفید رنگ در پوست ظاهر میشود و در پسوریازیس میتوان استفاده بعمل آورد. غرغره جوشانده آن در ضد عفونی کردن و دفع تحریک مخاط دهان مؤثر است. (۱)

ملاحظه فرمودید برایحتمی خواصی کشف شده که اسلام و علم متذکر است و از جمه امتیازات ۱۴ قرن اسلام توجه بخاصیت مخصوص ختمی می باشد که میفرماید از گی (کچلی) جلوگیری مینماید و شپش را برطرف می سازد، یعنی توجه بخواص درمانی و پیشگیری گیاهی است و جالب تر درست کردن پماد از کوبیده مورد می باشد که با روغن شیر تازه باید درست کرد و ضمنا سرکه که ضد خارش است دستور افزودن بآن داده شده و نیز امر به ماساژ دادن پماد تهیه شده بموضع منظور خود جالب میباشد.

از مخترعات هرمس است و طریق ساختن آن این است که از قنی یکجزو و از آهک نصف آن نرم سائیده در ظرفی یا حوضی کرده با پنج مثل آن آب تا دو ساعت بر هم زنند و باید سوراخی در آن ظرف بوده باشد و مسدود نموده بعد از ته نشین شدن سوراخ را باز کرده آب صاف بطرف دیگر رود و باز آب تازه ریخته رهم زده تکرار عمل نمایند تا تندی در جرم آن نماند و آبها را جداگانه ضبط نموده بقدر ده مثل آب او روغن زیتون را بر روی آتش گذاشته بتدیج اولاز اب آخربخورد آن دهند تا مجموع آنها مثل خمیر گردد و سپس خشک نموده ریز کنند، و بعضی بجای روغن زیون روغن دنبه و روغن کنجد و روغن قرطم و بیدانجیر و امثال آن میکنند و بهترین همه قسم اول است در آخر سیم گرم و خشک و مقطع و معفن و اکال و منضح و ملین اورام و جالی و حمول آن مخرج جنین زنده و مرده و مدر حیض و در این امور مجرب است و ضماد آن با مثل آن حنا جهت درد زانو و عرق النسا و نمش و کلفو با زنبق و سلیمانی جهت درد مفاصل مزمنه مجرب و با روغن گل سرخ جهت خشک کردن زخمهای سر اطفال و قروح شدید که بهر چند روز ازاله و تجدید نمایند و با سرگین کبوتر و امثال آن جهت گشودن دمل، و شستن موی با آن جهت رفع چرک و قمل و رشک و با لعابها جهت حکه و جرب و رفع آثار آن نافع و شیاف آن مسهل و رافع قولنج و مخرج کرم مقعد و مدر بول و شرب دو مثقال آن تا چهار درهم کشنده بجراحت امعاء و احشاء است.

(۱) پ

اختراع صابون به فنیقیها نسبت داده می شود که در حدود ۶۰۰ سال قبل از میلاد در مصب رود رن (Rhone ساکن بودند. پلینی (Pliny) کبیر در کتاب تاریخ طبیعی خو از صابون بعنوان رنگ کننده مو و نیز مرهم بوسله گلها (Gauls) یاد کرده است و از پیه بز و چند چیز دیگر مخلوط بوده است. از خرابه های شهر پمپئی که از زیر خاکستر آتشفشانی و زوو بیرون آمد یک کارخانه صابون سازی بیرون آمده که سابقه بیرون آمد یک کارخانه صابون سازی بیرون آمده است که سابقه آن به دو هزار سال میرسد.

اولین مرتبه بوسله جالینوس (Galen) که پزشک یونانی ساکن آسیای صغیر بود در قرن دوم میلادی بعنوان وسیله شستشو شناخته شده است و در قرن هشتم میلادی کشورهای ایتالیا و اسپانیا مقادیر زیادی از این ماده مفید را میساختند (متوجه باشید: دو کشوری که تازهمسلمانهای فراوانی داشتند) پانصد سال بعد شهرهای ماریسی و نوا (Genoa) از ایتالیا و نیس و ساونا (Savona) مرکز این تجارت شدند که احتمالاً کلمه صابون را از اسم این شهر گرفته باشند زیرا روغن زیتون و سودا در نزدیکی این شهر فراوان بود.

در پاریس یک خیابان صابون سازی وجود داشت و قبل از انقلاب کبیر متوجه عمل قلیای ارزان در صابون ساختن شدند و در قرن ۱۹ به اهمیت سایدهای چرب و وابستگی آن به قلیا توجه پیدا

نمودند و صابون سازی بر اساس علمی استوار شد و چون در این قرن گلیسرین بجای روغنهای خوراکی وارد صابون سازی شد قیمتش ارزان گردید.

صابون محلی اسید کربواکیلیک است که در حدود ۱۰-۲۲ اتم کربن دارد. صابونهای معمولی که از زمانهای قدیم برای شستشو بکار میبردند معمولاً دارای املاح سدیم، اسیدهای چرب هستند که ۱۲-۱۸ اتم کربن دارند معمولاً صابونها را بوسیله صابونی کردن چربیهای طبیعی و روغنهای طبیعی با هیدراکسید سدیم درست میکنند اما سایر مواد قلیائی و سایر اسیدهای کربواکسیلیک غیر از اسیدهای چرب هم برای درست کردن صابون بکار میروند.

گو اینکه بنظر می رسد صابون فقط برای شستشوبکار می رود اما چنین نیست و موارد استعمال متعددی دارد: تهیه امولسیون جهت کرمهای زیبایی و داروئی و لوسیون ها و پمادها و رنگهای براق و امولسیونهای پخش شونده (Spray) مانند حشره کشها و قارچ کشها و مواد ضد عفونی کننده، صابون جهت بکار بردن روغن برای روغن کاریها و نیز مواد جنگی آتش زا و بعنوان خشک کننده و عامل پهن کننده در نقاشی و روغن برای ذوب پلاستیک و جهت چسباندن فلزات و نیز لاستیکهای مصنوعی و انواع پلاستیک در سولوسیون صابون ساخته میشود و همچنین برای ساختن منسوجات و اتروپروپ و جلوگیری از سائیدن فلزات و خرابی کشتی ها بکار می رود.

خواص صابون و موارد استعمال آن

خواص صابون بستگی به اسید کربواکسیلیک و کاتیون آن داد که قسمت اساسی ملکول صابون است. صابونها بر حسب کاتیون آنها بدو دسته بزرگ تقسیم می شوند: صابونهای محلول در آب (سدیم، پتاسیم، امونیوم و امین ها) صابونهای فلزی (المونیوم: کلسیم، منیزیم، باریوم، لی تیم، روی، سرب، کبالت و مس) که اولی ها در آب و بسیاری از حلالهای آلی محولند و اینها بیشتر برای انواع ستشوها بکار می روند و امین دارها در حلالهای آلی جهت شستن فلزات و شستن و خشک کردن منسوجات و جلوگیری از سایش بکار می رود.

صابونهای فلزدار در آب غیر محلول و ممکن است در مایعات آلی حل شود یا پراکنده گردد و جهت ایجاد امولسیون آب در روغن بکار می رود مثل مواد روغنکاری و ...

اسیدهای چربی که در صابون سازی بکار می رود از چربیهای معمولی و روغنهایی است که در ساختن صابون بکار می رود و بقرار زیر است روغن نارگیل، روغن نخل، چربی گاو، چربی خوک، روغن پنبه دانه، روغن کرچک و اسید نفتنیک یعنی رزین و روغن تال.

استثارات سدیم صابون خیلی سختی است و در درجه حرارت معمول خیلی کم در آب محلول است باین علت در درجه حارت معمولی یک پاک کننده ضعیفی است اما بین ۶۰-۱۰۰ درجه سانتی گراد پاک کننده خوبی می باشد و اگر آنرا در آب داغ یا الکل یا روغنهای هیدروکربن حل کرده و سپس در محیط معمولی قرار

دهیم ماده ژله مانند سختی بدست می آید، استئارات سدیم بیشتر برای ساختن کرمهای زیبایی و لوسیون بکار می رود و پیه و روغنهای نباتی هیدروژنه شده و روغن خوک و روغن ماهی از لحاظ تجارتي به استئارات سدیم نزدیکند و اینها خیلی سخت کف میکنند اما اگر کردند دوام است، از استئارات پتایم با مقدار کمی استئارات سدیم و صابونهای نارگیلی پتاسیم و سدیم است که کرمهای کف کننده برای تراشیدن صورت درست میشود. صابونهای در شامپو ۱۵-۲۰ درصد ملح پتاسیم و روغن نارگیل دارد و خوب حل می شود.

صابون با ملح سدیم محکم بوده کل بخود میگیرد و پاک کنندگی خوبی دارد و اگر ملح سدیم و پیه انتخاب گردد از همه ارزانتر خواهد بود و روغن هسته نخل اگر انتخاب شود از همه بیشتر کف می کند. از املاح سدیم سیلیکات، کربنات، پیروفسفات و تری پلیفسفات هم در صابون سازی بکار می رود.

طرز ساختن صابون: روغن یا اسید چرب را در ظرف صابون سازی ریخته محلول رقیقی از هیدرواکسید سدیم اضافه نموده حرارت داده تا خوب بجوش آید مرتباً قلیا افزوده متوجه باید بود تا موقع ابونی شدن قلیای اضافه موجود نباشد همین که کیفیت صابونی شدن ایجاد شد ملح خشک اضافه کرده صابون در آب نمک محلول بوده و محتوی ظرف صابون پزی بدو قسمت تقسیم می شود که قسمت فوقانی صابون بوده و قسمت تحتانی مخلوطی از آب نمک و قلیائی که زیاد آمده و گلیسرین می باشد ایندو را ازهم جدا کرده و قلیای اضافی را به صابون مخلوط کرده مجدداً

می جوشانیم دوباره صابون آب نمک پس میدهد و اگر لازم بود این عمل را تکرار میکنیم، دیگر صابون آماده است ولی باید آنقدر حرارت داد تا حدی شکل بگیرد و سپس برای چند روز بحال خود میگذاریم، پس از چند روز صابونی که مانده دارای چهارلایه است رویهمه کف مانند لایه صابون تمیز لایه صابون کثیف که تقریباً ۳۱ صابون موجود بوده و حاوی ناخالصی هائی است که در چربی و روغن وجود دارد و لایه صابون تمیز بین ۶۳-۷۵ درصد صابون و مقدار خیلی کم و صرفنظر کردینمک و مقدار فوق العاده ناچیزی گلیسرین موجود است، اگر عمل بطور کامل انجام گرفته باشد چربیهای که صابونی نشده باشد موجود نیست و فق کمتر از ۱/۰ درصد قلیای آزاد دارد (البته متدهای دیگری هم برای ساختن صابون یا ملح سدیم وجود دارد) وقتی صابون سرد شد کمی تغییر شکل می دهد در اینحال با سیمهای سفت و موازی بشکل قالبهای کوچک درآورده میشود و چون در کارخانه ساخته نشده بین ۲۵-۴۵ رطوبت آنها متغیر است و مقدار گلیسرین آن بر حسب متدکیه برای ساختنش بکار می رود فرق می کند.

مصرف صابون با پیدا شدن پاک کننده های مصنوعی (Synthetic Detergents) رو بکاهش است مخصوصاً که در نساجی چونصابونها با آبهای سنگین ایجاد ملح کلسیم یا منیزیم می کند که غیر محلول است و بر منسوجات لکه میگذارد بتدریج استعمال صابون در این مودر مطرود و ترژن ها جانشین آن میگردد (در ۱۹۵۲ در امریکا مصرف قبلی ۱۸۲۴ میلیون پوند به ۱۶۰۵ تنزل کرد و در ۱۹۵۴ به ۱۴۲۸ رسید).

در ۱۹۵۳ تولید صابون رانسه ۳۰۶ هزار تن و آلمان غربی ۱۰۸ هزار و اطریش ۴۲ هزار و ژاپن ۱۹۰ هزار تن بود.

قبل از پیدایش دترژنها درمسابقه ای که درین سؤال داده شده بود: چه کشوری متری و متجددتر از همه است؟ جوابی که برنده شده بود: هر کدام مصرف صابون و کاغذشان بیشتر است. وی بدین ترتیب امروز پاحس مذکور باید عوض گردد تا برای همیشه ماند و قابل عوض کردن نباشد: هرشکوی افرادش بهتر فکرمی کنند.

ناگفته نماند صابونها چنانچه از روغن هاینباتیمعدنی انتخاب شود کلسترول درشریانها رسوب نمی کند واگر استروژن بیفزایند برای زیباییو بهداشت بسرعت جذب پوست می شود.

حنا بستن

مواد ضد عفونی کننده بسیارند وی جالب اینجاست که بهترینها همیشه دارنده مواد ملونه وعناصر رنگن بوده اند و حال هم هستند و بعدها هم تصور میروود بهترین ضد عفونی کننده ها مواید باشند که محتویعنا رنگین میباشند. جلوترها گوگرد احمر، کره گاوی، حنا، بکار میبردند و هم اکنون ترکیبات رنگین تنطور، ید، مرکوکرم، ریوانل و .. و در آینده نیز احتمال نمیروود قوی تراز آنچه عناصر رنگین دارا است انتخاب گردد.

رنگ حنا ضد عفونی کننده ای قوی است، تانن حنا مانع رطوبت میباشد، رنگ حنا را حنوتوکسین Henotoxine گویند

و در هر کیلو برگ حنای خشک فقط چند ساعته گرم یافت میشود و نزدیکترین ضد عفونی کننده روز به حنا کور کرم است.

مواد رنگی ضد الرژی و حساسیت نیز هست و در قدیم خمیر کرده حنا و گل شاه طره و آب لیمو حنا و ماست حنا و ... را در دمان آگزمها بکار میبردند و مؤثرترین داروی آگزما پودر گاهی بود که آنرا قمبیل میگفتند که اروغن هسته هلو مخلوط کرده میمالیدند و مقصود این است که قمبرل نیز محتوی ماده رنگین میباشد، و مواد رنگیدگر ضد آلرژی داریم چون رناس زعفران، جنطیانا (ویوله گانسین) و بلودومتیل.

مر کور کرم، ورمطیل، و ر کریستال، و رویوله، و یوله ژانسیان، دیوله مطیل، بلودومتیل همگی خصائص مذکور را دارند. مواد رنگی انلیک مشتق از نیل هستند. رنگهای طبیعی خیلی بهتر از رنگهای مصنوعی است: حنا، و سمه، رناس، جنطیانا ... رنگ حنا تا مجاورت طبقه باز لر پوست اثر میگذارد و چند هفته رنگش باقی است، حنا ضد حساسیت، ضد انگل، ضد عفونی کننده قوی و حتی از توطور ید کد کس قوی تر است اما باید برگ حنا را پس از خمیر کردن مدت ۱-۲ ساعت در مجاورت هوا گذاشت تا فرماتاسیون انجام و مواد رنگی خود را حاضر بعمل نماید و بهتر است با آب گرم خمیر درست شود.

برای مزید اطلاع گفته شود هم اکنون محصولی از حنا ساخته اند که تمام خواص حنا را از شفاف کردن و درخشان نمودن ضد عونی ساختن و تقویت کنندگی مو و ... را دارد ولی رنگ.

خضاب کردن

خضاب کردن رنگ کردن است و هرگاه تنها گفته شود در بین ما معمولاً است که میرساند خضاب کردن یعنی حنا بستن در حالیکه خواهید جلد بعد آنجا که از بهداشت مو خواهم نوشت در سالام خضاب به حنا و وسمه و کتم نیز معمول بوده است و شرح خضاب کردن را هم در آنجا خواهم داد و اینجا بمختر شرحی از حنا بساتن (خضابیا حنا) اکتفا مینمایم:

اصولاً حنا بستن با توجه به چند اصل دستو داده شده است: در موردی که منظره زشت یا بوی بد باید برطرف شود همانگونه که پس از تنویر برای برگشت رنگ طبیعی ناخن ها دستور میدهند (قال ابو جعفر الباقر ان الاظاقر اذا اصابتها النوره غرتها حتی آنها تشبه أظافیر الموتی فلا- باس بتغییرها حضرت باقر فرمود انگشتانی که با تماس بهنوره رنگ مردگی یافته با حنا برنگ اول خوشرنگ برمی گردد).

در آنجا که باید رعایت نظافت شود و از هنوتولسین ضد عفونی کننده بهترین استفاده را نمود که گفته ام و باز خواهم گفت گاه زیبا ساختن و خود را قشنگ جلوه دادن (عن ابی عبدالله قال الحنا یذهب بالسهلک و یید فی مائی الوجه و یطیب النکبه: از حضرت صدق است رمود حنا بوی بدرا میبرد و آرو را زیاد و دهان را خوشبو می سازد) دهان را خوشبو ساختن امکان دارد

جذب شود و وارد بزاق گردد که حضرت اشاره میفرماید و بالاخرها از خاصیت ضد الرژی حنا استفاده نمودن که در این باره سخن حضرت رضا آورده شده و حتی یک باب در این باره که مستحب است پس از تنویر حنا مالید در کتب مربوطه باز شده و همانگونه که راجع بهر قسمت یک روایت ذکر کردم اینجا نیز یک از آنها را بنویسیم که گویا خاصیت جلوگیری کندگی حنای پس از تنویر از تغییرات پوستی است (قال امیرالمؤمنین الحنا بعد انوره امان من الجذام و البرس حضرت علی فرمود حنا بعد از نوره از جذام و پیسی جلوگیری می نماید).

ناگفته نماند آیات دیگری در این باره هست که به مسائل گوناگون مربوطه پرداخته از ذکر آنها خودداری شد طالبین میتوانند بکتابهای سه گانه ای که همیشه اسم برده ام (بحار، وسائل، مستدرک) مراجعه نمایند.

حنا در کتابی از قدیم

حنا بکسر حاء و تشدید نون نباتی است ساقش بقدر نیم ذرع و رخ و برگش شیه برگ مورد و عریضتر از آن و نرم و گلش سرخ مائل بسفیدی و فاغیه نامن و خوشبو و سالی دوبار گل میکند مرکب القوی و مائل بردیو در دوم خشک و گویند در اول گرم است مفتح افواه عروق و مسدد و مخف پی لذع و محلل و در الحام قریب بدم الاخون و با قوه قابضه و آشامیدن آب نقیع آن روزی

سی مثقال با هفت مثقال شکر جهت ابتدای جذام بغایت نافع و چون یک ماه مداومت کنند و جدام زائل نشود قابل سائر عاجات نیست و هر روز هفت مثقال و نیم آنرا در صد و پنجاه مثقال آب خیسانیده بجوشانند تا بخمس برسد و اشامیدن آب نقیع ده مثقال آن در ده روز باعث روئیدن ناخن اصلی بجای ناخن کج و ناخن متاکل و جهت یرقان و سپرز و سنگ گرده و مثانه و عسر بول نافع و مسقط جنین و ساییده جرم آن بقدر نیم مثقال بالخاصه رافع قولنج و مضر حلق و ریه و مصلحش کتیرا و لعاب بزرقطونا و گویند زیاده از یکم مثقال آن کشنده است و ضماد آن بر کف پای آبله دار مانع بروز آبله در چشم او خصوصا با اندک عسفر و زعفران آمیخته باشند و نطول آب مطبوع آن جهت حمره و سوختگ آتش و مضمضه آن جهت قروح دهن و قلاع اطفال و طلاء آن جهت اورام حاره که زرد آب از آن آید و با روغن گل جهت قروح سرو با برگ گردگان بالمناصفه جهت بیضه و خوده و شقیقه و صداع ریحی و بلغمی مجب و به دستور با اب نمک بغایت مؤثر و زور آن جهت تخفیف قروح و خوردن تخم آن بقدر یک مثقال با عسل و کتیرا جهت تقویت دماغ بغایت نافع و گل آن معتدل و لطیف و یک مثقال آن با سه و قیه آب و عسل جهت قطع نزلات و انواع صداع و تخفیف رطوبات و طلای آن جهت التیام قروح و رفع خناق و فالج و

امراض دماغی و عصبانی و درد اعصاب و با رکه جهت سردرد و با موم و روغن گل سرخ جهت درد پهلو و کوفتگی اعضاء و با ادویه مخصوصه سپرز جهت ورم و درد آن و گذاشتن آندرمیان لباس موئنه مانع کرم زدن آن و برگ آنرا نیز صاحب این اثر دانسته اند و روغن گل حنا که دهن الفاغیه نامند بدستور روغن گل سرخ مکرر و روغنها پرورده کنند گرم و محلل و مقوی موی و نیکو کننده رخسار است بو بدلتش روغن مرزنجوش و روغن حنا که از جمله مرکبات است در دستور ثانی مذکور است.

حنا Feuille DE Henne

(۱)

گیاهان اینتیره دارای گل‌های منظ مو هرما فرودیت که کاسه گل آنها شامل ۴-۸-۱۰ و تا ۱۲ تقیم است که در دو ردیف قرار دارد جام گل آنها شامل گلبرگهائی بتعداد کاسبرگها و میله هاینر بتعداد معادل و یا دو برابر گلبرگهاست، تخمدان آنها آزاد و شامل ۲ تا شش خانه می باشد. درختچه ای است که امروزه در شمال و مشرق افریقا، در مصر (نزدیک قاهره)، عربستان، ایران، هندوستان، سیلان و غیره کشت میشود ولی منشاء آنرا عربستان تصور مینمایند، شاخه های این گیاه غالباً خاردار و پوست آنها برنگ مایل بسفید است، برگهای آن متقابل، بی کرک و دارای دمبرگ کوتاه میباشد در بازار تجارت برگهای خشک شده آن که بندرت بین آنها برگ کامل دیده میشود عرضه میگردد، گل حنا معطر، سفید و شامل ۴ کاسبرگ و ۴ گلبرگ و ۸ میله نر است، درختچه حنا تا جوان

است بدون خار میباید و همینکه پیر شد خاردار می شود.

قسمت مورد استفاده حنا برگ آن است که بحالت کامل و یا بصورت گرد در معرض استفاده قرار میگیرید. اراضی سبک و رو به آفتاب برای حنا مناسب است، تکثر آن از راه بذر میباشد که قبلاً در محلی میکارند و بعد بزمین اصلی منتقل میسازند و یا آنکه دانه را اگر شرایط لازم جهت رشد موجود باشد مستقیماً؛ در زمین اصلی میکارند و برداشت محصول معمولاً از سال دوم و سوم آغاز میگردد.

حنا معمولاً- صورت پودر در معرض استفاده قرار میگیرد پودر آن رنگ قهوه ای مای بسبز دارد ولی در مجاورت هوا تغییر رنگ حاصل کرده برنگ مایل بقرمز در می آید.

ترکیبات شیمیائی حنا هنوز کاملاً شناخته نشده است.

در حنا مودی نظیر قندهای قابل هیدرولیز، قندهای احزاء کننده، مواد چرب یک رزین محول در اثر، تانن، یک ماده ملون که بصورت بلورهای سوزنی شکل و برنگ زرد مایل بقرمز متبلور میگردد یافت میشود. (بطور متوسط ۵/۷ درصد تانن ۶ درصد مواد چرب ۲/۱ درصد اسانس ۲ تا ۳ درصد مواد رزینی و ۲ در هزار ماده رنگی قابل تبلور دارد که بصورت بلورهای سوزنی شکل و برنگ زرد نارنجی متبلور میگردد از برگ حنا بدست می آید و در رنگری بعنوان یک ماده رنگی اسید مورد استفاده قرار میگیرد و همین بولریها در برابر هوا و نور قرمز رنگ میشود و بهمین جهت می بینیم ظرف حنا وسطش سبز است و رویش قرمز رنگ شده است.

مقدار آب، مواد چرب، سلولز خام، مواد ازته، خاکستر

و مواد غیرازته قابل استخراج در برگ حنا به ترتیب عبارتند از ۶۷/۰ درصد ۰۴/۶-۵/۱۰-۲۵/۱۳-۶۴/۸-۸۹/۵۰- درصد و در شاخه حنا به ترتیب ۴۰/۱۰-۶/۰-۹۲/۲-۲۵/۶-۲۸/۳-۵۵/۵۵ درصد میباشد. (۱)

برای مالیدن حنا بسر مقداری آب نارنج هم بآن اضافه مینمایند. اگر از حنا و آب اکسیژنه ۲۰ حجم، بطور متناوب جهت رنگ کردن موی سر استفاده بعمل آید موها رنگ حنائی روشن با تالائو آتشی و زیبا پیدا میکند، در بعضی نواحی گرد برگ حنا، برگ هلو و برگ تانن دار گیاهان مختلف را مخلوط کرده بای رفع آگزما و جلوگیری از عرق دست و پا بدان می مالند.

قرار دادن گرد حنا و یا خیسانده آن بر روی زخم و جراحات جهت بهبود آنها، بین مردم معمول است و همچنین برای جلوگیری از بوی ناپسند عرق دست و پا.

حنا در مثبت کاری و رنگ کردن چرم و پشم هم مورد استعمال دارد و از رنگهای بی زیان می باشد.

حنا را در بلوچستان مهندس نامند و در بلوچستان، بم و نر ماشیر محل رویش دارد، در یزد دارد، در یزد برگ آنرا از بم و نرماشیر وارد و بوسیله سنگهای بسیار بزرگی که به شتر بسته و آنرا پودر مینماید مخلوط با مواد دیگر و از جمله دانه بیدانجیر جزو صادرات کشور در می آورند که اخیرا بجای شتر که همیشه مرود تماشای تازه واردین بود وسائل برقی بکار برده اند. (ناگفته نماند حنا در سراسر نواحی مرطوب شما افریقا و عربستان و ایران و نواحیهند

شرقی می روید بوسله ساکنین آن نواحی جهت رنگ کردن ناخن انگشتان و یال و سم اسبان بکار برده می شود).

احتمال اینکه

اسلام حنا بستن را بعنوان یک سنت وارد دین نکرده همان گونه که خود اشاره فرموده و حالآنکه مواردی چند (ختنه، تنویر، و ..) را از سنت دانته است و فقط از چند خواص و امتیازات حنا حسن استفاده نموده دستوراتی داده که مخصوصاً برای کسانی که مجبورند زندگی مخصوصی داشته باشند که باید دستشان برای مدتی ضد عفونی بماند و درزها و خط های کف دست و نواحی مسامات همه پوست ضد عفونی گردد و بعد هم برای شستن آمادگی بیشتری داشته باشد که بدون صابون و ... تمیز گردد مخصوصاً در نقاط گرمسیری که امکان عرق کردن کف دست هم هست و جالب تر آنکه از راه پوست بر قسمت های دورتر هم اثر مطلوب را بگذارد مثلاً دهان را خوشبو کن دستور داده شده است و در غیرانصورت هیچ لازم نیست فقط بعنوان شستشو و نظافت کسی که میتاند بفروری دست خود را با آب و صابون بشوید و مثلاً مشغول تحصیل علم گردد خضاب با حنا یا هر چیز دیگر شاید بیهوده مصرف نمودن بلکه تلف کردن عمر باشد.

روغن مالی بدن

روغن مالی یا استعمال مرهم های پوستی برای زیبایی و بهداشت از زمان قدیم مرسوم بوده، کلتوپترا زن زیبا و معروف مصری که با چند قیصر روم سابقه جنگی یا مراوده دیگری داشت و آنقدر بینی زیبایی داشت که بقول آن دانشمند اگر اندکی بینی کلتوپترا درازتر یا کوتاهتر یا کوچکتر یا بزرگتر بود نقشه جغرافیائی کشورهای قارات بوضع کنونی نبود! آری کلتوپترا صورت و پوست خود را با روغن کروکودیل چرب میکرد و روغن مذکور را با قیمت گزاف از نقاط دور خریده جهتش می آوردند. یونانی های قدیم در زمان ورزش و می ها برای مجسمه و نقاشی آنها را بکار میبردند امروز نیز ترکیباتی گوناگون برای زیبایی عرضه میشود و چون تقاضا زیاد است هر کارخانه ای فقط بخار جمع آوری ثروت بیشتر نوعی را بمعرض فروش و بازار رونق گذاشته است و چه بسا وازلین را بهمان قیمتی که خریده صدها یا هزاران برابر بفروش برسانند.

اصولاً وقتی سخن از پیری می شود نقش مهم سلولهای ملتحمه رادر پیرشدن بیاد می آورد زیرا سلولهای هستند که با میکروبها باید مبارزه کنند، زخمها را التیام بخشند، وسله تغذیه و دفع پس ماند، سلولها باشند نقش عوق خونی را بشکل مجاری اندوتلیال ایفا نمایند و خون را به تمام ایاف برسانند و با جوان نگهداشتن و تقویت انساج ملتحمه است که پیری دیرتر میرسد.

دکتر بوگومولنس بهترین وسیله برای رساندن مواد و

عناصر مقوی انساج مزبور بدن را انتخاب از راه پوست میداند و سطح وسیع آنرا (حدود دو متر مربع) و قدرت جذب و دفعش و ابطه نزدیک پوست با اعصاب و ارتباط و شرکت مستقیمش با اعضاء و غدد و بالاخره نقطه مهم قشر عمقی پوست که درم می باد از انساج ملتحمه تشکیل یافته و امتیازات مذکور پوست سبب می شود راه عملیات رساندن عناصر به الیاف ملتحمه را از پوست انتخاب نمائیم مخصوصا که طبقه ذکر شده یعنی درم نقش مهمی در این باره ایفا می نماید.

در جلد سوم آنجا که راجع به غذا خوردن با دست صحبت میکردم یک بحث مربوط به قدرت جذبی پوست بود و دیگر لزومی ندارد در اینجا مطلب مزبور را تکرار کنم فقط از کسانیکه با ماساژ و مالیدن روغنها پوست را جلا میدهند و باصطلاح جوانتر میکنند نقل کنم که آنها در شیره بادام مخصوصا اگر تازه باشد خاصیت پاک کنندگی ذرات و چبیهای پوستی و مسامات پوتی را جسته اند و برای پوستهای خشک روغن زیتون را به تنهایی یا مخلوط با عناصر دیگر توصیه مینمایند و قبا کرمهای گوناگونی که در جهان استعمالی شود نام برده و ترکیبات هر کدام را ذکر کرده ام بهر صورت قدرت جذبی پوست، نقش پوست در زیبایی و جوان ماندن و امتیازات دیگر پوتی را فراموش نفرمائید تا نظر اسلام را در این باره باختصار بگویم و بگذرم.

ناگفته نماند در همین جلد گفتم کسانیکه پوستشان در اثر سرما یا باد استعدد خشک شدن دارد روغن مالی یا استعمالگلاب را باید فراموش ننمایند و حتیگفتم زمان ورود از محوطه سرد

به گرم یا از جای گرم به سرد رفتن چگونه مرهمی و چرا باید بکار برد و امروز استعمال پودرها و روغن ها بویژهاختر ماسک ها برای طراوت دادن بصورت و نرم و لطیف کردن پوست و جلوگیری از چرب شدن زیاد پوستهای چرب خشک شدن پوستهای غیر چرب بازار فوق العاده گرمی دارد که شرح و بسط آن طولانی است و روزنامه ها و مجلات در این کار مبلغ خوب کالاهای تجارتهی مذکوراند و اگر راهی هم برای مثلاً شستن صورت قبل از پودر یا مرهم یا ماسک گذاشتن یا شستن بعد نشان میدهند بالاخره تجارت را فراموش نکرده دلالی بین یکنفر برادر یا خواهر مسلمان خود را با کارتل کارخانه دار فراموش نمی فرمایند و اگر تحفه حکیم مؤمن هم ماسکی و مرهمی نشان داده باشد اگر آنرا سرطان زا معرفی نمایند بعنوان ناینکه: مصاحبه ای شد بین کلثوم بیگم از دهات ابرقو و دوشیزه ریتا آرتا دکترای آرایش از دانشگاه هاروارد و دوشیزه این را پسندید و کلثوم آنرا! بالاخره علاقه بفهرنگ و گذشتگان را نوعی عقب افتادگی و امل بودن نشان داده و باثبات میرسانند، و ترتیب دادن این نوع محاکمه در مجلات روز برای نویسندگانی که بنحوی میخواهند از علاقه مذهبی مردم بهره ضد مذهب بردارند روز بروز بیشتر میشود حتی اگر بخواهند مثلاً از کشف عورت هم تعریف نمایند (نه کشف حجاب) فوراً بخط درشت مینویسند: دختران و پسران نظریه میدهند! و عد چند اسم بسیار قدیمی که در کوهها به دختر و پسرشان میگذازند (نه در دهات) آورده اینان را پس از معرفی که مثلاً آقای رجب قلی پور از یکی از آبادیهای فلان ده ابرقو چنین مخالفت خود را

ابراز داشته اند و آقای فرافر ژینگولیان که چند دقیقه از وقت گرانبهای خود را در حین پرواز بدور کره مریخ بما دادند با کمال مسرت چنینمواقف خود را اظهار فرمودند که ... در صورتیکه از لحاظ علمی و تقسیم ندی کار نه مجله میتواند چنین مطلبی را حل و فصل کند و نه پسران و دخترانی که نمیتوانند متن اجتماع را درک کنند شایستگی اظهار نظر دارند زیرا قدرت تایخ فوق العاده بوده و بزودی بامخالفت یا موافقت یکدسته را خرد و خمیر می کند و مثلاً در مود بحث هرگز تاریخ وعده نداده است که: مینی ژوپها بر سراسر جهان مسلط خواهند شد! حال همه مجلات و همه فرافرها و ژینگولها موافق باشند، و یک دکتر، یا یک مهندس، یک قاضی که در رشته خود ۲۰ آورده در علم الاجتماع شاید به صفر مستحق باشد! بهر صورت چند چیز را که در این اواخر کشف شده و راجع به پوستمیباشد در نظر داشته باشید تا روایات اسلامی ۱۴ قرنی را برایتان بیاورم که بهمه آنها که تازگی دارد اشاره نموده با این تفاوت که اینجا سخن از تغذیه و دفع پوست و قدرت جذبی آن و ... می باشد و در انجا نتیجه آخر را گفته اشاره به شاداب شدن پوست و نورانی گردیدن و چربی و اب و غذا در آن جمع شده شده است.

لیپیدها یا ساده اند یا مرکب، ساده آنهایند که از کربن و هیدروژن و اکسیژن درست شده اند و مرکب که عناصر دیگری هم (فسفر، ازت، گوگرد) دارند.

اسیدهای چرب طبیعی که وارد ساختمان لیپدها میشوند دارای تعداد کربن ۴ بیلا می باشند و دارنده یک عامل کربوکسیل

(منواسید) و از گروه زنجیری و یا حلقوی میباشند و امکان دارد عاملهای دیگری هم داشته باشد و لذا بدو دسته اسیدهای چرب زنجری و حلقوی تقسیم میشود.

الکلهاثیکه با اسیدهای چرب ترکیب شده و لیپیدها را تشکیل میدهند فراوان و گوناگون و برخی حلقوی و بعضی غیر حلقوی گاهی ازت دار یا غیر ازت دارند.

گلیسریدهای خنثی که از لیپیدهای ساده اند در بافت های چربی ذخیره ای و بافت های نگهدارنده انسانی دیده میشوند که مقداری از آنها در خون و اغلب سلولها وجود دارد و بر حسب اینکه آدمی لاغر یا چاق باشد ۹-۲۳ درصد وزن بدن را تشکیل میدهد.

امروز ثابت شده مالیدن چربیها به پوست صورت یا جای دیگر سبب تغذیه پوست و در نتیجه برطرف شدن چینو چروک پوست میگردد و ساختن کرمهای مغذی و کنترل و مراقبت آنها از طرف دولتهای دلسوز موید پژوهش مذکور است.

پیوتر سیلینکو دانشمند کف شوروی طریقی اختراع کرده که برای مدتی میتواند حالت واترپروف بودن پوسترا از بین ببرد.

وی بیمار خود را وادار میکند نفسهای بسیار عمیق بکشد و بعد با پائینآوردن ناگهانی درجه حارت، بیار برای چند لحظه از نفسی افتد. در این لحظه پوست بدن برای چند دقیقه میتواند اجازه دهد که ترکیبات داروئی (بشکل آب) در آن نفوذ نماید. طی زمانی کمتر از یکدقیقه دارو از پوست بدن به زیر پوست نفوذ میکند و وارد جریان خون و لنف می شود (خواهشمند است این کسف را دوباره با دقت مطالعه بفرمائید عرضی دارم) ملاحظه

فرمودید: نفسهای عمیق، پائین آوردن ناگهانی درجه حرارت، از نفس افتادن، سهحالتی بود که پرفسور درباره شخصانتخاب شده معمول میداشت تا روغن های منظور خوب جذب پوست گردد و اگر جلد قبل را بیاد داشته باشید و یا حداقل حمامهایی که هم اکنون میروید با آب گرم و سپس خارج گردیدن در هوای سرد سر و کار دارید بدون شک وقتی دیگر پیدا نمیشود که تا این اندازه با وضعی که پرفسور مایلست در شخص پیدا شود شباهت داشته باشد یعنی آنچه را پرفسور بطور مصنوعی ایجاد میکند مشابه ترین آن وضع را حمام بوجود می آورد و اسلام هم روغن مالی را اگر دستور میدهد پس از استحمام میدهد زیرا این هم دستور اسلام بود که یکدرمیان باید حمام رفت لذا روغن مالی همیشه با بدنی حمام رفته انجام خواهد گرفت، با توجه به اینکه یکنفر مسلمان متوجه امور و شئون زندگی بوده و هرگز ساعتی از عمر خود را که میتواند برای امر بهتر و شایسته تری اختصاص دهد صرف روغن مالی نخواهد نمود.

حضرت علی فرمود: روغن مالیدن بشره را نرم می کند و دماغ را زیاد مینماید و مجای آبر در بدن آسان میکند و خشونت جلد یا بدحالی و تگی روزی را برطرف مسازد و صورت را نورانی می نماید (الدهن یلین البشره و یزید فی الدماغ و یسهل مجاری الماء و ینهبالقشف و یسفر اللون).

از حضرت صادق است: روغن مالیدن توانگری را ظاهر میکند (الدهن یظهر الغنی) و در حدیث دیگر فرمود: فقر را زایل میسازد.

از حضرت باقر است: در شب روغن مالیدن در عروق بدن جاری میشود و بشره را سیراب میکند و رو را سفید میکند (دهند اللیل یجری فی العروق و یربی البشره و ینضر الوجه) در روایتی است که ماهی یکبار روغن بمالند و در روایت دیگر هفته ای یک مرتبه یا دو مرتبه ولی زنان اگر هرروز روغن بمالند اشکالی نیست و مردان از مداومت بر آن نهی شده اند.

از روغنهایی که مالیدنش بدن تعریف شده روغن بنفشه و روغن بان (فستق هندی) و روغن زنبق و روغن زیتون (۱) و روغن گل خیری می باشد، و در ضمن به اثراتی که بر بدن میگذارند اشاره فرموده ان که هم آنها ازاینقرار است: روغن بنفشه برابرفع دردو شکستن گرمی تب، روغن بان برای رفع ترک خورد گیهای دست و پا و جلوگیری از ورود شیاطین بدن می باشد.

اگر بخواهم خواص روغن بنفشه و بان و ... را بنویسیم بدو گرفتاری دچار میشوم اول آنکه مدارک کافی در اختیار نداشته و نتوانستم آنگونه که شایسته بحث ایت مطلب بدست آورم، دیگر آنکه از بس راجع بخواص غذا و گلو گیاه در جلد های قبل نوشتم خستگی برای خواننده کافیت از اینرو باختصار بگویم:

امروز میدانیم با برطرف ساختن چربی پوست میتوان تلقیح کرد و این چربی سطحی اطت که مانع ورود میکروبها بدن می شود

۱- راجع به زیتون و روغن زیتون به جلد نهم اولین دانشگاه مراجعه فرمائید.

و در جلد نهم راجع به روغن زیتون گفتم اگر بنقاط حساس تحریک شده بدن مالیده شود مانع ورود سموم خارجی بدن می گردد و آوردم که روغن زیتون بسرعت جذب میود و لذا در داروسازی مصرف دارد که مخلوط با گومنگول و اسانس اکالیپتوس جهت چکاندن در بینی و در سوختگیها و تهیه پمادها و ... بکار میبرند. (۱)

۱ اسلام در هزار سال قبل و بیشتر به روغن مالی در شب توجه دارد و امروز برای جذب بهتر آن میگویند باید پس از روغن مالی استراحت کرد.

۲ الام توجه به بشره نمود هو روغن ها را جلد بشره نه جلد محسوب داشته و امروز میدانیم روغن ها در طبقه جلدی و سطحی نیست و زیر جلد است و این چربیهاست که چروکها را برطرف می سازد نه پوت و جلد.

۳ با جمع شدن چربی زیر پوت خشونت و خشکی آن برطرف م شود همانگونه که اسلام میگوید.

۴ بنفشه اش بهتر تب را پائین م آورند و بانس زودتر ترک خورد گیها را مرمت مینماید، همانکه اسلام گفت.

۵ قبلاً ملاحظه فرمودید گفتم: بای صابون بهتر است روغن های نباتی انتخاب شود تا کلسترل در شریانها رسوب نکند در انجا میپسم آزا روغن مالی سبب نمیشود همانطور که حضرت علی فرمود مجاری جلدی را آسان کند؟ و اشاره به جریان آب در بدن که حضرت فرمود چیست؟

۶ - از همه جالب تر از حضرتعلی است که فرمود روغن مالی بشره را نرم میکند و خشونت جلد را برطرف می سازد، و امروز میدانیم چربی در بشره جمع میشود و جلد را نرم می سازد.

۷ باز تکرار کنم که پیشوایان اسلام بر حب اینکه بدنی خشک باید یا چرب و نرم روغن مالی را سالی یکمرتبه گاهی هفته ای دوبرتبه پیشنهاد فرموده اند و زمانی نیز (از قرار معلوم برابیدنهای چرب) آنرا نهی کرده اند.

۸ به اختلاف چربی زیر پوستی زن و مرد توجه شده همان گونه که طبیعت آنرا بیشتر نموده آنان نیز بزن اجازه میدهند در صورت تمایل هر روز بدن خود روغن بمالد (با توجه به این اصل که زنان صورت و پوت مردانه مردان را میپسندند و مردان صورت و پوست نرمو آب افتاده و چربی دار زنان را).

مطلب اضافی آنکه اخیرا برای این سؤال: در پوست بدن چه چیز وجود دارد که پشه ها را بطرف خود جلب میکند؟ دکتر مایباخ آمریکائی متخصص مربوطه چنین پاسخ داده است: پشه ها از چشم خود استفاده نمیکنند بلکه آنتنی دارند که شبیه رادار آنها را بطرف انسان هدای میکند. رطوبت و بوی بدن و چربی پوست عوامل جلب پشه اند. در مواردیکه شخص فعالیت بدنی می کند بوی عرق و بوی انیدرید کربنی که از ریه ها دفع میشود پشه را جلب مینماید. پشه از رنگهای روشن گریزان است و بسوی رنگهای تیره کشیده می شود بهمین جهت بهتر است لباسهای روشن بپوشیم و وسائل خوابمان نیز رنگ روشن داشته باشد.

کمی ابلیموی ریقی اگر بقسمتهای بازن بدن بمالند پشه ها فرار می کنند و اگر شب یا صبح کمی اتر و پنبه به پوست بماید چربی آن پاک شده و پشه از آن فرار می کند (اما اگر چربی حافظ بدن برود و محل آلوده باشد عفونت ایجاد می گردد).

برای مزید اطلاع جالب است به پاره ای ارات درمانی جلدی و تأیید قدرت جاذبه پوستی اشاره گردد.

پزشکان عالیقدری نظیر Dr.H.Leclerc و J.Brel که مطالعات بسیار ارزنده در مورد تأثیر نباتات در علاج بیماریها نموده اند نتایج مختلفی از تأثیر علف چشمهدر رفع بیماریها بدست آورده اند که از جمله مالش دادن شیره ان گیاه بر رویت پوست سر برای جلوگیری از ریزش موی سر بطور قاطع است (۱) (شیره تازه علف چشمه صد گرم، الکل ۹۰ درجه صد گرم، اسانس ژرانیون ده قطره).

بکار بردن روغن شول موگرا در بیماریهای پوست مخصوصا جذام اثر بسیار مفید ظاهر می نماید. مشابهت باسیل مولد جذام و سل که هر دو از دسته الکل و اسید و رزیستان هستند موجب گردید که اثر این روغن در بیماریهای سل نیز مرود آزمایش قرار گرفته این نتیجه حاصل شود که از آن بتوان در سل ریوی و سل نجره استفاده بعمل آورد. در سل حنجره محلول ۱۰ درصد روغن شول موگرا را در وازلین مایع ح کرده بصورت مالیدن بر روی عضو یا تزریق در درون حنجره بکار می برند. (۲)

ریشه و برگ له شده پنیرک در رفع التهاب های سطحی بدن یا قرار دادن بر روی عضو و همچنین برای رفع جوش صورت و

۱- ۱۱۹ جلد اول گیاهان داروئی، ناگفته نماند علف چشمه را آب تره و همچنین بولاغ اوتی و به عربی حب الرشاد، حرف الماء، قره العین نیز گویند.

۲- ۱۸۲ جلد اول گیاهان داروئی.

دانه های جلدی بکار می رود ضمناً درد و ناراحتی های محل جوش و دانه ها را تسکین میدهد (۱). مالیدن له شده ی گیاه تازه لادن بر روی پوت سر اثر مفید داشته و پیاز مو را تقویت کرده از ریزش مو جلوگیری بعمل می آورد.

با مالیدن روغن دانه شاه بلوط هندی بر روی عضو. اثر مفید در نفرس و رماتیسم ظاهر می گردد. (۲)

پودر آرابو اگر بر روی پوست تأثیر داده شود موجب تحریکات جلدی، ایجاد خارش و احساس سوختگی می شود بعلاوه بر اثر جذب از راه پوست عواضی نظیر بی خوابی و تب را بوجود می آورد. (۳)

آرد عدس نرم کننده و از بین برنده التهاب های سزجی بدن دارد و از اینجهت بصورت ضماد میتوان از آن استفاده بعمل آورد. (۴)

له شده برگ هلو بصورت ضماد اگر در ناحیه شکم افال قرار داده شود نه تنها دل پیچه را آرام مینماید بلکه برای آن ار دفع کرم نیز قائلند. (۵)

روغن بادام شیریناگر بتمام سطح بدن کودکان مبتلا به سرخک و مخملک مالیده شود خارش را در آنان تسکین میدهد. (۶)

۱- ۲۳۲ جلد اول گیاهان داروئی

۲- ۳۲۷ جلد اول گیاهان داروئی.

۳- ۴۱۵ جلد اول گیاهان داروئی.

۴- ۴۶۱ جلد اول گیاهان داروئی.

۵- ۵۶۰ جلد اول گیاهان داروئی.

۶- ۵۷۱ جلد اول گیاهان داروئی.

برای تسکین محل دردناک رماتیسمی اسانس کاژه به پوست بمالند مؤثر است. (۱)

شیره ریشه پخته فاشر را مخلوط با پیه خوک و گوگرد (بمقدار مساوی) در رفع کچلی اثر قاطع دارد. (۲)

مخلوط آب خیار و موم و عسل در لطافت پوست بدن و رفع جوش و زیا نمودن پوتس اثر فراوان دارد. (۳)

تجربه نشان داده است مشمع شوکران کبیر اگر بر روی سینه مسلولین گذاشته شود و این عمل ۴ یا ۵ روز یکمرتبه تکرار گردد نه تنها سرفه را تسکین میدهد و خروج اخلاط را آسان میکند بلکه درد ناحیه سینه را که غالباً در مسلولین پیش می آید آرام میسازد. (۴)

له شده گیاه جعفری در رفع انسداد مجاری شیر و تجمع آن در پستان و ضرب خوردگی و خون مردکی با قرار دادن بر روی عضو اثر مفید ظاهر مینماید. (۵)

از گرد پوست گنه گنه برای از بین بردن کبره پوست بدن (قشر بافت های مرده سطحی) استفاده بعمل می آورند. (۶)

عقیده کلی عده ای از دانشمندان در مورد تأثیر برگ له شده بابا آدم در گزیدگی مار این است که با قرار دادن برگ له شده گیاه در محل گزیدگی موجبات اکسیده شدن و زائل گردیدن سم

۱- جلد اول گیاهان داروئی ۶۲۶.

۲- ۶۷۱ جلد اول گیاهان داروئی.

۳- ۶۸۴ جلد اول گیاهان داروئی.

۴- ۷۲۳، جلد اول گیاهان داروئی.

۵- ۷۵۰، جلد اول گیاهان داروئی.

۶- از این به بعد از جلد دوم گیاهان داروئی خواهد بود: صفحه ۴۴.

فراهم میشود. گزیدگیحشرات مانند زنبور، پشه و غیره نیز با تأثیر دادن برگ له شده بابا آدم بر روی پوست رفع میگردد و خارش و تحریکغت جلدی برطرف می شود. (۱)

اثر دادن شیره بگرهای تازه شکاعی (طوبه) بر روی پوست بدن جهت رفع زخمها و معالجه کچلی، جرب و اولسرها مخصوصا اولسر ناحیه صورت Lupus و غیره توصیه شده است. (۲)

اثر درمانی بابونه مربوط به اساسن آن است که ضمن فراخ نمودن عروق موئی، موجبات آنرا فراهم می سازد. (۳)

گل همیشه بهار برای رفع جوشهای ورت (دانه غرور) کورک، پینه بستن دست یا پا، میخچه و زگیل مورد استفاده قرار می گیرد. (۴)

استعملا روغن زیتون اثر آرام کننده و خنک کننده پوست بدن در موارد آفتاب زدگی دارد و از آن نه تنها در رفع آفتاب زدگی بلکه در گزش مار و حشرات نیز میتوان استفاده بعمل آورد و حتی معتقدند که اگر بر روی پوست بدن مالیده شود درمان استسقا و آب آوردن انساج اثرات نیکو ظاهر مینماید. (۵)

در کشور روسیه برای رفع دردهای رماتیسمی روغنی بدست می آورند که با قرار دادن گلهای یاس بنفش در روغن است و ظرف محتوی را ۱۵ روز در مقابل آفتاب گذارده سپس به ناحیه مورد

- ۱- جلد دوم گیاهان داروئی صفحه ۱۰۴.
- ۲- جلد دوم گیاهان داروئی صفحه ۱۲۳.
- ۳- جلد دوم گیاهان داروئی صفحه ۲۳۰.
- ۴- جلد دوم گیاهان داروئی صفحه ۲۵۲.
- ۵- جلد دوم گیاهان داروئی صفحه ۳۱۳.

نظر میمانند. کورا سمی است که از راه پوست سالم جذب نمیگردد این مطب میرساند که هستند آنها که از پوست جذب شوند. برگ و دانه آفتاب پرست را در بعضی نواحی بر روی زگیل جهت از بین بردن میمانند. تجارب جدید دکتر لکلرک Dr. H. Leclerc نشان داد که در جنگ بر روی سوختگیها عمیق فرآورده ریشه سنفیتون اثر قاطع در ترمیم بافت های آسیب دیده دارد بطوریکه بکمک آن زخمها و سوختگیها بسرعت تغیر شکل حاصل میکند و ترشحات آن حالت عفونی را ازدست میدهد، تدریجا کناره زخمها و سوختگیها بیکدیگر نزدیک میگردد و خاتمتا التیام کامل حاصل میشود. پونه در استعما حاج بمنظور رفع لکه های جلدی Tache De Rousseur مورد استفاده قرار می گرد. از تقطیر برگ عنب القطا که آنرا خضره الشتاء (Palommier) نیز گویند بکمک بخار آب اسانسی بدست آمد که آنرا اسانس وینتر گرین (Essence De Winter-Green) گویند. اسانس مذکور بسهولت از راه پوست جذب گردیده بصورت سالیسلات دومتیل از راه ادرار و مدفوع دفع می شود. در اثر پوشاندن و بستن اکزما با Polythene سبب

جذب و نگهداری رطوبت در پوست میشود و نفوذ استروئید را در پوست تا حدود صدبار افزایش می دهد.

از آغاز استفاده استروئیدها در درمان آلرژیهای پوستی پانزده سال میگردد، در این مدت تحقیقاتی مربوط به استعمال آنها از راه پوست بعمل آمده است و از جمله معلوم شده مهمترین عکارضه سوء که از بکار بردن کورتیکواستروئیدهای ساختگی قوی حاصل میشود بخصوص اگر از روش بسته با پی تناثفاده شود ضعیف شدن کار غده های وی کلیه و غده هیپوفیز است چه کورتیکواستروئیدها از راه پوست جذب میشود... بیمارانی که بامقدارهای زیاد اتروئیدهای موضعی و مالیدنی تحتدرمان هستند مانند بیمارانی میباشند که مقدارهای متوس استروئید را از راه خوراکی بکار می بردند و مخصوصا باید استعمال آنها در کودکان بحداقل برسد که امکان دارد بضعف کار سورنال دچار گردند ولی بهر صورت باید بخاطر داشت که استروئیدها از راه پوست جذب میشوند. (۱)

برگ تازه بارهنگ اگر چند ساعت در آب جوشیده قرار گرفته سپس قطعات آن بر روی زخمهای باز گذارده شود نه تنها زخمها را از خطر آلودگی حفظ میکند بلکه سرعت التیام و بهبود آنها را باعث میگردد، در ایران نیز از برگ بارهنگ بهمین منظور استفاده فراوان در التیام زخمها بعمل می آید. تجربهنشان داه است که کمپرس و ضماد برگ بارهنگ اگر بر روی

زخمهای ملتهب اثر داده شود معالجه سریع آنها را باعث میگردد.

جوشانده ریشه گیاه که با عسل شیرین شده باشد اگر بصورت غرغره بر روی مخاط دهان اثر داده شود ورم حلق و گلو را از بین میبرد.

Hufiland از تجربیات خود چنین نتیجه گرفت که له شده بگرهای تازه بارهنگ را اگر در ناراحتی های جلدی بر روی پست قرار دهند و مرتباً نیز آنرا تجدید نمایند اثر معالجه در رفع سوداهای بسیار دردناک ظاهر می کند ن حتی اگر حالت چرکین پیدا نموده و یا در شرف پیشرفت در ناحیه صورت باشد آنرا از بین میبرد.

دکتر لکلرک بکار بردن کرم (Crema) بارهنگ را در رفع جوشهای صورت، جوش ناحیه بینی، زنخدان و گونه توصیه نموده است. برگ تازه له شده بارهنگ، اگر در محل گزیدگی زنبور، زبور عسل و پشه شدیداً مالش داده شود درد را تسکین میدهد و بنظر میسد اثر خنثی کننده بر روی سم جانوران مذکور داشته باشد. (۱)

ضماد مخلوط برگ پخته ترشک با ارد کتان و پیه خوک اثر مفید در رفع دانه ها و جوش صورت، سودا و بیماریهای پوست ظاهر میکند. (۲)

علف هفت بند اثر التیام دهنده قوی دارد و اگر بر روی زخمها و جراحات قرار گیرد سریعاً آنرا بهبودی می بخشد. شیره رقیق شده آن التهاب و ورم را از بین می برد. (۳)

۱- جلد دوم گیاهان داروئی ۷۱۶.

۲- جلد دوم گیاهان داروئی ۷۴۴.

۳- جلد دوم گیاهان داروئی ۷۵۶.

کافور دارای اثر ضد عفونی کننده است و اگر بر روی پوست بدن اثر داده شود موجب فرغخ شدن عروق سطحی و ایجاد قرمزی در پوست بدن شده باعث تسکین میگردد. کافور از کلیه راهها منجمله مخاط ها و پوست بدن جذب میشود. (۱)

کرمهای فراوان و پمادهای بسیاری در بازار بفروش می رسد که مصرف اغلب آنها اختصاص بموادی دارد که حتما باید دز راه پوست جذب شوند تا اثر مطلوب را داشته باشند و هر چند وجود آنها برای اثبات مطلب کافی بود با وجود این مواردی را نشان دادم که عناصری چند چه روغنی و چه غیر روغنی از راه پوست جذب میشوند.

متوجه بودم که ذکر این قسمت برای اثبات مطلب کافی بود که: آنچه مسلم است آنکه اسید لینولئیک (یا لینهولیک) بفرمو $C_{18}H_{32}O_2$ موجود در روغن بزرک در استعما خارجی برای رفع اگزما و خشکی پوست بدن اثر دارد. اثر آن بر روی پوست بدن دو جانبه است یعنی هم تأثیری موضعی در رفع بیماریهای پوستی دارد و هم پس از جذب از راه پوست در بدن تأثیر می نماید، در مصارف داخلی میتوان با مصرف روغنهای نباتی حامل این اسید آنرا وارد بدن نمود. (۲)

ولی برای مزید اطلاع و بیان اینکه مطلب منحصر به همین نیست نمونه های اضافی تری را نیز بیان داشتم.

بنظر میرسد روغن مالی در حجاز که معمول میداشته اند برای

۱- ۸۱۲ جلد دوم گیاهان داروئی.

۲- ۲۶۵ جلد دوم گیاهان داروئی.

نگهداشت بدن در برابر حرارت و قدرت دادن به بهداشت تدر محیط گرم حجاز بوده همانگونه که امروز نیز بین اهالی ممالک حاره و مجاور خط استوان مخصوصاً در هندوستان معمولاًست و در اسلام نه جزء مستحبات ذکر شده نه از جمله سنت ها قلمداد گردیده است.

کار بعدی

کسیکه از بستر بلند شده، تخلی انجام داده هم اکنون باید وضو بگیرد یا غسل کند تا برای نماز آماده باشد، حمام رفتن همان غسل کردن است با تفاوتی که گفته خواهد شد لذا از حمام و استحکام گفته شد و اینک یا باید وضو گرفت یا غسل بجا آورد و چون تیمم با شرایطی میتواند بجای ه دو باشد یعنی در صورت عدم دسترسی به آب یا نامساعد بودن مزاج برای رساندن آب ببدن یا ... چون بجای وضو و یا غسل باید تیمم نمود، لذا مختصراً در باره تیمم بحث کرده سپس بذکر مطالبی درباره غسل میپردازم.

خاک چگونه پاک میکند؟

اولین کاری که خاک انجام میدهد ایجاد تفرقه و جدا کردن مواد از یکدیگر است (صفحه ۲۸ جلد ۵ ماربوتن) چه خاک نسبت باجسام مختلف دارای خاصیت جذب و مکیدن متفاوت می باشد مثلاً مواد پروتئینی را بخود قبول نمیکند مواد چربی را منتشر میسازد و مواد محلول و قابل تبلور را بداخل فرو میکشد و واسطه خاصیت جذب ذره ای (Aesorption) اکسیژن گازها را در

خود نگاه میدارد. بدین ترتیب اولین عملی که خاک انجام میدهد ایجاد تفرقه و جدائی میان مود است و این اولین قدم تأمین اضمحلال بوده و در این حال اگر خورشید بسراغ آنها بیاید همان حینی که اشعه گرمایان مادون قرمز (انفراروژ) رطوبت مح را خشک میکند و در اثر گرم کردن فعالیت حیوانات ذره بینی را در جنگ با میکروبها زیاد مینماید اشعه ماوراد آد بنفش (اولتراویوله) میکروبها را یکی بعد از دیگری بیدار عدم میفرستد ولی هر گاه آفتاب نتابد میکروبها ولو آنکه از خوراک محومباشند معدوم نخواهند شد فق طاجازه دارند در حال انتظار در سطح زمین بمانند و اگر بداخل زمین رهسپار شوند پراکندگی بین آنها بوجود آمده مغلوب موجودات ذره بینی در خاک میشوند (صفحه ۴۱ ماندون) وجود مخرمهای ازتی و فرمانهای تجزیه کننده در خاک مواد آلی آنها را تجزیه کرده بصورت مواد معدنی در می آورند و همانگونه که فقه اسلامی دارد بهتر است خاک بصورت غبار نرم باشد آنهم برداشته شده از جای پاک مثلاً سر دیوار زیرا خاک آنجاست که موجودات ذره بینی اش هر چه بوده از بین رفته آماده پذیرائی جنگی با متجاسرین تازه واردند و خاک مشغول با کثافات کنار کوچه ها نیستند که باید برای تازه واردین جبهه دیگری باز نمایند. بعلاوه در آنجا از زمین که قدرت تطهیر نداشت نیروی دیگری بکمکش شتافته آنتی بیوتیکهای چندی در ان سر زمین برای قابل حیات کردن و دادن قدرت تطهیر بآن قسمت در آنجا خلق شد (با توجه بقدرت ضد میکروبی چندی که تازه از خاک شناخته شده است و از برخی آنها هم اکنون بعنوان دارد در طب

مورد استعمال دارد و قبلاً بعنوان نمونه نامیاز آنها را ذکر کردم که طالبین میتوانند مراجعه نمایند).

تبدیل مواد آلی بوسیله فرمانهای موجود در خاک به مواد معدنی این مسئله را حل میکند که چرا باید مراقب بود چاه آب چاه فاضلاب بالا- و پائین تر باشند، بعلاوه توجه فرمائید که خاک پخته موجودات ذرینی اش کشته و فرمانهایش متغیر و قدرت دفاعی تقریباً ندارد و نیز باید دانست وجود شوره مانع وجود حیوانات ذره بینی و ریک مانع تفرقه مواد است و شرط الیعلم تصفیه زمین خشک بودن و کلوخ بودن یعنی متخلخل یا غبار نرم بودن است و خاک محجر یا ماسه خاصیت جذب ذره ای قوی ندارند (اسپیتالیه صفحه ۱۵۱).

فراموش نشود: آب چگونه پاک میکند؟ عنوانی از جلد قبل بود که شرح دادم.

اسلام و تطهیر خاک

کسانی که بمسائل اسلامی مربوط به خاک آشنا نیستند با خواندن مطالب فوق در شگفتی ماندند و دیگران نیز تعجب خواهند کرد اگر به آنان بگویم وقتی به آیه مربوط به تیمم بنگریم (فتمموا صعیدا طیباً فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم ۴۳ النساء و ۶ المائده) می بینیم دستور انتخاب خاک صعید و طیب داده شده است، مجمع البحرین صعید را چنین معنی کرده: خاکی است که با آن شوره و ریک مخلوط نشده باشد و ملاحظه فرمودید اگر همین دو خاصیت مزاحم از خاک برداشته شود قدرت تطهیر آن فوق العاده جالب می شود یعنی

دو مانع که یکضد حیوانات ذره بینی بود و دیگری مانع از عمل تفرقه و هر دو مربوط به شوره و ریک است وجود نخواهد داشت اما آنچه امکان دارد با وجود نودن ریک و شوره باز قدرت دفاعی و تطهیر خاک را بکاهد آنستکه اک در میان آلودگیها قدرت خود را از دست داده و حداقل در میان نبرد متجارین قبلی مشغول مبارزه باشد و بهمین جهت است که قرآن کلمه طیب را نیز بدنال صعید آورده است. شگفتا که قرآن بمعرفی اک بدون شوره و بدون ریک اکتفا نکرده و میفرماید خاک بدون آلودگی را برایتطهیر انتخاب باید کرد و خاک پخته را نیز پاک کننده نمیداند.

وقتی امام میفرماید «اذا كان الموضع قدرا من البول او غر ذلك فاصابه الشمس ثم يبس الموضع فالصلوه على الموضع جائزة، تعجب میکنیم چشم بینای اسلام حتی مراقب اثر و نفوذاشعه ماوراء بنفش بوسیله اولین طبقات سطحی بوده است که بین دو محل مرطوب نجس که یکی بوسیله آفتاب خشک شود و دیگری آفتاب بر آن نتابد فرق گذارده است (حتی آزمایش شده باسیل حصبه در معرض نور مستقیم آفتاب در آبیکه تار باشد ۹ روز و در آب زلال ۱۵ روز زنده میماند. (۱)

ناگفته نماند اگر پلیدی یعنی مواد آلی روی زمین بریزد و خشک باشد تغییریدر آن روی نخواهد داد بلکه قسمتی بویله باد باطراف پخش شده و بقیه نیز در محل میماند اما اگر محل مرطوب گردد یا پلیدی مایع باشد تفقه پلیدی چنانچه گفته شد شروع میشود که باتابیدن آفتاب همانگونه که شرح داده شده عمل تطهیر سریعتری انجام گیرید و این عینا همان دستری است که مسلمانان برای تطهیر

در دست دارند.

تیمم

تیمم گستراندن یک سطح رقیقی از گرد و غبار خاکی است بر قسمتی از دستها و صورت که صعید طیب بوده باشد صعید چه بهتر از صعودها! و سردیوارها برداشته شود که در آنجا بعلت دست نخوردگی خاکی طب و عاری از آلودگی دارد و چون رطوبت هوا در آن اثر کرده و بتدریج شوره و ... آنرا (صعید) متصاعد ساخته مواعی که گفتم مانع قدرت دفاعی و تطهیری خاک میشود از این رفته و بهترین خاک تیمم خاک سردیوارهاست. کسی تیمم میکند که آب نداد و یا آب داد و بعلتی نمیتواند یا نباید آب ببدنش برسد و از اک نیرومود طیب صعید یک سطح رقیقی بر پوست بوجود آورده عمل خود را که تطهیر باشد انجام میدهد و با توجه باینکه اگر دست خاک آلود را طوری به پوست بکشیم که بر قسمتی از آن در هنگام عبور تماس نیابد تیمم درست نیست حداکثر تطهیر سطحی پوستی برای دست و صورت انجام می گیرد.

تیمم از آن جمله دستوره‌های بسیار معتدل علمی است از این رو کلمه اعتدال را آوردم که هنوز بین دانشمندان مربوطه درباره تطهیر انسان بحث جالبی است عده ای میگویند انسان از حیوانات پستاندار است و پستانداران حتی تمام بدن را با تیمم و بخاک غلیدن تطهیر میکنند و نباید انسان با آب خود را بشوید و در برابرشان بسیاری که میگویند تطهیر خاک برای انسان نوعی آلودگی است ویاسلام حد اعتدال را رعایت و تیمم را در مواقع

ضروری وضع و قدرت تطهیری خاک را از یاد نبرده است، ناگفته نماند کسانی که میگویند انسان نباید خود را با آب بشوید عده بسیار کمی بوده و کلیه ایشان خود را با آب شستشو میدهند و استحمام میکنند و فراموش کرده اند که احوال انسان پستاندار غیر از حیوانات پستاندار بوده و حتی دنعوظی که اغلب باید شستشو بدنال داشته باشد در انسان نعوظ با غذا ارتباط دارد و در قریب باتفاق پستانداران فصلی بود و با غذا ارتباطی نداد و با هر گوهه دوا یا غذای مقوی باه حینان تطهیر کننده با خاک، نعوظی جز در فصل مربوطه نخواهد داشت و آزمایشات متعددی میتوان بر گوسفندی که در اسفند یا حداکثر اسفند و ابان میشوند یا بر گربه اسفندی و ... انجام داد بعلاوه فراموش نشود آب علاوه بر تطهیر، منافذ سطحی پوستی را که ۲ درصد تنفس بدن را انجام میدهند باز می کند و خاک به تنهایی نمیتواند و چه بسا حیواناتی که در خاک غلط میزنند و مسامات مذکور را ندانند. موضوع دیگر علاقه اسلام به رعایت مقررات و قانون و ازدیاد نبردن روح نظم است که باید در اشخاص همیشه و بطور مداوم وجود داشته باشد یعنی تیمم برای این هم وضع شده که اگر آب نبود ال موضوع که رعایت نظافت و توجه بقانون است از یاد نرود.

دانستیهای از خاک

از خاک بعنوان دارو از قدیم استفاده شده و هم اکنون نیز در قلمرو طب هومئوپاتی خاک درمانی بچشم میخورد.

مصریان از سه هزار سال پیش اک درمانی داشتند بویژه خاک زرد را که حاوی مقدار زیادی اکسید آهن بود در بعضی بیماریهای جلدی بکار میبردند و از نوعی خاک نیز پس از استحمام بخود می مالیدند که دامنه اثر و تقلید آن تا عربستان کشیده شده بود و در اخبار زیاد می بینیم از مالیدن گل مصری بدن نهی شده است. گاین (جالینوس) در دیسانتری، بواسیر و برخی بیماریهای گواشی و دیوسکوید پزشک مخصوص نرن در سوختگیها، باد سرخ، نفرس و مسمومیت های مخصوص گزش حیوانات توصیه میکرد. در بسیاری کشورها درمان با خاک معمول است و چه بسا خاک نقطه ای سبب توجه اهالی بآن منطقه گردیده است، در کشور خودمان زنبور زدگی را ا خاک و سرکه یا خاک و آب انگور یا ... درمان مینمایند. در این اواخر آدلف ژوست خاک درمانی را معمول میداشت و پرفسور ژولیوس استامف مبتلایان به وبا را با خاک رسد درمان میکرد و دادن خاک رس در بیماریهای جلدی، دیسانتری حصبه از کارهای اوست، حمام برای خاک درمانی در آلمان و بعضی نقاط معمول است.

ترکیب گل در فرانسه چنین نتیجه بدست داده است: آلومین ۹۷/۲۷ ۳۰/۳۶ سیلیس مرکب ۵۹/۳۳-۴۱ سیلیس

آزاد ۴/۲۴-۹/۴ منیزیم ۱۹۴/۰-۵۴/۱ آهک ۱۹/۰-۵/۴ سزکوئی اسید دوفر ۸/۴-۴۶/۰ پتاسیم ۱۸/۰-۳/۳.

از شگفتیها توجه فیل ها و شیرها و ببرهای زخمی به زمین گل رس دار است که خود را به آن میمالند و شکارچیان گوزنهای زیادی که زخم خود را گل آلود کرده اند مشاهده نموده اند.

عناصر موجود د خاک هر کدام وجودشان در مان نوعی بیماری است. چنانچه سیلیس در سل و تصلب شرائین، آهک در استخوان بندی، منیزیم ضد سرطان، آهنو فسفر و کبالت که خواص همه را در جلد پنجم شرح دادم. گل رس آب زده خاصیت میکروب کشی دارد و در رویش سلولها مؤثر است و از راه هاضمهورم ها را بر طرف میسازد. خاک رس دیاستازهای مؤثری در نقل و انتقال انرژی و متابولیسم بدن دارد. به ثبوت رسیده خاک رس بعلت وجود مود رادیواکتیویته اش در بیمارانی که به اشعه ایکس آلوده شده اند موثر و مخصوصا مخلوط با مواد نباتی سودمند است و در زکام علاج باطع و فوری دارد. در آزمایشهایی دیده شد موشهای مسموم شده با استرکینین که بمرگ محکوم بودند با خوراندن گ گل رس درمان شدند. گل رس در زخمهای وایس نوعی اختلالات معدی و کبدی، ورم شرائین، بواسیر، امیبیاز، انواعی اسهالهای مزمن، بعضیرماتیسم های مفصلی، نوعی طپش قلب، بیماریهای جلدی، پاره اختلالات کلیوی و مثانه، سوختگیها، قسمی ضایعات چشمی، نوعی غمباد، گزش حشرات، سیاتیک، لفانژیت،

نقرس مؤثر است و بعقیده دکتر شال پوشش با گل رس در حالت ابتلا به فلبیت اثر خوبی داد. خاک گازه‌های زیادی معده و روده را جذب میکند.

بین سلامتی و خاک ارتباط ناگسستی وجود دارد بلکه سلامتی شخص تابع سلامتی خاک است زیرا تغذیه انان یا از گیاه ات که عناصر خاک را جذب میکند و در خود ذخیره نمی‌نماید یا از فرآورده های حیوانی است که حیوان همان گیاه را خورده است.

استفاده از مواد معدنی و آلی مربوط به خاک در یک زمان وجود دارد مثلاً اسید فسفریک که برای هر نوع ساختمانی ازبند لازم است تغذیه اسنانی بستگی باین دارد که مقدارفسفر درخاک چه اندازه باشد و خاک فاقد اسید فسفریکم سبب میشود استفاده از غذای آن آب و خاک سلامت بدن زیان وارد سازد.

کسانیکه در مناطق حاره زندگی مینمایند و محصولات اراضی کم اسید و فاقد کلسیم میخوند باختلال سوخت و ساز کلسیم در بدن دچار میگرددند.

از آنجا که گیاهان میتوانند با عمل کلروفیلی اجسام قندی نشاسته ای ضروری برای تغذیه را فراهم نمایند و بهمین نحو گیاه قادر است ازت معدنی را به اسید نیتریک و ازت آلی تبدیل نماید و چون خوردن فرآورده های حیوانی (گوشت شیر و ...) در حقیقت خوردن مواد بیاض البیضی گیاهی است که وسیله تشکیل ساختمان حیوان شده اند به اهمیت خاک وقوف حاصل میگردد و علاوه بر این ویتامین ها نیز که برای بدن ضروری اند منشأ گیاهی دارند.

بدلائل یاد شده گیاهانی که با کود شیمیائی پرورش یافتند فاقد برخی عناصر لازمند.

ازت باید یک درهزار باشد و فسفر نیز یک در هزار و پتاس دو در هزار و آهک ۵/۱ درصد.

ازت کافی رنگ برگها را سبز تیره میکند و کمی آن برگ را سرخ مینماید و اراضی شنی که رنگ روشن دارند فاقد ازت اند اراضی سخت و اسید فاقد اسید فسفریک اند و لکه های مسی رنگ برگها و کوتاه ماندن قد گیاه و کمی محصول نشانی از کمی اسید فسفریک و خاکبرگ بهترین دارنده اسید فسفریک میباشد. اگر اطراف و دور و بر برگهای درختان میوه خشک شد و میوه ها کم شیرینی شدند یا زنگ زدگی و گال و لک زیاد در گیاهان دیده شد پتاس آن خاک کم است و پتاس را باید بعمق زمین رساند.

اگر آهک بخی میوه ها کم باشد زود فاسد میشود و فقدان آهن تشکیل کرومیل سازی را تأخیر انداخته گیاه زود زرد میگردد، وجودی فسفر، منیزی، بر، مس، روی، کلر، سدیم، فلور، نیکل، کبالت بازده محصول را زیاد و زمین های اسید فاقد برومگنزند.

فراموش نفرمائید

بزودی از غسل، وضو. و ... بحثی پیش می آید. در آنها یکدستور عجیب است که عدم توجه به آن دستور سبب میشود غسل یا وضو یا ... بنظر دین باطل بحساب آید و ارزشی نداشته باشد.

شخصی که وضو میگیرد یا غسل بجای می آورد یا عملی دیگر که به آن برخوایم خورد انجام میدهد باید متوجه باشد چه میکند و اگر آنقدر توجهش بجای دیگر منعطف گردد که از او پرسند چه میکنی بلافاصله نتواند پاسخ دهد وضو میگیرم، غسل بجای می آورم و ... عملش باطل است.

غسل و وضو بمعنای واقعی و اصل آن امروز در اختیار مسلمانان است و اینکه بررسی و پژوهش علمی درباره آنها انجام نیافته علتش این است که مردم در برابر اعمال و دستورات دینی چهار دسته اند یک عده که میگویند حرف حرف پیامبر استو امام و بدون شک و تردید پذیرفته و پژوهش و بررسی لازم ندارد؛ یکدسته هم که در این عوالم نیستند یک عده هم «خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا» هر گونه مصلحت دنیایشان مقتضی باشد عمل مینمایند اگر فهمیدند باید قرآن ببوسند تا بمقصود برسند میبوسند و اگر حس کردند باید به تورات یا انجیل سوگند بخورند تا پیش بروند همان کار را می نمایند.

دسته ای هم دوست میدارند با حفظ اصالت دین نسبت به معارف اسلامی پژوهش های علمی و برسی های دانشمندان صورت گیرد تا مروج دینشان گردد وی دستشان از چاره کوتاه است و بعللی که اهم آن همیشه قوای اجرائی، اقتصادی و مذهبی است که در برابر یکدیگر ایستاده اند یا برای کمک یا برای خصومت، لذا موفق نمیشوند ولی همینکه دیگران عملی در آن باره یا مشابه آن انجام دادند بحث مذهب خود را پیش میکشند و اظهار مسرت مینمایند.

آری غسل و وضو اگر آنچنان باشد که بکلی توجه بجای دیگر است و صورتی و دستی شسته میشود باطل است و چرای علمی

آن را فقط میتوانم بدینگونه پاسخ دهم:

ورزش که امروز بطرز خاصی مورد علاقه کشورهای متجدد و متمدن قرار گرفته، و لذا مورد تجزیه و تحلیل بسیار قرار گرفته و پژوهشهایی حثیدرباره کوچکتین مسائل مربوط بهآن انجام گردیده است از جمله مدتهاست ثابت شده کسیکه میخواهد عملیات ورزشی خود را برای نگهداری بدن و بهداشت انجام دهد میتواند حتی بدون اسباب و آلات ورزشی صبح و غروب در منزل اقدام بحركات بدنی نماید بشرط آنکه فکرش فقط در همان مقصود باشد یعنی اگر میخواهد شکمش کوچک شود متصل توجه بعملی که طالب اناست بنماید و درباره ماهیچه های شکم که باید کوچک شود فکر نماید و اگر می خواهد لاغر شود بهمه بدن بیندیشد! و این مطلب مدتهاست در مجلات طبی ورزشی یا ورزشی طبی منعکس میگردد(۱) از اینقرار اگر خاصیتی باید بر شستن اندام در وضوت یا غسل مترتب باشد چرا توجه به آن نگردد؟

مکانیسم عمل مذکور چیست و چا توجه بیک عضو بآن فایده میراسند یا بر آن اثر میگذارد؟ د جلدهای قبل گفتم کسیکه مشغول نویسندگی است خون بیشتری در دستی که قلم را گرفته و فعالیت میکند جمع میشود که براحتی میتوان آنرا اندازه گرفت و حتی گفتم اگر خون دو دست یکی را اندازه بگیرند و این عملدر حال اتراحت انجام گیرد سپس شخص بیک دستش توجه و فکر کند با ستگاه مخصوصی معلوم میشود خون بیشتری در آن دست جمع شده و در نتیجه تغذیه بهتری دارد و در آنجا که اشاره شد هم نام

دستگاه آزمایشی و هم نام دانشمند آزمایش کننده را بردم.

خود شما الان توجهتان را به یک قسمت بدن معطوف دارید و فکر کنید در همان محل دردی وجود دارد و بلافاصله دردی را حس کنید (هر چند اینجا متکی به تلقین است ولی خون بیشتری برای همان قسمت بهره داده میشود).

البته مقصود من این نیست که وضو یا غسل فقط همین و همین را دارند و خاصیت آن دو مربوط به بیشتر جمع شدن خون در دستها و انگشتهاست بلکه نمیتوان این یکی را هم رد کرد بدلیل اینکه غل ارتماسی همانند کسی مالمیشود که فکر همه بدن و خود لاغر کردن بوسله ورزش است و وضو مانند آنکه میخواهد یک یا چند عضو را ورزیده سازد!

پاسخ سربازی

در جلد قبل گفتم سربازی گفت با آنکه روزهای اول میدانستم بچپ چپ و عقب گرد چگونه است و در دوره دبستان بخوبی آنرا میدانستم باز مدت دو سال هر روزه بمن گفتند بر راست راست عقب گرد و علتش که دانستم: این بود هک مرا آنچنان در برابر فرمان فرمانده بیار آورند که اگر در جنگ هم گفت به پیش تمام سلولهای بدنم آماده پذیرش باشد و بدون چون و چرا اطاعت نمایم، و بلکه تسلیم باشم.

غسل نیت دارد، وضو نیت دارد نماز نیت داد حج و ... همه وقت و همه روز و همه ساعت و همه کار نیت نیت نیت برای اینکه آدمی در برابر فرمانده حقیقی اش تسلیم، بلکه بمرحله تسلیم

برسد، از اینقرار تاکنون دانسته شد چرا برای غسل یا وضوت باید نیت کرد و چرا باید در حین انجامعمل مربوطه توجه به آن داشت ولی ...

پاسخ فرماندهی

الاعمال ثمار النیات (عملهای مردم میوه نیت های آنهاست) یعنی نیت بمنزله ریشه درخت و ثمر و نتیجه آن عملهاست: النیه اساس العمل (نیت پایه و نتیجه عمل است) لا عمل الا بالنیه (عملی نیست مگر با نیت) لا یکمل صالح العمل الا بصالح النیه (عمل خوب کالم نمیشود مگر به نیت خور) ان الله یدخل بحسن النیه و صالح السریره من یشاء من عباده الجنه (با نیت پاک خدای تعالی مردم را بهشتی میکند و ارزش معنوی میدهد).

على القدر النیه من الله العطیه (هر کس بقدر نیتش پاداش میگیرد) ان الله تعالی یحشر الناعی نیاتهم یوم القیامه (خدای تعالی مردم را در روز قیامتبر نیتهایشان محشور میفرماید) رب نیه انفع من عمل (چه بسیار نیت ها که از عمل سودمند تر است) صلاح العمل بصلاح النیه (عمل خوب وابستگی به نیت خوب دارد) رب عمل افسدتهالنیه (چه بسیار کارهای نیکی که نیت آنرا خراب میکند) و احتمال داده میشود مقصود تظاهر و ریا باشد. انما الاعمال بالنیات (ارزش اعمال به نیتهاست).

از حضرت صادق سؤال شد: ما العباده (عبادت چیست) فرمود فقال: حسن النیه بالطاعه علیالوجه الذی امر به (عبادت نیت

پاک داشتن است در طاعت خدا بهمان کیفیتی که امر فرموده است). نبی گرامی فرمودند: لا یقبل قول الا بالعمل (هیچ گفتاری پذیرفته نمیشود مگر آنکه با عمل همراه باشد) بعمل کار برآید به سخندانی نیست. و لا یقبل قول و عمل الا بالنیة (هیچ گفتار و کرداری پذیرفته نمیشود مگر با نیت) و لا یقبل قول و عمل و نیه الا باقامد السنه (و پذیرفته نمیشود گفتار و کردار و نیت مگر آنکه طبق مقررات اسلامی باشد).

روایات و اخبار فراوانی درباره نیت در کتابها ثبت شده و درباره اینکه چرا به نیت بیشتر از عمل ارزش داده شده بحث های بسیاری بعملآمده است مخصوصاً درباره این روایت نبی گرامی که فرمودند: نیه المؤمن خیر من عمل و نیه الکافر شر من عمله و نیه الفاسق شر من عمله و نیه الفاجر شر من عمله (ارزش نیت مؤمن بر اساس استوارتری از عمل وی قرار دارد و نیت کافر و فاسق و فاجر آتش افزونتر از عملشان است) بحها شده و عللی ذکر گردیده که اهم آنها این است:

نیت ریا ندارد در صورتیکه در عمل میتوان ریا کار بود لذا نیت از عمل بهتر است.

آدمی در نیت کردن آزاد است ولی دعامکان دارد تحت سلطه شرایطی بوده و آزادی عمل نداشته باشد.

در نیت کردن موفقیت قطعی است و زمان عمل امکان دارد با موانعی روبرو گردد و توفیق رفق ننگردد.

بطوریکه ملاحظه فرمودید در الامم ارزش عمل و عبادت بر اساس نیت است و تمام ارزش اعمالی که منشاء ثواب و عقاب در قیامت می باشد در نهاد نیت واقعست، از اینقرار اگر عنوان نیت قام فرماندهی باشد و مقام عمل همان سربازی

یعنی اگر از سربازی سؤال شود چرا اسلام صبح میگویند نیت ظهر نیت عصر نیت نماز نیت روزه نیت دائم نیت همیشه نیت؟ میگوید برای اینکه رو اطاعت از قانون در افراد بوجود آید و جز به مام فرماندهی الهی بهیچ قدرت و مقامی توج نکنند اما همین پرسش اگر از فرماندهان عالم و شخصیت های درجه اول کشورها بشود میگویند: هیچ فکری بمنصه ظهور و به مرز عمل نمیرد جز از مجرای نیت.

یادتان باشد قبلاً گفتم: چند سالی قبل در یکی از کشورهای بزرگ و مترقی این پرسش را بمسابقه گذاشتن و جایزه ای برای کویتهن پاسخ صحیح معین نمودند؛ سؤال چه کشوری از لحاظ تمدن جلوتر است؟ پاسخ برنده این بود: کشوری که مصرف کاغذ و صابون در آن بیشتر است (بهداشت هر کشور به سبب مصرف صابون و علم و قلم بر حسب بکار رفتن کاغذ) و امروز باید پاسخ را در قالب چنین بیانی قرار داد: کشوری جلوتر است که فکر افرادش پیشبرد و وضع بهتری دارد.

جای هیچگونه شبهه و اشکالی نیست که تفکر و تعقل ازنده ترین مواهبی میباشد که به آدمی داده شده است و بدون شک فکر بر مرکب نیت اتوار است و باید از آن مرکب برای بعمل رساندن پیاده اش نمود. مجرای تفکر و تعقل نیت است، فکر درست علم تکنیک درست همه و همه و هرچه از آفریده شدگان است که به تمامی درست است همینکه به مجای نیت وارد شد امکان دگرگون شدنش هست و «نیه المؤمن خیر من عمله ن نیه الکافر شر من عمله». چه بسا نیروی بدست آمده از نیت فرد با ایمانی

صرف ساختن ها گردد و چون از طرف کافری بوده باشد جهت خراب کردنها و به آتش کشیدنها بکار رود.

این سخن نبی گرامی منزلت نیت را بوضعی جالب و ارزنده نسبت به سایر اعمال تعیین کرده که: سخن تا صورت عملنگیرد و عمل تا با نیت نباشد یعنی مورد بررسی قرار نگیرد پذیرفته نیست بلکه سخن بدون عمل هر چند اصلاح کننده و پاکیزه است اما بالا- برنده و کامل نیست و همراه با ترقی و تعالی نمیشد مگر آنکه با عمل صالح و نیکو همراه باشد (الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه ۱۱ الفاطر) و سخن هر چه باشد و عمل هر چند، باید با نیت و بررسی و در نظر گرفتن مقصود و هدف انجام گیرد و ناگهانی و بدون توجه و نیت شروع نشود.

خلاصه آنکه: فکر درست یا نادرست در نزد مؤمن چون به نیتگاه رسد برای خدا و بخاطر خدا تصفیه و معتدل و خیرخواه و درست گردیده با اراده و تصمیم بصورت عمل در می آید و فکر درست یا نادرست نزد کافر و فاسق و فاجر چون به نیتگاه رسد برای هوی و بخاطر حرص و طمع با کفر فزونتر و فسق بیشتر و فجور زیادتر به عمل می انجامد و در این صورت نیت در نزد الام بنظر سربازی آدمز را بکمال رساندن و تسلیم الهی نمودن است و با دید مقام فرماندهی بارور نمودن اتعاداتها و فکرهاست برای ذیشر کمال و سلم و سلامتی، هردو در این جا بهم میرسند که: نیت اسلام یعنی فکرها را بصالح جامعه بلکه بخاطر خدادست جامه عمل پوشاندن، و نیت با کفر و فسق و فجور یعنی فکرها را بنا بر خواهش نفس یا اجتماع (همرنگ جماعت شدن) بصورت عمل درآوردن است و پلید

ترین آنها را میتوان نزد مشرکین یافت زیرا: خدا میخواهد دست آدمی را بگیرد و آنقدر بالا ببرد تا «مثلی او مثلی ۹ گردو و مشرک میخواهد خدا را آنقدر پائین بکشند تا بمرتب انسانی بلکه پائین تر بصورت نبات و جماد درآورد (خداوند جل جلاله میخواهد آدمی را بخدائی نزدیک کن و این درصدد نزدیک کردن خدا به موادی پست).

بحث از نیت مربوط به جداهای بعد (روانشناسی و اسلام) بود اما گفته شد و بهمین جهت یک نکته جالب دیگر از اسلام را که مربوط به نیت است بیان کنم).

چقدر ارزنده و جالب است که اسلام برای نیت خوب هر چند به عمل در نیاید پاداش نیکو معین فرموده اما کسی که نیت بدی داشت و به عمل نیانجامید کیفر بدی درباره اش منظور نداشته است!

این عنوان درشت اسلامی را بخاطر داشته باشید که اسلام برای فرد تکیه اش بمسائل روانی فوق العاده است و جهت اجتماع بسیار بسیرا به امور سیاسی و سیاست اهمیت میدهد.

کسیکه نیت کرد مثلاً به عیادت بیماری برود مخصوصاً اگر فقیر هم باشد که اجر بیشتری دارد دو براه افتاد بعد یکی او را مانع شد یا ودش تصمیم به نرفتن گرفت یا اتفاقی دیگر رخ داد عیادت نرسید همانگونه که در روایت است مأجور بوده و عنوان نیکوکار نامش ثبت میشود (اذا هم احدکم بحسنه فلم بعلمها کتب الله له حسنه) اما بعنوان مثال اگر کسی خدای نکرده نیت کرد به مجلسی برود که در او شرب خمر میشود یا قمار زده میشود و در

راه معطل ماند یا مانعی پیش آمد یا خودش تصمیم به نرفتن گرفت برای نیت بدش هیچ کیفر بدی و مجازاتی درالام منظور نمیگردد و این بهترین و عالیترین توجه برای تشویق و پیشبرد افراد بلکه اجتماع بسوی تکامل و خوبیهاست.

نیت خوب که بعمل نرسد تمرین خوبیهاست و بعنوان توجه اصلاحی افکار پذیرفته میوشد و هر چند افراد بیشتری نیت خیرخواهانه ای داشته باشند خوبیهها بهمان نسبت بمرز افکار عمومی خدا پسندانه تری نزدیک میشود و چون سطح افکار عمومی به نیت خیر گرائیده خواه و ناخواه نیاز شدید اجتماع بهاعمال، سبب میوشد عملهای نیک بیشتری انجام گیرد و الاعمال ثمار النیات» صورت تحقق پذیرد.

نیت خیری که به عمل نرسد و پاداش نیک دارد» کسی را به شگفتی نداشته است اما اینکه الام میفرماید: نیت شری که به عم نرسد مجازات نخواهد داشت! بسیاری را متعجب ساخته که چرا فکر بد را کیفر بدی منظور نداشته اند؟! توجه فرمائید کسی که نیت شری داشته یا آنرا بعمل در می آورد که کیفر گنااهش را منظور میدارند یا اینکه خود تصمیم میگیرد انجام ندهد و این خود جهاد با نفس و جهاد اکری است که با نوعی توبه عملی همراه بود و در اینصورت تطهیر کاملی انجام گرفته است، شکل دیگران است که نیت کننده بمانعی برخورد کند و موقوف به انجام عمل پلیدش نگردد کسی او را بحرف گیرد یکی او را معطل بگذارد و راهی دیگر پیش آید که نیت به عمل نرسد، در این وضع نیز عدم موفقیت نوعی تطهیر روانی است که عقده حاصله یا تنبه نتیجه، مطهر نیت شر خواهد بود.

برای تأیید و تحکیم مطلبی که قبلاً بیان داشته ام حسن استفاده کنم و اضافه نمایم:

مطب این بود: عده ای نامأنوس با رواط اجتماع و روانشناسی گفته و میگویند: برو قلبت صاف باشد باطنن را درست کن! ظاهر مهم نیست، حتیاً قمار و شراب و ... قلب پاک داشتن شرط است! که پاسخهایی چند داده بطلان سخن مذکور را ثابت کردم و در اینجا برای مزید اطلاع باید گفته شود:

بطوریکه ملاحظه فرمودید نیت های شرکه با باطن های خبیث دمساز بوده و از قلبهای ناجور سرچشمه گرفته است اگر بمرحله عمل نرسد یعنی ظاهر را آلوده نشان ندهد و در همان جای بروز مدفون گردد نگران کننده بوده و اسلام آنرا مستحق عذاب نمیشناسد یعنی کافی است مبارزه شدیدی بین طرز فکر و نحوه عمل در گیر شود و در صورتیکه فکر بد از مجرای نیت نگذرد و بعمل نرسد بحساب بدیها قلمداد نگردد، ولی به این مطلب توجه فرمائید:

آنکه نیت بد کرده و اراده ای از قلب ناپاکش برخیزد در صورتیکه عمل زیتش بر مبنای نیتش از او دیده نشود صاحب اراده وقی و مالک نفس خویشتن است و آنکه باطنش خوب و قلبش صاف و نیتش نیکوست چنانچه بد کرد و عملی زشت داشت با آنکه چنین پیش آمدی ممتنع است باید گفت تسلط نفس از او سلب و تنها شیطان بر او مسلط شده است، از اینقرار هانگونه که سابق گفتم: قلب صاف و عمل پاک خوب و رحمانی است. قلب صاف و عمل ناپاک غیر ممکن و احتمالاً شیطانی است، قلب بیمار و عمل پاک تسلط بر نس و قهرمانی است. قلب بیمار و عمل ناپاک غیر انسانی است.

استحمام مذهبی یا غسل

هرگز نمیتوان غسل را استحمام مذهبی گفت، شستشو در انحصار امر بهداشت است و مذهب با عمل و نیت و گفتار شناخته میشود و اگر این سه اصل را با استحمام بهداشتی هماره دیدیم میتوانیم غسل را استحمام مذهبی نامگذاری نمائیم.

استحمام و غسل در بررسی لغوی و سنجش و مقایسه حرکات و دستوراتی که بر آنها مترتب است میتوان گفت دامنه بهداشتی غسل بیشتر است زیرا غسل بنظر اسلام شستشوی با آبی است که طهور و مطهر باشد و استحمام همان حمام گرفتن و آب را بانحصار داغی و گرمی درآوردن است.

وضو که یک کلمه مذهبی دیگر و همان معنای شستشو را میدهد در منطق رایج بانحار عملی درآمده که محدود به شستن صورت و دستها و مسطح سر و پاهاست در صورتیکه به نطق قرآن غسل نیز به شستشوی عضوی اطلاق میشود و بهداشت، استحمام اعضای را جدا جدا متذکر است.

غسل یک یا چند عضو در قرآن «فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم» است و استحمام بهداشتی یک عضو در درمانها معمول میباشد. شستشوی عضوی غیر از آنچه گفته شد عنوان وضو در متواضا که همان مستراح باشد تطهیر و شستشوی مخصوص را میسراند.

وقتی تیمم بعنوان جانشینی غسل یا وضو معرفی میشود و هیچگونه ارتباطی با استحمام ندارد متوجه میشویم در شستشویهای مذهبی بلکه در وضو یا غسل هدف بیشتر متوجه آمادگی برای اطاعت از قانون

بوده و میزان توجه به امر و معنوی بیشتر از بهداشتی و نظافت است.

آنچه بیشتر از همه وجهت‌های بین غسل و وضو با استحمام شناخته می‌شود اسکلت عمل یعنی نحوه رساندن آب به پوست می‌باشد که در غسل به رسیدن رطوبت به پوست عمل انجام یافته و برای وضو با سنجش بیشتری منظور داشته اند در صورتیکه استحمام بطریقی است که هر کس دلخواه انتخاب مینماید و آب را بروشهای مختلف بدن می‌رساند.

در غسل و وضو اعضائی را به ترتیب آب می‌رسانند و در استحمام انتخاب آزاد است و امتیازاتی دیگر برای هر کدام وجود دارد که به پاره ای از آنها مجدداً اشاره خواهد شد.

هم اکنون مطالبی را درباره غسل و سپس مربوط به وضو آورده آنها را در آن قسمت که وابسته بکتاب است مورد بحث قرار میدهیم:

چه غسلهایی؟

روز تولد نبی گرامی، روز تولد ائمه طاهرین و روز رحلت ۸ه کددام، روزهاییکه برای مسلمانان عید است. روزهاییکه عزاء اعلام گردیده، روزهای تعطیل، پس از جنابت، بعد از قاعدگی، زمانیکه دست بمرده ایاز انسان زده شود که هنوز غسلش نداده اند، غل نفاس، غسل استحاضه، غسی که با نذر و قسم و ... واجب میشود و غسل ... اینها غسلهای واجب و مستحب را تشکیل میدهند که یک نفر مسلمان ممکن است بجای استحمام، به غسل که از لحاظی استحمامی مذهبی است پردازد.

همانطور که قبلاً اشاره کردم چنانچه غسلهای مستحب و واجب بجای آورده شود می بینیم همانکه امام رمود بجای آورده شده و روایت خود بخود بصورت عمل درآمده است یعنی «الحمام یوم و یوم لا» عمل گردیده است و غسلهای جمعه که تقریباً ۵۰ غسل در سال میشود رقم درشت قسمت مورد بحث را تشکیل میدهد.

شبهای احیا غسل مستحب است زیرا فرد میخواهد اجتماع تشکیل بدهد و همچنین عید قربان، عید فطر و عید ...

روز شهادت امام حسین، روز عزای ... اینها همه غسل مستحبی دارد چونکه فرد باید در اجتماعاتی که بمنظور تعظیم شعائر اسلامی تشکیل میگردد شرکت نماید» روزهای جمعه روز ملاقات و جمع شدن و دید و بازدید و نظافت است روز تماس با افراد است، روزی است که هر کس برای خودش است یا برای کسانی که آنان برآیابند لذا غسل دارد، خلاصه هر روز که مسلمان دعوت به شرکت در جمعیتی شده غسل را بر او مستحب داشته اند و معطر ساختن برای او استحباب دارد تا نفرات مجاور از بوی عرق و آلودگی آزار نینند و از اجتماع مسلمانان بوی خوش برآید و هر کس رغبت در شرکت و نشستن در کنار دیگری داشته باشد و اینکه هنگام ورود به مجالس گلاب میدهند یا عطر میپاشند بهمین منظور است و حتی برای شخص زائر که باید با عده ای تماس داشته باشد غسل از آداب زیارت وی می باشد.

سالهاست ماه رمضان چند روزی به تهران می آیم، مردی را که از هر لحاظ شباهت به ژان والژان قهرمان کتاب شاهکار ویکتور هوگو (بینوایان) داشت جز اینکه کلاهی مخصوص بسر میگذاشت.

هر ساله میدیدیم شیشه های فراوانی پر از عطر می آورد و بسرعت صفوف مسجدیان را می پیماید و بهر کس میزند، چه سلیقه خوبی داشت، ولی این کار هم مدرن و بهتر شد و یکیدو سال است عطر را در گلاب زنهای فشاری ریخته باصطلاح مردم را پمپاژ و در ضمن معطر میسازند نیز سالیاندر ازیاست خیرمندانی خوش سلیقه را برای گلاب دادن به کسانی که در مجالس مذهبی شرکت میکنند در کنا در ورودی مجلس می نشانند و هنگام عبور دسته ها یا اجتماعات به آنان عطر یا گلاب میپاشند و اینها همه برای اینست که از اجتماعات مسلمین علاوه بر بوی خوش باطنی که ناشی از اجتماعات بوده و متصاعد است بظاهر نیز خوشبو بوده و بوی گل از اجتماعشان بلند شود.

باخوشبو بودن مجلس رغبت نشستن و شنیدن سخنان مذهبی بیشتر است. بوی خوش عامل تحریکی جالبی برای جلب توجه بهر چیز محسوب میگردد، بوی خوش آنهمه توقفی را که در هوای سنگین اجتماعات سبب خمیازه و چرت میشود بهم میزند یعنی چاشنی و کاتالیزوری برای تهویه بحساب می آید، و بزودی به چگونگی اثر تحریکی و تقویتی مخصوصا عطر گل سرخ یا گلاب آن بر اعصاب اشاره خواهم کرد.

غسلهای واجب (جنابت، حیض، نفاس، استحاضه، مس، میت، نذر و قسم) برای رفع اذیت و آزار از خود و دیگران یعنی برای پلیدیها و بدیها را پشت سر گذاشتن است و غسلهای مستحب (جمعه احیاء زیارت سوگواریها جشنها و ...) برای پیشگیری از آزار به دیگران. آنجا را واجب کرده اند زیرا

آزاری است که رسیده و باید درمان کرد و آزاری است که بدیگران هم میرسد از چرکی و پلیدی و بوی آنها «یسئلونک عن المحیض قل هو أذی» (۲۴۲ البقره) حیض یک آزاریست و غلدرمان آن اما اینجا یعنی در غسلهای مستحی فقط جلوگیری از آزار رساندن بدیگران است.

آنجا اگر بجای آورده نشود بر خلاف بهداشت بوده و صدمات جسمی و زیانهای اجتماعی دارد از اینرو واجب گردیده اما اینجا بمراتب زیان کمتری دارد و برای پیشگیری از آزار رساندن بدیگران و تا حدودی نیز بخود مستحب شده است، آنجا که اتفافی و دگرگونیهای جسمی یا روحی رویداده باید برای سوق به اعتدال واجب باشد و اینجا که اجتماع را راغب و شایق میسازد مستحب، آنجا که اتاق واجب و اجبار در کار است غسل واجب و اجبار است (جنابت واجب ۴ ماهه، حیض واجب و اجبار یک ماهه و ... و نذر و قسم باجبار) و اینجا که رویدادها مستحب و غیر اجبار است غسلها نیز مستحب می باشد.

ناگفته نماند زمانی که رفت و آمد و برخورد و شرکت در اجتماع تقریباً هر روزه میشود غسل نیز هر روزه مستحب است، مانند غسل شب بیست و یکم بعد در ماه رمضان یا هشتم و نهم از ماه ذی الحجه و اهم غسلهای واجب از اینقرار است: غسل جمعه، غسل شب اول ماه رمضان و شبهای طاق آن کم، سوم پنجم و ... (یک درمیان) و بهمانطور که گفتم از ۲۱ ماه رمضان تا آخر ماه هر شب، عید فطر و عید قربان و شب عید فطر، هشتم و نهم و بیست و چهارم ذیحجه، اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب، عید غدر، عید نوروز، ۱۵ شعبان، ۱۷ ربیع الاول ۲۵ ذیقعد، غسل نوزاد بهنگام تولد، غسل زنیکه بوی خوش

بخاطر غیر شوهر زده است، غسل برای کسیکه در حال مستی خوابیده، غسل میتی که غسل داده شده، غسل کسیکه تمام ماه یا خورشید گرفته و در موقع خسوف یا کسوف عمدا نماز آیات نخوانده، غسل برای کسیکه بعد یا سهو چشمش به دار آویخته ای بیفتد، و ماحظه خواهید فرمود اگر غسلهای واجب و مستحب عمل گردد «الحمام یوم» و یوم لا» جامه عمل بخود گرفته و خود بخود یکروز در میان حمام رفتن انجام گرفته است.

حال میپردازیم به شرح مختصری از غسلها و چون حیض (طمث، قاعدگی، رگل، ناپاکی، عادت، علت و ...) شدن قدرت اجباری بیشتری دارد و ناچاراً هر زنی در سنین معین (بطور متوسط از ۱۲ سالگی تا ۴۶) قاعده میشود که شرح چگونگی آنرا خواهیم داد و بهمین نسبت وجوب و اجبار غسل کردنش هم واجب است و جنبه اجتماعی نیرومندی نیز دارد، از حیض شروع مینمائیم.

قاعده شدن زنان

حکم آزادی و آزادگی زنان بدون شک و بلا تأمل باید گفت برای اولین مرتبه در ۱۵ قرن پیش، از طرف اسلام صادر شده است و حق مالکیتی که در کشور متری و متجدد فرانسه از طرف دو گل رئیس جمهور برای زنان در سالهای اخیر پیشنهاد و منظور گردید در آنزمان زنان ملمان از جمله حقوقشان بود، زنی که هنوز در دنیای عصر فشا با استقلال اقتصادی نرسیده در صدر اسلام رسیده بود. زن سیاهی که هنوز حق شرکت در بعضی مجامع و ورود به برخی

عمارتها را ندارد در اسلام خواهر محسوب میشد و حق رکت و ورود بهمه جا را داشت.

سارا زن حضرت ابراهیم بود و هاجر کنیز سارا، سارا وی را به حضرت بخشید و با وی مهاجرت کرد و هاجر نامیده شد و اسماعیل را زائید و فوت کرد. هم اکنون اسلام قبر این کنیز را مطاف قرار داده و از شوهرش بخانه خدا نزدیکتر است، و بالاخره این اسلام است که قرآنش سوره ای بنام زنان (نساء) دارد و بهشت را پیامبرش زیر قدم مادران نشان میدهد (الجنه تحت اقدام الامهات) که معنی آنرا در «بهداشت نسل» خواهم گفت ولی سوره ای بنام رجال در قرآن نداریم.

و صدها مطلب دیگر که نویسندگان دانشمند بنامهای مختلف تحت عنوان اسلام و زن، حقوق زن در اسلام، زن و اقتصاد وی در اسلام و غیره، نوشته اند و من هم اکنون میخوام یک آزادی بزرگ دیگری را که اسلام بزنان داده در اینجا مورد بحث و بررسی قرار دهم و این آزادی بزرگ مربوط به وضع زن در چند روز قاعدگی وی خواهد بود.

ادیان رسمی این کشور یهودی، نصرانی، زرتشتی است که میتوانند از حق و حقوقی که برای اکثریت زنان مسلمان کشور وضع شده بوجه مشابهی برخوردار باشند اما زنان هر گروه بنابر اعتقادات مذهبی که دارند در وضع و حال خاصی بقرار زیر بسر می برند:

زن مسلمان در ایام عادت زندگی عادی خود را دارد فقط چند چیز براو حرام است: عبادتهائی که وضو یا غسل یا تیمم دارد

مانند نماز، ولی نمازی که وضو یا تیمم یا غسل ندارد حرام نیست مانند نماز میت.

هر چه بر شخص جنب حرام است (رساندن جائی از بدن بکلمات قرآن یا بنام خدا و پیامبران و امامان، رفتن به مسجد الحرام و مسجد نبی گرامی هر چند از دری وارد و از در دیگری خارج شود، توقف در مساجد ولی اگر برای برداشت چیزی یا عبور باشد فرق میکند، چیزی در مسجد گذاشتن، خواندن سوره ای که سجده واجب داد یعنی سوره های ۳۲-۴۱-۵۳-۹۶ و حتی خواندن حرفی از آنها، و از توقف در حجرم امامان نیز باید اجتناب کند) و آمیزش.

ملاحظه فرمودید سه کاربر زن مسلمان در روزهای قاعدگی حرام است:

۱ تماس زنی که خونریزی و جراحات دارد با اب و خاک، خونریزی از ناحیه از که در انسان تنها راهی است که بر روی احشاء باز میشود، از فرج به رحم و از رحم به لوله های رحم و از لوله ها به شیپور آن که بر احشاء در مجاور تخمدانها باز است و میتواند ناحیه مجروح با شرایطی آب یا خاک آنها را آلوده سازد، مسئله قابل توجهی میباشد که مورد نظر اسلام بوده است.

نماز میت که تماس با اب یا خاک ندارد و احتمال آلودگی و عفونت داده نمیشود بجای آوردنش برای زن در هیچ وضعی اشکال ندارد حتی در زمانیکه جراحات و خونریزی دارد.

اما تهیه اب و خاک ضد عفونی و استریل شده که زن میتواند از آنها استفاده نماید و یا با آنها غسل یا تیمم نماید و آلوده و بیمار نشود باز بدین سبب که تکلیف سخت و شاقی است

و حرج است پیش بینی نشده و تجویز نگردیده است و بفرض آنکه اجازه داده میشد با آب یا خاک استریل زنان قاعده تشریفات عبادتی خود را برگزار نمایند آیا کدام روز را اختصاص بعمل مذکور میدادند اگر روزاول یا دوم یا ... یا هر روز بود حرج و تکلیف شاق و عمل زایدی بود و اگر روز آخر بود همان است که اسلام تجویز نموده است، بعلاوه با وجود باکترهای زیاد موجود در دهانه هر سوراخ و منفذیاز بدن مگر در شستشویا آب استریل، بطور کامل و مطمئن از ابتلای به عفونت جلوگیری بعمل می آید،

۲ تماس با کلمات خدا و نام خدا و وابستگان بخدا اگرچه با رساندن قسمت کوچکی از بدن باشد، و این دستور بزرگترین عامل محلم و کشوق ایجاد کننده روح اطاعت از قانون است زیرا احترام بقانون و قانونزار و مبلغ و مروج قانون یعنی بهترین وسیله اطاعت از قانون را فراهم ساخته است.

۳ آمیزش: در جلد قبل اشاره کردم دستگاه تناسلی زن در این ایام مجروح و مستعد پذیرش عفونت است و در صورتیکه ضربه ای ایجاد شود بیماری امکان دارد به مثانه و قسمت‌های مجاور مهبل سرایت نماید و چه بسا میکروبها را بقسمت های دورتر منتقل سازد.

هر چند آمیزش ها دورتر از زمان قاعدگی باشد احتمال تحیک و ایجاد سرطان برای کل رحم کمتر مشاهده شده است.

زمان قاعدگی میل آمیزشی در زن بحداقل است و آمیزشهای مربوط در این ایام سبب بروز عوارض روانی از جمله سرد مزاجی

وی می گردد.

در ایام قاعدگی تماسهای مخصوصی که باید گرفته شود نمیشود و امکان دارد اشمئزازی نیز بعلت ناپاکی برای یکی از طرفین یا هر دو طرف ایجاد گردد و عقده های روانی ایجاد نماید.

جز آنچه شرح داده شد زن مسلمان در ایام مخصوص میتواند زندگی عادی خود را داشته در هر اطاقی که میل دراد بخوابد، هر جا میخواهد پا بگذارد و هر چیز که لازم دارد دست بزند.

اما زن زرتشتی در ایام قاعدگی چه میکند؟

چهار روز اول نباید در خانه دست به سفیدی و سیاهی بزند محلی در خانه مشخص است بنام دشتان خانه که زن قاعده در آنجا مسکنش میباشد و نمیتواند با دیگری همکاسه و حتی هم خوراک شود و بر یک سفره بنشیند، رختخوابش جداست و ظروفی که باو غذا میدهند معین و از شیشه یا بلور یا چینی باید انتخاب شده باشد، چهار روز اول میگویند شدت خونریزی است و شدت پرهیز و دوری نمودن.

هر چه در مدت قاعدگی از وراک وی زیاد آید نجس است و میگویند در مدت پاکی هر چه کثافت و نجاست است در خون جمع میشود و در ایام حیض خارج میگردد، لباسشان هم جداست و اگر لباس تماس یابد باید شسته شود، در این مدت نماز و اوستا خواندن و زیارت کردن واجب نیست، بعد از چهار روز غسل واجب است و کسیکه نتواند از این شرائط استفاده کند باید چهار روز هر روز یکدفعه آب تنی کند و لباسهایش را تمام عوض نماید.

کتابی است که مسائل علمی زرتشتیان بصورت شعر دران درج شده، جواب دهنده آقای ملافیروز ملا- کاوس است بنام «پندنامه» که آقای اردشیر خاضع در بمبئی چاپ دوم آنرا تهیه و منتشر کرده است(۱) در آن از دستورات دینی زرتشتیان مطالبی هست و کاملاً معلوم که روزگار چیزی برای آنان بجای نگذارده تا از آنها بحث کند و نظم و نثری بیاورند مثلاً در آن کتاب از بابت جنابت سؤال می شود (تفاق افتد شما را اگر جنابت ...) جوابی داده میشود (تفاق افتد جنابت غسل باید بود فرض ...) وی برای زمان احتلام و انزال بدون آمیزش سخنی و دستوری نیست و همینطور برای بسیاری از اعمال دیگر تا آنجا که گفته شود تمام اعمال در یک کتاب کوچکی بقطع جیبی و حدود صد صفحه جمع آوری گردیده و حروف نسبتاً درستی نیز بکار رفته است، در بابت قاعدگی سوال و جواب چنین است:

زنانها تان! چو میگردند حایض***شما را راه دین چون است فایض؟

پاسخ آنکه چون حایض شود زن***باید رفتنش بیرون ز برزن

نشیند گوشه ای با جام و ظرفی***ابا مردان نگوید هیچ حرفی

دهندش خوردنی تا روز چهارم***بشوید سر اگر پاک است آرام

مطهرات در اسلام (۲) مینویسد: مرد محتلم و مخصوصاً زن

۱- ناگفته نماند پندنامه دیگری نیز بنام آذرباد ماراسفند دارند که بسیاری مسائل اعتقادیشان در آن است.

۲- آقای مهندس بازرگان.

حائض (در آئین زرتشتیان) باید مدتی انزوا اختیار نموده دست بچیزی نزنند و کسی نزد او نرود و الاخره بدست ملای جامع شرایط و با ترتیب معینی از پلیدی بیرون آید.

در فروع مزد یسنی (۱) که سعی شده در بسیاری موارد مبانی آئین زرتشتی را با اساس اسلام یکسان معرفی نماید و آیات زیادی هم از قرآن در آن ذکر شده است از غسلهای دیگر که بعدا خواهم گفت صحبتی شده اما از قاعدگی زنان نتوانستم مطلب دیگری بلکه مطلبی بدست آورم، همچنین از آثار استاد پورداود که بنفع زرتشتیان تلاشهای فوق العاده داشت نتوانستم چیزی در اینجا مربوط به بحث منعکس سازم.

در کتاب تاریخ طب ایران (۲) صفحه ۲۳۲ چنین مینویسد:

از باب ۱۶ و ندیداد تا انتها که ۱۹ فقره است راجع به زن حایض میباشد (۳):

زن حایض باید از خانه مزدا پرستان بمیزان نصف یا ثلث یا ربع یا خمس دور باشد. باید از آتش و از برسم نیز دور باشد. باندازه پانزده قدم. کسیکه برای زن حایض غذا بپزد باید سه قدم از او دور باشد. اگر از این حایض بچه زائیده شود باید بچه را گرفته دستهایش و سپستنش را بشویند (فقرات اول تا هفتم باب ۱۶ و ندیداد).

۱- ارباب کیخسرو شاهرخ.

۲- آقای دکتر محمود نجم آبادی.

۳- صفحه ۲۳۱.

(فقره هشتم تا یازدهم): باید زن در موقع قاعدگی تا شب چهارم تنها باشد، اگر خون قطعشده تا شب پنجم تنها بماند. بعد از شب پنجم اگر خون قطع نشد تا شب ششم و بهمین نحو در صورت عدم قطع خون تا شب هفتم و شب هشتم و شب نهم باید زن در تنهایی بماند.

اما پس از ختم شب نهم اگر خون قطع نشد باید مزداپرستان ترتیبی برای رفع حیض بنمایند و غل ترتیب دهند و دویست حشره بکشند.

زن در موقع قاعدگی میبایست از شوهر خود دوری جوید ولی اگر احیاناً زنی قاعده خود را از شوهر مخفی دارد شوهر حق دارد ویرا طلاق دهد و اگر مرد ندانسته با زن حیض مقاربت کند گناهکار محسوب میگردد و میبایست کفاره بدهد.

کفاره و مجازات مردی که در زن حیض که خون از او جاری باشد دانسته نطفه خود را بریزد و آن زن هم هوش و حواس داشته باشد چنین است: (۱)

باید یک هزار حیوان متوسط (مثل گوسفند) بکشد و یک هزار دسته هیزم پاک از چوب سخت با پرهیزکاری خوب برای آتش نذر بیاورد و یک هزار دسته چوب نرم یا چوب وهو گئونه (یا وهو گئن) یا وهو کرتی (وهو کرتی) یا ههانتیسته (ههانتیسته) یا یکهدرخت خوشبوی دیگر با پرهیزکاری خوب برای آتش نذر بیاورد و یک هزار برس دسته بیندد (برسم شاخه های بریده درخت است) و یک هزار نذر هوم و شیر پاک و درست بازدید شده و شیر درختی که ههانتیسته (همیشه سبز) برای آب

مقدس برود و یکهزار مار بر شکم رونده را بکشد و دو هزار مار دیگر را بکشد و دو هزار وزغ زنده را بکشد و دو هزار وزغ آبی و سه هزار موریانه، و سی تیر چوبی بطور پل بر روی آب جاری بگذارد و دو هزار تازیانه به او زده شود، این بود کفاره و مجازات مردی که چنان گناهی مرتکب شده و در ضمن توبه هم نموده باشد.

اگر زنی در حال قاعدگی باشد و کسی جلو او را بگیرد مکافاتش چهارصد تازیانه و اگر فردی نزد زن قاعده برود برای دفعه اول شصت تازیانه و برای دفعه دوم صد تازیانه و برای دفعه سوم یکصد و جهل تازیانه کیفر دارد.

اما اگر مردی برای مرتبه چهارم نزدین حیض برود و بنشیند و خون از زن به لباس آن مرد ریخته شود ولی نطفه در زن ریخته نشود سزایش یکصد و هشتاد تازیانه است.

وقتی در خانه مزدا پرستان زنی حیض شود یا کسی زخم یا ضربت بخورد یا جای نجس اجبارا استعمال گردد، لباس زنی را که بچه مرده زائیده برای اشخاص ماذکور فرش و روپوش انتخاب میشود تا وقتی که حیض و مریض سحت یافته دست بدعات بلند کند از آن بعد دیگر استعمال آن لباس لازم نیست (باب پنجم فقره ۵۹ و ندیداد).^(۱)

آنکه با زنی در حال قاعدگی او در غیر موقع طبیعی یا هنگام معمول هم بستر گردد دست کمی از فردی که جنازه پسر خود را بسوزاند نخواهد داشت (فقره ۱۷ باب ۱۶ و ندیداد). از شگفتیها گناهان کبیره نزد زرتشتیان است که از باب پانزدهم

در فقرات اول تا هشتم و نندیداد چنین نقل شده است: (۱)

۱- اگر مرد پرهیزکار زرتشتی را دانسته و فهمیده به مشرب دیگر یا دین دیگر و سخن دیگر (غیر زرتشتی) نسبت دهد.

۲- اگر کسی به سگ پابان گله یا سگ پاسبان محله استخوان غیر قابل جویدن یا خوراک داغ بدهد که آن خوراک دهان سگ را بسوزاند و زخمی نماید.

۳ اگر کسی سگ حامله را بزند یا براند یا او ا بترساند و در نتیجه آن سگ در گودال یا چاه یا دره یا چشمه آب جاری افتد و زخمی شود.

۴ مردی که در زن نشان حیض دیده و نطفه خود را در وی بریزد.

۵ مردی که در زن حامله ای که شیر به پستانش آمده باشد یا نیامده باشد اما حمل بسته شده باشد نطفه خود را بریزد و زن مجروح گردد.

۶ اگر مردی با دختر باکره ای نزدیکی نماید و دختر حامله گردد خواه آن دختر تحت کفالت ولی خود باشد یا نباشد خواه نامزد شده باشد یا نشده باشد، آن دختر نباید از خانه بیرون رود و خلاف احکام حیض چیزی را مس کند یا نگاه به آب و درخت نماید و در غیر اینصورت گناهکار است.

دختر حق دارد خود را دشتان کند (با آب یا دارو خود را قاعده سازد و بچه بیندازد) و گناهِش به پدر و مادر سرایت مینماید.

در ایران باستان جذامی و برصی و زائوی تب دار وزن بچه مرده زائیده و سقط جنین کرده وزن حایض را از سایرین جدا نگه میداشتند (۱) و هنوز در میان زرتشتیان علاوه بر اطاقهای معمولی و مسکن عادی محلی بنام دشتانخانه وجود دارد که زن موقع قاعدگی در آن محل زندگی میکند، رختخواب مخصوص دارد و کسی وارد آن نمیشود مگر آنکه در حال دشتان باشد.

با بیان قسمتی از مسائل آنچه مربوط به زن حائض زرتشتی بود ملاحظه فرمودید چقدر در این باره بر آنان سختگیری شده تا آنجا که در بسیاری موارد امکان انجام اعمال یادادن کفاره نیست.

اضافه کنم از زنی زرتشتی که ساکن شهرستان تفت بود و شوهرش در هند بسر میرد سؤال شد چرا به فلان مسلک درآمدی، گفت: از بس کار زمان قاعدگی در اینجا هیچ است و آنجا همه چیز مشکل! خود را راحت کردم و برای مزید اطلاع بگویم هر مسلکی توسط دولتهای استعماری بوجود آمد چون اغلب استعمارگران خود را پیرو حضرت مسیح میدانند و مسلک سازان باید از آنان الهام بگیرند بدین سبب که نصارا خود را از قیود و ضوابط سخت تورات خلاص کرده اند و بزودی موادی از آنرا خواهید خواند بی قیدی و راحت طلبی و نداشتن آئین نامه همانند نصارا در آن مسلک ها آنچنان چشمگیر است که حتی برای مزان قاعدگی و دفن امواتشان هم به آنان تاسی میجویند.

بدتر از زنان زرتشتی زنان یهودی اند که از بس کار زمان

قاعدگی زندگی را بر آنان سخت میکند دوست دارند همیشه در آبستنی و بارداری باشند.

دنباله اعمال مذهبی مربوط به قاعدگی در زن یهودی ۱۵ روز است در این مدت بهیچ کاری حق ندارد دست بزند حتی حق ندارد آتشی در اجاق روشن نماید یا سبزی پاک کند یا گوشت را بشوید، او خود را نجس میداند و بردختر خانه است که کارهای خانه را انجام دهد. هنگام غذا ظرف غذائی که مخصوص اوست پر کرده جلوش میگذارند: او همه چیزش جدا و معین است ظرفش، لباسش، رختخوابش و اگر ظرفی را هم شست جدا میگذارند و بکار نمیردند: او باید تنها بخوابد ولیدر مواقع ضروری اجازه داده میشود در کنار اتاق خواب رختخواب مخصوصش را انداخته بخوابد. دستش بهر چیز بخورد نجس میشود، پس از ۱۵ روز میرود بحمام و پس از حمام واجب است در جوی آب روان برود و در آنجا استحمام است و اینجا غسل که به همراه آن باید نیت کرد، هنگام بیرون آمدن نباید نگاهشان به گربه یا سنگ یا موش بیفتد که فوق العاده بد است و لذا زن یهودی سعی میکند بچه نابالغی با خود ببرد که پس از بیرون آوردن سر از اب و هنگام اتمام غسل به صورتش بنگرد، چه سا که هفت روز پی در پی غسل کردن واجب میشود و بوا وجود این نجس است و همه چیزش باز هم جداست، ۱۴ روز که تمام شد یعنی شب پانزدهم حتی در سرمای شدید باید در آب روان رود و به رختخواب شوهر و ب سوی کارهای منزل باز گردد.

زن نصرانی تا آنجا که توانستم اطلاعاتی بدست آورم مخصوص قاعدگی غسلی ندارد، آیا در قرنهای پیش غسلی داشته اند؟

نمیدانم، ولی دین توحیدی آسمانی که دنباله رو دین قبلی خود است، و پیامبر گرامیش میفرماید: من برای این نیامده ام که تورات را باطل کنم! و مسیحیت خود معلوم است یک دین اسرائیلی است و هم اکنون خود عیسویان کتاب عهد جدید (انجیل ها) را با عهد عتیق (تورات) باهم یکجا چاپ مینمایند ولی هیچکدام تورات چاپ شده دیگری را قبول ندارد! بدون شک در اوائل غسل داشته است.

زن نصرانی مرتب حمام میرود، خود را تمیز میکند و زمان پاک شدن از قاعدگی هم خود را میشوید و تمیز میکند و تصور نکنم غسلی و شستشویی متکی بمذهب جز غسل تعمید در نصارا دیده شود.

فیزیولوژی قاعدگی و غسل آن در اسلام

هر جا از اسلام نام میبرم از مذهب خودم و از فقه جعفری منظور است و نظر اکثریت مراجع رادرباره مسائل فقهی مورد بحث ذکر مینمایم.

برای آشنائی بادستگاه تناسلی زن و اعمال و هورمونهای جنسی آن مختصرا اشاره مینمایم:

قسمت مذکور به دو مرحله تقسیم میشود: آماده شدن برای بارداری بارداری.

ولی مطالب مذکور مربوط به بهداشت نسل بوده در جای خود گفته خواهد شد اما آنچه به جلد حاضر وابسته است:

قسمت اصلی دستگاه تناسلی شامل تخمدانها، لوله های

فالوپ، رحم و مهبل میباشد.

زندگی معمولی و عادی زن را تغییرات منظم ماهیانه ای است که در نتیجه دگرگونی میزان ترشح هورمونهای جنسی بوجود می آید و سرانجام اندامهای تناسلی وی را بطرز خاصی نمایان می سازد به این طرح منظم است که اسامی مختلف دوره جنسی زنانه یا قاعدگی یا ... گفته میشود و طول متوسط آن ۲۸ روز بوده و ممکنست در زنان کاملاً سالم از ۲۰ الی ۴۵ روز تغییر یابد.

دو نتیجه مهم این دگرگونی ماهیانه و منظم عبارتند از: آزاد شدن تخمک از تخمدانها برای بوجود آمدن نسل جدید بلکه برای حفظ قانون بقای نسل، و دیگر آماده ساختن اند و متر یعنی جدار داخلی رحم برای پذیرش مهمانتازه واردی که باید آنرا در خود بنحوی خاص جایگزین سازد.

همانطور که قبل از تولد نوزاد پستان مادر شیر آمده و آماده پذیرایی کودک است جدار رحم هم قبل از جدا شدن تخمک از تخمدان آماده پذیرائی تازه وارد میباشد. اما این آمادگی کمتر از شیر آمدن پستان است و برای کسانی که خلقت را نتیجه تصادفها میدانند پاسخ معتبرتری میباشد زیرا شیر تهیه غذای مناسب قبل از نوزاد است و رساندن رحم تهیه مسکن مناسب و غذای لازم و هوا (اکسیژن) و ... می باشد جهت منظور آینده ای که همانا در پذیرائی در مخلوط نطفه های زن و مرد خلاصه میشود.

قاعدگی با ترشح هورمونهای گونادوتروپ از هیپوفیز قدامی بستگی دارد بدینطریق که تخمدانها بوسیله هورمونهای مذکور تحریک نشوند غیر فعال باقی می مانند چنانچه

در سراسر دوران کودکی در خواب و حالت غیر فعال بسر میرد اما در حدود هفت سالگی هیپوفیز قدامی بتدریج و روز افزون ترشح گونادوتروپین ها را شروع مینماید تا در سنین بطرو متوسط ۱۱ الی ۱۳ زندگی جنسی یعنی بلوغ ظاهر گردد.

از عجائب خلقت آنچه مربوط به ترشح گونادهای نامبرده است اینکه تا جنین در رحم است بعلت تحریک گنادوتروپین های ترشح شده از جفت و یا احتمالاً هیپوفیز قدامی خود جنین تخمدانها کمی فعالیت مینمایند و لی از تولد تا زمان بلوغ بخواب میروند.

تخمدانها را قسمتی است که فولیکول نامند، در دوران کودکی رشدی ندارند و در زمان بلوغ رشدشان در اثر ترشح هورمونی از هیپوفیز قدامی آغاز میگردد. در این حال تمامی تخمدانها بویژه فولیکولهای آنها بزرگ میشود و تخمک نیز در این حال رشد کرده است. بدنبال این مرحله سلولهای گرانولوزا تکثیر می یابد و سلولهای بنام تکا (Theca) در اطراف سطح خارجی سلولهای مزبور پدیدار میگردد که اطرافشان را یک کپسول همبندی فرا می گیرد.

بعد ترشحات و فعل و انفعالاتی آغاز میگردد و حفره ای در فولیکولها پیدا میشود که در هر دوره ماهیانه حدود ۲۰ فولیکول بمرحله تشکیل حفره میرسد که چگونگی آن را در بهداشت نسل خواهیم گفت.

رشد فولیکولها بخصوص در مرحله آخر با ترشح شدید استروژن از تخمدانها همراه است.

بعد بطرز مخصوص تخمک گذاری انجام میگیرد و هر کدام

از فولیکولها جلو افتاد سبب وقفه اعمال بقیه میشود. مرحله بعد پیدایش جسم زرد بجای سلولهای مصرف شده است که پروژسترون و استروژن فراوان از پیدایش آن ساخته میشود.

هر ۲۸ روز فولیکولهای تازه ای در تخمدان شروع برشد مینماید که یکی از آنها تخمک گذاری کرده لایای برای پیدایش جسم زرد بجای میگذارد. جسم زرد بنوبه خود تحت تأثیر هورمونهای گونادوتروپ هیپوفیز قدامی به ترشح هنرمونها میپردازد. و این عمل تا زمانیکه عامل محرک برقرار باشد ادامه می یابد از آن پس تولید هورمونهای تخمدانیکاهش فراوان میپذیرد و قاعدگی آغاز میگردد. سپس دوره جنسی جدیدی شروع می شود.

ملاحظه فرمودید که گونادوتروپین ها چگونه تخمدانها را به ترشح استروژنها و سپس به ترشح پروژسترون وامیدارند و چون ایندو پیدا شدند هردو بر هیپوفیز اثر نموده ترشح گونادوتروپین ها را کاهش میدهند و بورکامل میتوان گفت نتیجه اثرات همرونها و گنادها بر یکدیگر که دوره قاعدگی را بوجود می آورند اینگونه است که F.S.H از هیپوفیز قدامی و استروژن از تخمدانها دخالت بیشتر دارن و اصل کار بدست این دو می اشد و سایر تغییرات هورمونی اثرات ثانوی می باشند که در نتیجه تخمک گذاری پدید می آیند.

همزمان با تولید استروژنها و پروژسترون توسط تخمدان لایه داخلی رحم (اندومتر) دگرگونیهای چندی را در مراحل زیر طی مینماید.

۱ پرولیفراسیون یا مرحله تکثیر سلولی: قسمت اعظم

اندومتر در اثر قاعدگی فرو میریزد و در نتیجه طبقه پوششی، لایه زیر مخاطی بطور کلی و طبقه عروق قسمت بیشترش از بین می‌رود و در آخر قاعدگی یک طبقه نازک نسج همبندی در قاعده اندومتر باقی میماند و فقط سلولهای پوششی که در اعماق لایه اند بجای می‌مانند.

در نیمه اول دوره جنسی ترشح فراوان استروژن از تخمدانها سبب رشد سریع سلولهای بستر همبندی مذکور و سلولهای پوششی قلمداد میگردد و در ظرف مدت ۴-۵ روز پس از آغاز قاعدگی سطح اندومتر پوشش خود را باز می‌یابد و در دو هفته اول که به تخمک‌گذاری منتهی میشود ضخامت ادومتر با افزایش سلولهای گفته شده و غدد و عروق خونی شدیداً فزونی مییابد و زمان تخمک‌گذاری به ۲-۳ میلی متل میرسد.

پس از تخمک‌گذاری گفتم چگونه جسم زرد تشکیل می‌شود و یاد آوری گردید که پروژسترون و استروژنهای فراوان بوسیله جسم زرد ترشح میشود که استروژنها اثر اندکی در پیشرفت پرولیفراسیون سلولها دارند و احتمالاً پروژسترون که اراستروژن را تقویت مینماید موجب تورم آشکار اندومتر و افزایش پیچ و خم غدد، گرد آمدن مواد ترشحي در سلولهای غددی و بالاخره ترشح مقدار کمی مایع اندومتریال از غدد مزبور میشود و در این هنگام سیتوپلاسم سلولهای بستر همبندی افزایش می‌یابد و ذخایر چربی و گلیکوژن در بعضی از آنها ظاهر میگردد و موجودی خون اندومتر متناسب با پیشرفت فعالیت ترشحي زیاد و عروق خونی بسیار پر پیچ و خم می‌شوند.

در مرحله ترشحي ضخامت اندومتر تقریباً به دو برابر میرسد بطوریکه در اواخر سیکل جنسی ضخامتی نزدیک به ۴ تا ۶ میلیمتر

پیدا میکند.

هدف کلی از تغییرات مزبور بوجود آمدن اندومتری با قدرت ترشحی فراوان و ذخایر غذائی زیاد است که بتواند شرایط مناسبی جهت نشستن تخمک بارور شده، در نیمه دوم دوره ماهیانه فراهم آورد. از لحظه باروری تا هنگام جایگزینی ترشحات لوله فالوپ و اندومتر غذای لازم را برای تخمگی که در مراحل اولیه تقسیم است تأمین میکنند.

قاعدگی: دو روز پیش از آنکه دوره جنسی به پایان برسد ترشح گونادوتروپین ها و هورمونهای تخمدانی سریعاً تنزل یافته بمیزان ناچیزی میرسد و در پی آن قاعدگی برقرار میشود.

قاعدگی در اثر کاهش ناگهانی استروژنها و پروگسترون در پایان دوره ماهیانه جنسی است. ابتدا سلولهای اندومتر توسط دو هورمون نامبرده تحریکشان کم میشود و بدنبال آن اندومتر سریعاً ضخیم و به کلفتی ۶۵ درصد ضخامت قبلی خود میرسد.

۲۴ ساعت قبل از شروع قاعدگی عروق پیچ و خم داری که به لایه های مخاطی رحم می آیند منقبض میشوند زیرا استروژنها که گشاد کننده عروقند کم شده اند. عروق منقبض میشود در نتیجه خون نمیرسد و نکروز در اندومتر شروع میگردد و بخصوص لایه عروقی که نکروز می یابد و خون بداخل طبقات عروقی اندومتر نشست و نفوذ می نماید و در ۲۴ الی ۳۶ ساعت گسترش کلی می یابد در این حال لایه های خارجی اندومتر که نکروزه شده اند بتدریج از رحم جدا میشوند بطوریکه ۴۸ ساعت پس از آغاز قاعدگی تمام لایه های اندومتر فرو میریزد و این واریز در رحم سبب انقباض

رحم می‌گردد تا فرو ریخته‌ها را خارج و قاعدگی شروع می‌گردد.

در هر قاعدگی CC۳۵ خون و CC۳۵ مایع سرو (Serous) از دست می‌رود، خون قاعدگی در حال طبیعی قابل انعقاد نیست زیرا با نسج نکروزه مقدار فیبرینولیزین (ماده ضد انعقادی) وجود دارد و اگر خونریزی زیاد باشد لخته‌هایی در خون قاعدگی پیدا می‌شود که نشانی از اختلالات مرضی زهدان است.

نزدیک به ۴ روز پس از آغاز قاعدگی خونریزی قطع می‌شود و اندومتر تازه‌ای سطح اخل رحم را میپوشاند.

همراه خون و بافت‌هایی که در جریان قاعدگی از رحم خارج می‌شود تعداد زیادی گویچه‌های سید نیز آزاد می‌شود که وجود اینها و عوامل احتمالی دیگر با وجود برهنه بودن سطح اندومتر رحم را در برابر عفونت‌ها بسار مقاوم می‌سازد و ارزش حفاظتی آنها زیاد است. (۱)

آیا قاعدگی آزار است؟

این بحث از این جهت عنان شد زیرا در قرآن همانطور که در اول کتاب ملاحظه فرمودید برای قاعدگی کلمه «اذی» ذکر شده است تو ما آنرا «آزار» ترجمه کردیم در صورتیکه بعداً خواهید دید قلمرو اذی وسیع‌تر از آنچه ما در فارسی آنرا آزار مینامیم می‌باشد.

۱- همانگونه که یادآور شدم مسائل فیزیولوژی از کتاب گایتون نقل می‌شود.

مجدداً به چگونگی پیدایش قاعدگی اگر توجه فرمائید یادتان خواهد آمد که ۴۸ ساعت پ از قطع ترشح هورمونی خونریزی آغاز میگردد، قطع ترشح و پیدایش قاعدگی از آنجا که در تمام زنان امر حتمی است کیفیت نرمال و طبیعی محسوب میشود و باعتبار اینکه فیزیولوژیکمان (از روی قواعد معرفه الاعضاء) عملی بوجود می آید بیماری قلمداد نمیگردد و مراجعه به پزشک لازم نیست ولی در عین حال وضع مزاجی و فیزیولوژیکی زن هم مشابه و همانند ایام غیر قاعدگی نبوده و دگرگونیهایی که واضحتر از همه ترشحاتی است در او بوجود آمده است که بدنبال اختلالات ترشحاتی دگرگونیهایی در تمام اعضا و جوارح زن پیدا میشود که قسمت مهم و چشمگیر آن بر مخاط رحم وی میباشد که با این اوضاع و احوال و پیدایش دگرگونی در اعمال بدنی زن که حتی وی را نزد مردش غیر فیزیولوژی معرفه مینماد نوعی آزار برای زن محسوب میگردد چه از لحاظ خودش و چه از اینجهت که نزد شوهرش چیز دیگری شده است.

گفتم کودکی که بعداً قار است در برابر پستان قرار گیرد با آنکه هنوز در محیط دیگر، در محیط مایع شناور است و بعدها با شناوری در محیط هوا از آن بهره غذایی و برداشت تغذیه ای خواهد نمود قبلاً فره پستان برای وی انداخته شده و شیر در آن جای و مهیاست و هم اکنون زنعاعده میشود تا برای فرزند خودش و فرزند شوهرش آشیانه ای مساعد و محل تغذیه ای گوارا مهیا سازد و در ضمن وسله حالت فعلی برابعد خود بوجود آورد اما در این اوضاع و احوال که باعتبار بیمار نبودن

حالتی فیزیولوژی است و در مقام مقایسه و سنجش با ایام غرقاعدگی آزار و رنجی می باشد، ممکن است تظاهرات چندی که میتوان آنها را عوارض همین پدیده نامید در زن بوجود آید که در اینجا جنبه اعجاز قرآن توجه ها را جلب مینماید که چگونه قاعدگی را بیماری قلمداد نفرموده است و در عین حال فراموش نیز کرده است که هر چند قاعدگی یک عمل فیزیولوژیکی است اما چون تظاهرات حتی بصورت نزدیک بعوارض دارد نمیتوان آنرا رنجی و آزای نیز بحساب نیورد و آنرا همانند ایام غیرقاعدگی قلمداد نمود و اهم عوارض نزد زنان قاعده از اینقرار است:

۱ دپرسیون و خمودگی.

۲ (عود بسیاری از ناراحتی هائی که نهفته بوده است (حتی برخی بیماریهای نهفته و ...)

۳ اضطراب از شروع آن در محل غیر منتظره یا زمان غیر متوقع.

۴ پیدایش عوارضی چند که نزد زنان هر کدام بنحوی تظاهر مینماید و خودم بیماریکها هر قاعدگی مبتلا به اسهال میشد داشتم و از بحث و زیاده گفتن در این باره که نتیجه ای عاید نمیشود خودداری میگردد اما آنچه فوق العاده مهم اس توروی سخنم با اقایان مفسرین می باشد و آنرا بصورت سؤا بیان مینمایم اینکه اگر بتوانیم نسبت «اذی» قران را که در جواب پرسش بیان میفرماید به زمان قبل از الام بدهیم یعنی اگر بتوانیم بگوئیم پرسیده شد حیض چیست؟ (یسئلونک عن المحیض) جواب دادند

(هو اذی) یعنی قاعدگی رنجی برای جهان زنان بود و هم اکنون اسلام این رنج را به آزادی و رفاه مبدل ساخته است، بسیار جالب می‌باشد زیرا بطوریکه در همین چند برگ ملاحظه فرمودید زنان یهودی، زرتشتی و نصرانی که دنباله رو یهودیانند در روزهای قاعدگی چه رنجی و آزای داشته و دارند (باستثنای نصارا که تقریباً همه چیزشان فعلاً دنباله رو علم است) و اسلام آنان را نجات بخشیده است.

(خوشبختانه مفسرین این را هم متذکران که چون قبل از اسلام زنان را از همه چیز دور نگه‌میداشتند بر آنان آزاری بود، اسلام آزاری را به آزادی مبدل ساخت).

باز معجزه ای از قرآن

الان آیاتی را که در آن کلمه اذی دارد مینویسم در یکی از آنها خواهید دید که کلمات مرض و اذی هر دو ذکر شده است یعنی در منطق قرآن بیماری چیزی استو اذی چیز دیگر و اگر قاعدگی اذی است مرض نیست و نباید برای قاعده شدن که بیماری نیست در پی درمان رفت و به پزشک مراجعه نمود و در صورتیکه قاعدگی مرض باشد لا جرم اذی نمی‌باشد و شایسته است برای درمان مرض اقدام نمود و این خود معجزه ای است که ۱۵ قرن قبل خونریزی قاعدگی را که پلیدترین حالات برای زنان محسوب می‌شده و برای آنها استراحت کامل و مسکن و فراش و خوراک جداگانه تجویز می‌کرده اند قرآن با ذکر یک کلمه «اذی» هم بر این مطلب صحه بگذارد که قاعدگی همان وضع ایام غیر قاعدگی نیست و هم آنچنان

نمیباشد که مرض و بیماری باشد و درمان کردن لازم داشته باشد، و هم اینکه آیاتی که کلمه اذی را دارد:

و یسئلونک عن المحیض قلهو اذی فاعتزلوا النساء فی المحیض (۲۲۲ البقره آیه مورد بحث) و سؤال کنند ترا از عادت شدن زنان بگو آن رنجی است برای زنان، در آنحال از مباشرت آنان دوری کنید.

فمن کان منکم مریضا او به اذی من راسه ففدیه (۱۹۶ البقره) و هر کس بیمار باشد یا درد سر داشته باشد سربتراشد و از آن فدا کند ...

ثم لا- یتبعون ما انفقوا منا و لا اذی لهم اجرهم (۲۶۲ البقره) و در پی انفاق (بمستحقان) متی نگذارند و آزاری نکنند آنها را پاداش ...

قول معروف و مغفره خیر من صدقه یتبعها اذی (۲۶۳ البقره) فقیر وائل را بزبان خوش و طلب آمرزش رد کردن بهتر است تا آنکه صدقه دهند و از پی آن آزار کنند.

یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالامن و الاذی (۲۶۴ البقره) ای اهل ایمان صدقات خود را سبب منت و آزار تباه نسازید.

لن یضروکم الا- اذی و ان یقاتلوکم یولوکم الادبار (۱۱۱ آل عمران) هرگز (یهودیان و دشمنان اسلام) آسیب و زیان سخت بشما نتوانند رسانید مگر آنکه از نکوهش ویاوه سرائی شما را اندکی بیزارند و اگر بکار زار شما آیند از جنگ خواهند گریخت.

من قبلکم و منالذین اشرکوا اذی کثیرا (۱۸۶ آل عمران) و بر شما از زخم زبان آنها که پیش از شما کتاب آسمانی به آنها نازل شد آزار بسیار خواهد رسید ...

و لا جناح علیکم ان کان بکم اذی من مطر او کنتم مرضی (۱۰۲ النساء) و چنانکه بارانی یا مرض یشما را از بر گرفتند سلاح برنج اندازد باکی نیست.

یک معجزه علمی دیگر قرآن

در آیاتی که ملاحظه فرمودید: قاعدگی اذی است. (مریضا او به اذی) از اینقرار که مریض جداست و اذی جدا و به کسیکه اذی نسبت میدهند مریض نیست همانگونه که زن قاعده بیمار نیست.

(اذی من راسه) بسیار جالب است و یک معجزه بسیار جالب و تکان دهنده که بزودی خواهیم گفت چیست.

(قول معروف و مغفره خیر ... اذی) خوش زبانی بهتر از عملی است که صدقه و پسندیده باشد اما اذی و بدزبانی یا منت بدنبالش باشد. در آیه بعد اذی و منت را باز دو چیز جدا از هم معرفی فرموده است (... بالمن و الاذی).

یهودیان قدرت جنگ گرم ندارند در صلح هم نیستند لذا جنگ سرد و اذی پیشه کرده اند (لن یضروکم ...) که این اذی و جنگ سرد همان زخم زبان است که بیشتر هم داشته اند (من قبلکم و ...).

باران که میدان جنگ را برای جهاد نامساعد میسازد

اذی است و مرض که چیز دیگری است همانند باران دلاوران را از سلاح گرفتن باز میدارد.

بقراری که بیان شد: اذی بمری نیست، زیانی نمیرساند و عوارضی بدنبال ندارد. بمثابه بدزبانیها و جنگهای سردی اس تکه قدرت عصبی طرف ود طیب ان است و مراجعه به پزشک لازم ندارد و پیش آمدی است تکوینی همانگونه که باران میدان جنگ را بصورت اذی برای دلاوران درمی آورد از اینقرار قاعدگی هم اجبار تکوینی است که زیانی نمیرساند و عوارض ندارد و مراجعه به پزشک لازم نمیشد اما قدرت عصبی و تقویتی لازم دارد و نکته اعجاب انگیز و اعجاز آمیز آن کلمه اذی من رأسه میباشد که قران در ۱۵ قرن قبل تمام حالاتی که در قلمرو کلمه اذی اتفاق می افتد آنها را همه و همه به رأس و سر نسبت میدهد.

با توجه به جدا بودن قلمرو بیماری و اذی که بیماری ممکن است متوجه پا، دست، احشاء، امعاء و ... و سر هم بشود اما آنچه اذی که همه و همه بگرتش ها، رنجها، آزارها، ضربه های عصبی است متعلق به مراکز عصبی میباشد که در سر واقعند.

آیا مفسرین به اذی که روانپزشکی تقریبا آنها در دپرسیون (خمودگی) خلاصه میکند اشاره ای دارند؟ برخی تفاسیر آنها متذکرند و از جمله تفسیر ابوالفتوح رازی میگوید: الاذی ما یکره ریغتم به (هر مکروهی را که از آن دلتنگی آید اذی گویند).

برای مزید اطلاع گفته شود: گاهی هم قاعدگی حالت فیماینی بوجود می آورد یعنی زن با خونریزی که قاعدگی و یک پدیده فیزیولوژیکی است بناراحتی قابل توجهی دچار میشود که هر

چند بیماری نمیتوان قلمدادش نمود اما مراجعه به پزشک یا حداقل درمان کردنش لازم است.

زنانی هستند که اگر زیاد بخوابند، استراحت هم داشته باشند صبح که از خواب برمی خیزند خسته اند و این خستگی در آنها مزمز شده و مدتهاست از آن ناله دارند خستگی مزبور ممکن است نشانه ای از بیماریهایچندی اشد از قبیل: بیماریهای قلب، اختلال در غدد مترشحه داخلی، مرض قند، مسمومیت های غذایی و غیر ان، عفونت ها و علت عمده آنها خستگی بعلت بدکار کردن دستگاه هاضمه و سوء تغذیه و در زنان که فوق العاده زیاد دیده میشود بعلت کمبود آهن می باشد.

آهن از عناصری است که در ترکیبات گلبولهای سرخ وجود دارد، اگر مقدارش کم باشد گلبولهای سرخ کاهش یافته بهمین علت بخوبی انجام وظیفه نمی نمایند و در نتیجه عوارض کم خونی ظاهر میگردد.

زنان دو برابر مردان احتیاج به آهن دارند یعنی تقریبا در روز باید دو میلی گرم آهن بیدنشان برسد زیرا هر ماه مقداری خون از آنها دفع میشود که نمیتوان در سه هفته غیر قاعدگی بوسیله غذای روزانه آهن کاهش یافتهرا جبران کرد و بهمین سبب روز بروز مقدار آهن در بدن کسر میشود و سبب بیماریهای مختلف مخصوصا خستگی و کم خوابی می گردد.

ناگفته نماند که خستگی ناشی از تجدد هم اکنون از هر خستگی دیگر بیشتر بودهو ریشه روانی دارد و نامبردگانکسانی هستند که یااز آینده میترسند یا به گذشته تأسف و اندوه دارند و قرآن را

توجه فرمائید که برای کسانی که میگویند خدا و بر گفتارشان پایدارند این امتیاز را قائل است که بر گذشته متأسف نیستند و از آینده نگرانی ندارند (ان الذن قالوا ربنا الله ثم استقامو تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا و لا تحزنوا).

برای مزید اطلاع: میتوان برای رفع کمبود آهن از غذاهای آهن دار مصرف نمود که در جلدهای گذشته شرح آنها داده شده است.

دانستنیهای چند از مسائل

فقههای عظام ضمن بررسی مخصوصی که دارند از اسلام بهره برداریهای جالبی کرده و دانستنیهای بسیاری را در اختیار ما قرار داده اند:

به غظت و گرمی و رنگ سیاه یا رخ خون قاعدگی که با فشار و کمی وزش بیرون می آید اشاره کرده اند در صورتیکه علم فیزیولوژی تازه در قرون اخیر فقط به بحث در حالات فیزیکی آن پرداخته است (غلظت و گرمی و رنگ و ... آن) و اینکه در بخری از نژادها دوران یائسگی دیرتر پایان می پذیرد (زنان هاشمی) و در بعضی دختران قاعدگی دیرتر شروع می شود.

خونی که دختر قبل از نه سالگی و زن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست. (چون باین قبیل مسائل برمی خویم یقین حاصل می نمائیم که مراجع گرام عین سخن امام بلکه پیامبر بلکه خدا را بدون کم و کات گرفته بما رسانده اند و الا ۱۵ قرن پیش چه کسی میدانست دختر ممکن است قبل از ۹ سالگی خونریزی کند یا زن مثلاً

در ۷۰ سالگی حالت قاعدگی داشته باشد. جز اینکه امام بدانند و امروز هم پس از گذشت قرن‌ها آنرا شرح دهند در موردی از آن پیایش تومرهای تخمدانی در زنان یائسه و تومرهای جنینی دختران است که خونریزی بل از ۹ سالگی و حتی در ۲ سالگی برای آنان بوجود می‌آورد.

ملاحظه فرمودید که فیزیولوژی متذکر بود که نزدیک به ۴ روز پس از آغاز قاعدگی خونریزی قطع‌میشود و شروع آن ۲۴ ای ۳۶ ساعت پس از قطع خون از طبقات عروقی اندومتر آغاز میگردد آنچنانکه ۴۸ ساعت پس از آغاز قاعدگی تمام لایه‌های اندومتر فرو میریزد، و قها نیز گویند مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمیشود.

وجود خون و مواد نکروزه و جدا شده از اندومتر رحم در زندگی که پرده بکارتش سوراخی ندارد یا اگر دارد بسیار تنگ است و سوراخ هم نشده و مانع خروج خون قاعدگی است سبب تورم و التهاب بافت‌های مربوطه گردیده ایجاد دل‌دردهائی میکند اما بهر صورت این ماندن خون که احتمال هم داده میشود فقط به لکه دیدن‌گزار گردد قاعدگی محسوب میشود که برخی از مراجع محترم به آن متذکرند و بعضی از آنان نوعی دیگر اظهار نظر مینمایند و مسائل دیگری که میتوان آنها را در کتاب‌های مربوطه ملاحظه نمود.

ناگفته نماند که زن‌های حایض بر شش قسمند (صاحب عادت وقتیه و عددیه و ...) که از بحث ما خارج است ولی ناگزیرم این مطلب را برای مزید اطلاع بنویسم که اگر سبب اطباب و زیاده

روی نمیشد یک جلد یا حداقل دهه‌برگ را به شش نوع مذکور اختصاص میدادم زیرا با آنکه ۱۵ قرن پیش بطور کلی بحث از حالات مرضی قاعدگی مطرح نبوده مشاهده میشود در مسائل مربوطه انچنان به خونریزیهای قاعدگی و فیزیولوژی و خونریزیهای مرضی و غیر قاعدگی توجه شده است که اعجاب انگیز می باشد. و چه خوب است یکی از آقایان پزشکان که در عداد متخصصین زنان یا بیماریهای مترشحه می باشند و علاقه به شناساندن اسلام بکله توجه به غربت اسلام دارند در این باره اقدام بفرمایند.

غسل قاعدگی

ابتدا سر و گردن را بشویند و سپ نیمه طرف راست بدن و آخر نیمه طرف چپ ا به تمام بدن یک مرتبه آب میرسانند (به آب فرو میروند) اولی را غسل ترتیبی گویند که بهترتیب انجام میگردد و دومی را غسل ارتمای نام نهاده اند که در آب فرو رفتن است.

همه غسلها یکجور بوده چه مربوط به قاعدگی باشد چه جنابت مس میت و میت و ... غل واجب باشد یا مستحب و ... بعضی همه پساز پاک شدن بدن به نحو ترتیبی یا ارتماسی انجام میگردد.

در غسل ترتیبی نیز میتوان به ترتیب گفته شده ابتدا سر و گردن را به آب فرو برد سپ نیمه راست و بعد نیمه چپ جز در غسل میت که بهتر است بطور کلی غسل ترتیبی انجام گیرد و آن هم آب ریخته و دست بکشند و اعضاء زیر آب فرو برده نشود (بدین

ترتیب آب مستحب است در چاله ای فرو رود و با خاک میکروب کش مواجه گردد و اگر ارتماسی باشد آب آلوده شده را حتی اگر به فاضلاب سرازیر نمایند شاید مشکلاتی فراهم آورد).

در زمان قاعدگیانچه برای زن مسلمان مهم و چشمگیر است دور بودن زن از نظافت و عدم توفیق در اجرای دستور امام علیه السلام که مایل بوده است «الحمام یوم و یوم لا» را عمل نماید و هم اکنون محروم مانده و فرصت و حوصله ندارد تا هر چه زودتر غسل کند و توفیق عملکرد دتور امام نصیبتش شده باشد و باز در کتاب شوهرش و مورد رغبتش قرار گیرد.

آیا غسل قاعدگی اثر درونی و برونی بر بدن دارد؟ کمتر مورد قبول واقع میگردد زیرا همانگونه که گفته شد پس از روز چهارم دوره ترمیم از دست رفته های رحم شروع میشود و هرگونه عکس العملی اعم از ترشحاتی یا عصبی در این مدت انجام گرفته و ایان پذیرفته و مدتی نیز بر آنها گذشته است از اینرو بنظر نمیرسد غسل زن حیضه باستثنای نیروی معنوی قوی حاصل شده از اطاعت مولا- جل جلاله از لحاظ آنچه در قلمرو بحث است سودی جز بهره برداری بهداشتی و نظافتی داشته باشد اما آنچنان نظافتی که پس از حداقل یک هفته صورت گرفته و زن مورد اذی را آزادی داده است.

غسل جنابت

قرار بر این گذاشتم از غسلها هر چه نوشتم از دین های بزرگی که پیروان فراوانی دارند و به عقیده ما دین تحید و آسمانی می باشند نامی ببرم و بگویم آیا غسل مورد بحشر انان هست؟ و اگر هست چگونه میباشد؟ از اینرو به غسل جنابت در بین مسلمانان مسیحیان، یهودیان، زرتشتیها اشاره میشود.

مسیحیان که مانند سایر موارد استحمامهای مرتبی دارند و نظافت مینمایند و چه بسا پس از جنابت کار ضروری پیش آید و استحمامشان نیزحتی برای چند روز بتعویق افتد.

در بین یهودیان اگر مرد همسر داشت و در اثر آمیزش جنب شد سعی میکند بلافاله ود را بشوید وی شستشو باید در آب روان انجام گیرد و در صورت عدم دسترسی به آب جای دوش خواهند گرفت. نیت آنان قط برای پاک شدن است همینطور برای کسیکه محتمل شد باید در آب جایو در غیر اینصورت زیر دوش غل نماد یهودیان این شهر یعنی یزد که تا چند سال قبل عده شان بالغ بر بیست هزر نفر بود و هم اکنون بیش از دو سه هزار نفر نیستند و بقیه به فلسطین یا شهرهای دیگر رفته اند عده زیادی از آنان یک محله (چهارسوق) را انتخاب کرده و ساکن شده بودند و علت اصلی انتخاب مذکور اینکه ازخانه های محله یاد شده جویآب روان میگذشت که هر کدام بین ۳۰-۵۰ پله میخورد تا به آب بسد و چون تقریبا تمام غسلهای نامبردگان بهتر است بلکه باید حتی المقدور در آب روان باشد جملگی محله ای را انتخاب کرده

بودند که آب روان از این خانه به آن خانه میفت و هر کدام هم آب از آن نمیگذشت باصطلاح آب بریده داشتند (آب بریده آبی است از شاه چوی زمین را بریده و به محل رسانده باشند).

اگر محتلم همانند جنابت عمل مینمایند.

از قرار معلوم یهودیان نیز نمیتوانند بدو غسل وارد کنیسا شوند یا به عبادت و نماز پردازند.

مطهرات در اسلام مینویسد: انسان زنده در موارد ذیل (مربوط به احکام طهارت در مذهب یهود) نجس میباشد ... در این موارد گذشته از بدن شخص لباس و بستر و گاهی نشیمنگاه او نیز نجس میباشد و همچنین است کسی که یکی از آنها دست بزند.

شخصی که از احتلام شب نجس شود باید از اردو بیرون رود و داخل اردو نشود چون شب نزدیک شود با آب غسل کند و چون آفتاب غروب کند داخل اردو شود.

راجع به زرتشتیان گفتم اگر بدون آمیزش محتلم شدند دستوری ندارند (۱) ولی اگر جنب آمیزشی شدند باید قبل از دمیدن آفتاب خود را بشویند و جنب حق ندارد لباس زیرش را بکسی بدهد برای شستشو باید خودش بشوید، و در کتاب پندنامه ملافیروز میگویند:

سه ظرف آب را ریزیم بر سر*** بخوانیم آن دعا را نیز بهتر

و لازم دانسته سه ظرف آب بر سر ریختن را.

فروع مزدیسنی و تاریخ طب در ایران از قرار معلوم راجع به جنابت زرتشتیها چیزی نگفته اند.

۱- متعصین از آنان میگویند اجتلام نیز غسل دارد ولی در جائی از کتابهایشان گویا ذکری نباشد.

در مطهرات در اسلام گفته شده که احتلام مردها را علل ناپاکی میدانند و مرد محتلم باید مدت‌یانزوا اختیار نموده دست بچیزی نزنند و کسینزد او نرود و بالاخره بدست ملای جامع الشرایط و ترتیب معینی از پلیدی بیرون آید.

فیزیولوژی احتلام و غسل جنابت در اسلام

پدیده جنسی مرد سه مرحله دارد: مرحله ای که اسپرماتوئید یعنی نطفه مرد ساخته میشود دوم انجام عمل جنسی سوم تنظیم فعالیت های جسمی مرد توسط هورمونهای گوناگون.

بیضه ها از تعداد زیادی لوله های منی ساز درست شده است لوله ها جایگاه تولید اسپرم میباشد اسپرمی که در لوله ها درست شد وارد لوله های راست میشود و بعد به اپیدیدیم میریزد و از آنجا بمجرای و ابران وارد میشود این مجرا نزدیک غده پروستات (غده وذی) اتساع یافته آمپول و ابران نام دارد. دو کیسه منی که در و طرف پروستات میباشد و بانتهای آمپول مذکور همانطرف راهدارد و با هم مگرای واحدی را که مجرای انزالی ویند درست مینماید که بقسمت پیشابراه متصل میگردد.

در حدود ۱۲ سالگی اثر تحریکی گونادوتروپین هاتی هیپوفیز آغاز میشود و تا آخر عمر باقی است و در لوله های منی ساز اسپرماتوزئید درست میشود که در بهداشت نسل چگونگی آنرا خواهیم گفت.

کیسه های منی نامبرده شده حاوی مقادیر فراوانی قند

فروکتوز و مواد دیگر است که همزمان با انزال اسپرماتوزئید تخلیه شده حجم انزال را شدیداً افزایش میدهد بعلاوه کمکی به تغذیه اسپرماتوزئید تا زمان رسیدن به تخمک مینماید و درعین حال ماده حفاظتی منی میباشد و محیط اسپرماتوزئیدها را مساعد و مناسب میسازد.

پروستات (غده وذی) نیز همزمان با انزالهای دوگانه نامبرده شده مایع قلیائی شیری رنگ بسیار رقیقی ترشح مینماید که محیط اسپرماتوزئیدها را قلیائی و مساعد میسازد و اثراسید بودن مراهای مردان و زنان را که قاتل اسپرماتوزئید محسوبند خنثی میگرداند.

منی: ازقرار گفته شده ماده ایکه بعنوان منی ضمن آمیزش یادر اثر احتلام از مرد خارج میشود مایعات مجرای وبران، کیسه های منی، غده پروستات و غده های کوچک مخاطی دیگر است با PH در حدود ۶/۶ و منظره شیری رنگ و بوی تقریباً نزدیک بوی شکوفه خرما و قوام بلغمی که نیمساعت بعد از نزال قوام بلغمی آن از بین میرود.

نعوظ: نخستین اثر تحریک جنسی مرد، نعوظ است و شدت آن با درجه تحریک خواه جسمی یا روانی باشد متناسب است نعوظ در اثر تحریکات عصب پاراسمپاتیکی نخاع خاجی است که ازراه اعصاب نعوظی به آلت میرسد و تحریکات پاراسمپاتیکی شریانهای آلت را متسع ساخته، وریدهای آنرا منقبض مینماید و در نتیجه ورود خون شریانی را تحت فشار زیاد به بافت نعوظی آلت ممکن می سازد. بافت نعوظی چیزی جز سینوزوئیدهای وریدی

غارى شكل و وسيع (تقريباً همانند سوراخهاى موجو در ابرهاى اسفنجى) نيست كه غارهاى مزبور در حال عادى خالى هستند و چون خون شريانى با فشار زياد وارد آنها شد متسع ميشوند. بعلاوه اجسام نعوظى توسط لايه هاى فيبرى مقاومى احاطه شده اند وقتى خون بشدت و با فشار وارد غارهاى مذكور شد آنقدر متسع ميشوند كه غارهاى تحت فشار دنده بدنده قرار گرفته آلت را بلند و سخت و محكم ميسازند.

تفكر ساده يا روياهاى انجام مقاربت يا روياهاى شاهد مقاربت بودن سبب تحريك و نعوظ ميشود و خروج منى را سبب ميگردد بويژه احتلام در نتيجه رويا در سن بين ۱۳ تا ۱۹ شايع است.

حشفه يعنى نوک آلت خواستگاه امواج عصبى است كه از راه عصب شرمى و شكه خاجى به نخاع خاجى و بالاخره بمناطق نامعنى از مخ كيفيت ح جنسى را ميرساند و تحريك مناطق چند ممكن است بر شدت احساس جنسى بيفزايد كه گفته خواهد شد همچنين بعضى داروها يا عفونت ها ممكن است كار مزبور را انجام دهند و چه بسا سرماخوردگى و التهاب و درد كمر و تحريك ناحيه مجاور مركز نعوظى در نخاع سبب نعوظ شبانه شده احتلام پيش آورد يا علل ديگر (ناگفته نماند كه ختنه كردم سبب رشد بيشتتر حشفه ميشود كه در جلد بعد شرح خواهام داد)

بيرون آمدن منى چه در خواب چه در بيدارى چه با شهوت چه بدون آن چه كم چه زياد با اختيار و بدون اختيار همه سبب جنابت ميشود و جماع كردن با مرد يا زن در قبل يا در بالغ يا نابالغ

اگر تا ختنه گاه وارد شود موجب جنابت است هرچند منی خارج نشده باشد.

برای چه و چرا باید غسل جنابت نمود؟

در اسلام یک فرمول کلی در اینباره دیده نمیشود که چرا باید غسل کرد؛ آیا غسلهایی که واجب شده یا مستحب است از نظر بهداشت و نظافت دستور داده شده است یا جنبه عنایت آن مقصود بوده و برای تقویت روح اطاعت از اوامر الهی منظور و وضع شده است؟

وضع اکثر غسلهای مستحب را میتوان بعنوان مساعدت بامر بهداشت تلقی کرد زیرا اغلب در مواقعی مسلمان را به شستشو و نظافت وامیدارد که باید در نوعی از تظاهرات اسلام شرکت نماید و از تشکیل اجتماعی کسانی که چندین روز بدنشان آلوده باقی مانده باشد بوی زننده و آزار دهنده ای بلند میشود که در جمعیت آنان که بدن غسل داده و شسته گردیده دارند آن بو بمشام نمیرسد.

غسل حیض یک عمل تقریباً غریزی است و در صوتیکه از طرف ادیان هم توصیه نشده بود بجا آورده میشد کمتر زنی یافت میگردد پس از یک هفته ناپاکی که اجازه شستشوی در آن هفته را ندارد (زیرا تماس با آب در مدت مذکور امکان آلودگی دارد) خونریزی و آلودگی و یک هفته محرومیت از نظافت خود بخود زن را بطرف نظافت و شستشو میکشاند ولی صرفاً غل حیض جنبه نیرومند بهداشتی دارد؟ نمیدانم! ولی رعایت بهداشت بهر صورت در آن منظور شده است و با توجه به نیتی و ترتیبی که دارد جنبه تزکیه نفسی آن

نیز فراموش نشده است بلکه اصالت دارد.

جالب ترین غسلها غسل جنابت است؛ چرا؟

عده ای میگویند پس از انزال بر روی پوست موادی بوجود می آید که زمینه قلیائی دارد و برای پوست که مختصر اسید میباشد مضر است و باید با آب پوست از این بلیه نجات داد و هر چه زودتر دست قلیائیات ایجاد شده در نتیجه انزال را از سر پوست قطع نمود.

از برخی شنیده میشود: بعلت انزال عناصری بر پوست پیدا میشود که اگر آنها با یکدیگر ترکیب نشوند دست پوست از عناصری مفید کوتاه شده و این آباست که تحت عنوان دستور دینی غسل کردن ترکیب سودمند مزبوئر را درست خواهد کرد.

عده ای اعمال فیزیولوژیکی عصبی را پیش آورده و دخالت اعمال سمپاتیک و ترشحات آدرنالینی و غیره را مطرح ساخته و بدن را چون باطری فرض مینمایند که با غسل کردن تصور مینمایند اعصاب تحریک و ترشحات بخانه اولبگرشته و از دست رفته ها ترمیم و جبران شده و باصطلاح باطری مجددا شارژ و پر گشته است.

دسته ای عقیده دارند بهمراه انزال از تمام مسامات پوست بدن ترشحاتی غلیظ تر از عرق خارج میشود و در نتیجه مسامات مذکور در دو درصد کلی تنفس بوسیله آنها انجام میگردد مسدود میگردد و این غسل است که مسامات مذکور را باز و راههای تنفسی پوستی را برای کمک به تنفس ریتین باندازه دو درصد بکار کردن می اندازد و در ضمن و سر و گردنی نیز آورده و در تأیید نظریه

خود میگویند چون با هر انزالی مقداری اکسیژن از روی انساج مغز و قلب و کلیه ها برداشته میشود باز شدن راههای تنفسی پوستی نزدیکتر راه برای رساندن اکسیژن جبرانی باعضاء مذکور بوده و زودتر از رتین شاید عمل مذکور را انجام وظیفه نماید.

من هیچکدام از گفته شده ها را اصیل ندانسته و غسل جنابت را هر چند از قلمرو بهداشت نظافتی خارج نمیدانم ولی اصالت آن فقط جنبه ممانعت قانونی دارد تا برای هر کس آمیزش اسان نباشد و چه بسا یکی بخاطر ضیق وقت دیگری بعلت نداشتن وسیله استحمام و آخری بعلت ... آمیزش خود را تقلیل دهد و در نتیجه غسلنوعی مانع از خودکشی مطبوع (آمیزش زیاد) قلمداد گردد.

اگر مقصود از غسل جنابت پاک شدن پوست از آلودگی هائی بود که بعلت انزال بوجود آمده یا بجهت ترکیب عناصری باشد که در اثر انزال پیدا شده یا بخاطر باز نمودن مساماتی باشد که بهمراه انزال از آنها نیز مایعی خارج شده و مسدود گردیده اند، این دستور اسلامی داده نمیشود که ورود حشفه به قبل یا دبر بدون اینکه انزالی و حتی حالتی به عامل دست دهد غسل جنابت بر او واجب میگردد، بعلاوه اینکه گفته اند انزال با اختیار یا بدون اختیار نیز سبب وجوب غسل جنابت میشود این حدسرا نیز برطرف میسازد که غسلبرای تحریک اعصاب و ر کردن جای خالی شده باطری سکسی است زیرا تحریک و ترشح و دخالت اعصاب در زمان اختیار و غیراختیار متفاوت انجام میگردد، ازاینرو بنظر من دستور غسل جنابت بیشتر جنبه وضع یک ممانعت قانونی را دارد بخاطر اینکه

آمیزش کنترل شود و برای تأیید این نظر کافیت بگویم: برای کسیکه میتواند چند آمیزش متوالی داشته باشد کراهت دارد حتی یکی از آنها را بدون غسل انجام دهد بلکه برای هر دفعه نزدیکی غسلی انجام دهد تا بالاخره یکی از غسلها شمشیر قدرت جلوگیری کنندگی و ممانعت خود را در برابر عامل نگهداشته او از برداشت مرتب عناصر از همه اعصاب و مراکز عصب و از بیرون کشیدن از اعضای رئیسه سه گانه مذکوره باز دارد.

جنب شدن چه در خواب و چه در بیداری، چه با شهوت چه بدون آن، چه م باشد چه زیاد؛ چه با اختیار باشد چه بدون اختیار همه و همه سبب جنابت میشود و چون وضع اعصاب و ترشحات در هر کدام از موارد مذکور مختلف است نمیتوان گفت غسل جنابت برای نظافت یا شارژ کردن یا ساختن عناصر لازمی واجب شده است هر چند نباید جنبه بهداشتی هیچکدام را از یاد برد اما اصالت عمل بنظر میرسد بمنظور وضع قانون شدیدیاست که ضمن دستور و جوب غسل جنابت برای کاهش آمیزش صادر شده است باز در ت.بید نظریه ام روایاتی هست که از زیاد آمیزش کدن نهی مینماید و درباره یکی از آنها قبلاً بحث کرده ام آنجا که از حضرت صادق پرسیدند چه کنیم عمرمان طولانی شود؟ فرمود: باکر الغذاء وجود الحذاء و خفف الرداء و قلل غشیان النساء (صبح زود بهترین غذا را بخور کفش را از هر لحاظ نیکو برگزین لباس را از هر جهت سبک انتخاب کن و در آمیزش با زنان کاهش ده) و روایات دیگر که بزودی در بهداشت نسل پاره ای از آنها اشاره خواهم کرد.

بهر ورتباز هم مانند موارد دیگر از این واقعیت نباید دور ماند که غسل قاعد گیهم نیت دارد و جنبه فرمانبرداری و اطاعت و پارسائی و روحانیتو معنویت از سراسرش مانند هر دستوردینی دیگر میبارد و چشمگیر است. توجه مجدد به این نکته لازم است که هیچ شستشویی در تمام ادیان این فرمولکلی و مشترک را ندارد که در تمام شستشوهای اسلامی اعم از وضو یا غسل وجود داد و آن برطرف کردن هرگونه مانعی است که از رسیدن آب به پوست جلوگیری مینماید ولو اینکه باندازه سر سوزنی باشد و کسیکه مثلاً یک ذرخ خمیر یا چسب یا سقز یا غذا یا انگشتر یا .. به ناحیه ای از پوستش چسبیده و پس از پایان غل یا وضو باز در همان محل مانده و آب بزیر آن نرسیده باشد غسل یا وضوی انجام گرفته باطل میباشد.

مسئله ای مربوط به جنابت

چنانچه کسی با حیوانی وطی کند. چنانچه دیدم بیماری مبتلا به هاری (که تقریباً هنوز هم درمان پذیر نیست) بعلت وطی با سگ هار مراجعه کرده بود، و یا وطی با خ یا گوسفند یا ... که متأسفانه بدترش هم هست و از جمله ارمغانهای تجدد میباشد و آن شیوع وطی حیوان با انسان میباشد! و چه بسیارند که در روز آفتابی و صاف سگشان را بگردش میزنند و اگر فرصتی بود فرزندشان را، زیراسگ پدر سببی فرزندشان محسوب میشود. (۱)

۱- کسانیکه با یکی از آقایان دامپزشکان تحصیل کرده خارج آشنائی داشته اند اطلاع کلی دارند.

آنقدر این عمل شرم آور و غیر باور کردنی است که هنوز موردی نزد مسلمین پیدا نشده که مسئله ای درباره آن استفتای شود و بدون شك اگر خدای ناکرده نزد مسلمانی این فاجعه روی دهد هرگز پرسشی بعمل نمی آید زیرا کی که در اخلاق باین حد رسیده با مرجع و تقلید و نماز و غسل و ... سر و کاری و خبری و اثری ندارد.

بحث از این است که اگر کسی با حیوانی وطی کند (صرفنظر از اینکه گوشت حیوان اگر حلال گوشت باشد خوردنش حرام میشود و در جلد هشتم که مربوط به گوشت بود از آن بحث کردم) یعنی با حیوان نزدیکی نماید و نی از او خارج شود غسل تنها بر او کافی است و اگر منی بیرون نیاید در صورتیکه قبل از وطی وضو داشته بازهم غسلتنها کافیهست و اگر وضو نداشته هم باید غسل کند و هم وضو بگیرد.

حرام کردن گوشت حیوان مورد تجاوز قرار گرفته همانند سایر موارد از جمله شاهکارهاست زیرا کسیکه اقدام باین عمل می نماید بدون شك در تنگنای عجیبی قرار گرفته که دسترسی دیگری ندارد و جوانی بر او فشار وارد می آورد و شیطان جوانان هم که قدرت بیشتری دارد لاجرم با حیوان وطی میکنند ولی روزی در این فکر خواهد افتاد که فرزند می خواهد و ازدواجی لازم است و داماد میشود ...

وطی با حیوان سبب عادت میگردد عادت دو طرفه است و حتی نزد برخی حیوانات علاقه هم دو جانبه میشود و چون ترک عادت سخت است امکان دارد تازه داماد هنوز بعمل زشت خود چشم داشته باشد

اما اینجا بیابان نیست و گله گوسفند یا سگ گله، اینجا زن است و شوهرش را ذی‌علاقه بهر کس و هر چیز جز خود ببیند ناراحت میشود و آگ دیگراناز موضوع خبر دار شوند با برو و حیثیتش طمه شدیدی وارد می آید و با احتمال قوی کسی ان گوشت و لبنیان انعامش نخواهد نمود و ضرر اقتصادی حتمی بر این عمل مترتب خواهد بود؛ از اینرو اسلام همانند سایر مواردی که انسان میخواهد بی بند و باری کند شمشیر برنده و قانونیش دراز میشود در اینجا نیز مانع و رادع و بلکه نجات بخش میگردد و امکان دارد این حکمت یک وجهی از جوه مختلف تحریم و طی با حیوانات باشد.

فرض آنکه انسان و طی کننده با حیوان داماد هم نشود باز از ترس ضرر، مقررات خوبی در برابرش ایستاده و او را مانع خواهد بود.

برای مزید اطلاع در تأیید آنچه تاکنون گفتم که غسل جنابت نوعی ممانعت قانونی و رادع و مانعی برای آمیزشهای مکرر است همین قسمت را توجه فرمائید که هر چند آدمی با حیواناتی و طی میکند اما چون از او انزال میشود واجب است غسل نماید در حالیکه آمیزش با انسان هر چند بدون انزال باشد بعلت اینکه رغبت باینکار خود نوعی تبلیغ بر ضد قانون ممانعت کننده بلکه حتی تلقین ضد قانون نزد خود است غسل واجب میگردد در صورتی که زمان و طی با حیوان آگ منی خارج نشود نه از بدن کاسته شده و نه تبلیغ و ترویجی بعمل آمده است و فقط میتوان گفت چرا انسانی به حیوانی گرفتار گردیده است؟

غسل مس میت و میت

دیگر موردی ندارد از نصارا نام ببریم زیرا آنان فقط تحت حمایت نطافت و پاکیزگی زندگی میکنند شستشوی فراوان و استحکام دارند اما شستشوی متکی به مذهب تقریبا در انحصار غسل تعمید است لذا از این ببعده از ادیان بزرگ جهان زرتشتیها یهودیها مسلمانها را در نظر خواهیم داشت و نصارا را به خدایشان که در علم خلاصه میشود وامیگذارم.

زرتشتیها در این مورد بیداد کرده ان، آن چه را هم اکنون هنوز متعصبین و قدیمی هایشان انجام میدهند شرح خواهیم داد و اول از کتابها هر چه نوشته اند ذکر مینمایم:

از مطهرات در اسلام: ارتکاب بگناه یا خویشاوندی با مرده ول در موقع مرگ از هم دور باشند باعث نجاست شخص میگردد. بطوریکه در کتاب زندمسطور است: موقعی که زرتشت با آسمان رفته فرشته خرداد با چنین میگوید ... و بعد فرشته اسپندار بنوبه خود چنین خطاب مینماید: ... و بعد فرشته اسپندا بنوبه خود چنین خطاب مینماید: «تو ای زرتشت که ... زمین را از خون و از کثافت مردگان حفظ نما، مردگان را جائی ببر که خالی از کشت و زرع باشد و آب و انسان از ان جا گذر نکند! این دو سفارش هر دو فوائد بزرگی در بر دارند ولی در عین حال انسان را در وضع مشکلی قرار میدهند و صد درصد با حقایق طبیعت تطبیق نمی نمایند.

اگر آلودگیها را به اب نشویند و ناپاکیها را در رودخانه نریزند پس چه میکنند؟ مگر طبیعت آبرا برای همین کار مسلح

نکرده است؟ برای وادادن مردگان و جلوگیری از مضار آنها چه حائی بهتر از درون خاک؟ کشت و زرع نه تنها از دفن مردگان پلیدی و آزاری نمی بیند بلکه انتفاع و طراوت می برد.

در مذهب زرتشت جز در دو سه مورد استثنائی در هیچ مورد دیگر اعدام مقرر نشده است. یکی از زشت ترین اعمال که مستوجب اعدام فوری میباشد انداختن مرده به رودخانه است ... آب رودخانه ای که در آن مرده افتاده باشد تا حدود شش قدم از دو سمت ۹ قدم بالادست و فقط سه قدم پائین دست (قاعدتا باید برعکس باشد!) ناپاک است.

هرگاه مرده در چاه بیفتد پس از خارج کردن مرده بایستی یک خمس آب چاه را بکشند.

مده را در خاک که مقدس است نباید دفن کرد. در آتش که مقدس است نباید سوزاند. در آب که محترم است نباید انداخت لذا در دخمه یا عیدگاه میگذارند ... برای انتقال میت و تصدی کارهای مربوط به او باید حتما چندین نفر تشریک مساعی نمایند و اگر احیانا شخصی به تنهائی کفالت اینکار را از راه اضطرار یا دل بستگی بعهده بگیرد رانده دگاه خداوند و واجباقتل نزد مردم خواهد ود و اگر فوراً یکنفر نرسد باید سر به بیابانها گذارده ابدالعمر از آب و آتش و مؤمنین دور باشد.

همینکه شخصی از این دافانی رخت بر می بست نه تنها لباس تنو بستر بیماری و پرستاران او در ردیف ناپاکان قرار میگرفتند (تا اینجا حرف صحیح و احتیاط عقلائی است) بلکه تمام خانه و کاشانه و مایملک او از قبیل لباسهای داخل صندوق و

روف مطبخ و حتی درخت و باغچه و حیاط و حشم باید تطهیر شوند (این را هم میگوئیم مبالغه در احتیاط کاریاست) ولی ازان مشکلترا اولاد و اقوام داغدیده ولو آنکه دور و بیخبر از مرگ آن بیچاره باشند گرفتار بلیه ناپاکی میشوند.

دست زدن بمرده باعث نجس شدن است مگر وقتی که کوچکترین ذرهگوشت از اسکلت مرده محو و استخوان خالی باقیمانده باشد. ارتکاب بگناه شخص را نجس مینماید. اگر کسی ناهاکار از دنیا برود ناپاکی خویشاوندان او مضاعف خواهد بود.

شخص ناپاک باید تا مدت معینی که بستگی بدرجه پلیدی او دارد در محل مجزائی اقلاً بفاصله ۰ قدم دور از آتش، آب، هیمه مقدس و مومنین قرار گردد و شدیدترین ناپاکی، ناپاکی است که در اثر موت به بستگان و بمایملک شخص تعلق میگیرد.

برای تطهیر درخت یا باغچه و دیوار خانه میت به بعضی اوراد که باید با آداب مخصوص توسط مؤبدان بعمل آید اکتفا می نمایند.

ظروف متعلق به میت را اول با ادرار گاو میشویند پس از آن خاک مال نموده و بالاخره با آب میشویند و این عمل باید بعده دفعاتی تکرار شود که بستگی به جنس ظرف دارد مثلاً برای ظرف طلا یک مرتبه، نقره دو مرتبه، حلبی ۳ مرتبه فولادی ۴ مرتبه و بالاخره برای ظروف سنگی ۵ مرتبه چنانچه ظرف از چوب یا سفال باشد تطهیر بردار نبوده باید از آن صرفنظر نمایند.

البسه مورد یا هر لباسی که بمیت خورده باشد قابل تطهیر است آنرا ابتدا با ادرار گاو نر میشویند و پس از آنکه بزمین

مالیدن دست آخر با آب شستشو میدهند و این عملیات سه مرتبه تکرار میشود. آنوقت مدت سه ماه لباس را مقابل آفتاب قرار میدهند. این در صورتیست که لباس پوستی باشد. برای البسه پارچه ای عملیات شش مرتبه تکرار میشود و مدت باد دادن به آفتاب شش ماه خواهد بود... ولی هرگاه لباس کوچکترین لکه ای از مرده برداشته باشد قابل تطهیر نبوده باد آنرا چال کنند.

کسان مرده بر حسب درجه قرابتی که با مرده دارند پنج تا سی روز نجس بوده باید انزو اختیار نمایند و اگر مرحوم نامرحوم باشد مدت انزوا دو برابر میشود.

پرهیز از مرده را بجائی میرسانند که هرگاه حیوانیاز عوفه ما ترک بخورد تا یکسال شیر آن حیوان قابل شرب نخواهد بود.

بعضی از ناپاکیها (مانند وضع کسبیکه به تنهائی مرده ای را بلند کرده باشد و پاره ای گناهان دیگر) غیر قابل تطهیر میباشد و شخص محکوم به انزوای ابدی و نفی بلد است.

فروغ مزدیسنی بمختصری بر گزار نموده مینویسد: (از صفحه ۱۹۰ بعد).

از اجتماعات مخصوص آسیائی مختلفه بمبئی در تعداد مردگان، پارسیان بمراتب کمتر از سایر اقوامند و بجرئت میتوان گفت که این نتیجه اوامر مذهبی است که پاکی و تمیزی و مراتب حفظ الصحه طبیعی آنها شده است.

از لمس کردن مرده و آنچه از مرده و هر کثافت از زنده سوا شده پارسیان ممنوعند که مبادا مرض مسری شامل آنها باشد و

به لمس کننده سرایت نماید و ارگ بگتالمس کند تا خود را شستشوی کامل ننماید نمیتواند خویش را داخل جمعیت کند.

هر زرتشتی باید از غسل و مرده کش اجتناب نماید که مبدا مرضی به آنها سرایت کرده و از آنها بدیگری که آنها را لمس نماید سرایت کند و اگر اتفاقی واقع شود که بیامیزد باید قبل از آمیزش بجمعیت خود را نیک شست و شوی نماید و باین وسائل ضعف در ماده خبث و بدی و اضرار طاری شود.

اما از کتاب تاریخ طب ایران جلد اول (۱): آلودن آتش و خاک و آب و گیاه ممنوع بوده است، در طب زرتشت بزرگترین ناپاکی مس میت بشمار میرفته است که بر اثر آن آدمی ناپاک شده و می باید طهارت یا غسل نماید.

این آلودگی نزد زرتشتیان بسیار مورد نظر بوده حتی قبلاز مرگ نیز بدان توجه داشتند و پس از فوت شخص توسط روحانی و کمک وی با دستکشی که در دست داشتند میت را شستشو میدادند. غسل میت و اجتناب از هر چه که از مرده و کثافات که از زنده جدا شده باشد واجب بوده چراکه ممکن است بیماری مسری به بدن سرایت کند.

اگر کسی اتفاقاً لمس میت یا کثافات نماید تا خود را غسل ندهد نباید داخل اجتماع گردد... اجتناب از غسل و مرده کش از واجبات بوده است و اگر احیاناً این آمیزش شده باشد باید شخص قبل از پیوستن به جمعیت شستشو نماید.

آنانکه عمداً آبراً آلوده نمایند و مثلاً مرده و لاشه در

آن اندازند تا حد مجازات اعدام محکوم بودند(۱) اگر زمین زراعتی به مردار حیوانی و لاشه انسانی آلوده شده باشد باید یکسال در آن زراعت نگردد بلکه در معرض نور و آفتاب قرار گرد تا پاک و قابل زرع گردد و هر کس بر خلاف عمل نماید گناهکار محسوب گردیده و براز منزّه شدن و بخشودگی گناهِش میبایست مبلغی جهت آتش مقدس پردازد تا رستگار شود.

(۲)

دفن اموات در زمین ممنوع بود. اگر جنازه انسان یا سگ را در زمین دفن میکردند برای مدت شش ماه که در زمین می ماند مجازاتی معادل هزار تازیانه بود و برای مدت یکسال دو هزار تازیانه و اگر دو سال یا بیشتر میماند گناهی نابخشودنی و غیر قابل کفاره بود.

مردگان را در دخمه ای که ساخته بودند گذارده و آنان را در این محلها نگهداری مینمودند و بر سقف این دخمه ها با سنگ مواظبت نموده بطوریکه هیچ حیوانی نمی توانست ذره ازا آنرا برآید و با وُلدن آب یا نبات سبب اشاعه بیماری گردد.

این دخمه ها (یا برجها) را بسیار دقیق میساختند بطریقی که نه به میت بی حرمتی و نه به آب و نه به آتش بی اعتنائی بعمل آید ان برجها عموماً از شهر دور بنا گردیده و دور آنها را دیواری بلند احاطه نموده بود که در وسط آن چاهی که نام آن «استودان» (استخاون دان) بوده و در آهنی (فلزی) داشته است پس از آنکه مرده را تغسیل و تکفین مینمودند باین محل میردند. آنگاه کفنش

۱- تاریخ طب ایران جلد اول ۱۸۶.

۲- تاریخ طب ایران جلد اول ۱۹۵.

را پاره می کردند تا لاشخور (یا پرندگان دیگر مانند کرکس) گوشتهای مرده را بخورند، سپس متصدی محل گاه و بیگاه بدانجا می آمد تا استخوان مرده ها را در چاه وسط بریزند. (۱)

اشخاصی که اغعمال مرده را از تغسیل و تکفین و حمل آنها به دخمه و یا گذاردن در تابوت و سایر اعمال را بجا می آوردند و باصطلاح عمله موت بودند در آئین ایرانیان قدیم کثیف محسوب میشده اند این اشخاص نمیتوانستند وارد اجتماع گردند و مسکن آنان در خارج شهر در محلی نزدیک دخمه ها بوده است و هرگاه این دسته (عمله موت) می خواستند در اجتماع داخل شوند مراسمی خاص داشت بدین معنی که باید مراسمی را اجرا نمایند (بمانند غسل) تا اینکه بتوانند با اجتماع وارد گردند. (۲)

در باب هشتم و نیداد در فقره هشتم و نهم درباره دفن مرده آدمی دستور رسیده است که در زمین سخت بقدر نیم پای معتدل (نفکف پا تا بیخ ران شخص متوسط القامه) و در زمین نرم بقدر یک قد آدم معتدل بکنند و در زیر آن خاکستر یا خاک بریزند و روی آن خاکستر آجر یا سنگ یا کلوخ گذارند پس از آن بدن مرده را در آن گودال گذارده دو یا سه شبانه روز یا مدت یک ماه

۱-۱۹۶.

۲- در مواردی که بین نویسندگان مطهرات و تاریخ طب اختلاف دیده میشود قضاوتی نشد فقط باید گفت آنچه هنوز بین آقایان زرتشتیان در یزد معمول است با آنچه آقای مهندس گفته اند مطابقت دارد و آنچه آرزوی آقایان زرتشتیان متجدد است با آنچه آقای دکتر نوشته اند بیشتر مطابق است.

بگذرد تا آنکه موانع برای حمل مرده رفعشود و باد زمین را خشک نماید و بتوانند روی زمین مرده خود را ببرند.

در اوستا دستور ساختن اطاق کوچک (یا باصطلاح اوستاکده) برای مرده (مرد و زن و بچه) آمده که سر مرده که روی بالش بلند است به سقف کده نخورد (در ارتفاع) و از پاهای مرده بلندت نباشد (در طول) و از دو دست مرده عریضتر نباشد (در عرض) که چنین گور را کده شرعی گویند.

برای مصون ماندن کالبد استخوانی آدمی در اوستا آمده است که باید استودان (استخوان دان) سته شود که از دسترس سگ و شغال و گرگ محفوظ باشد و اگر کسی استطاعت داشته باشد از سنگ یا آهک یا گل آنرا (یعنی استخوان دان را) بسازد و الا- در تشک یا لحافی آنرا بگذارند و بعد از آفتاب دادن استخوانها را بسته دفن نمایند (فقرات ۴۹-۵۰-۵۱ باب ششم و نداد).

کسیکه انسان مرده یا مردار بخورد تا ابد نجس است و هیچگاه پاک نمیشود (فقره ۲۳-۲۴ باب هشتم و نداد).

اگر دو حمه کننده به میت به لحاف و تشک مرده جهت رفع نجاست و ناپاکی سرایت نماید چه باید کرد؟ پاسخ میرسد «از بالاترین پارچه تشک و از پائین ترین پارچه روانداز که متصل به بدن مرده است نجس خواهد بود مگر آنکه پارچه روانداز که متصل به بدن مرده است متعدد باشد (باب هفتم و نداد فقرات ۷ تا یازده).

پارچه ای که بآن بول یا منی رسیده یا مرده بر آن کثافت نماد باید مزداپرست آن پارچه را پاره پاره کرده دفن نماید بهمین

نحو اشخاصی که حامل مرده گندیده باشد تا ابد نجس خواهد بود (فقره ۲۷ باب هفتم و نذیر داد).

انداختن استخوانهای سگ و انسان مرده بر روی زمین ممنوع و عامل انرا مستلزم مجازات شدید میدانستند و این امر بستگی به حجم و اندازه استخوان داشته است مثلاً در مورد استخوانی که باندازه مفصل کوچک بود مجازاتش سی تازیانه و در مورد انداختن تمام بدن منتهی و حد اعلاى مجازات را مجرى میداشتند.

بحث و مقایسه

قبل از هر بحثی (مقصود بحث از غسل میت و مس میت است) د قلمرو ادیان دیگر به بیان آنچه یکی از دوستانم در مجلسی شرح داد میپردازم مجسی که یکی از شرکت کنندگانش هم جوانی تحصیل کرده زرتشتی بود.

سخن از سرگذشت یک مرد زرتشتی بود که در گذشته و او را برای کفن و دفن میبرده اند و دوستانم خود ناظر بوده است و سپس شرح آنرا نوشت و بمن داد.

ابتدا لباسش را بیرون آوردند و تا گرم بود دست و ایش را جمع نمودن دستها روی سینه مانند کسی که دست بسینه است و پاها را انچنانکه زانوهای روی شکم قرار گیرد، اوستا خواندن شروع شد تا آمبولنس پیدا گردید. او را بردند بسوی عیدگاه (دخمه) در حوالی دخمه عمارت کوچکی است، دخمه در بالا- و در ارتفاعات ساخته میشود و عمرات قلمداد شده در دامنه و پائین که جایی از آن نیز اختصاص باطاقی دارد که آنرا پرسش گویند.

جسد را در آن محل میگذارند تا اقوام نزدیک برسند و اجازه شستشو بدهند.

در محل شستشو ستونی است بلکه سکوئی که دستور (عام دین) نشسته و اوستا میخواند و در سکوی دیگر جسد گذاشته شده است برای شستشو.

یکنفر مأمور است تا ظرف نیرنگ (ادار گاو) را بیاورد چون آورده شد بر آن جسد شسته شده میپاشند (با پنبه اینکار عمی میشود). شستشو بدینطریق پایان می یابد که یکی آب ریخته دیگری دست بمالد و بگذارند تا خشک شود. پس از خشک شدن و نیرنگ پاشیدن پارچه سفیدی بنام سدره (ستره) بر او می پوشانند و سپس او را طناب پیچ میکنند. طناب مخصوصی است که افته شده و دارای ۳۳ رشته است، در حین انجام اعمال مذکور مرتب اوستا خوانده میشود. خواندن اوستا در محل بعدی بیشتر میشود محلی که هم اکنون جسد را بآنجا میبرند و آنجا را پرسش نامند در اینجاست که اسم در گذشته را از زرتشتیان حذف مینمایند و چهار دستور ایستاده اند با زیرپوش سفید (سدره) و کشتی (۳۳ ریسمان بهم بافته شده) و مشغول خواندن اوستایند.

همینکه نامش از دفتر زندگان بدفتر در گذشتگان منتقل شد اجازه بردن بدخمه یا دفن کردن در دامنه دخمه از بازماندگان گرفته میشود. زرتشتیان قدیم یعنی آنان که بر سنت آباء و اجدادی باقی مانده اند دستور بردن بدخمه میدهند و بقیه یعنی متجددین امر به دفن کردن می نمایند.

آمولانس با چهار نفر دیگر می آید و از دستور اجازه میگیرند

و جسد را میبرند تا محلی که باید دفن شود.

در محل دفن تختی آهنین است مرده را بر آن گذاشته می بندند و در این وضع او را ه قبر میگذارند آنچنان که مرده میان هوا و زمین قرار گیرد سپس بر قبر سنگی یکپارچه میگذارند و بر آن خاک می ریزند.

اگر به دخمه برده شد قفل بزرگی که بر در آهنین دخمه زده شده بوسیله دستور باز می شود. جسد را میبرند و بر سکو بنحو مخصوصی میگذارند و یک چوب دو شاخه زیر گلویش قرار میدهند که نیفتد (راجع به دو شاخه شنیده میشود ولی دیده نشده است). مشایعت کنندگان برمیگردند ولی خویشاوندان بالای دخمه میروند و گریه و زاری میکنند و هر چیزیکه دارند خیرات میکنند و باین طرف و آنطرف پرتاب مینمایند از انار و سیب و ... و از بالای دخمه سرازیر شده به پائین که رسیدند ظرف شراب مخصوص را که آورده اند میخورند و بسوی خاک برمیگردند و تا سه روز در جائیکه مرده خوابیده بود کندرو گلاب و اسفند و سرو و چیزهای معطر دیگری میگذارند و نباید بیکدیگر تسلیت گویند و برعکس مسلمانان و نصارا و یهود که اعلان تسلیت دادند از زرتشتیان فقط در موارد مخصوص بنابر مقتضیات تسلیت دیده میشود و چون بخواهند خیرات کنند میوه فصل را انتخاب مینمایند و گاه شراب می آورند و بر سنگ قبر می ریزند تا بروح میت برسد.

سگدید: مشهور است که در موارد مرگ مشکوک یعنی در باره کسانی که غرق شده اند یا سگته کرده یا صاعقه و برق زدگی و آتش سوزی و ... دارند و احتمال حتی بسیار ضعیفی است که مبتلا

فوت نکرده باشد سگی را بر بالین جسد حاضر مینمایند چنانچه سگ بصدا در آمد و عوعو کرد دفن مبتلا را به تعویقو تأخیر می اندازند و شاید این یک تجربه ای باشد که بعدها درست شناخته شود.

غسل مس میت و میت بین یهود

یهود به مرده میگوید «میتا» و چون مرگ حتمی او را رسید او را غسل میدهند و تشخیص مرگ قطعی برای آنان همانند مسلمین ارزشمند است و در جلد‌های قبل گفتم برای اینکه دانسته شود شخص واقعا مرده یا خیر تاکنون متدهائی معمول بود که بعد خواه گفت اما بالاخره امروز دانشمندان اسرائیل موفق شده اند با اندازه گیری اکسیژن خون رگ کردن که بمغز میرود و برمی گردد مرگ قطعی را بدانند زیرا اگر هیچ ذره اکسیژن مصرف نشود معلوم میگردد مرگ فرا رسیده است، بهر صورت یهودیان پس از قطعی شدن مرگ میتا را غسل میدهند و کفن میکنند کفنشان باید قیمتی باشد مانند کتان و ... و اگر از فلسطین آورده باشند بهتر است.

سید نباید پهلوی مرده باشد (سید به کسی گویند که از اولاد حضرت هارون برادر حضرت موسی است) حتی اگر میتا در اطاق بزرگی باشد سید نباید در آن مکان محصور باشد و همراه جنازه هم ناید برود و اگر رفت باید غسل کند.

کسانیکه مرده را در تابوت میگذارند یا دفن مینمایند یا میشویند غسل دارند و باید غسل کنند، از همراهان مرده اگر سید باشد یا اگر دست بمرده زده باشند غسل دارند.

مطهرات در اسلام مینویسد: در عداد نجاسات در مرحله اول لاشه حیوانات حرام گوشت و مکروه می آید و تعداد این حیوانات زیاد می باشد ... پس از لاش و مردار حیوانات نوبت بمیت انسان میرسد که نجس است و کسی هم که دچار شخص محتضر حضور داشته باشد نجس میشود.

کسیکه لاش وحش نجس یا آدم نجس را لمس کند باید پس از اعتراف بگناه خود قربانی مخصوص (بره مادر یا بز) نزد کاهن برده گناهی را کفاره نماید.

کسیکه میته بخورد یا لاش حیوانات و هر چیزی را که به آن نجس میشوند لمس کند ... تا شام نجس است.

کسیکه میته آدم یا شهید شمشیر یا استخوان یا قبر را لمس کند یا داخل چادری باشد و کسی در آن جا بمیرد تا ۷ روز نجس می باشد.

غسل میت میت با آب تنزیه بعمل می آید (آب تنزیه آبی است که با خاکستر سوخته گاو قربانی که بطرز مخصوص باید کشته شود مخلوط کرده باشند. (در روز سوم و هفتم باید شخص طاهری زوفا در آب تنزیه فرو برده بر خیمه و ابابها و اشخاص و مس کننده میت و بر مقتول و بر قبر بپاشد، در روز هفتم شخص زنده ای که بدن میت را مس کرده یا داخل چادر میت شده باشد خویشان را تطهیر کرده رخت خود را بشوید و به آب غسل میکند آنوقت در شام طاهر خواهد بود و اگر چنین نکرد از میان جماعت خداوند منقطع خواهد شد. ضمناً کسیکه آب تنزیه را پاشیده است و کسی

که او را لمس کند تا شام نجس خواهد بود).

ظرف سرگشاده ای که در خیمه میت باشد نجس است.

گوشتی که بهر چیز نجس برخورد، خورده نشود و به آتش سوخته شود و هر که طاهر باشد از آن گوشت نخورد.

غسل میت و مس میت در اسلام

قبل از هر چیز، چراکسیکه بمرده دست میزند اسلام باجبار وی را به شستشوی تمام بدن وامیدارد؟ دست بلکه نوک انگشت به جسدی خورده که کاملاً سالم و قهرمان بوده و هیچگونه بیماری نداشته و در اثر تادفی مرده است آیا برای چه و بکدام سبب باید تمام بدن را شست؟

سگ و خوک در اسلام نجس العین اند و بیماریهای مشترک با انسان دارند اگر دست خشک کسی به مردار خشک آنها برخورد غسل ندارد اما بدن انسان بخورد دارد چرا؟

غسل مس میت هم وعی مقررات بعنوان ممانعت قانونی می باشد:

اگر قرار بود هر کس که دست بمرده میزند فقط بر او واجب گردد دستش را بشوید هر کس برای چاپلوسی یا احتمالات دیگر بمرده یا مردگان دست میزد یا برای تملق بیشتر مرده متعلق به متمکنی را عده ای می بوسیدند و چه بسا از این راه باب سرایت امراض باز میماند، بایی باندازه دروازه ای. یا حداقل مرده را معطل کردن و صاحب مرده ها را ازار دادن؛ بدینوسیله طریقی حل شده در دسترس بود.

اگر دستور بود تماس با جسد بطرو کلی حرام؛ محققا دستورستمگرانه ای معرفی میگردید زیا مادری که فرزند منحصر بفردش مرده است و در مسافرت بوده و ناگهان ود را رسانده نباشد اجازه دست کشیدن یا بوسیدن صورت فرزندش به او داده شود؟

دستور اسلام است که اگر دست به سگ از عفونت مرده بخورد غسل ندارد ولی به مرده برادر یا فرزند تماس یابد غسل دارد نوعی ممانعت قانونی است؛ لاشه سگ که بوسیدن و بغل گرفتن لازم ندارد اما صورت فرزند را بوسیدن و جسدش را بغلگرفتن فقط با شرایطی باید بلاشکال بوده باشد تا هم به جسد احترام گذارده شده باشد و هم ستمگرانه عمل نگردد (شرح کلیه قسمت ها جلد ۱۱ صفحه ۳۱ بعد).

آیا قدرت غسل مس میت در اینکه ممانعت قانونی آن شاهکاریاست منحراست؟ اید گفت هرگز! زیرا این ممانعت بمحض آنکه میت را غسلدادند برداشته میشود و مهمتر آنکه اگر کسی در خواب یا بیداری ا باختیار یا بدون اختیار حتی ناخن دستش بناخن یا استخوان میت برسد باید غسل کند و اگر بخواهیم بگوئیم مقصود از این دستور اجتناب از بیماریهای مسری است که میت بآن دچار بوده و او را از بین برده است باز می بینیم برای مس مردای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگرچه دست بجائی از بدنش برسد که سرد شده باشد و جالب اینکه زنی که بچه مرده سقط میکند و نه ممانعت قانونی برای وی مطرح است نه بیماری عفونی نه احترام جسد بعلت اینکه بدنش با مرده تماس پیدا کرده باشد غسل نماید و چشمگیرتر آنکه اگر بچه ای از مادری

بدنیا آمد که مرده است (بنابر فتوای بعضی مراجع اگر بدنش سرد شده باشد) بمحض آنکه به بلوغ رسید باید غسل مس میت بجا آورد و بهمین روش اگر بچه ای یا دیوانه ای مرده ای را مس نمود چون به تکلیف رسید و عاقل شد باید غسل بجا آورد.

میت را دو غسل داده اند و غسل سوم نیمه تمام است که دست ببدن مرده میخورد حتی بعضوی تماس می یابد که غسل داده اند باز باید غسل کرد.

اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آنرا مس نماید، باید غل مس میت کند ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد برای مس آن غسل واجب نیست.

اگر چند میت مس شود یک غسل کافیت و باز برای نماز غل مزبور مانند غسل جوابت کافی نیست و باید وضو گرفت و برای کسیکه غسل مس میت نکرده رفتن در مسجد و خواندن سوره هائی که سجده واجبدارد و جماع بلامانع است.

از قراری که گذشت قبل از هر چیز رعایت حدود و ثغور دستورات اسلامی مافوق تمام آنچه گفته شده می باشد و هر چند رعایت اصول بهداشت، نوعی ممانعت قانونی، احترام به جسد و ... درباره غسل مورد بحث مطرح میباشد اما تهیه وسائل اطاعت از قانون یک فرمول کلی و همه جانبه ای است که از سراسر وجود تمام دستورات الاهی آشکار است و حکمت و علت وضع بسیاری از اوامر و نواهی و مقررات اسلامی که جنبه معنویت آنها تفوق

دارد و چشمگیرتر است هنوز مافوقدسترسی برای مورد بحث قرار دادن می باشد و ناشناخته مانده و برای مدتی نامعلوم ناشناخته خواهد ماند اما توجه به این اصل کلی بسی لازم است که: شناخت صدها و هزارها معجزات علمی از قرآن و مقرراتی که اسلام در ۱۵ قرن قبل وضع کرده و هم اکنون تازه علم آنها را معرفی می نماید کفایت که در موارد ناشناخته نیز بگوئیم: این ضعف علمی و ناتوانی قدرت شناخت ماست که بسیاری مسائل مهم اسلامی هنوز در چارچوبه وحی محفوظ مانده و کلید علم نتوانسته است آنها را باز و بررسی علمی از آنها بنماید و بدون شک شناخته و ناشناخته های اسلامی یعنی آنچه علت یا حکمتش از دریچه علم شناخته نشده و بوضع وحی شده باقیمانده از جانب خدای تعالی بوده و مطاع است.

امتیازات اسلامی

حال برای مقایسه بذکر امتیازاتی میپردازم که در احکام کفن و دفن اسلامی موجود است:

سوزاندن جسد برای دفع میکروبها کافی نیست زیرا بیماریهای مشترک بین حیوان و انسان فراوان است و حتی بگرهای درختان را باید سوزاند.

گذاشتن مرده در عیدگاه یا دخمه و مکانهای سرباز خطاست زیرا ممکن است لاشخوری ناگهان جمجمه مرده ای که به یک بیماری مسری خطرناک مرده در میان شهر یا نهر بیندازد و خطرات دیگر.

بطور کلی جلوگیری از دفن سبب زمین مردگی میشود که

در جلد ۱۱ تحت عنوان گویستان شرح دادم و اشاره کردم که خاک خود ضد عفونی و مطهر نیرومندی است.

علاوه، رعایت امور بهداشتی در کفن و دفن اسلامی از قبیل: شستشوها بعنوان غسل، شستشو با کافور که ضد عفونی سبکیاستو حنوط کردن و اینکه شستشو دهنده دستهایش باید پاکیزه باشد. آب شستشو در فاضلاب برود. سوراخهای بدن که احتمال زودآلوده کردن کفن می‌رود (یعنی قبل از رشد و تکثیر میکروبهای بی آزار و ساپروفیت در بدن میکروبهای بیماری زا میتواند خارج شود) مراقبت اضافی میشود یعنی با پنبه ضد عفونی شده مسدود میگردد و فرج زنها که تنها سوراخی که بر روی احشاء باز میشود شستشوی علاوه تری دارد. جسد را در پارچه می پیچند و بعد در پارچه سرتاسری، و احترام نظافتی بکفن مردگان نزد الام همانند احترام بلباس زندگان میباشد یعنی اگر کفن مرده قبل از در قبر گذاشتن آلوده شد مستحب است عوض گردد.

پارچه باید سفید و فرار دهنده باکتریها انتخاب شود. زمین بکر انتخاب شود و کاملاً عمیق باشد (زمین بکر یعنی هرگز آلوده نشده باشد و عمیق یعنی سطح زمین زندگان تا سطح زمین مردگان فاصله دار باشد) و چون ممکن است سوراخی در قبر ایجاد شود و حشراتی پس از برخورد با جسد آلودگی را بسطح آورند علاوه بر عمیق کردن قبر آب پاشی مستحب است تا سوراخهای عبور حشرات گرفته شود و از گرد و غبار شدن محیط آلوده قبرستان با آب پاشی جلوگیری بعمل آید. قسمت سخت بدن با قسمت نرم قبر و ناحیه نرم بدن با قسمت سخت قبر باید مواجه باشد.

چوبهائی که اسانس فرار دهنده حشرات دارد در قبر گذاشته میشود. قبر از همان خاکی که برداشته اند پر میشود نه از خاک آلوده دیگر.

توقف در گورستان که محلی آلوده است مکروه و تنها نمازی که رکوع و سجود ندارد نماز میت و در قبرستان است. شب که تسلط و اطلاع بر اوضاع و احوال گورستان کاسته میگردد توقف در قبرستان مکروه می باشد. بخور فرار دهنده حشرات پسندیده است مرده را در نزدیکترین قبرستان همان شهر باید دفن نمود تا اگر به بیماری مسری مرده شهر دیگری را آلوده نسازد. قبر باید در فضای آزاد و مواجه با خاک و آفتاب که هردو از مطهراتند باشد. نبش قبر و تماس مجدد با نعش حرام است. و دستورات جالب دیگر که در جلد ۱۱ شرح داده شده است.

غسل نفاس

زن یهودی اگر دختر زائید پس از هفت روز و اگر پسر زائید پس از ده روز به استحکام میرود و بعد از بیرون آمدن تا چهل روز در رختخوابی جدا از شوهر میخوابد و در این چهل روز آمیزش ممنوع است.

مطهرات در اسلام مینویسد: انسان زنده در موارد ذیل نجس میباشد: انسان زنده در موارد ذیل نجس میباشد: در درجه اول زایمان (در صورتیکه اولاد پسر باشد تا

ص: ۱۶۹

۷ روز و اگر دختر باشد تا ۱۴ روز).

بعد از زایمان شرط تطهیر قربانی کردن است و در سفر لاویان باب ۱۲ آیه ۴ چنین میخوانیم: و سی و سه روز در خون تطهیر خود بماند و هیچ چیز مقدس را لمس ننماید و بمکان مقدس داخل نشود تا ایام طهرش تمام شود و چون ایام طهرش تمام شود و چون ایام طهرش برای پسر یا دختر تمام شود بره یکساله برای قربانی سوختنی و جوجه کبوتر یا فاخته ای برای قربانی گناه بدر خیمه اجتماع نزد کاهن بیاورد و او را آنرا بحضور خداوند خواهد گذرانید و برایش کفاره خواهد کرد تا از چشمه خون خود طاهر شود و اگر دت او بقیمت بره نرسد آنگاه دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد یکی برای قربانی سوختنی و دیگری برای قربانی گناه و کاهن برای وی کفاره خواهد کرد و طاهر خواهد شد.

زنی که پسر بزاید تا هفت روز نجس است و پس از آن باید تا ۳۳ روز در خون تطهیر خود بماند و چیز مقدس را لمس ننماید و بمکان مقدس داخل نشود تا ایام طهرش پایان برسد. اگر دختر بزاید دوره نجاست او دو هفته و مدتی که باید در خون تطهیرش بخوابد ۶۶ روز خواهد بود.

۱- اختلاف عددی که بین دو کتاب دیده میشود به نظر میرسد عبارت مطهرات در اسلام درست باشد زیرا مؤلف آن محققانه از کتابهای مختلف معتبر آنرا نقل کرده اند در صورتیکه نویسنده این کتاب از یهودیان یا زرتشتیان مسلمان شده سؤال نموده است و شاید فراموش کرده باشند! یا در معرفت از دین مانند بسیاری مسلمانان باشند.

در مورد زایمان زن صحبت از غسل و تطهیر به آب در بین نیست و آیه ۶ و ۷ باب ۱۲ سفر لویان میگوید: چون ایام طهرش برای پسر یا دختر تمام شود بره یکساله برای قربانی سوختنی و جوجه کبوتب یا فاخته ای برای قربانی گناه بدر خیمه اجتماع نزد کاهن بیاورد او آنرا بحضور خداوند خواهد گذرانید و برایش کفاره خواهد کرد تا از چشمه خون خود طاهر شود.

در سفر اعداد باب ۸ آیه ۲۱ باز چنین می بینیم: و لاویان برای گناه خود کفاره کرده رخت خود را شستند و هارون ایشان را بحضور خداوند هدیه گذرانید و هارون برای ایشان کفاره نموده ایشان را تطهیر کرد.

درباره زرتشتیان مطهرات در اسلام مینویسد: وضع حمل یکی از شدیدترین علل ناپاکی می باشد.

غسل را باراشنوم نوشابا: نمونه کامل این غسل مراسم روزه موسوم به باراشنوم نوشابا میباشد که درباره آلودگیهای مهم (مثلاً سقط جنین) و همچنین برای تطهیر مغ هائی که باید در مقابل آتش بهرام مشرف شوند یا تشریفات یسناوندیداد را برپا نمایند وارد شده است: در محل مجزائی که قبلاً علف کن و تمیز بوده کاملاً تسطیح کرده باشند محوطه مربع مستطیلی در امتداد شمال و جنوب رسم می نمایند در اطراف این چارگوش بسته یک عده شیارهایمعین به منظور جلوگیری از عبور شیاطین میکشند، در میان مربع مستطیل ۹ سوراخ بفواصل دقیق و کم عمق حفر مینمایند (عمق وراخها درتباستان و زمستان فرق میکند) ملائی مأمور تشریفات در خارج خطوط می ایستد و شخص ناپاک که باید تطهیر شود در داخل

خطوط پهلوی سوراخ اول حاضر می گردد.

ملا در ضمن خواندن دعای مخصوص با قاشق بزرگ آهنین و سربی که دسته چوبی آن ۹ گره باید داشته باشد بسر تا پای مؤمن یا مؤمنه مایع گومزونیر نگاب (ادرار گاو و آب مخصوص دعا خوانده) میپاشد. این عمل پای شش سوراخ سه مرتبه تکرار میشود آنوقت شخص ناپاک بدن خود را با خاک زمین کاملاً میخشکاند و بالاخره یکمرتبه پای سوراخ هشتم و سه مرتبه پای سوراخ نهم خود را با آب میشوید و پس از خشک کردن عطر استعمال نموده بدون آنکه کسی را ببیند از خط خارج میگردد و نه روز تمام انزوا اختیار مینماید. در آنموقع دیگر پاک خواهد شد.

گومزادرار گاونر است و نیرنگ یک آب ورد خوانده و هر دوی اینها با مراسم مخصوصی توسط مغها تهیه میشود.

توضیح آنکه مغها پس از آنکه ۹ شب متوالی تزکیه نمودند مدت ۳ تا ۶ روز مراسم وندیداد را اجرا می نمایند. و گاونری را که از سه روز قبل فقط غذای پاک باو خورانده باشند پیش می آورند و در محوطه ای نگهمیدارند. دو ظرف یا قلدح نیز حاضر می نمایند اولی برای دریافت داردر گاو تخصص داده شده و در دومی آب ریخته اند. منع مأمور در حالیکه انتظار خروج مایع مقدس را میکشد دائما ادعیه و وردهایی بر آن ظرف میخواند. مایع اولی نیرنگ گومز و مایع دومی نیز نگاب نامیده میوشد و چون مقادیر حاصله ممکن است کفایت احتیاجات کلیه مؤمنین را نکند اجازه داده شده است هر کس شخصا از این دو مایع تهیه نموده و فقط یک قطره از نمونه هائی که با مراسم مفصل فراهم شده است در آنها

بریزد (شاید زرتشتیان امروز چنین کاری نکنند. در هر حال نوشته های زند و گفته های اوستا که تفسیر بر زند است بقوت خود باقی می باشد و مقصود مطالعه دستورات مذاهباست نه عادات ملل کما اینکه دستورات الام نیز با عمل مسلمانها خیلی تطبیق نمی نماید و اگر بنا بود ایرانیان نمونه مسلمانی باشند(۱) بایستی الام را بیعلاقه ترین مذاهب به پاکیزگی و بهداشت بدانیم.

غسل نفاس در اسلام

نفاس خونی که زائو از وقتی می بیند که اولین جزء نوزاد از شکم بیرون می آید بشرط آنکه قبل از ده یا سیزده روز قطع گردد و خون قبل از آمدن اولین جزء نوزاد نفاس نیست.

خواه نوزاد کاملالخلقه باشد خواه هنوز آنقدر کامل نشده باشد جز اینکه مانند خون سته ای باشد اما همین خون بسته بشهادت چهار ماما اگر سقط نمیشد انسانی می گردید اگر باز سقط شود خون آن نفاس است.

اگر نوزاد دوران خود را بگذراند زایمان انجام می گیرد و اگر بین موعده مقرر و شش ماهگی بدنیا آید زایمان زودرس است و قبل از شش ماهه را بچه انداختن یا سقط گویند.

در پایان آبستنی مرتبا بر تحریک پذیری رحم افزوده میشود

۱- اگر بنا بود یک نفر خارجی بیاید و از عادات ایرانیان درباره اسلام چیزی بنویسد مینوشت: از جمله دستورات اسلام است قماربازیهای شبانه - مشروب خوارها - سینما رفتن ها برای تماشای فیلم های سکسی - عدم توجه به مطالعه و ...

تا آنقدر منظم و آنچنان پر قدرت می‌گردد که نوزاد را بخارج میراند. (علت افزایش قدرت قلمداد شده هنوز بدرستی شناخته نشده فقط دانسته اند تغییرات مکانیکی و هورمونی کمک کننده اند و تغییرات مکانیکی بعلت فشار داخل رحم می باشد که اگر رحمی را پر از روغنی نمایند دردها شروع می شود، و دوقلوها بطور متوسط ۱۹ روز زودتر از بچه های یک قلو دنیا می آیند.

عوامل متعددی در اواخر دوران آبستنی قابلیت انقباض رحم را افزایش میدهند که جمع آنها قدرت یاد شده را ایجاد مینماید و چون بسیار قوی و دردناک شدند انعکاسهای عصبی از مجرای زایمانی و شاید از خود رحم برخاسته به نخاع شوکی میروند و از آنجا به عضلات شکم منتقل گردیده آنها را بشدت منقبض میسازند و این کمک فراوانی بوضع حمل است.

۹۵ درصد موارد سر نوزاد از اول خارج می شود، ۸ الی ۲۴ ساعت طول میکشد اولین مرحله زایمان یعنی گشاد شدن نخستین مانع سر راه زایمان گردن تا رحم باندازه وسعت سر بچه برسد ولی در زایمانهای دوم بیعد فقط چند دقیقه طول میکشد.

مرحله دوم در زایمان اول حدود نیم ساعت و در زایمانهای بعدی قریب یک دقیقه طول میکشد و آن باز کردن راه مجرا بوسیله سر در مجرای زایمانی است.

بلافاصله پس از تولد نوزاد رحم رویهم جمع و کوچک میشود و این کیفیت سبب میشود جفت از جدار رحم جدا شود و این جدا شدن باعث میگردد حوضچه های جفتی باز شده خونریزی گردد که شرح آنرا در جلد اول که بحث از جنین شناسی بود دادم و

مجددا در بهداشت نسل بنحو دیگری آنرا شرح خواهم داد، خونریزی در اینحال حدود ۳۵۰ سانتیمتر مکعب می باشد و بندرت از این بیشتر خواهد بود زیر رشته های عضلانی صاف رحم که همانند عدد ۸ عروق دیواره رحم را احاطه کرده اند منقبض شده آنها را مسدود مینمایند.

در طی ۴ الی پنج هفته بعد از زایمان رحم بحال عادی خود باز میگردد. در هفته اول نزنش به کمتر از نصف وزنی که بلافاصله پس از زایمان داشته و در صورت شیردادن پس از چهار هفته به حدود قبل از حاملگی میرسد.

در مراحل اولیه بازگشت رحم، ترشح مهلبی موسوم به لوشی که مربوط به در خود حل شدن (اوتولیز) محل اندومتر رحم در جایگاه جفت می باشد و ابتدا خون آلود است و سپس بشکل سرو درمی آید از زن خارج می شود که رویهمرفته نزدیک به ۵/۱ درصد هفته طول می کشد و بعد از آن سطح اندومتر پوشش تازه ای بدست آورده رحم برای یک زندگی جنسی عادی و غیر باردار آماده می گردد.

بطوریکه ملاحظه فرمودید همانگونه که فقها میگویند خون مربوط بزایمان و مربوط به نفاس از اول تا آخر قریب یک هفته و نیم خواهد بود.

خیلی جالب است، روزی که در جمعی از همکاران این مطلب را چنین بیان نمودم: دوستان عزیز، خون نفاس در کتاب مسائل ۱۰-۱۳ روز دوره اش معین شده و در کتابهای فیزیولوژی نوشته شده خون زایماندوره اش نزدیک به ۵/۱ هفته است و پس

از آن سلولهای تازه ای سطح زخم شده رحم را همانند قبل از زایمان کرده اند و اگر خونی دیده شد مربوط به زایمان و نفاس نیست مورد شگفتی قرار گرفت.

سقط: اما ممکن است زایمان نباشد و سقط صورت گیرد و همانگونه که گفتم زن نساء باشد از اینرو معرفتی برایمیزد اطلاع از سقط لازم است.

سقط جنین بعلی پیش می آید که یا از طف مادر است کوفت بیماریهای کلیه عدم تجاوزس گروه خون مادر یا پدر مسمومیت های مربوط بهابستنی یا در زمانآبستنی مرض قند لیستروسیس فیبرم رحم انحراف شدید رحم بیماریهای عفونی ترس و اضطراب و هیجان شدید فشار زیاد بر شکم در آوردن تخمدانها و ... یا از ط رف پدر است (نقض نطفه ای) یا مربوط به خود جنین می باشد (ناهنجار چسبیدن جفت: تورم و سیدوا اندارتریت ویلوزیته ها انفارکتوس جفت عدم تکافوی فیترزبولوژیک جفت پیدایش مل هیداقی فرم آبستنی وقلو مخصوصا اگر تک زرده ای باشد) یا توسط کار بردن داروهای محک یا ... پیش می آید.

سقط جنین باز بدو مرحله تقسیم شده است: سقط تا ششمین هفته را سقط تخمک گویند سقط تا شش ماهگی را سقط جنین می نامند.

سقط تخمک پس از آنکه مدتی قاعدگی بند آمده است بناگهان باز میشود و خون سرخرنگ فراوانی خارج میگردد. بیمار دردی ندارد و اگر دارد مختصر است. تخمک داخل لخته های خون است (همانکه اسلام متذکر است و گفته شد). پس از قطع

خونریزی دهان زهدان بسته میشود.

سقط جنین که بیشتر میان هته ششمودوازدهم صورت میگیرد: بیمار درد کمر دارد و احساس سنگینی در لگن مینماید، فواصل دردها کوتاه و مانند دردهای زایمانی است و رفته برفته شدیدتر میگردد و معمولاً یک هفته قبل از سقط دردها آغاز میگردد.

پس از درد خونریزی است که هرچه آبستنی پیشرفت داشته باشد خونریزی آن هم بصورت لخته فراوان تر است و علائم دیگر.

بطوریکه ملاحظه فرمودید در هر صورت خونریزی هست که اگر فقط لخته ای باشد و بشهادت چهار ماما مربوط به آبستنی باشد نفاس است (همانطور که در قدیم بسیاری از بیماریها را از نبض تشخیص میدادند ماما هم در قدیم با سؤالاتی که میکرد و دیدن لخته تشخیص خود را میداد).

یک دستور شگفت اسلامی

دین آسمانی این است که تام وجوه و جوانب مسائل را منظور بدارد و شئون فردی و فامیلی واجتماعی پیروان خود را محفوظ بدارد اسلام را بنگرید که برای شهادت بزرگترین مسائل دو شاهد عادل را کافی داشته ولی در مورد زنا چهار شاهد خواسته تا هم امکان تبانی افراد نباشد و هم شهادت و آبروی مردم ریختن مشکلترا باشد و هم مسئله فوق العاده مهم تلقی شود و سرسی گرفته نشود.

نمیدانم توجه فرمودید چه میخواهم بگویم شهادت چهار ماما هم یعنی شهادت چهار عادل در آنجا تهمت زنا در کار است و

اینجا هم سخن آبستنی است و امکان تهمت هست. آنجا عدالت شرط است و اینجا ذاقت و «الطیب ضامن و لو کان حاذقا» قلمرو خود را تا به مامائی هم می کشاند و شهادت چهار ماما یعنی توجه اسلام به اصالت کار و تشخیص در مورد بیماران و زائوها و اگر اسلام شهادت چهار عادل را شرط میدانست مسخره بود زیرا اگر صد مرجع تقلید هم بخواهند لخته ای رامعین نمایند که مربوط به استنی است یا خیر باید علم مامائی را بدانند (کار ندارم که اغلب مردم درباره دین اظهار نظر می نمایند و خود را تا مقام مرجعیت هم می رسانند) و در غیر اینصورت کار تشخیص مورد منظور با ماماست و تعیین چهار نفر برای تشخیص بسیار جالب است تا تبانی نشود و برای آبروی مردم ریختن تهمت زدن آسنان باشد (هر چند امروز هم کار سقط و .. را با امضاء و شهادت چند پزشک یا ماما میتوان انجام داد اما همانکه گفتم قلمرو و حذاقت در عدالت سرشته و واقعی است).

مائل نفاس و ...

ممکنست خونیکه بنام نفاس خارج میشود اندک باشد که در برخی زایمانها یا سقطها همینطور است.

دستگاه تناسلی زن پس از زایمان همانند زنی که قاعده است عفونت پذیر می باشد و بعلتالتهابی که دارد زود آفت را میپذیرد و لطمه به آن وارد می آید از اینرو هم در قاعدگی و هم زمان نفسا بودن آمیزش حرام است.

زنانی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته اند که دسته دوم آنهایند که از خون پاک نمیشوند ولیدو ماه پشت سر هم چند روز

معین مثلاً- از اول ماه تا هشتم خونی مبینند نشانه های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش خارج میشود و بقیه خونهایشان نشانه هیا استحاظه را دارد که عادت ایشان از اول ماهتا هشتم میشود) مصود معرفی نوعی از خون است که آنرا زنی که عادت وقتی و عددیهدارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چود روز بعد از عادت خون ببینند و رویهم از ده روز بستر نشود. هه حیضاست و اگرده روز بیشتر شود فقط خونی را که د روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونیکه پیش از آن و بعد از آن دیده استحاظه میباشد (بهاستحاظه توجه فرمائید) ... و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و رویهم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاظه می باشد و ... و اگر همه روزهای عادت را با چن روز بعد از عادت خون ببیند و رویهم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاظه است.

زنیکه عادت وقتی و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و رویهم ازده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود وزهائی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم بمقدار عادت او شود حیض و روزهای اول را استحاظه قرار میدهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و رویهم از ده روز بیشتر شود همه حیض خواهد بو و چنانچه بیشتر شود

باید روزهایی که در عادت خون دیده با چن روز بعد از آن که رویهم بمقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

زنی که عادت است چنانچه پس از سه روز یا بیشتر خوندید و پاک شد و دوباره خون دید و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند چند صورت دارد:

۱ آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ - آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد

۳ مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و یا پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد که در این صورت همه آنها قاعدگی است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است مثلاً اگر عادتش از سوم تا دهم بوده در صورتیکه یکماه از اول تا ششم خون ببیند دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم

استحاضه می باشد.

۴ آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد. که باید در تمام دوخون و پاکی وسط کارهایی را که بر حیض حرام است ترک کن و کارهای استحاضه را بجا آورد یعنی بدستوری که بای زن مستحاضه گفته شده عبادتهای خود را انجام دهد.

زنیکه عادت وقتی و عددیه دارد ار گذر وقت عادت خود خون بیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن دوباه بشماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند باید در هر دو خون کارهایی را که بر حیض حرام است ترک کن و کارهای استحاضه را بجا آورد.

زنیکه عادت وقتی و عددیه دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند خونیکه در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد حیض است و خونیکه بعد از روزهای عادت دیده اگر چهنشانه هایحیض را داشته باشد استحاضه استمثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

زنهاییکه عادت وقتی دارند سه دسته اند: اول ... دوم زنیکه از خون پاک نمیشود وی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای اونشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه نیست مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از

اول ماه تا هشتم خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد که این زن هم باید روز اول ماه را از روز اول عادت حیض خود قرار دهد. سوم ...

زنیکه عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار میدهد باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده اول حیض خود قرار دهد مثلاً زنیکه هر ماه، روز اول ماه ون میدیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک میشده چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش (چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده) هفت روز باشد یا هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

زنیکه عادت وقتی دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار ده چنانچه خویشاوندی نداشته باشد یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون میبیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

زنهاییکه عادت عددیه دارند سه دسته اند: اول... دوم زنیکه از خون پاک نمیشود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض را دارد در هر دو ماه یکاندازه است اما وقت آن یکی نیست و در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد عادت او می شود مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد شماره روزهای عادت او پنج روز می شود. سوم ...

زنی که عادت عددیه دارد اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون بمشاره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد بلکه چود روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد اگر روزهایی که خون نشانه حیض را داد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است باید همانروزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است فقط باندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آنروزها را با چند روز دیگر که رویهم باندازه روزهای عادتش شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مضطر به یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همانرا حیض قرار دهد و بنابر احتیاط واجب در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز که دو روز است کارهایی را که بر حیض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد یعنی بدستوریکه برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط واجب در

تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حیض حرام است ترک نماید.

مبتدئه یعنی زنیکه دفعه اول خون دیدن اوست اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید عادت خویشان خود را بطوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد چنانچه خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن دهر و زاز خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آنهم نشانه خون حیض داشته باشد مثل آنکه پنجروز خون سیاه و نه روز خون زرد و دو باره پنج روز خون سیاه ببیند باید از اول خون اول که نشانه حیض دارد حیض قرار دهد و در عدد رجوع بخشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد باید از اولی که خون نشانه حیض دارد حیض قرار دهد و در عدد بخویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

ناسیه یعنی زنیکه عادت خود را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهاییکه خون نشانه حیض را دارد تا ده روز حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر نتواند

حیض را بواسطه نشانه هایان تشخیص دهد. بنابر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد چنانچه در حیض عادت دارد باندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت ندارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترک کند.

زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند باید باندازه روزهای عادت خود نفا قرار دهد و بعد از آن تا روز دهم میتواند عبادت را ترک نماید یا کارهای استحاضه را انجام دهد ولی ترک عبادت را ترک نماید یا کارهای استحاضه را انجام دهد ولی ترک عبادت یک روز یا دو روز خبی خوب است پس اگر ده روز بگذرد و زهای عادتش نفاس است و بقیه استحاضه است و اگر عبادت را ترک کرده باید قضا کند.

زنی که در حیض عادت دارد اگر بعد از زائیدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند باندازه روزهای عادت او نفاس است و دوه روز از خونی که بعد از نفاس می بیند اگرچه در روزهای عادتماهاش باشد استحاضه است مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هرماه تا بیست و هفتم ان است اگر روز دهم ماه زائید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید تا روز هفدهم نفاس و از روز هفده تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند استحاضه می باشد و بعد از گذشتن

ده روز اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد حیض است چه نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزها عادتش نباشد اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد باید آنرا استحاضه قرار دهد.

زنیکه در حیض عادت ندارد اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون بین ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و ونی که بعد از آن می بیند اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می باشد.

اگر کمتر از سه روز زن خون بیند و پاک شود و بعد سه روز خون بیند خون دوم حیض است و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

استحاضه

مطالبی که از حیض و نفاس و استحاضه آوردم همانند آنچه مراجع محترم آورده اند از لحاظ اینکه آنچه مربوط به آنان بود مرتب و منظم و شماره گذاری داشتو از اینکتاب هر کدام را در جای دیگری ذکر نمودم قابل مقایسه نیست، آنان کار پیشوائی خود را کرده اند و من کار معلومی که دارم و از لحاظ علمی میخواهم مسائل را مورد بررسی قرار دهم از این جهت است که پس از آوردن مسائل بسیاری مربوط به استحاضه هم اکنون تازه میخواهم وارد اصل مطلب شوم:

یکی از خونهایی که از زن خارج میشود استحاضه است و در اینحال زن را مستحاضه گویند.

خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باید و با فشار و سوزش بیرون آید.

استحاضه سه قسم است: قلیله متوسطه کثیره. قلیله آن است که خون پنبه ای را که در داخل فرج کرده ان روساخ نکند و از طرف دیگر ظاهر نشود.

متوسطه آنکه خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر گردد ولی بدستمالی که زن با خود جهت جلوگیری از خون می بندد جای نشود و کثیره آن است که بدستمال جاری شود.

در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

اگر پیش از نماز یا در بین نماز خون اشتحاضه متوسطه ببیند باید برای آن نماز غسل کند.

در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه باید برای هر نماز دستمال را عوض کند یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد که اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و همینطور نماز مغرب و عشاء.

در اینجا مسائل بسیاری است که مربوط به رفع اشکال و دستورات لازم است برای زنانیکه خون قلیله یا کیره یا متوسطه را با یکدیگر اشتباه می نمایند و بسیاری مسائل دیگر و آخرین مسئله را که میخوایم بیان نمایم این است:

اگر زن بداند خونی که از آن خارج میشود خون زخم نیست و شرعا حکم حیض و نفاس را همندارد بنا بر احتیاط واجب باید بدستور استحاضه عمل کند بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

استحاضه و علم و اسلام

از اینکه راجع به مسائل حیض و نفاس و استحاضه زیاد نوشتم خسته شدید و خانده باشید یا نه مطلب جالب و بسیار چشمگیر اینجاست:

از اول که به مسامثل استحاضه نگاه کردم و سطحی گذشتم دیدم بهتر است وارد نشوم و بقول خودمان سفره نینداخته بهتر از سفره بد انداخته شده است و چه بهتر که از استحاضه هیچ نامی نبرم و بگذرم بعد نگاه مختصری هم به کتاب بیماریهای زنان کردم که مطالب مربوط را از آن نقل خواهم کرد دیدم آنچه را که میخواستم در مسائل جناب تو حیض و میت و مس میت و ... نبود در اینجاست و آنقدر برایم چشمگیر بود که خواستم عنوان فوق را «استحاضه یک دلیل بر خاتمیت» بگذارم با یکی از دوستان همکار و متدین در میان گذاشتم گفت هر چیز اسلام دلیل خاتمیت است و چرا باید استحاضه را انتبخا کنی؟ و نکردم اما بگویم این مطلق این عمل یعنی تنها بحث از مسائل مربوط به استحاضه دلیلی بر خاتمیت نبی گرامی است! چرا؟

تاکنون ادیان بزرگ را آوردم ملاحظه نمودید یکی درباره

حیض چیزی ندارد و دیگری راجع به نفاس دستوری نداده و ... چه برسد به استحاضه که آزمایشگاهی لازم دارد و میکروسکوپی و اساتیدی تا اگر خون قاعدگی بیشتر از ایام مربوط به قاعدگی شد از ون قاعدگی تمیز داده شود و در صورتیکه خونی مربوط به نفاس بود از خون عادت و سرانجام از استحاضه باز شناخته گردند.

هرگز قصد این جسارت را نداشتم که حضرت موسی یا حضرت عیسی چنین توجهی را نداشتند و از عادت و حالت زنان مطالبی بیان نفرموده اند بلکه مقصود اینست که فعلاً مسائل استحاضه با شرح و وضعی بسیار عالی که گفته یا خواهم گفت فقط نزد اسلام است.

اینکه میگویم تشخیص خون قاعدگی از غیر آن میکروسکوپ یا آزمایشگاه لازم دارد افتخاری برای اسلام نبوده بلکه من خود را گناهکار می بینم زیرا تازه حضرت صادق را در مقام ریاست بزرگترین دانشگاه جهان نشان داده ام ن جبران اینگونه طمالب را از خدای متعال توفیق میخوام تا در جلدهای مربوط به بهداشت روان بنمایم و حضرت صادق را از مقام استادی دانشگاه خیلی بالاتر در مقام خود که ولایتمداری و حجت خدا بودناست نشان دهم بهر صورت:

قاعده شدن و قاعده نشدن حیوانات پستاندار دیگر (جز آنچه قبلاً شرح داده ام) آیت عجیب آفرینش همه در داشتن رحم و تخمدان و دستگاه تناسلی مشابه و یکسانند و حتی نطفه نر و ماده جملگی مانند یکدیگر بهم رسیده لقاح و دگرگونیهای را

مشابه هم تا مراحل پیشرفته از جنین دارند. انسان خلق میشود از نطفه نر و ماده، آنها هم میشوند، نطفه لقاح انجام میدهد از آنها هم میدهد بعد خلق علفه و سپس مضغه میشود، آنگاه که در هر دو مخفه بود تبدیل به مضغه غیر مخلقه میشود سپس بر استخوانهایشان گوشت رویانده میشود و در تمام مراحل مذکور همانگونه که در جنین شناسی (جلد اول) گفتم در انسان و بسیاری حیوانات قلمداد شده دگرگونیها مشابه و مشترک است و خلقت ها پی در پی و یکی بدنبال دیگری است اما ناگهان چنین رو بمغز رو بانسان رو به رشد و به فکر رو به دست آوردن ابزار عبودیت و بندگی می آورد و در این خلقت است که در برابر خلقت های مرحله ای دیگر خدای متعال بخود تبریک و دست مرزاد میگوید (و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاما فکسونا العظام لحما ثم أنشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین ۱۱ مؤمنون).

خالق جز خدا کسی نیست و اگر حضرت عیسی از این کلمه نسبتی دارد (انی اخلق لکم من الطین کهیئه الطیر، و اذ تخلق من الطین کهیئه الطیر باذنی ۴۹ آل عمران ۱۱۰ المائده) عمل در مقام خالقیت نیست تا تمام قوانین آفرینش و نام خلقت بر خلق وی مترتب باشد بلکه بر هیئت طیر بعنوان معجزه و آیت الهی از گل مرغی خلق کرد (نه قانون بقاء نسل بر آن مصداق دارد نه در رده بندی وارد میگردد نه تخمی گذاشته و نه ...) (۱) و اینکه در آیه به

۱- با توجه به سابقه بسیار قدیمی و طولانی خفاش و بسیاری حیوانات منسوب. (مگر آنکه خلقت استثنائی بوده باشد).

چندین خالق اشاره شده برای جدا کردن مرحله خلقت انسانی از مراحل آفرینشی مشترک بین انسان و بسیاری حیوانات می باشد که در اینجا خلقت هاست و مرحله ورود بانسانیت یک خلقت که نسبت بجمع خلقت ها (خالقین) تبریک لازم داشته است.

زنان میلیونها سال است عادت میشوند از روزیکه تاریخ به پیدایش آنان نظر میدهد اما تصور نمیشود خونریزی عادت می مذکور هیچگاه برای انسانهایی که توانسته اند ابزار و آلات یا نقاشیهائیز خود بیادگار بگذارند شگتی یا وحشتی ایجاد کرده باشد زیرا از این عمل که برای انسانی بزرگ می باشد اثری بجای نمانده است و نز بنظر نمیرسد قبل از ادیان آسمانی انونی برای زمان عادت زنان وضع شده باشد.

آیا زن انسانهای اولیه و زمان تاریک همانند زنان دوران تاریخ عادت میشده و مدت قاعدگیشان هم بیک اندازه بوده است؟

بررسی از اعمال غدد مترشحه حیوانات قدیمی که هم اکنون بجای مانده اند نشان داده و میدهد زنان دوره تایک و تاریخ در قریب باتفاق اعمال فیزیولوژیکی یکسان میباشند اما بنظر نویسنده بین زن و حیوانات پستاندار در عمل فیزیولوژیکی یکسان میباشند اما بنر نویسنده بین زن و حیوانات پستاندار در عمل فیزیولوژیکی عادت بعلت تنظیم ترشحات بوسیله سلسله اعاب و مراکز آن و ردش روز افزون مغز آدمی اختلافی بوده بلکه بین وضع عادت زنان دیروز وامروز وجه یا جوه تمایزی موجود بوده است (ناگفته نماند این نظر هیچگونه جنبه اثباتی بنفع نظریه تکامل داروینیسیم ندارد و فقط جلب توجه به مشابه و یکسان بودن بعضی اعضاء حیوانات پستاندار

با انسان می باشد) امروز هم در بین ایلات و شهرنشین های مناطق سرد و گرم اختلافی بویژه در دیرتر یائسه شدن دیده میشود.

چرا ادیان آسمانی قوانینی برای عادت زنان وضع کردند؟ برای اینکه زنان یا در غارهای نزدیک به آب و رودخانه زندگی مینمودند و با خوردن ماهی و ندرتا ریشه گیاه امرار معاش مینمودند یا در جنگلها بسر میردند و با میوه و ... روزگار میگذرانند و تا زمانی که ادیان آنان را به زیان دیدن بدن متوجه نساختند که در اثر عادت و شستشوی در آب و یا سرانجام نشستن خود پیش می آید با احتمال قوی زنان و مردان و انسانها در خونریزی عادتی زنان بی تفاوت بوده اند و حتی بنر میرسد همانگونه که نزد برخی قبیلها که امروز همانند انسانهای اولیه زندگی می نمایند و عقیده دارند هنگام خونریزی زنان، دیوها و شیاطین از آنها خارج میشود در قدیم نیز قبل از تذکر ادیان نزد انسانهای نسبتا فهمیده یعنی انسانهای قابل ذکر (در جلد اول شرح داده شد) همین عقیده برقرار بوده که خونریزی زن یعنی خروج شیاطین و دیوها.

افکار قلمداد شده کم و بیش نزد افراد باقی بود تا آنگاه که ادیان به نجات بشریت شتافتند و در قلمرو مأموریت خود مردم را مطلع ساخته هدایت نمودند و از جمه به لوزم بعضی شستن ها که غسل خونریزی زنان یکی از آنها بود واقف گردانند که مطالب مربوط به آن که اسکلت صحیح اصی خود را دارد باقیمانده و به بعضی از آنها اشاره گردید تا آنکه زمان ظهور اسلام رسید.

اینکه خونریزی قاعدگی نمیتواند کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد و اگر کمتر یا بیشتر شد باید آنها را بحساب دیگری گذاشت

و مسائل جداگانه ای دارد یا اگر آغاز خونریزی با پایان قاعدگی عادت‌ی یا آغاز خونریزی با آنهمزمان باشد چه باید کرد و از این قبیل مسائل تا ظهور اسلام جزو آنچه باید درباره اش فکر نمود درنیامده بود و اگر آمده بود دست ایام آنها را از صفحه دانستیها برداشته‌و بجایش مسائل سنجشی و قیاسی و برای تفسیر شده گذاشته بود و این اسلام بود که ه بیان مسائل و مطالبی پرداخت که تازه متخصصین مربوطه برخی از آنها را متذکرند اما از کجا اسلام آنچه‌ان توجّه جالب و دقیق علمی به آنها داشته است جز آنکه بگوئیم اینها نتیجه و محصولات با مبدأعالم بوده است راهی بنظر نمی رسد.

نمیدانم توجه فرمودید که چگونه مراجع خواص فیزیکی خونهای قاعدگی یر از ان را متذکرند؟ نامبردگان که از خود چیزی ندارند علمشان و فقهشان یا کوششها و زحمات فوق العاده بجائی رسیده که میتوانند با شرایط و ضوابطی سخنان اسلام را آنچه نبی گرامی و جانشینانشان فرموده اند بدرستی بما برسانند.

اینکه امام خون قاعدگی را با خواص فیزیکی خاص و غیر از آن را بطرز دیگری معرفی فرموده و امروز با اجتهاد و کوشش مراجع محترم آنها بما رسیده و مربوط به زمانی است که امتیازی برای دو نوع خون قائل نبوده و خواص فیزیکی و غیر فیزیکی مطرح نبوده است قابل توجه می باشد.

آیا تعجب آورنیست که سخن ۱۵ قرن قبل چنین باشد که معیار خونریزی زنی را که نمیتواند از خونریزی دیگری باز شناسد

به حالات ارثی فامیلی حوالت دهند. مگر نخواندید که در بعضی اوقات زن باید بیند مدت قاعدگی در زنان خویشاوندش چه بوده است و عجیب تر آنکه میفرمایند از خویشاوندانش که مرده اند یا زنده اند و مگر امروز پس از گذشت زمانها علم برای ما همین مطلب را شرح نمی دهد؟

آیا شگفت آور نیست که ۱۵ قرن قبل به بی نظمی ها، جلو انداختن ها، عقب افتادن ها در هم افتادن ها، خونریزیهای حیض و نفاس و ... زنان توجه شده باشد.

آیا باور کردید که مرجع محترم وقتی میفرماید اگر خونریزی مختصری هم کمتر از سه روز شد عادت نیست و تازه علم همان را میگوید.

آیا باور کردنی است که هزار و چهارصد سال قبل خونریزیهای زنان را از لحاظ همزمان بودن با ایام مخصوص، از لحاظ یک جور بودن یا متغیر بودن خون از لحاظ خواص فیزیکی و اختلاف بین آنان و بالاخره از بسیرای جهات آنها را در نظر گرفته و آنچنان تقسیم بندی برای خونریزی ها بنمایند تا در مزان آنهمه مسائل دستور پروردگار که باید غل حیض و نفا و استحاضه نمود مورد عملکرد قرار گیرد و ایام مذکور از وزهای دیگر باز شناخته شود. باز هم باهمیت تقسیم بندی پانزده قرنی خونریزیهای زنان اشاره می نمایم:

مطالب بسیاری است که اگر به شرح آنها پردازم مطلب فوق العاده بدرازا میکشد چه بهتر که آنرا بدست متخصصین مربوطه بسپارم شاید یکی از آنان از اسلام و مطلب مورد بحث چیزی بنگارد

فقط باختصار بذکر خونریزیهای زنان از لحاظ علم روز میپردازم تا هر کس مایل به بررسی و بازشناخت بیشتر مائل مربوطه بود مراجعه نماید و بر معلومات و شگفتیهای خود بیفزاید و با توجه بدقایق علمی به حقایق اسلامی وقوف بیشتری پیدا نماید. برای مزید اطلاع گفته شود: مقررات اسلامی لاضرر و لا حرج بهیچ زنی مسلمانانه اجازه نمیدهد در صورتیکه احتمال داد خونریزی وی جنبه بیماری دارد برای دور کردن رنج و آزار از خود قصور ورزد و مرد مسلمان را نیز اجازه در ضرر رساندن از این طریق بزنان از همراهی باشد نداده است.

خونریزی های دستگاه تناسلی زن

بغیر از نفاس و خونریزی قاعدگیکه از لحاظ علمی انواع و اقسام دارد و شرع نیز آنرا تقسیماتی کده بود و نام برده شد در اینجا بذکر خونریزیهای دیگر زنان میپردازم آن هم خونریزیهای از زمان بلوغ ببعده:

شروع قاعدگی در دختران بالغ ممکناست همراه با خونریزیهای نسبتا شدید باشد هک باید در اینصورت بیشتر متوجه بیماریها بند آورنده خون بود (پلاکت ها سیلان و انعقاد لخته شدن فیبرینوژن نسبت پروترومین و زمان کوئیک را معین نمود) و به بیماریهای خونی فکر کرد (پورپورا کلروز لوستمی هرچکین و ...) وب بیماریهای قلبی عروقی و اختلالات تیروئید و بیماریهای کلیه و نارسائیهای کبد را نیز منظور داشت.

در زن جوان ممکن است خونریزی علل موضعی داشته

باشد (ضربه به دستگاه تناسلی خارجی - خونریزی پرده بکارت بکار بردن موا شیمیائی و ادوات و اسباب برای سقط کردن جنین احتقان لگن مثلاً - بعلت آمیزش زیاد اضطراب روحی و ترس و وحشت) بعلت زخمهای رگدن رحم باشد (راه پیمائی زیاد و ورزش و مقاربت پویپ سرطان (بسبب ضایعات جسخ رم (هیپرپلازی مخاط پلیپ فیبرم آدنومیوم اندومتریوز سرطان سل) بخاطر بیماری وابسته های رحم (ورم مزمن ضمائم اورام گوناگون تخمدان یا غده های آن) خونریزی مربوط بحاملگی سقط و تهدید سقط آبستنی خارج از رحمی مول هیداتی فرم که در ماههای اول حاملگی بیشتر است و جفت سر راهی و جدا شدن قبل از موقع جفت که مربوط بماههای اخر حاملگی می باشد) خونریزیهای وقع وضع حمل (خونریزی جفت راهی جدا شدن قبل از موقع جفت اتساع دهانه زهدان عبور عروق بند ناف روی پرده ها و عملکرد مخصوص پارگیهای رحمی) خونریزیهای بعد از زایمان (ضربه ها و پارگیهای گوناگون مجرای زایمانی پارگیهای قسمت وسط یا لبهای رج یا کلیتوریس یا جدار مهبل و گلوی زهدان وجود جفت اضافی) انیزسی رحم و نقصان یا نبودن فیبرینوژن و ماندن قطعه ای از جفت نیز از علل خونریزیهای بعد از زایمان ممکنست بوده باشد.

خونریزیهای قبل از یائسگی ممکنست بععلل زیر بوده باشد (فیبرم رحم پولیپ و سرطان گلوی رحم سرطان جسم رحم اختلال کار تخمدان هیپرپلازی رحم).

خونریزیهای بعد از پائسگی: دیگر زن قاعده نمیشود باز هم خونریزی دارد، در این موارد باید علل زیر را در نظر داشت:

(پولیپ سرطان).

خونریزی بین دو قاعدگی را متروراژی گویند که بععلل زیر پیدا می‌شوند: ضربه و ضغطه گلوی زهدان یا ضربه مقاربت سرطان گردن رحم تهدید سقط آبستنی خارج از رحم غده های رحم چون فیبرم، پلیپ، سلطان، کریوایی تلیوم انحرافات رحم آماس لوله هیا رحم دمل لوله ها و تخمدان اختلال در کار غده های مترشحه داخلی هیپرپلازی مخاط رحم ترس شدید.

خونریزیهای وظیفه ای (فونکسیونل): بعضیاز خونریزیهای غیر منظم است که دلیل جسمانی و حتی درمانهایهرمونی در آنها اثری ندارد و ممکن است با عوامل پسیکوژن و روانی یا حالت مخصوص شخصی مرتبط باشد مثلاً دیده شده است که هر وقت زنان مایل و حاضر به آمیزش نباشند و در برابر مردی که باو راغب نیستند قرار گیرند خونریزی می نمایند حتیدر شب زفاف بیم و ها ممکن است خونریزی ایجاد نماید که مربوط به قاعدگی نیست یا دیده شده زنان برای اجتناب از انجام امریدچار خونریزی می شوند.

هم اکنون به پاره ای از خونریزیها که در آغاز یا انجام یا همراه قاعدگی اس اشاره ای می نمایم:

هرگاه زن آبستن نشود ترشح جسم زرد که شرح آنرا داده ام نقصان میابد ولی از بین نمی ود در اینحال ترشح استروژن هم کاهش یافته و پائین افتادن این دو هورمونسبب جدا شدن مخاط رحمو خونریزی و حالت قاعدگی میشوت که شرح دادم یعنی اگر بخواهم خلاصه کنم میتوان گفت: قاعدگی به نوسان کردن هرمونهای

موجود در خون بستگی دارد (چه بسا نوزاد هنگام تولد بعلت ناگهان قطع شدن همون فولیکولین مادر خونریزی رحمی داشته باشد یا کسیکه تخمدان هایش را برداشته اند با هورمون مصنوعی قاعدگی برایش درست نمود و امکان دارد زن بدون تخمک گذاری قاعده شود و ...)

اگر مقدار استروژن و پروژسترون نسبتشان بهم بخورد مثلاً-اولی بالا-رود و دومی کاهش یابد منواژی پیدا میشود یعنی خن قاعدگی یا ایام قاعدگی یا هر دو افزایش می یابد.

اگر ترشح فولیکولین کم شود و پروژستین بحالت عادی بماند مقدار خون قاعدگی کم و تعداد روزهای خونریزی هم کم خواهد بود و اگر هر دو کم شود فقدان قاعدگی یا کاهش فوق العاده اش پیش خواهد آمد.

چنانچه استروژن و پروژسترون هر دو زیادتر از معمول ترشح گردد قاعدگی زودتر از موقع مقرر پیش م آید و بین دو قاعدگی هم فاصله اش کوتاه میگردد.

ممکن است بجای رحم اندامهای زیر بفواصل معین خونریزی نمایند: بینی معده شش نوک پستان لثه دندان گوش ساعد بصورت لکه های زیر پوستی مثانه ملتحمه زر ناخن ناف عرق.

طول مدت قاعدگی ۳ تا ۸ روز است و فاصله آنها درصد زنان ۲۸ روز و در ۱۴ درصد ۳۰ روز و ندرتا ۴۰ روز می شود.

مقدار خونریزی قاعدگی ۱۰۰-۱۵۰ گرم است که ابتدا آبکی بعد خونین و آخر خون خالص است که لخته نمیشود و تیره است

و دارای یاخته های پوششی مهبل و رحم و گلبولهای قرمز با واکنش قلیائی می باشد.

افزایش ترشح غده تیروئید چنانچه معتدل باشد سبب افزایش خون قاعدگی میگردد و اگر بطور خارق العاده افزایش یابد قاعدگی بند می آید.

در دیسمنوره های ثانوی قاعدگی بی نظم و چن وز جلوتر یا عقب تر از معمول می اشد و مقدار خون هم کم و زیاد می گردد.

خون قاعدگی ممکن است بععلل زیر زیاد شود: یرقان وخیم هموفیلی پورپورا بیماریهای ریه چون سل وجود کانونهای عفونی چون دندانهای فاسد یا آماس تخمدانها تبهای عفونی چون حصبه و گریپ خستگی و کار زیاد بهنگام قاعدگی عدم تعادل و توازن ترشحات درونی (افزایش قسمت قدامی غده هیپوفیز تشح زیاد هورمون گونادوتروپ افزایش کار تخمدان اختلال دو ترشح غدد دیگر تومرهای تخمدان) ضربه های گلوی زهدان افرا در مقاربت عفونتهای مزمن لگن و ضمائم رحم مانند سوزاک سفلیس فیبرم زیر مخاط پلیپ زهدان هیپرپلازی مخاط زهدان).

خونریزی بین دو قاعدگی (متروراژی) ممکن است به سبب های زیر بوده باشد: خوردگی و پارگی گلوی زهدان یا ضربه در نتیجه مقاربت خونریزیهای آبستنی مانند تهدید سقط و آبستنی خارج از رحم تومرهای رحم کجراهی های رحم آماس لوله هیا رحم دمل های لوله رحم یا تخمدانها اختلال در کار غده های مترشحه داخلی هیپرپلازی مخاط رحم ترس شدید.

غسل تعمید

در آئین نصارا شستشوی مذهبی تقریباً منحصر به همین غسل تعمید است که در چند مورد عمل میشود و بقیه شستشوها را نصارا تابع عمد بلکه تابع تکنیک بلکه تابع و دنباله رو فلسفه اصالت لذت میباشند زیرا علمی که دستخوش طرح و پردازش است و امروز دیروز را باطل میسازد بیشتر متوجه خواهشها و هوی و هوسهاست تا تابع حقیقت.

غسل تعمید درباره نوزادان:

غسل تعمید درباره نوزادان معمولاً روز هفتم تولد انجام می گیرد و در همان ورز نیز مراسم نامگذاری جدید الولاده است.

تمام نصارا بر عکس تصور اتفاق ری ندارند و انجام غسل تعمید درباره نوزاد را تصویب نمی نمایند بلکه عده ای بر این عقیده اند که انجام هرگونه عمی درباره نوزاد که درک واقعیت ها رانداشته و احساسات پذیرشی در او رشدی ندارد بیهوده بوده و مخصوصاً غسل تعمید را بعنوان اولین مثال بیان میدارند و انجامش را ممنوع اعلام مینمایند و پدر روحانی یا ضامن است که در اینجا دخالت مینماید که خواهیم گفت.

فلسفه غسل تعمید بنظر نصارای طرفدار انجام آن بدینگونه توضیح داده میشود که حضرت آدم و حوا نافرمانی کردند و ازدستور اهی سرپیچینموده غذای منهی را خوردند و در نتیجه مرتکب گناهی شدند که بنی آدم نیز بر آن گناه واقع و گناهکار است و باید هنگام تولد غسل تعمید کند یعنی شستشوی برای پاک

شدن از گناهان بنماید و در نتیجه تا آخر عمر زندگی پاکی داشته باشد.

دسته های مختلفنصارا درباره غسل تعمید فکرهای مختلف دارند و هر کدام بنحوی خاص آنرا انجام میدهند و در ریزه کاریهای عملشان تفاوتها هویدا است.

کاتولیک ها نوزاد خود را همینکه ۷ روزه رشد برداشته بکلیسا میبرند بدست کشیش میدهند تا وی را غسل تعمید دهد و در همان موقع است که مراسم نامگذاری انجام میگیرد.

بعضی پروتستانها نیز همین کار را میکنند و برخی همانطور که گفته شد میگویند بچه خودش میتواند برای خودش فکر کند و تصمیم بگیرد تا مسیحی باشد و نباید در بچگیکه چیزی نمی فهمد او را مسیحی نمود و کسانیکه غسل مذکور را برای نوزادان واجب میدانند همانگونه که اشاره شد میگویند همه اولاد حضرت آدم هستیم و باید این کار را بکنیم که تا آخر عمر زندگی پاکی داشته باشیم.

دسته های مخصوصی هم یافت میشوند که اختلافات چندی بادیگران از نصارا دارند و بعنوان مثال میتوان انگلیکن ها را نام برد:

قضیه از اینقرار است: هانری هشتم پادشاه مقتدر انگستان به پاپ زمان نوشت تا اجازه داده شود زنش را طلاق دهد پاپ بطوراستثنای این عمل را (قبلاً شرح داده ام) که غیر ممکن بنظر میرسید و امروز در بسیاری کشورها انجامش را امکان داده و تصویب نموده اند (یادتان باشد در جلد ۱۱ نوشتم: هر قانون اسلامی را که

دست در آن بردند مجبور شدند آنقدر تبصره به آن بیفزایند و متورمش سازند تا منفجر شود و مجدداً الاهی گردد و هر قانون غیر الاهی را مجبور می‌شوند آنقدر بصیرت در آن بکار برند تا اسلامی گردد یا اسکلت اسلامی یابد و قانون طلاق مثال نزدیکی است) اجازه داد و هانری زنش را طاق داد. پساز مدتی باز برای زن دومش همین پیشنهاد را به پاپ نمود و پذیرفته شد و طلاقش داد اما نوبت سوم همینکه با مخالفت پاپ روبرو شد دستور داد کلیساها در اختیار پاپ نباشد و دسته انگلی کن ها با وجود مخالفت روحانیان با دربار بوجود آمد و امروز انگلیکن ها دو دسته اند انگلی کن های بالا و انگلی کنهای پائین و آنقدر در جزئیات و از جمله غسل تعمید اختلاف دارند که اگر یکی از انگلیکن های بالا به کلیسای انگلی کنهای پائین برود یا این به کلیسای آن وارد شو تصور میکنند اعمالشان طبق مراسم و دستورات کاتولیک ها با دسته دیگری از فرقه های نصارا انجام میگیرد (با توجه به پرتستان بودن همه انگلی کنها).

غسل تعمید را کشیش چنین انجام میدهد: نوزاد را گرفته ضمن دعا خواندن در آب فرو میبرد یا آنکه در آب می نشاند و مقداری بر او میپاشد برای تبرک شدن.

محلی که محتوی آب است اغلب در کلیسا ساخته شده است اما امکان دارد این عمل در ظرفی انجام گیرد که به کلیسا برده اند.

مقدار آبی که میتواند در ظرف یا خزینه باشد مقیاس مذهبی ندارد.

اما تعمید دادن در ایران چنین است: کسیکه قبلاً مورد

تبلیغ قرار گرفته مدتی باید با یکی از مقامات روحانی سر و کار داشته باشد تا در آن مدت اشکالات خود را بپرسد و چون آمادگی جهت مسیحی شدن پیدا کرد د یک روز یکشنبه به کشیش معرفی میشود، در آنروز یکعهده اعضاء مقدس کلیسا حاضرند و یکعهده که هنوز تعمید نگرفته ان و در مرحله آموزش هستند برای اینکه جزو شهود باشند و ضمنا وحشت و اضطراب از تازه مسیحی شدگان دور گردد، نیز حاضر می شوند.

شخصی که باید تعمید گردد بوسیله راهمایش به کشیش معرفی میشود کشیش سؤالاتی از وی مینماید که مبنی بر اصول مسیحیت است تا اقرار به پذیرش آن نماید و بعد عباراتی را میخواند که محض نمونه قسمتی از آنها گفته میشود: من ایمان دارم بخدای قادر مطلق و به پسر یگانه او عیسی مسیح و بروح القدس و به قیامت ابدان و به حیات جاویدان و ...» و چون اعترافات مذکور را نمود همانطور که در جلد‌های قبل گفته شد نان خیس شده در شراب را باو می خوراند بطوریکه دندان‌ش به آن نرسد و بالب آنرا بگیرد.

کشیش در وقت خواندن دعای مخصوص که خواهیم گفت دستی به اب میزند و بسر طرف میزند.

ناگفته نماند تعمید دادن کودک بطرز دیگری است و یکنفر ضامن میشود که تا زمان بلوغ کودک را هدایت کند تا بر مسیحیت بماند و علت ضمانت این است که گویند قبل از بلوغ دین تقلیدی است و یا بلوغ اختیاری خواهد بود و شخص ضامن را به پدر روحانی گویند.

میتوان برای کسب اطلاعات بیشتر به لغت نامه ها، دیکسیونرها

و کتابهای خود نصارا مراجعه نمود و هم اکنون باختصار از کتابهای (نماز دستگذاری از نماز نامه کلیسای ایران) و (قاموس مدس) راجع به غسل تعمید مطالبی نوشته میشود:

نماز مبارک تعمید از نمازنامه کلیسای ایران «محض رحمت خود ما را نجات داد به غسل تولد تازه» (تیطس ۳).

نماز تعمید اطفال: وقتی که این نماز بعد از نماز صبح یا شام خوانده نشود ولی عیحه آنوقت اعتراف گناهان و اعلام مغفرت از نماز صبح یا شام قبل از این نماز خوانده خواهد شد.

جماعت ایستاده کشیش میگوید: ای عززان، چون که جمیت آدمیان از موقع تولد خود بهگناه مایل هستند و مرتکب آن میشوند ولی خدا اراده دارد که همه نجات یابند زیرا خدا محبت است.

و چونکه درانجیل مرقوم است که نجات دهنده ما با مسرتاطفال را میپذیرد پس معتقدیم که این امر مطابق اراده اوست که اطفال بوسیله تعمید مقدس اعضای کلیسای او شوند و قوت یابند تا مانند فرزندان خدا زندگانی نمایند.

بنابراین از شما التماس میکنم که بواسطه خداوند ما عیسی مسیح از خدای پدر درخواست کنید که از رحمت بینهایت خود بدین طفل ان چیزی را عطا فرماید که از طبیعتنمیواند یافت یعنی که به آب و روح القدس تعمید بیابد و در کلیسای مقدس مسیح پذیرفته شود و عضو زنده آن گردد.

پس همه زانو زده و کشش این دو دعا را بخواند:

ای خدای قادر مطلق و پدر همه که جمیع مخلوق خود را محبت

مینمائی به حمایت و توجه پدرانه خود بدن و جان این طفل کوچک را از هر خطر و شرارتی نگاهدار و ببخش که او الان و در تمام اوقات عمرش تحت نفوذ حیات بخش روح قدوس تو بوده باشد و نیز اراده و قدرت به او بده تا سلوک نماید در اثر اقدام خداوند ما عیسی آمین.

ای خدای قادر مطلق ... بجهت ما که در آن میکوییم بازکن تا این بچه از برکت جاودانی غل آسمانیتو محفوظ شود و ...

آنگاه جماع بایستند و کشیش بگوید:

کلام انجیل را بشنوید که حضرت مرقس نوشته است در باب دهم از آیه سیزدهم:

و بچه های کوچک را نزد عیسی آوردند ... پس ایشانرا در آغوش کید و دست برایشان نهاده برکت داد.

جماعت بنشینند و کشیش بگوید:

ای عزیزان در این ... و چونکه هیچ شک نداریم که اینکار محبتانه ما را پسند میفرماید که این بچه را به تعمیم مقدس او بیاوریم ...

همگی زانو زنند:

ای خدای قادر مطلق سرمد و پدر آسمانی ... روح القدس را بدین بچه عطا فرما تا در کلیسا که خانواده مقدس تو است جدیدا متولد شود...

آنگه کشیش بضامنان بگوید:

ای عزیزان، شما که این بچه را در اینجا آوردید تا تعمیم بیابد باید وعده دهید که وظایف خود را نسبت به او معمول دارید و

تا حین دستگذاری او عهده دار چندامر بشوید:

آیا باین بچه کمک میدهد که از خود خواهی و بیرحمی و دروغ و غرور و هر شرارتیهک طبیعت انسانی را فاسد میسازد اجتناب نماید؟

هر یک از ضامنان جواب بدهند: من کمک میدهم، کشیش: آیا هر روز سعی خواهید کرد که اراده خدا را اطاعت کنید و به نمونه مسیح اقتداء نمائید و این بچه را تعلیم دهید تا چنین کارهایی را بکند؟

جواب: من سعی میکنم.

کشیش: آیا به تمامی حقایق مسیحی ازدل ایمان دارید؟

جواب: بلی ایمان دارم.

همگی ایستاده انون ایمان حواریون را بگویند:

من ایمان دارم به ... و «عیسی» در روز سوم از مردگان برخاست و به آسمان صعود نمود و بدست راست خدای پدر قادر مطلق نشسته است و از آنجا خواهد آمد...

کشیش: آیا میخواهید که این بچه مطابق ایمان مسیحی تعمید بیابد و در کلیسای جامع مسیح پذیرفته شود؟

جواب: میخواهم.

کشیش بگوید دعا کنیم، و جماع زانو زنند: ای خدای ...

کشیش ایستاده دعای تقدیس آب را بخواند:

ای خدای قادر مطلق و سرمدی که پسر عزیز تو برای مغفرت گناهان ما از پهلوی مبارک خود آب و خون بریخت و شاگردان خود را امر فرمود: رفته همه امته را شاگرد سازید و ایشانرا به

اسم آب و ابن و روح القدس تعمید دهید، پس از تو اسادعا مینمائیم که دعاهای این جماع را اجابت فرمائی و این آب را (در اینجا کشیش دست خود را بر روی آب بنهد) برای غسل ناه بطریق سری تقدیس نمائی و بفرما که این بچه که در آن تعمید می یابد بتوفیق تام تو مستفیض شود و در زمره فرزندان برگزیده وامین تو تا به ابد بماند بواسطه داوند ما عیسی مسیح آمین.

پس جماعت بایستند و کشیش بگوید:

خداوند میفرماید آب پاک بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد و شما را از همه نجاسات طاهر خاهم ساتخت و دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد (حزقیال باب ۳۶ آیه ۲۵-۲۶).

پس کشیش بچه را در آغوش گرفته بضامنان بگوید: اسم این بچه چیست؟ و چون اسم بچه را اظهار داشتند کشیش یا او را در آب فرو برد یا آب بر پیشانی او بپاشد و بگوید: ای فلان من تو را تعمید میدهم بنام پدر و پسر و روح القدس آمین، و بعد بگوید: ما این بچه را در کلیسا و گله مسیح داخل میسازیم و علامت صلیب را بر او میکشیم (در اینجا کشیش شکل صلیب را بر پیشانی او بکشد) اشاره به اینکه از این بعد از اعتراف بایمان مسیح مصلوب عار نداشته باشد بلکه با دلیری زیر درفش او با گناه و دنیا و شیطان جوگ کن و سرباز و خادم امین مسیح بماند تا آخر عمر خود آمین.

و نیز بگوید: آنهائیکه در مسیح تعمید یافتند مسیح را د بر گرفتند هلولو یاه.

پس کشیش به جماعت بگوید: ای عزیزان چونکه اینفل حالا تولد تازه یافته و به کلیسای مسیح که بدن اوست پیوند شده است پس خدای قادر مطلق را بجهت این نعمت ها شکر بگوئیم و یکد و یکزبان شده از او استدعا کنیم که این بچه مابقی عمر خود را بطریق شایسته این ابتدا بسر برد.

آنگاه همه زانو زده دعای ربانی را بگویند و اینک دعای ربانی: ای پدر ما که در آسمانی ... ترا بجان و دل شکر میگوئیم که از مهربانی خود این فرزند خویش را بوسله روح القدس تولد تازه عنایت فرمودی...

و نیز کشیش این دعا را بخواند: ای خدای قادر مطلق و پدر آسمانی ما که پسر مبارک تو در ناصره در حیات یک خانواده بشری شرکت نمود از تو استدعا میکنیم که پرورشگاه این بچه را برکت بدهی و بوالدینش و به هر شخصی که عهده دار تربیت او بشود روح حکمت و محبت را عنایت کنی بنوعی که آن منزلی که او دران بزرگ میشود شبیه بملکوت تو بوده...

پس همه بایستند و شکیش بضامنان طفل بگویند: شما که این طفل را برای تعمید آورده اید باید این تکلیف خود را در نظر داشته باشید یعنیهر وقتی که قابل تعلیم گرفتن است او را مسبوق سازید که چه نذر و وعده و اقرار عظیمی را شما بخاطر او کرده اید و تا اینکه این امور را بهتر بدانند خودتان برای او نمونه خوبی باشید و ...

کشیش موظف است که آب تقدیس شده را در محل پاکی بپاشد.

نماز تعمید بالغان:

جماعت ایستاده کشیش بگوید: ای عزیزان چونکه جمیع آدمیان از موقع تولد خود به گناه میل هستند و مرتکب آن میشوند ولی خدا اراده دارد که نجات یابند ... هیچکس داخل ملکوت خدا نشود جز آنکه اولاً از آب و روح القدس تولد تازه یابد ... چیزی را عطا فرماید که از طبیعت نمیتواند یافت یعنی که به آب و روح القدس تعمید یابد... پس هه زانو زدهو کشش این دعا یا دعای بعد را بخواند:

ای خدای قادر مطلق و سرمدی که بوسیله تعمید پسر عزیز خود عیسی میح در نهر اردن اب را برای غسل گناه بطریق سریتقدیس نمودی از تو استدعا مینمائیم که از رحمت ی نهایت خود بر این شخص نظر طف بفرمائی او را غل بده و بروح القدس مقدس بساز تا در کشتی کلیسای مسیح پذیرفته شود و در ایمان راسخ گشته و در امید مسرور شده ... نزد تو دعا میکنیم بجهت این شخص که برای تعمید مقدس تو آمده است تا بطریق تولد تازه روحانی آمرزش گناهان خود را بیابد... از برکت جاناندانی غسل آسمانی تو محفوظ شود... آنگاه جماعت بایستند و کشیش بگوید: کلام انجیل را بشنوید که حضرت یوحنا نوشته است ... جمات بنشینند و کشیش بگوید: ای عزیزان در این انجیل فرمایشات نجات دهنده ما مسیح را شنیدید که هیچکس نمیتواند داخل ملکوت خدا شود جز آنکه اولاً از آب و روح متولد شود، و از این معلوم است که ...

قاموس مقدس که تألیف ملترهاکس امریکائی است (چاپ بیروت ۱۹۳۸ صفحه ۳۵۷) چنین بیان نماید: (تعمید یکی از قواعد مقدسه دینیه است که قبل از شهور مسیح معروف بود و آن جناب آنرا از جمله فرایض کلیسا قرار داد (متی باب ۲۸ ایه ۱۹ مرقس باب ۱۶ ایه ۱۶) که چون آب را با اسم تثلیث او حده مقدس استعمال نمایند علامت طهارت از نجاست و ناپاکی گناه بوده نسبت آن شخص را که تعمید یافته با کلیسای مسیح نمایند.

پس میتوان گفت که فریضه تعمید در عهد جدید همچو فریضه ختنه در عهد عتیق میباشد و بواسطه اتیان باین فریضه خداوند عالم تصریح میفرماید که شخص تعمید یافته آمرزش گناه را تحصیل نموده و خلاصی را بدست آورده نفس خود را وقف خدمت و اطاعت او تعالی نموده است (اعمال رسولان باب ۲ آیه ۴۱ و رساله رومیان اب ۶ ایه ۳ و ۴ و غلاطین باب ۳ آیه ۲۷ و اول پطرس باب ۳ آیه ۲۰) و ما را معلوم است که خود مسیحی فی نفسه کسی را تعمید نداد (کتاب یوحنا باب ۴ ایه ۲) و آنکه تعمید اولی مسیحیان در روز پنجاهم بعد از آنکه شاگردان تعمید روح القدس و آتش را قبول کردند بود (متی باب ۳ ایه ۱۱ و لوقا باب ۳ آیه ۱۴).

و اما درباره تعمید در میان مسیحیان اختلاف است بعضی بر آنند که حکما باید بدن شخص را در آب فرو برد و دیگران گویند که باید سه مرتبه در آب فرو رود و جمعی بر آنند که اطفال را جایز نیست بلکه باید شخص مؤمنی که توانائی اقرار به گناهان خود دارد تعمید یابد و بسیاری از مسیحیان گمان میبرند که تعمید اطفال مؤمنین واجب و همچو عهدی است در میانه ایشان و خدای

متعال و بسیاری از مسیحیان بر آنند که تنها پاشیدن آب کفایت مینماید زیرا که فقط اشاره بغسل یافتن با روح القدس است، علیهذا علاقه ای بمقدار آب و چگونگی آن نخواهد داشت بلکه تنها آب پاشیدن آب و ابن و روح القدس کفایت خواهد نمود.

تعمید روح القدسو آتش (انجیل متی باب ۳ آیه ۱۱ وانجیل لوقا باب ۳ آیه ۱۶) اشاره بافاضه روح القدس است چنانکه در یوم الخمسین و سایر اوقات در تاریخ کلیسا بوقوع پیوست.

تعمید یحیی تعمید دهنده: (یحیی واعظ عدالت و تعمید) وی اشاره بطهارت باطنی که نتیجه توبه حقیقیاست میباشد و این مطلب مقدمه تعمید یافتن بروح القدس و آتش است است چنانکه خود آن حضرت در (انجیل متی باب ۳ آیه ۱۱ و انجیل لوقا باب ۳ آیه ۱۶) اشاره میفرماید و از اشخاصیکه قصد تعمید یافتن داشتند ثمرات لایق توبه که پیشمانی از ناهو توهو ایمان بخدا باشد طلب میفرمود و از قراری که معلوم است تعمید یحیی اسباب حلول وافاضه روح القدس نمیکردید و شاگردان مسیح که قلاز این تعمید یافته بودند مجدداً تعمید می یافتند (کتاب اعمال روسلان باب ۱۹ آیه ۱-۶ و متی باب ۳ و اعمال رسولان باب ۱۸ آیه ۲۵-۲۶).

تعمیدات اموات: از قرار معلوماین مطلب از آن زمان مفهوم و رواج بوده و حا اینکه جز یکدفعه در کتاب ذکرنگشته ات (کتاب اول قرنثیان باب ۱۵ آیه ۲۹) و بسیرای بر آنند که این آیه اشاره به علتی است که در میان مسیحیان سلف شایع بود که شخص زنده را تعمید داده آنرا در عوضتعمید شخص مؤمن متوفای تعمید نیافته محسوب میکردند لکن کلیسا بعد از چندی این عادت را ترک

نمود و جز در نزد بدعتیان (سرتشین و مرسیسونین و مرمونین) حایه معمول نبود، یوحنا گوید: چون شخصی که مایل بدخولدر کلیسا بود بدون تعیمد وفات یافت شخص زنده را در زیر تخت او گذارده کاهن مطالبی را که از ان شخص در حال حیات می ایست سؤال نموده او را تعیمد دهد از آن شخص زنده سؤال میکرد و آن زنده در عوض میت تعیمد می یافت و خطای این مطلب مثل آفتاب روشن است لکن پولس محض استحکام دلایل خود آن را ذکر مینماید تا مؤمنین را بر قیامت مردگان ملزم سازد).

غسلها چگونه شرح داده شد؟

شاید برای خوانندگان این سؤال پیش آید: چرا فلاان غسلدر فلاان دین بیشتر شرح داده شده در صورتیکه ذکر غسل ... باختصار برگزار گردیده است؟ چرا بطور کلی از یهود مطالب کمتر دیده میشود؟ و چرا ...؟

در پاسخ باید گفت: اسلام دین نویسنده است و کتابهای مربوطه را دیده و دانسته و داشته و دارد، مطالعه درباره غسلهای زرتشتیان هم بنابر آنکه در این شهر عده زیادی از آنان سکونت دارند و کتابهای متعددشان هم در دسترس است آسان بو و آنچه تعجب است اینکه یهودیان همدر این شهر فراوانند اما دسترسی بکتاب و مقررات و سنتهایشان سخت و همه با آنکه ازدینشان چیزها میدانند اطرافیان خود را بی بهره و بی خبر میگذارند!

امتیاز بسیار بزرگ اسلام و رجحانش بر سایر ادیان و حتی دلیل خاتمیت پیامبرش اینکه: در تمام ادیان «عیسی بدین خود

موسی بدین خود» و «هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت» هر کس مسئول خودش استر صورتیکه اسلام هر فرد را مسئول خود و اجتماعش دانسته و افرادش را بسلاح بسیار مؤثر ام بمعروف و نهی از منکر مسلح و مجهز ساخته و همه و همه در این جمله خلاصه میشود که در الام تبلیغ هست و در ادیان دیگر نیست وارگک یهود و زرتشتیه آن عمل میکنند و تبلیغی ندارند کار دینی انجام میدهند و مسیحیت مجبور است برای استحکام پایه و اساس جاسوسیهای که در نقشه و نهاد دارد و جهت نگهداری پاله لرزان تخت اعمارگری خویش جاسوسان را بنام دین، بنام پدر روحانی، بنام تبلیغ، با آنکه نزد دین ممنوع است باطراف گسیل بدارد و این تنها اسلام است که اجازه بلکه دستور ابلاغ دارد.

اینکه عمل به غسلها در نزد ادیان به چهره های گوناگون متظاهراست سخن امروز و دیروز نبوده حتی فخر رازی در تفسیرش ذیل آیه «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان» نقل مینماید که یهود ابتدا با زن در ایا معمول آمیزش نمیکردند و او را از منزل دور میساختند و نارا بعکس مانند حال عادی معامله مینمودند و امروز می بینیم نصارا دنباله رو علم بلکه در حقیقت دنباله رو فلسفه اصالت لذت میباشند و ایناسلام است که در حال اعتدال و متناسب با «امه وسطا» دستور داده است.

بجاست مختصری از کتاب دیگرشان در این باره مطالبی ذکر شود:

تعمید یا تعمید مقدس بنا بر انچه نصارا مینویسند

سابقه بسیار قدیمی داشته و همانگونه که انجیل تقریباً استدراک تورات بشمار می رود و حضرت عیسی همانگونه که خود فراید نیامده تا احکام تورات را دگرگون سازد غسل تعمید هم در میان بنی سارائیل معمو بوده و حضرت یحیی آنرا بعنوان توبه و پاک شدن از گناه بکار برد (خداوند رسولان خود را امر فرمود که آنهایی را که به او ایمان می آورند تعمید دهند متی ۲۸: ۲۰-۱۸) (رسولان از روز تأسیس کلیسا فرمان او را اجرا کردند اعمال ۲: ۴۲-۳۶).

در ظرف مدت تاریخ مسیحی (۱۹۷۲ سال) تعمید رسم جامعی بوده است. (۱)

معنی تعمید آن است که علامتی می باشد که من زندگی خود را بوسیله عیسی مسیح بخدا تقدیم نموده ام و آرزودارم با کمک او زندگی تازه ای شروع کرده او را پیوی کنم (رومیان ۶: ۴-۱ علامتی است که او مرا قبول کرده و گناهان مرا بواسطه فدیة مسیح بر روی صلیب آمرزیده و اینکه او مرا از آنها پاک میسازد و چون فرزندی بمن حیات ابدی میبخشد (یوحنا ۱: ۱۲-۱۴، یوحنا ۳: ۸-۱ تیطس ۳: ۷-۴ سرود ۱۰۶ بند چهارم).

علامتی است که بکلیسای جامع مقدس رسولان وارد شده ام و اینکه عضو زنده و مسئول در کلیسا گردیده ام (افسیان ۴: ۶-۴).

با آبعلا مت صلیب بر پیشانی ما کشیده میشود که آنعلامت محبت خداستکه در صلیب مکشوف گردید و همچنین برای اینکه در پیروی خداوند و نجات دهنده خود نه فقطدر خوشیهای او بلکه در رنجها و زحمات او نیز شریک بشویم (متی ۱۶: ۲۴-۲۶) رومیان ۸: ۱۶-۱۷).

وضو

هرگونه فعالیت مادی محتاج است که نیروئی مصرف کند و امروز برای یکساعت رانندگی، یکساعت خیاطی، یکساعت پله بالا رفتن یکساعت نویسنده گی یا سخنرانی تعیین کرده اند چه مقدار نیرو لازم است.

از شگفتی های بدن اینهک میتوان همانطور که رو بلطافت کارمادی میرویم مشاهده کنیم که مصرف نیرو بلکه مقدار نیروی لازمهم رو بلطافت میروود چنانچه یکساعت فکر کردن حتی درباره معطل ترین مسائل آن اندازه انرژی مرف مینماید که ناچیز است و بهین نحو که فکر لطیف است و انرژی مصرفی ان نیز لطافت دارد اگر پیش برویم چون بعالم روح و روحانیت میریم می بینیم دیگر آنقدر لطافت پیش آمده که موضوع مادی مطرح نیست.

درباره توجه به وضوت گرفتن هم در یک حدنظافتی مخصوص آدمی خودرا متوقف میسازد وقتیآب بصورت میزند در فکر صورتش است و به همانجا خون بیشتری با فکر کردن متوجه میشود اما انرژی لطیف کمتری در این فکر کردن مصرف می گردد و چه فکری پاک که ناشی از اطاعت قانون می باشد و در نتیجه همان آب بصورت زدن بنام وضو مسئله ای را پیش میکشد که می بینیم غیر از آب بصورت

زدن معمولی است زیرا در اینجا لطافت فکری و عمل میکانیکی مادی نوعی اتصال بین عالم امر و خلق است که در اشخاص دائم الوضو بظاهر هم مشخص میگردد که زمینه پوست صورتشان تظاهر هر دو قسمت را دارد: هم زیبایی عالم خلق (نظافت) را نشان میدهد و هم شادابی عالم امر (روحانیت) را.

در جلدهای قبل گفتم نه تنها هر عضوی که مشغول فعایت و کار کردن است خون بیشتری در آن جمع میشود مثلاً در دست راست من خون بیشتری از دست چپم وجود دارد زیرا به چرخاندن قلم مشغولاست بلکه همان زمان که در فکر بودم قلم را بردارم خون بیشتری در آن وجود داشت و قبلاً گفتم دستگاهی در این باره اختراع شده که بسیار دقیق می باشد و برای اندازه گیری خون اعضائی بکار میرود که درباره اش فکر میشود بلکه به آن توجه میگردد از اینقرار وضو گرفتن و تحریک کردن پوست تنها باعث نیمشود انقباض و انبساطی در آن بوجو آید و بهتر مشروب گردد و زیبا و شادابتر باشد بلکه توجه بوضو که لازم است هر عضو را مشغول هستیم توجه نمئیم و در غیر اینصورت یعنی اگر کسی پرسد چکار میکنی نتوانیم از حواس پرتی بگوئیم وضو میگیرم وضو باطل است، ای توجه بدین امر خود سبب بهتر تغذیه شدن پوست میگردد و چه بسا که عناصری هنگام فکر کردن به همراه خون به پوست برسد که با آب زدن نرسد و مشابه آنرا در خواب می بینیم که فکر جائی از بدن نمیشود و فقط مغز است که فعالیت شدیدی دارد و مرتب خواب میبیند و گفتم خواب دیدن برای تکامل لازم است و کسی را که بوسائلی نگذارند خواب

ببیند موجب خطراتی برایش میشود و در زمان خواب که فقط مغز در کار است عناصر چندی و از جمله یونهای مخصوص کلسیم و فسفر لازمترین و بهترین عناصر برای مغز و اعصاب بسوی آنها می آید.

در هوای سرد نمیتوانید یکمرتبه از رختخواب خارج شوید بلکه باید اول سر و کردن را خارج ساخته بتدریج بیرون آئید با وجود این مدتی وقت لازم است تا شخص بدن خود را آماده به انجام وظفه نماید چون نبض و فشار خون هنگام صبح به نازل ترین درجه رسیده اند (همینطور بعضی عنار در بدن چون گلوکز و ...) و بعد فشار خون و نبض بتدیج بالا رفتن درجه حرارت اعضاء بدن و ماهیچه ها و مراکز دماغی با کار کردن بالا میروند و معمولی شدن این حالات و تحولات در هوای سرد وقت بیشتری لایم دارم و بزودی خواهید دید چرا حضرت علی میفرمود وضوی زمستان را دوست دارم همانطور که در جلد سوم (مربوط به روزه) دانستید چرا روزه گرفتن های تابستان را دوست میداشت.

همینکه سراز زیر لحاف قیرون آمد یک موج سرما تکان مخصوصی به بدن میدهد و مثل اینکه خطری متوجه شده غدد مترشحه داخلی ترشحاتی افزونتر به داخل بدن میریزند.

آزمایشی که در این باره انجام گرفته اینگونه است: اشخاص انتخاب شده باید سه روز متوالی در اطاق گرم و سه روز پی در پی همدر ااق سرد که درجه حرارتش صفر است زندگی کنند و اول در سرما بدترین اوقات است و در روز سوم بدن عادت کرده جریان خون در سطح پوت به اندازه ای زیاد شده بود که حرارت پوست بالا رفته و در تغیر هوا بدن بهتر از خود دفاع کرده بود.

اگر هوا یخارج سرد شود عروق سطحی منقبض میگردند تا بدن زیاد سردنشود، متخصصین حرارت سنج های مخصوصی وارد شریانها نموده دیدند که حرارت خون سطحی ۲۰ درجه است در صورتیکه در داخل بدن بعلت تبادل غذائی خونگرم شده با حرارت بیشتری به سطح بدن میرسد.

اگر یک دفعه داخلآب سرد شویم فوراً ضربان قلب از حال طبیعی که به ۸۰ بار در دقیقه بود به ۴۰ بار در دقیقه میرسد و اینها میرساند دستگاه منظم جریان خون سعی دارد همیشه حرارت داخل بدن و خارج را مرتب و یکنواخت نماید.

دستگاه بوجود آورنده لرزیدن و بهم خوردن دندانها و سیخ شدن موها شش برابر حرارت ایجاد نموده و برای جلوگیری ازخروج حرارت از پوست هم اقدام مینمایند که در جلد قبل شرح داده ام.

حرارت عمده از راه دستها و پاها تلف میشوند و توجه بایننقاط مهمتراس تو کسانیهک با جوراب نازک یا کفش تابستانه در سرما خارج میشوند خوب به حقیقت این مطلب پی برده اند.

در سرمای شدید عروق سطحی خیلی منقبض میشوند و خون جاری در پاها خیلی کم میشود.

گونه ها بیشتراز سایر نقاط گرم میشوند چون عروق خونی زیادی در آنجاستن و چرا عروق آنجا زیاد است زیرا حرفه های سینوسی آنجاست حفراتی که باید خون آنرا گرم کند و چرا باید آنجا گرم باشد زیرا هوا باید وارد سینوسها شودو بعد وارد ریه ها

گردد و هوای سرد وارد ریه شدن ضرر دار و ریه های ظریف زود سرما میخورند.

امروز میگویند تمام آنچه گفته شد با یک سطح پائین تری در شستن دستها و صورت خلاصه میشود یعنی اگر سرما یا ناگهان جستن در آب باعث انقباض و انبساط و کم و زیاد شدن ضربان قلب میشود با تخفیف و سطح پائینتری در شستن صورت و دست بطور ملا-یمتری انبساط و انقباض در عروق مربوطه بوجود آمده تغایه قسمتها بهتر انجام میگیرد ولی پاها را فراموش کرده اند که اسلام به انتهای اول و انتهای آخر بدن بله بانتهاها توجه نموده (مسح سر و نوک انگشتان دست و پا، در مسیر مصخص) تحریک انتهاها را که بهترین وسیله پاسخ دان شعریه های تمام بدن برای باعتدال رساندن جیان در آنهاست دستور میدهد، امروز میگویند اگر شخص بخواهد در برابر سرما مقاومت بیشتری پیدا کند باید گاهی خود را در معرض سرما قرار دهد مثلاً دستکش ها را درآورد (و در نقاط فوق العاده سرد حداقل برفی به بینی و گونه های خود بمالد) دستها را در جیب پالتو قرار ندهد یا دستمالی را در آب سرد بشوید و ما میگوئیم وضوئی بگیرد (ناگفته نماند فوائد معنوی وضو ساختن آنقدر در برابر آنچه ما میگوئیم بزرگ است که در مقام مقایسه و سنجش نمیتوان برآمد).

قوای فکری در سرمای شدید فوق العاه کم میشود و بازاء هر درجه حرارت که از صفر پائین می آید دو درصد ضعیف میگردد و حتی در سرمای معمولی هم دقت و هوش شخص کمتر میشود مخصوصا در نظامیها این موضوع به آزمایش رسیده است و افرادی که ۱۵ کیلومتر

در هوای سرد شدید راه پیموده بودند در آنها توجه و قوای فکری به نصف تقلیل یافته بود.

اگر حرارت بدن به ۳۲ درجه هم برسد اعضاء وظیفه خود را باز ادامه میدهند ولی شخص در کینوعاغماء بسر میبرد و هیچ چیز را بخار نم آورد و برای نجات از این وع هم بهتر است شخص خود را در معرض سرماهای مخصوص و یا تحریکات گفته شده قرار دهد (ناگفته نامند مقصود وضع شخصی که حالت بیهوشی واغمائی پیدا کند نیست زیرا در این هنگام فقط تخت بیمارستان لازم است بلکه قصد سرماهایی است که از ضوابط و اختیارات محیط است و تا حدودی میتوان مقاومت را با وضو یا امثال آنها زیاد کرد با این فرق که امثال وضو فقط یک وجه دارند و آنها بالا بردن مقاومت در برابر سرما ولی وضو همانند سایر عبادتها و احکام اسلامی دارای چند وجه است و با آنکه یک عمل انجام میگیرد متکی به حکمت های مادی و معنوی می باشد یعنی آنچه مربوط بقرآن است همانگونه که آیات الهی چند بطن دارد آن هم چند وجه دارد.

کسیکه عادت ندارد و ناچار به کار در آفتاب بشوید یا چند روزی در پی در آفتاب راه برود امروز عقیده دارند امکان دچار شدنش به حمله قلبی زیاد میگردد.

در جلد قبل گفتم قسمت کوچکی از حرارت بدن بوسیله پوست به خارج راه پیدا میکند و بدینوسیله حرارت کلی بدن متعادل میگردد ولی همینکه دفع حارت با عرق همراه شد سبب ناراحتی میشود و باید بدن را خنک کرد یعنی بدن را سرما داد.

خون اگر زیاد گرم شد چون به هیپوتالاموس میرسد ایجاد

اختلال و بالاخره اشکال در کار قلب و جریان خون میباشد.

خون حرارت را از عضلات و اندامهای داخلی با خود برمی‌دارد و عدد مولد عرق از تقطیر پلاسمای خون عرق را ترشح میکنند و اگر این نسبت بهم بخورد فکر کنید چه روزگاری بسر جریان خون و قلب میرسد.

با توجه به اینکه عرق کردن در ار کار تا حدی که در جلد بعد حدودش را معین کرده ام (یعنی در جلد ورزش و اسلام) برای بدن مفید است باید متوجه بو که گرما و رطوبت زیادتر از حد قلب را مستعد ابتلائات مینمایند.

سرما نیز اثر انقباضی شدیدی روی شعریه هو رگهای بدن دارد و زمانیاثر سرما بداخل بدن نیز سرایت مینماید و از جمله قلب است.

بحثی از وضو

جای بسی تعجب و تأسف است که در غالب فروع فقهیه و احکامی که مورد عمل است بین شیعه و سنی اختلاف وجود دارد، ریشه اصلی اختلاف نامبرده به وصایت و جانشینی نبی گرامی برمیگردد و تا زمانی که جانشینی بحق علی و یازده فرزندش شناخته نشود رفع اختلاف عملی شدن بنظر نمیرسد. (۱)

۱- نویسنده نزد خود درباره حقانیت مکتب تشیع دلایلی دارد از جمله وجود دولتهای طولانی اموی و عباسیان است که کاخها و حدائق و هزاران تحمل وزر و زیور داشتند که لازم بود در نگهداری برخی عقاید بکوشند.

برادران سنی ما حدود ۲۳ سال با ما زمان مشترکی دارند که برای مراجعه و گرفتن جواب کافی مربوط به کلیه فروع و مسائل آنها شناخته و پذیرفته شده و آن زمان و حیو سالامی و خدایت است اما از نبی گرامی بیش از تقریباً پانصد حدیث که در باب احکام می باشد آنان ندارند و از آنجا که سنت بقول آنان منحصر بقول و فعل و تقریر نبی گرامی است در آن سماء و احکام که از نبی گرامی سستی بجای نبوده و نیست به ائمه اربعه خوت که سه قرن پس از نبی گرامی پی در پی پیدا شدند مراجعه می نمایند و نامبردگان اینفاصله را بجای ارتباط قطع شده با قیاس و استحسان و مناسبت حکم و موضوع اجتهاد جران و پر نمودند در صورتیکه شیعه به ۲۷۳ سال (۱۳ سال قبل از هجرت و ۲۶۰ سال تا غیبت کبری) همانند زمان وحی و اسلامی و خدائی متنع و برخوردار است و کلیه فروع و مسائل خود را از نبی گرامی و علی مرتضی و یازده جانشین وی جواب کافی گرفته و نیازی به قیاس و استحسان و ... احساس نکرده است.

از جمله موارد اختلافی که بین برادران سنی با ما در فقه وجود دارد مسئله وضو گرفتن است که متأسفانه باید پرسید مگر هزاران هزار نفر وضو گرفتن نبی گرامی را ندیدند که چنین شد تا آنجا که از ابتدای وضو یعنی از شستن صورتهای تا آخرش که مسح پشت پاهاست هیچکدام با هم مشابه و یکسان نیست اهل سنت و جماعت صورت را سه مرتبه میشویند و شیعیان یک مرتبه آب میریزند و جوبا و نوبت بعد از استحبابا.

آنجا دستها را سه مرتبه و اینجا دو مرتبه. آنجا مسح تمام سراسر و پشت گوشها و باطن آن و اینجا مسح جلو سر است، آنجا شستن

پاهاست و اینجا مسح از سر انگشتان تا کعبین و ملاحظه فرمودید آنچه با هم اختلاف داند که گویا از دو مذهب الهام میگیرند. هر چند علامه شیخ محمود شلتوت نشان دهنده یان حقیقت بود که عمل فقه جعفری بر اهل سنت مجاز و عمل اسلامی است ولی باز هم همان اس تکه بوده است.

فقه جعفری برای وضو واجب میداند شستن صورت و دستها را و مسح کشیدن جوی سر و روی هر دو پا را، صورت از بالای پیشانی محل رستنگاه مو تا آخر چانه است و عرضش فاصله بین انگشت شست و انگشت وسط کسبکه دست یا صورت یا هر دو آنها غیر معمولی باشد آدابی مخصوص دارد که همه جا رعایت حد اعتدال میشود و هر کس میتواند به مقلد خود رساله عملیه مربوطه مراجعه نماید.

اگر مو صورت را آنچه پوشانده که پوست پیدا نباشد شستن مو کافیست و در غیر این صورت باید به پوست هم آب برسد و در هر شستن باید دست از بالا به پائین کشیده شود و آب به اندازه ای باشد که بتوان گفت جاری شده است و این است آیه شریفه مربوط بوضو: یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوه فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین (۶ المائده) ای اهل ایمان چون خواهید برای نماز برخیزید صورت و دستها را تا مرفق بشوئید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید.

شستن دستها دومین عضوی که باید در وضو شسته شود دستهاست و لازم می باشد هر دو دست که شامل ذراع و مرفق نیز می باشد شسته شود اول دست راست و سپس دست چپ از قدری بالاتر از مرفق تا سر انگشتان و آب ریختن بر دستها نیز مانند صورت دو مرتبه است دفعه اول وجوبا و مرتبه بعد استحبابا.

ظاهر آیه اینگونه است که دست الی (تا) مرافق آرنجها شسته شود اما الیدر اینجا بمعنای مع (با) بکار رفته و در موارد دیگر نیز در قرآن دیده میشود که همین معنی (مع با) را میدهد.

در عربی کلمات حتی و الی میباشد که به انجام کاری یا محلی اشاره مینماید و کم و بیش در فارسی خودمان نیز کلمه «تا» مطرح است. در فارسی میگوئیم برو تا تهران و اینطور فهمیده میشود که مقصود رسیدن به خارج شهر تهران نیست بلکه ورد به تهران در این دستور وارد است. در هندسه یک خط را در نظر بگیریم که به دو نقطه A و B محدود شده است اگر بگوئیم نقطه A حتی (تا) نقطه B تکلیف معلوم و خود نقطه B رانیز در بر میگیرد اما اگر گفته شود نقطه A الی (تا) نقطه B دو صورت دارد: یکوقت همان نقطه B نیز وارد طول خط میشود و گاهی مقصود رسیدن به نقطه B میباشد که در هندسه اغلب اینگونه بوده و در مواردی که رسم طول هندسی خط بخاطر بهره برداری از نقطه B میباشد نقطه مذکور نیز جزو در می آید و از قبیل بروالی

مسجد یا الی تهران یا الی ... می باشد که مسیر را بخاطر مسجد یا تهران یا ... آورده و ذکر کرده اند، بدین ترتیب معلوم میشود کلمه الی همیشه اینگونه نیست که با رسیدن و تماس یافتن بموارد کار خود را انجام داده باشد بلکه گاهی نیز موردی را قصد داریم که الی را برای رسیدن به آن بکار برده ایم.

الی مسجد، الی تهران در وضعی است که مسجد و تهران نیز همانند B جزو خط در می آیند و کسیکه الی مسجد یا الی تهران رفت داخل مسجد یا تهران خواهد گردید اما سؤال این است که آیا برای عضو یا اعضاء بدن نیز میتوان چنین پنداری داشت و گفت بشوئید دستها ای آرنجها را یعنی آرنجها هم جزو دستهاست، در اینجا سه حالت انفاق می افتد: یا همه دانشمندان و لغت شناسان کلمه مرفق را جزو ذراع میدانند یا آنرا جزئی از ساعد محسوب مینمایند یا درباره آن اختلاف دارند اگر اتفاق نظر بود یا بطور کلی قسمت آخر پذیرفته میشد تکلیفها روشن بود اما می بینیم درباره مرفق هر کس بنوعی آنرا تعرف کرده و گاهی آنرا جزو ذراع و زمانی خارج از آن بحاسب آورده اند و لذا باز هم نمیتوان گفت آرنج واد در محدوده ذراعی است یا خیر!

آرنج از لحاظ تشریحی به حد تحتانی بازو و از پائین به خط اقی که پنج سانتیمتر زیر چین آرنج رسم شود محدود میگردد و هر چند از لحاظ شرعی حد مذکور تعیین نشده اما آرنج تشریحی هان آرنج شرعی است زیرا هر دو در مفصل بین ساعد و بازو خلاصه میشوند.

استخوان بندی آرنج از بالا انتهای تحتانی استخوان بازو

است و در پائین و داخل انتهای فوقانی زند اسفل و در پائین و خارج انتهای فوقانی زنداعلی.

انتهای تحتانی استخوان بازو در جهت عرضی کشیده شده و دارای سطح مفصلی است که با استخوان زنداسفل مربوط است و بر روی سطح مفصلی آن یک قسمت خارجی مدور و برآمده وجود دارد و یک قسمت بشکل قرقره که در عقب و بالای قرقره فرورفتگی عریضی است بنام فرورفتگی آرنجی.

انتهای فوقانی استخوان زنداسفل از دو زائده تشکیل شده است یکی قائم و خلفی و دیگری افقی و قدامی که از اتحاد آن دو چنگک استخوانی تشکیل میشود که بر قرقره استخوان بازو می افتد و با آن مفصل میشود و آکه قائم و خلفی است همینکه ساعد بر وی باز و بازو بر امتدادش قرار گرفت در عمق آن فرورفتگی قلمداد شده قرار گرفته نمیگذارد از طرف دیگر ساعد بر بازو تا نشود.

قسمتی را که مورد بحث است و زائده آرنجی گویند دارای سطح فوقانی خشتی است که در جلو به نوک برجسته ای بنام نوک زائده آرنجی تمام میشود و هنگامیکه دست و ساعد را باطراف بچرخانیم در صورتیکه دست دیگر را بر آن بگذاریم کاملاً محسوس است و محسوس تر آنکه مسلمان اگر بخواهد طبق دستور قرآن ساعد را شستشو دهد چون زائده آرنجی قلمداد شده جزو استخوان ساعد میباشد و باید شسته شود چنین مطلبی که آرنج یا مرفق جزو ذراع است پذیرفته خواهد گردید، بعلاوه اخبار در این باره در کتابها ذکر شده است حتی از حدیث صحیح راجع به وضوی نبی گرامی

(و فی الصحیح الحاکی لوضوء رسول اللہ: فوضع الماء علی مرفقہ فأمر کفہ علی ساعدہ، و فی آخر: فغرف بها غفہ فأفرغ علی ذراعہ الیمنی فغسل بها ذراعہ من المرفق الیالکف لا یردها الی المرفق) بر می آید که مرفق را شستشو میداده اند. (۱)

روایاتی است که نب یگرامی چگونه وضو گرفته اند و چگونه به حضرت علی و حضرت خدیجه وضو ساختن را یاد دادند و روایتی که بمقداد و ابی ذر و سلمان هنگام تسلیم اسلام فرمودند: وضو شستن صورت و دو دست تا مرفق و مسح سر و دو پا است، و حد هر کدام را بیان فرمودند و روایتی که حضرت باقر رف آبی طلبی و در برابر چند نفر فرمود میخاهم بطریقی که رسول خدا وضو میگرفت بگیرم و آستین ها را بالا زد و ابتدا صورتو سپس دست راست و بعد دست چپ و انگاه مسح سر و آخر مسح دو پا را کشید و همه با حدودی بود که در قه شیعه دستور و عمل شده و میشود و روایتی از شیخ مفید راجع به نخست وزیر هارون الرشید بنام عل بن یقظین که از حضرت کاظم پرسید چگونه وضو بگیرم حضرت فرمود بآنچه میگویم عمل نما و با کمال تعجب ملاحظه نمود حضرت به او دستور داده بطریق اهل سنت وضو بگیرد اما چون میدانستن ملوایش به آنچه میفرماید عالم است امثال امر کرد و مردم نزد هارون سمایت کرده بودند که رافضی و شیعه است! هارون روزنه ای بر وضوخانه درست کرد و خود بنظاره رفت و نخست وزیر را دید بطریق اهل سنت وضو میگیرد فریاد زد ای علی بن یقظین دروغ گفتند آنها که بتو گمان

۱- میتوان به کتابهای طهارت (شیخ علامه فقیه همدانی و ...) مراجعه نمود.

بد کرده بودن که رافضی هستی و چون سوء ظنش برطرف شد از طرف حضرت کاظم به علی بن یقظین پیغام رسید که از این ببعد وضو را آنچنان که گویم عمل نما و بطریق اشاره شده دستور فرمود.

از قرار معلوم ۲۶ حدیث کیفیت وضو را در شستن صورت و دستها و مسح سر و اها بیان داشته و روایاتی نیز هست که با شستن گوشها و مسح گوشها و سر و شستن صورت از پائین به بالا مخالفت می نماید نزدیک به پنجاه حدیث نیز چگونگی وضو را بیان میفرماید و از روایات زیادی راجع به احکام گوناگون و مربوطه وضو وجود دارد بعلاوه می بینیم حکومت حضرتعلی در زمان نبی گرامی برین سبب شده بسیاری از اعمال که آنحضرت انجام میداده اند در ان کشور بجای مانده و به آن عمل گردد و با ملاحظه اتصال زمان پیشوایان شیعه به زمان نبی گرامی و زمان احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱) محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰-۲۰۴) مالک (۹۵-۱۷۹) ابو حنیفه (۸۰-۱۵۰) اشعری (۲۷۰-۳۳۰) خود مسئله تازه تری را بکمک فقه شیعه خواهیم دید.

و اجماع علمای مربوطه بر این مطلب و مورد تأیید بودن آن نزد کسانی که تشخیص میدادند و مسلم و قطعی میدانستند که عمل پیشوایان دین علیهمالسلام وارد است و در مورد عذر یا تقیه یا ... انجام نگرفته و نظر مفسرین که کلمه الی در الی المرافق مقصود مع المرافق است و مشابه آن در الی نسائکم (۱۸۷ البقره) و نزد برخی قالمن انصاری الی = (۵۲ آل عمران) مقصود مع نسائکم و من انصاری مع الله می باشد و ... کافست که مرفق جزو ذراع محسوب و در وضو با آن شسته شود.

ممکن است آیه شریفه در مقام بیان مغسول بوده باشد نه

غسل یعنی حدودیکه باید شسته شود از سر انگشتان است تا مرفق مثل آنکه از اول فلان زمین تا آخر آن ملک من است نه آنکه از اول انگشتان شروع شود بشتن و بمرفق ختم شود و پایان یابد.

بعد از شستن دست چپ باید با تری آب وضو که در دست مانده جلو سر را مسح کرد و برخی از مراجع عقیده دارند لازم نیست بادست راست سر را مسح نمود و محلمسح یک سمت از چهار قسمت سر می باشد که مقابل پیشانی است و بهر اندازه هر جای این قسمت را مسح کنند کافی می باشد ولی بهتراست درازای مسح یک انگشت و پهنای آن سه انگشت بوده باشد و مسح بر موی همان قسمت نیز صحیح است هر چند به پوست نرسد. بعد از مسح سر باید با رطوبتی که از اب وضو در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتان تا برآمدگی پا و بعقیده بعضی حتی تا مفصل را مسح نمود و پهنای پا هر قدر باشد اشکالی ندارد ولی پهنای سه انگشت بسته بهتر و همه پشت پا را مسح کردن بهترین است.

در مسح سر و پا نمیتوان دست را ساکن و آنها را حرکت داد بلکه باید دست را حرکت داد و کشید.

بجای مسح پا نیز اهل سنت و جماعت آنها را میویند و شیعه ول اهل بیت را حجت و مطاع میدانند بعلاوه فامسحوا بروسکم و ارجلکم که در آیه است و به نصب ارجلکم قرائت شده است و عطف بر وجود و ایدی گرفته و چنین استفاده کرده اند: همانگونه که باید بصورت و دستها را شست پاها را نیز عطف بصورت و دستها باید شست که چون ارجلکم به جرم قرائت شده که عطف صریح بر رؤس است و ثانیاً نصب ارجلکم هم عطف بر محل رؤسکم

است که محل آن نصب است چون مفعول امسحوا می باشد.

جواب بقالی

در جلد قبل یادتان باشد تحت عنوان «جواب سربازی» گفتم: سربازی شنید که رفیقش ایراد میکند چرا اسلام دستور داده صبح و ظهر و شب و برای هر نماز و هر عبادت . . . باید نیت کرد؟ بلافاصله گفت دوران دبستان بخوبی بچپ چپ براست راست عقب گرد را یاد گرفتیم الان نزدیک دو سال است باز مرتب می گویند براست راست بچپ چپ و برای این است که روح اطاعت از فرمانده آن چنان نافذ و ملکه شود که تسلیم باشیم و در هنگام فرمان حمله و در آتش و گلوله پیش رفتن نیز مطیع باشیم. در اینجا نیز از سخن یک بقال خوشم آمد نقل کنم:

وی مشغول نوشتن دفتر حسابش بود دوستانش از وضو بحث میکردند که چرا باید آنقدر بوضو گرفتن یا غسل کردن متوجه باشیم که اگر کسی پرسید چه میکنی باید بگوئیم وضو میگیرم یا غسل میکنم و نیت آنها لازم نیست بزبان جار شود یا از قلب بگذرد بقال فریاد کشید آی الان جواب مشا عملاً برایمن اتفاق افتاد و شاگردش را صدا کرد: بیاور چکی را که الان نوشتم و به بان کبردی و برگشت زدند و امضایش اشتباه است.

در دو بانک حساب جاری دارم. در هر دو موجودی داشتم میتوانستم از هر کدام مایلم با کشیدن چک برداشت کنم ولی امضای آن بانکم یک خط کشیده اضافه دارد یعنی برای احتیاط امضای دو بانک با هم تفاوت است الان که چک کشیدن بحرف شما بودم و هیچ توجه نداشتم چه بانکی و چه امضائی و با کجا سر و کار است

و امضای آن بانک را زیر چک این بانک شکیدم و چم برگشت شما هم باید آنقدر توجه داشته باشید که وقت وضو یا غسل حداقل بر خودتان معلوم شود که شستشوی معمولی نمیکند و دست و صورت شستن نیست بلکه باری انجام و اطاعت فرمان خداست که دست و صورت میشوئید و در غیر اینصورت وضو یا غسل شما همان دست و صورت شستن است و توجه بقانون و امضایی مخصوص به آن نشده و باطل می باشد و برگشت زده میشود.

مستحبات وضو

کسیکه وضو میگیرد مستحب است هینکه نگاهش به آب می افتد بگوید: بسم الله و بالله و الحمد لله الذي جعل الماء طهورا و لم يجعلهنسا. کارش را نگاهش رانیتش را بنام خدا و برای خدا آغاز کند و از او جل جلاله سپاسگزاری نماید که آب را پاک و پاک کننده قرار داد نه نجس و نجس کننده، در اینجا مانند همه جا و هر جا باز الگوئی از اولین آیه وحی شده بر نبی گرامی مشاهده میشود که (اقرء باسم ربك ... علم بالقلم) خواندن و نوشتن و ارتباط هستی با جهان در کار است اما با توجه به اینکه دست تربیت علام قدری بر همه امور محیط و مسلط می باشد، یعنی تا علم و قلم و خواندن همه با نظارت و توجه بخدا انجام گیرد و براه فساد و شهوت نچرخد و قلمداد نگردد و دعوتنشود در اینجا نیز توجه به خداستو تحریک به علم و امر طبیعی مربوط به آب که چگونه پاک و پاک کننده آفریده شده نه نجس، و سملمانی که در قرآنش مرتب دعوت به تفکر و تعقل و علم آموختن میشود و زمینه مساعدی برای تحقیق دارد در اینجا بخود تلقین میکند خود را و امیدارد خود را دعوت میکند

به جستجو پردازد که آب چگونه پاک میکند و چرا پاک میکند و از چه نجس و نجس کننده نیست و پاسخ همه را در جلد‌های قبل داده ام.

شاید این پرسش پیش آید که چرا باید گفت خدا را سپاس که آب را طهور قرار داد و نجس قرار نداد و گفتن اینکه آب پاک است و پاک کننده کفایت در صورتیکه ذکر جمله دوم (سپاس که آب نجس آیده نشد) جالب و فوق العاده است: کسانی که با آب سر و کار دارند و آب و آب کشی زیاد مینمایند و باصطلاح به وسواس مبتلایند و این خود نوعی بیماری روانی است که در روانشناسی و اسلام شرح خواهم داد برای نامبردگان این مطلب که آب پاک و پاک کننده است نه نجس نه نجس کننده نوعی درمان و بحث روانی محسوب میشود:

میدانید کسانی که وسواس دارند وسواس در آب و آب کشی گاه آنقدر کارشان سخت میشود که آب و آب کشی حد اعلا و اعتای پرستش و عبادتشان میشود چنین کسان آب کشیدن مهمترین مسئله مذهبی و فقهی آنهاست و چه بسا در این مرحله متوقفند، کسانی را سراغ دارم که بخاطر معطل ماندن در دست آب کشیدن نماز خود را قاض کرده و حتی تصمیم می‌گیرند آنرا بوقت دیگر موکول نمایند و دیگری که تمام شئون زندگی حتی شوهرداری و بچه داریش و نماز و وزه اش و ... تحت الشعاع جریان آب و آب کشی قرار گرفته است.

همینطور که کسی این جسارت را نمیکند که بگوید خدای را سپاس که پیامبر بر ما مبعوث کرد نه ... یا این حق را ندارد که بزبان

یا به دل بیاورد که چه خوب شد پیامبران هدایت میکنند نه ... واگر چنین سخنانی ممکن بود بزبان آید جز تحقیر و پائین آوردن سطح اهمیت مطلب چیزی نبود، ذکر این جمله که خدای را سپاس آب را طهور قرار داد نه نجس. کلمه آخر (نه نجس) برای کسانی که آب را مورد پرستش قرار داده یا بحدی وسواسی هستند که آب در حدی از پرستش متوقفشان ساخته است با تکرارهای روزانه که اب نجس نیست آب نجس نیست درمان است و در صورت توجه کامل بمفهوم کلمه اینکه آب نجس نیست بسیاری از وسواسی ها را بخاطر اینکه مگر ممکن بود آب نجس باشد و اگر نجس بود چه؟ همین مفهوم کلمه آنان را نجات بخشیده است.

ابتدا یعنی قبل از اینکه وضو را شروع نماید دستها را میشود و میگوید اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین. آری باید قبل از وضو دستها را شست و ابزار و وسیله ای که باید باعضاء مخصوص وضو برسد و آنها را بشوید یعنی دستها باید پاکیزه باشد و همزمان با پاکیزه کردن دستها از پروردگار بخواهد او را توفیق دهد هم در انجام عمل پاک کردن جان موفق گردد هم برای پاک کردن جسم. و کسیکه بهر دو قسمت توجه کند یعنی متوجه باشد که هم فضولات روانی را باید با توبه شست و هم فضولات جسمی را با آب پاک کرد در حقیقت به حساب زندگی خود سیدگی کرده و فاصله زمانی بین وضوی قبلی و بعدی را دقیقاً بررسی نموده و آلودگیهای غیر پوستی را با توبه و بدنی را با آب زدوده و تصمیم به عدم تکرار آن گرفته است یعنی توجه کردن قبل از وضوت به توبه و تطهیر نوعی بررسی به دقائق سپری شده زندگی است.

باز در اینجا ممکن است این پرسش پیش آید: چرا در قرآن و اغلب مطالب اسلامی کلمات توابین و متطهرین با همند و خدای متعال دوست دارد بنده توبه کننده و تطهیر کننده اش را؟

آدمی عملی که انجام یمدهد یا بنا بر آنچه خدای متعال دستور فرموده میباشد و در اینصورت راهی را پیموده که ذات مقدسش خواسته انسان مثلی او مثلی بیماید یا عمی که مرتکب میشود خلاف خواست خداست و در اینصورت راه برعکس را پیموده و از خدا فاصله گرفته است و باید بازگشت نماید بازگشت همان توبه است و هم خدا (لقد تاب الله علی المومنین) توبه و بازگشت بسوی بنده اش را نینماید و هم بنده باید توبه کند و رو بخدا آرد و در اینصورت که بنده بسوی خدا میرود آیا تطهیر هم باید بنماید؟ که تطهیر خود سه مرحله دارد: تطهیر ظاهر و تطهیر از گناه و آلودگیها و تطهیر از غیر خدا. از اینقرار:

کسیکه نماز نمیخواهد و خوش ندارد با خدا حرف بزند باید بداند قبل از آکه او نخواهد با خدا حرف بزند خدا نمیخواهد سخن این بنده اش را بشنود و اگر توبه کرد یعنی به نماز خواندن رسید یعنی ان جهت خخالف و راهی را که از خدا دور میشده رها کرده بازگشت بسوی خدا نموده و خدا نیز بسوی ان توبه و بازگشت دارد.

سپس باید مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بگوید اللهم لقنی حجتی یوم القاک و أطلق لسانی بذكرک:

اولاً آب در دهان کردن و مضمضه نمودن دستور بسیار جالب و عای بلکه تذکر فوق العاده علمی اسلامی است که میخواهد به مسلمان بفهماند و فریاد برآورد ای مسلمانی که میخواهی وضو بگیری باید

اب وضویت آنقدر تمیز و پاک باشد که آب خوردن و اب در دهان کردنت هست، این دهان میباشد که باید بین پلیدیها و پاکیها، بین آلودگیها و پاکیزه ها را با در دست داشتن از میاشگاه بسیار مجهز مشخص کننده چشائی و لمسی و گرمی و سردی و ... فرق بگذارد اینجات که باید معین کند این آب که برای شستشو و وضو بکار میرود همان آبی است که برای خوردن و بیدن و انساج رساندن انتخاب شده است.

به یک خاصیت دیگر مضمضه کردن توجه فرمائید:

ساختمان دهان که فوق العاده با باریکی یا کلفتی و وضع ساختمانی لبها در دگرگون جلوه دادن زیبائی صورت مؤثر است باختصار از اینقرار می باشد:

دهان در جلو به لبها در دو طرف به گونه ها در بالا به سقف کامی و در پائین به نایه وق لامی محدود است. در عقب بوسیله تنگه گزیه (Gosier) به حلق مربوط است.

حفره دهان بوسیله دو قوس حفره ای دندانی به دو قسمت تقسیم میشود: کبی قدامی بنام دهلیز دهان دیگری خلفی موسوم به حفره دهان حقیقی. دهلیز و قوسهای حفره ای دندانی و حفره دهان حقیقی و زبان در این حفره واقعند.

دهلیز حفره منحنی بشکل نعل اسب میباشد که از عقب به قوسهای حفره ای دندانی و از جلو به لبها و گونه ها محدود است، این فضا در حالت طبیعی مجازی است ولی اگر لبها و گونه ها را از قوسهای دندانی دور کنیم ظرفیت آن زیاد میشود.

ساختمان لبها باختصار از اینقرار است:

الف عضله تنگ کننده لب که دو قسمت دارد:

۱ قسمت محیطی که از رشته های عضلات تشکیل شده و دیگر صورت.

۲ قسمت مرکزی که از رشته ها از یک گوشه لب بگوشه دیگر میروند و کار آنجا جمع کردن لب است.

عضله های مخصوص (INCI... SU.INF) فوقانی و تحتانی که از کنار الوئول ثنایای خارجی شروع شده بطرف لبو بخارج میروند و با سایر رشته هیا عضلات حلقوی لب مخلوط میوشد و کار آن جمع کردن لب است.

ب عضلات گشاد کننده لب که یکی زیر عضله حلقوی پک از فک بالا- بکنار خلفی بال بینی و لب فوقانی میروند. کارش اینست که قسمت خارجی لب را بالا- میبرد و قسمت خارجی سوراخ بینی را باز میکند. دیگری از عضلات مذکوراز کنار تحتانی حفره چشم بیوست لب فوقانی و کنار خلفی بال بینی میروندو کارش بالا بردن لب است.

عضله ای در خارج عضله قبل است. در بالا- بعضی رشته هایش با عضلاتحلقوی پلک مخلوط میشود و از سطح خارجی استخوان گونه به پوست لب فوقانی میروند و کارش اینست که با عضله قبل لب را بالا برده منظره غصه و تنفر را میسازد.

عضله دیگر که در خارج و عقب عضله قبل است از استخوان گونه بگوشه لب میروند، کار آن گوشه لب را بخارج و بالا بردن است.

عضله دیگری که مثلی است در جلو بگوشه لب میروند و

در عقب به پاروتید و قسمت ناحیه ای دیگر می چسبد و کارش بالا بردن گوشه لب بخارج است.

عضله دیگر که از عضله ای پوشیده شده از بالا از قوسکاتن شروع و در پائین به وشه لب و لب پائین میرود، کار آن گوشه لب را بالا بردن است.

عضله دیگر از فک پائین بگوشه لب و ب فوقانی میرود، کار آن گوشه لب را پائین بردن است.

عضله ای در پائین بتوسط عضله قبل پوشیده شده از قسمت قدامی ط مایل فک پائین به پوست و مخاط لب پائین میرود و کار آن لب را پائینو کمی به خاج بردن است.

تصور نشود شرح از عضلاتی که اطراف دهان است باز شما را با مسائل تغذیه ای به درد سر خواهد انداخت راجع بغذا بقدر لازم گفته شده است منظور این میباشد همانگونه که بی حرکتی بلکه کم حرکتی سبب پیدایش بیماریهائی خواهد گردید که در نتیجه آدمی قبل از موقع پیر و گشسته میگردد که در جلد بعد مفصل در بره آن بحث کرده و گفته ام چگونه چربی جمع میشود و چگونه بعلت انباشته شدن چربی در بدن، دفاع بدن کاهش می یابد.

همینطور که تمام بدن با داشتن فعالیت های بدنی در عین حال که احساس سبکی مینماید زیباتر هم میشود میخواهم به اثر تمین های عضلاتی که در انحصار یک عضو است اشاره نمایم و بگویم حتی اگر شما یکدستتان را بفعالیت بدارید احساس راحتی در آن مینماید و دارای برجستگیها و فرورفتگیهائی خواهد شد که

آنرا مردانه و زیباتر جلوه می‌دهد و همین حکم درباره عضلات لب نیز صادق است و کسی که مرتب مضمضه نماید چه زن و چه مرد سبب میشود عضلات مذکور و مربوط به لب که یکدیگر را پوشانده یا نگهداشته اند بتعادل درآیند و دهانی زیباتر درست نمایند، ولی مانند موارد دیگر خاصیت مضمضه کردن بهمین ختم نمیشود و حرکات قسمتهای مختلفه صورت و یکمرتبه تحریک شعیه های بینی و دفعه دیگر تحریک و توجه خون به دنان و بالاخره دعوت و آوردن خون به ناحیه بالای قلب مخصوصا بطرف صورت که نوعی دعوت خون بمغز است ارزشمند میباشد.

بدون شک توجه فرمودید که آب در دهان نگهداشتن یعنی عضلات دهان را غنچه کردن و بطرف جلو آوردن و در مضمضه کردن همینکار میشود و هرگز در مضمضه مک زدن و عضلات را بداخل کشیدن وجود ندارد.

اسلام در عین حال که همه جا متوجه است تا تزکیه نفس بعمل آید امور مربوط به جسم و بهداشت را فراموش نکرده و حتی میخواهد پیروانش صورتی شاداب داشته باشند و بزودی پیری بسراغشان نیاید و چهره پرچین و چوک نداشته باشند المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه (از نبی گرامی: مؤمن چهره اش شاداب مینماید و اگر اندوهی دارد در دلش است) و دستور اینکه باید قیافه ای متبسم داشت و اینکه در جلدهای سوم و ... گفتم هر وقت نبی گرامی غذا (غذاش گوشت دار) میل میفرمودند و دست خود را در پایان میشستند دستها را بابروها میکشیدند و بهترین وسیله مشروب ساختن و آب رساندن بچهره مخصوصا زوایای ابروها که

زود چین بر میدارد همین موقع غذا خوردن که مقداری وارد معده شده و قسمت معتنابهی از خون برای هضم غذا به معده متوجه گردیده و به چهره مخصوص " نقاط چین بردار سهم کمتری از خون بلکه از غذا میرسد و اسلام نخواسته حتی لحظه ای به چهره غذا نرسد و از تغذیه و شادابی دو بماند و اینها همه یعنی متبسم باشید آب به ابروها بصورت و لبها برسانید و دستورات دیگری که شرح داده یا خاهم داد همه و عمه علاوه بر مزایای بسیاری که داند یکی از آنها این است که اسلام نمیخواهد یروانش به پیری زودرس مبتلا گردند.

وضو ساختن برای نماز واجب است اما قاعده لاضرر و لا ضرار ولا حرج در اسلام جالب میباشد و الامی که میخواهد حتی پس از غذا چهره یروانش آبیاری و شاداب شود در موقع مواجه شدن با حرج یا ضرر حتی اجازه میدهد از وضو گفتن صرفنظر گردد و برای نماز تیمم بجا آورده شود (فرق ضرر با حرج اینست که اگر ضرری در کار بود و عمل شد عمل باطل است اما اگر حرجی در کار بود و انجام گرفت مبطل عمل نیست مثلاً همین وضو: صبح زود زمستان هوا فوق العاده سرد شده و آبها یخ زده و آگ بخواهیم وضو بگیریم شکستنیخها معطلی داشتهو زحمت زیادی باید متحمل شد و در ضمن از سرما نیز آنقدر در رنج و عذابیم که احساس میشود وضو بصورت یک عمل تحمیدرآمده است در اینحال قاعده لا حرج بما اجازه تیمم ساختن را میدهد زیرا اسلام برای رنج دادن و بزحمت انداختن نیامده است: اما با اینهمه گرفتاری چنانچه بریخ کلفت حوض نشستیم و در یخ چاهی کنسیم یا یخ را شکستیم و

آبی بدست آورده در این سوز و سرمای شدید وضو ساختیم وضویمان درست است.

اگر صبح بیدار شدیم هوا سرد است و تجربه بمان نشان داده در هوای سرد وضو ساختن سبب میشود ضرری بچشم ما یا عضو دیگر برسد در اینصورت شایسته است تیمم نمائیم و اگر وضو بگیریم وضو باطل میباشد.

دقت فرمائید چه دین قابل انعطاف و سازگاری است که مراقب تمام دقائق و نکات زندگی است تا آن را با شئون بشریت مساعد میسازد گاهی آب را بصورت میرساند که شاداب بماند تا دوستش با دیدن چهره آلوده مواجه و ناراحت نشود و افراد مسلمان همه پیرنما و بدشکل نباشند و زمانی وضو را که مقدمه بلکه جزئی از نماز و معراج مؤمن محسوب میشود ممنوع میسازد تا بدن کوچکترین ضرری نرسد.

مستحب بعدی: استنشاق

پس از مضمضه کردن استنشاق میکند یعنی آب در بینی نموده میگوید اللهم لا تحرك علی ریح الجنه و اجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیها.

بینی ها تنها عضو شامه نیستند اعمالی دیگر هم دارد که یکی از آنها مورد بحث قرار میگردد. حفره های بینی شبیه دو دالان موازی در وسط صورت بوسیله دیواره ای از یکدیگر مجزا شده اند از جلون توسط سوراخ مثلثی شکل بنام منخرین بخارج راه دارند

و از عقب بوسیله وراخ بیضی شکل به فارنکس مربوط میشود. هر یک از این حفرها دارای چهار دیوار میباشد: جدار فوقانی جدار تحتانی جدار داخلی جدار خارجی که سطح خارجی سه عدد کره (کره تحتانی کره وسط (کره فوقانی) میباشد و هر کدام از جدارها و کره ه تشکیلاتی و شرحی دارند از ذکر آنها خودداری میشود.

مجرای اشک در یک سانتیمتری سه کره تحتانی در بینی باز میشود و سوراخ سینوسهای فکی، پیشانی و اتموئیدهای قدامی نزدیکتر به کره وسط باز میشوند و سوراخی که عروق و اعصاب از آن میگذرند نزدیکتر به کره فوقانی می باشد (گاهی هم کره کوچکی که آنرا کره چهارم گویند وجود دارد) عوق بویژه آنکه از شریان صورتی جدا میشود شبکه پرخونی را در زیر مخاط بینی بویژه در منطقه تحتانی بینی که منطقه تنفسی گوین درست مینماید (قسمت بالائی بینی منطقه شامه ای است).

بینی معبر طبیعی هوا به ریتین است هوا در بینی همینکه به ناحیه سر کره تحتانی رسید دو قسمت میشود قسمتی از منطقه تنفسی عبور کرده وارد ریتین میگردد و قسمت دیگر وارد ناحیه شامه ای شده ذرات بودهنده را به مخاط شامه میرساند.

هوای تنفسی در حین عبور از بینی تنها بعنوان معبر از بینی نمیگذرد بلکه بینی تصفیه کننده مرطوبکننده گرم کننده هوا بوده و منظم کننده حرکات ریتین نیز هست.

شعریه های فراوانی در مخاط بینی پراکنده است و در نتیجه

محیطگر می رادارد اگر هوایی که وارد میشود برای ریه اختلاف درجه حرارت داشته باشد در آنجا تعدیل میگردد.

محیط بینی مرطوب است، بخار آب از ریه، اشکدائماز مجرای اشک با بهم خوردن پلک وارد بینی میشود، اینقدر این عمل جالب است که گویا کوجمکترین دستگاه پمپاژ را در کنار پلک بکار گذارده اند که با هر چشم بهم زدن اشک مدام جاری در چشم را که باید دائم تعویض و در نتیجه برای چشم تازه و تطهیر گردد بوسله عضلات مخصوص بسیار کوچک مانند پمپاژ کردن از راه سوراخ اشکی وارد مجرا و داخل بینی میگردد و بینی از این راه نیز مرطوب نگه داشته میشود و اگر کسی چشمها را باز نگهدارد که پلکها بهم نخورد اشک مزبور از گونه ها سرازیر میشود و بینی خشک تر میگردد بعلاوه رطوبت چربکاری بینی یعنی موکوس بینی نیز موثر است و در نتیجه رطوبت بینی هوای مرطوب یعنی هوای مساعد وارد رتین میشود.

عمل تصفیه نیز جالب است از ابتدای مجاری هوایی فوقانی تان زدیک به دو شاخه شدن مجرای هوای تحتانی و ورود شاخه ها به رتین در دو طرف؛ وسائل حفاظتی مخصوص که موها و کرکها باشد تعبیه شده است، از آغاز موها کلفت تر و محکمتر و بتدریج نازک و کرکی و مخملین اند که در زیر میکروسکوپ متوان حالت مخصوص آنها را مشاهده نمود، موهای کلفت تر از ورود گرد و خاک درشت تر جلوگیری مینمایند و هرچه پائین تر رود از غبار و آلودگیهای ریزتر و کوچکتتر ممانعت مینمایند و کسیکه از گرد و غباری گذشته و خلطی می اندازد دیده است که چگونه خلطش به گرد و غبار بسیار نرم

مخلوط است بعلاوه کرکهای مذکور آنچنان به موکوسهای چسبنده و ضد باکتری مجهزند که اگر برحسب تصادف توانسته باشد نوعی از آنها از موکوس مخاط حفره بینی که ود ضد باکتریهاست واز اشکی که به آن وارد میشود که قبلاً شرح دادم چند ضرر میکروب قوی است واز عمل فاگوسیتونری شدیدی که سطح مخاط بینی دارد اینکه شعریه هایایی تلیوم مخاط دائما از داخل بخارج متحرکند و قسمتهای مضره هوای تنفسی را بخارج میرانند آری اگر بر حسب تصادف میکروبی توانسته باشد از هفت خان دفاعی حفره های بینی عبور کند بدون شک در موکوسها و کرکهای آماده بدفاع گرفتار و نابود و دفع خواهد شد مگر اینکه باکتری آنقدر فراوان و ورودش همه روزه باشد و بدن نیز ناتوان شده دفاع خود را از دست داده باشد.

مخاط بینی در منظم بودن حرکات تنفسی نیز دخالت دارد و تنظیماین عمل مربوط به اعصاب سمپاتیک و تری ژومو میباشد که در مخاط پراکنده شده اند. هوا به مخاط بینی میخورد عکس العملی تولید میکند که در تنظیم حرکات تنفسی (ریتم تنفسی) دخالت دارد و اگر تراشه و زیر گلوی حیوان را سوراخی نمایند که تنفس حیوان از آن سوراخ انجام گیرد و سپس در بالای سوراخ تنفسی مصنوعی از راه بینی برقرار نمایند می بینیم ریتم تنفسی طبیعی از ریتم تنفسی مصنوعی متابعت مینماید.

قسمت فوقانی بینی در عمل شامه دخالت دارد و علاوه بر این حفره های بینی در طنین صد اثر دارند که بحث در آنها خارج از مطلب ماست.

استنشاق علاوه بر صل کلی پاک نمودن بینی دارای امتیازات چندی میباشد از اینقرار: ابی که مستحب است زمان وضو گرفتن یعنی روز چند مرتبه یا حداقل کی مرتبه وارد بینی شود بدون شک دارای املاح و نمکهاست و اصولاً چون بخواهند عمر دریاها را اندازه بگیرند میگویند از اول که دریاها پر شد آبها شیرین بود و بعدها شور شد و املاح در آن وارد گردید.

در نتیجه عمل مذکور امتیازات زیر بهره عاملمیگردد:

۱ ناگفته نماند اغلب متخصصین مربوطه برای کسانی که مختصر ناراحتی از بینی ود یا ترشحات مربوط به آن دارند دستور استنشاق آب نمک یا سرم فیولوژی میدهند که روزانه چند مرتبه تکرار شود یعنی شستشو و تحریک مخاط بینی با آب شور هم امروز جنبه عملی دارد و پزشکی محسوب است.

۲ استنشاق سبب میشود محیط بینی را قلیائی سازد محیطی که باید دفاع خود را بحداکثر داشته باشد و برای دفاع بهتر باید محیط قلیا باشد و شرح آنرا در صفحات آخر جلد اول دادم که چگونه دفاع گلوبولها در محیط قلیا بهتر صورت میگیرد.

۳ بعضی از متخصصین از تجویز قطره های بینی رنج میبرند و با استعمالش مخالفت مینمایند و دلیل آنرا چنین بیان میدارند: افدرین یا ... موجود در قطره ها سبب میشود مخاط بینی آزرده شود. بینی های گرفته اغلب در حال دفاعند. ویروس زکام یا ... موجود در ترشحات با مخاط تماس یافته است مخاط برای دفاع آمده شده شعریه ها پر خون میشود تا عمل دفاعی واعزام سرباز و گلوبولها بهتر انجام گیرد در نتیجه پر خون شدن شعریه ها مخاط

برجسته و متورم و قرمز و باطلاح کنترسیونه میشود و سوراخهای بینی تنگ میگردد که در اطفال بعلت تنگتر بودن سوراخها ضیق زودتر پیدا میشود.

گرفتگی سوراخهای بینی سبب مراجعه به پزشک میشود، پزشک قطره ای تجویز مینماید در بینی میریزند خاصیت قره انقباض دادن شعریها است شعریه های پر خون منقبض میشود خون بداخل بدن برمیگردد بینی باز میشود تنفس راحت میگردد اما خون کم یعنی دفاع کم و اگر کسی عادت کند بمحض مختصر گرفتگی بینی قطره بچکاند و این کار را برای مدت طولانی امه دهد این معنی را میدهد که برای همیشه میدان دفاعی و الت ضد متجاسرینی کهمخاط بینا حقوق حقه خود میداند برای همیشه از او سلب شود در نتیجه مخاط بهمان حالت اجبار انقباضی که دمام بر آن واداشته شده است باقی میماند و چون خون برای دفاع نمیرسد و فضولات هوا و میکروبها میرسد در نتیجه بینی متعفن میشود و بیماریازن بوجود می آید که نزد خانمهایی که بلافاصله قطره میریزند بلافاصله پودر میمانند بلافاصله با کرم ماساژ میدهند این گونه امراض بیشتریافت میشود یعنی امراض تجدد! و این بیماری یعنی ازن از آن ابتلائات آزار دهنده است زیرا بحدی بینی متعفن میشود کهتا حدود سه متری شخص نمیتوان نزدیکتر شد.

اما آب در بینی کردن یعنی استنشاق با آب معمولی یا آب نمکدار عملی برعکس قطره ها دارد آب یا گرم تر از بدن یا سردتر یا متعادل حرارت بدن است همینکه وارد حفره ها شد اگر سردتر باشد رگها برای دفاع در برابر سرما منقبض میشود و میدانید عکس

العمل هر انقباضی انبساط است و در تعقیب آن پرخونی مخاط بوجود می آید و اگر آب گرمتر باشد خودبخود مخاطها پر خون میشود و در هر حال انقباض و انبساط بشعریه ها داده میشود و الاستیسیتة جدار گرها را برای وضع گرفتن و منقبض و منبسط شدن تحریک بلکه آماده میسازد و پر خون شدن مخاطها را سبب میشود و اگر آب باعتدال بود بینی ها را پاک میکند و حداقل آزاریدر این باره بدن نمیرساند و کمتر اتفاق می افتد آب مزبور درست حرارتش برابر حرارت حفرات بینی باشد.

۴ موهای مقدم سوراخ بینی کلفت تر است و هر چه بطرف تراشه پیش رویم نازکتر و مخملینو کرکی میشود و استنشاق موجب میگردد آنچه در مقدمه گیر افتاده پاک شود و مجدد برای جلوگیری از غبار بعدی آماده گردد در حالیکه اگر موهای مقدم کاملاً غباری باشد غبار بعدی بجای آنکه در بین موها بماند به داخل سرایت میکند و در اینصورت به سلولهای ظریفتر کار اضافه تری محول بلکه تحمیل شده است.

۵ محیط بینی گفته شد چرا باید مرطوب گردد و چه بسا که ذرات گرد و خاک آنرا خشک کرده و اشک ورودی یا تنفس که ذرات گرد و خاک آنرا خشک کرده و اشک ورودی یا تنفس بخاری نیز نتواند جبران نماید و استنشاق خود کمکی محسوب میگردد.

۶ استنشاق در تابستان و هوای گرم یعنی کمک کردن به بینی درخنک کردن هوایی که باید خنک شود و به ریه برسد و استنشاق در زمستان جالب تر که در تعقیب انقباض انبساطی و گرم کردنی بوجود می آید و هوایی را که باید به ریه ها برسد مساعد میسازد و تا

حدودی آدمی را گرم می نماید.

۷ تحیک عضو با اب تا حدودی اعصاب سمپاتیک را محرک است و چون تنظیم ریتم تنفسی با اعصاب مذکور میباشد لاجرم استنشاق کمکی برای ادامه حالت نظم ریتم تنفسی قلمداد میگردد.

حکم پیامبر

هر کس در هر نقطه ای از جهان متمدن و نیمه متمدن از طرف دولتها بسرپرستی محلی یا بعضویت اداره ای منصوب نمیشود از طرف اداره کل متبوعه یا وزارتخانه مربوطه اش حکمی دریافت میدارد که در ان به سمت و کاری که به وی محول گردیده و آنچه باید انجام وظیفه نماید اشاره ای گردیده است.

الان از من خواهید پرسید چرا مستحبات وضو یا غسل یا مسائل دیگر الامی جنبه شناسائی و بلکه آشنائی بیشتری از واجبات سلامی دارد و درباره مستحبات وضو یا ... زیاد بحث شده است؟ در جواب خواه گفت: حکمی را که پروردگار جل جلاله به نبی گرامیداد و به مأمویت و سفارش بر تمام مردم بعنوان آخرین پیامبر اعزامش فرمود در آن قید شده است که: محمد صلی الله علیه و اله و سلم بسفارت و رسالت بر تمام بشر فرستاده میشود تا آنان را تزکیه نفس کند و آیات الهی را تعلیم دهد و حکمت و علم بیاموزد.

آیاتی که در قلمرو مطلب مورد بحث است اینهاست:

كما ارسلنا فيكم رسولا- منكم يتلوا عليكم آياتنا ويزكيكم و يعلمكم الكتاب و الحکمه و يعلمكم ما لم تكونوا تعلمون (۱۵۱ البقره)

چنانکه رسول گرامی خود را فرستادیم که آیات ما را برای شما تلاوت کند و نفوس شما را از پلیدی و آلودگی جهل و شرک پاک و منزّه گرداند و بشما تعلیم شریعت و حکمت دهند و از او هرچه را نمیدانید بیاموزید.

ربنا و ابعث فیهم رسولا- منهم يتلوا عليهم آياتك و يعلمهم الكتاب و الحکمه و یزکیهم انک انت العزیز الحکیم (۱۲۹ البقره) پروردگارا فرزندان ما را شایسته آن گردان که از میان آنان رسولی برانگیزی که بر مردم تلاوت آیات تو کند و آنانرا علم کتاب و حکمت بیاموزد و روانشان را از هر نادانی وزشتی پاک و منزّه سازد، و توئی که هر کار خواهی بر آن قدرت و علم کامل داری.

لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته و یزکیهمو يعلمهم الكتاب و الحکمه و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين (۱۶۴ آل عمران) خدا براهلایمان منت گذاشت که رسولی از ودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنان آیات خدا را تلاوت کند و نفوسشان را از هر نقص و آلایش پاک گرداند و به آنان احکام شریعت و حقایق حکمت بیاموزد هر چند از آن پیش گمراهی آنان آشکار بود.

هو الذي بعث في الاميين رسولا- منهم يتلوا عليهم آياته و یزکیهم و يعلمهم الكتاب و الحکمه و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين و آخرین منهم لما يلحقوا بهم و هو العزیز الحکیم (۲ الجمعه) اوست خدائیکه میان عرب امی (یعنی قومی که خواندن و نوشتن را هم نمیدانستند) پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت

تا بر آنان آیات وحی خدا را تلاوت کند و آنان را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد با آنکه پیش از این ایشان در ورطه جهالت و گمراهی بودند و نیز قوم دیگری را که (بروایت از نبی گرامی مراد عجم اند) در آینده بعرب (در اسلام) ملحق شوند هدایت فرماید که او خدای مقتدر و همه کارش بحکمت و مصلحت است.

قبل از اینکه به بحث درمطب اصلی پردازم توجه دادن به این نکته برای مزید اطلاع لازم است:

ملاحظه فرمودید حضرت ابراهیم از پروردگار مسئلت مینماید (۱۲۹ البقره) از میان فرزندانش رسولی برانگیزد تا چنین و چنان کند و در آخر میفرماید ای خدا تو عزیز حیمی. در آیه سوره جمعه به ابراهیم بدین مضمون ها پاسخ داده میشود: ای خلیل ما، درخواست پذیرفته شد و از میان فرزندان تو با آنکه در عصر جاهلیتو میان مردمان امی بود رسولی مبعو گرداندم که چنی نعمل کند و چنان باشد که تو مسئلت داشتی آری ما (هو) عزیز و حکیم هستیم.

اول آیه درخواستی با اول آیه اجابتشده برابر و هر دو بصورت پرسش و پاسخ و مسئلت و اجابت است و آخر آیه در مورد مسئلت ابراهیم عرض مینماید تو عزیز حکیمی و پروردگار در اجابت میفرماید ما عزیز و حکیم هستیم یعنی ای خلیل ما به آن اسامی دوالجلال ما را خواندی و از ما درخواست نمودی که مورد داشت و تناسب بود آری برای ارسال رسالتا بمردم حکمت و دانش بیاموزند و آنانرا تزکیه نمایند، شایسته چنین است که آنان را از عزت و حکمت

خود بدون بهره نگذاریم. با آنکه بعد از ضلال مبین در تمام قرائت ها رمز وقف لا گذاشته شده تاایه بعدی بدون وقف بصورت وصل به قبلی قرائت گردد بنابر آنچه قلمداد شد که آخر آیات باید «عزیز حکیم» باشد و آخرین منهم ملما يلحقوا یعنی ایرانیان مسلمان شده نیز جزو درخواست حضرت ابراهیم بوده اند یعنی خلیل خدا از ذات ذوالجلالش درخواست نمده از میان فرزندان پیامبری برگزیند که هه جهاناین را علم و حکمت آموزد و تزکیه نفس کند و اعراب را قوم امی و ایرانیان را بقوم آخرین مرود درخواست قرارداد تا در قلمرو پیروان فرزند گرامیش حضرت محمد (ص) بوده باشند و این از جمله غیبگوئیهای قرآن است.

بحث اصلی اینکه: حضرت ابراهیم به ترتیب تلاوت آیات تعلیم کتاب و حکمت -تزکیه (دین آموزش پرورش) را مسئلت میدارد و پروردگار تلاوت آیات تزکیه تعلیم کتاب و حکمت (دین پرورش و آموزش) را به ترتیب ذکر میفرماید یعنی در تقاضای پیامبر آموزش مقدم است و در کلام الهی پرورش جو آموزش قرار گرفته است اگر بگوئیم پیامبر ادب کرده است همانگونه که شیوه مرضیه انبیاء گرام است (۱) مسئله جدی بودن جنبه قانونی و اینکه باید قرآن تا پایان جهان راهنما و راهبر بشریت باشد بیشتر مطرح بوده از اینرو شاید بتوان گفت باریتعالی خواسته به نبی گرامی اش و غیر مستقیم به جهانیان بفهماند که پرورش مقدم بر آموزش است و تا زمینه اجتماعی مساعد نباشد و

ابوذرها در آن پیدا نشوند و آموزشدر ان انحراف پذیر بوده و شیطان میتواند بر آن اجتماع مسلط گردد چنانچه می بینیم بر بسیاری از کشورهای دانشمند تسلط دارد و اگر گفته شود خلیل الرحمن اشتباه نمیکند خواهیم گفت در برابر خدا قرار گرفته و مسئله اشتباه در برابری دانای مطلق مطرح نیست.

این شرح و بسط که هم خارج از موضوع محسوب میشود و هم نمیشود برای این بود که روشن شود در حکم نبی گرامی الامتوجه بهدین و دانش و پرورش شده و نمیتوان زیبا ماندن و بشاش بودن و تندرست زیستن را خارج از قلمرو انها قلمداد نمود، بعلاوه ذکر این اعجاز نیز لازم بنظر رسید که درخواست حضرت ابرهیم چگونه باجابت رسید و چگونه نبی گرامی مبعوث برعرب و غیرعرب گردید و این خود باز دلیل دیگری بر خاتمیت نبی گرامیاست و چه بزگروار بوده و هت شیخ الانبیاء خلیل الرحمن که موفق بوده و این درخواست را کرده و خواسته اش برآورده گردیده و خواسته دیگرش نیز که آنچنان دیل محکمی بر اثبات ولایت است که حتی برادران سنی ما نیزانرا متذکرند و آن آیه «و من ذریتی ۹ است (۱۲۴ البقره) که از بحث خارج میباشد.

مستحبی دیگر از وضو

پس از استنشاق بشستن صورت پرداخته میگوئیم: اللهم بیض وجهی یومتسود فیه الوجوهو لاتسود وجهی یوم تبيض فیه الوجوه، در اینجا توجه به صورت میشود توجهی که همراه با توجه خاص به صورت در آخرت باید داشت یعنی «الدنیا مزرعه الاخره» در اینجا

یک مصداق کوچک و درعین حال عالی دارد که به آن عمل کرده میشود یعنی به صورت آب میدهم که فردا محصول بدهد امروز شاداب گردد و فردا شاد باشد و درباره کار با اعضاء و توجه به آنها در حین کار و اثراتی که چنین توجهی میگذارد قبلاً به تفصیل بحث شده است.

سپس به شستن دست راست میپردازیم و میگوئیم اللهم أعطني کتابی بيمينی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی حساباً یسیراً و موقع شستن دست چپ میگوئیم: اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا من وراء ظهري و لا تعجلها مغلوله الی عنقی و اعوذ بک من مقطعات النیران.

قلب تلمبه ای عضلانی است که با انقباضات موزون خون را از داخل سیاهرگها بدرون سرخرگها میراند یعنی از آنها میمکد و به اینها میراند، بهر عضوی بقدر نیاز خون میرسد و ذره ای اشتباه کاری پدید نیم آید، کلیه، کبد، طحال، روده ها، استخوانها و همه و همه آن مقدار که لازم دارند تا بتعادل باشند خون بسویشان روان میگردد و در حین عبور از انساج و اعضاء علاوه بر رساندن غذا و اکسیژن به آنها هم قسمتی از عمل دفاعی را برای آنها انجام میدهد و هم فضولات آنها را گرفته بطرف خارج سرازیر میسازد.

دستگاه تنظیم تنماینده خیره کننده ای برای کنترل نمودن و بتعادل نگهداشتن مقادیر خون مذکور در بدن خلق شده که بپاره ای از آنها اشاره میشود:

اگر فشار خون در مویرگهای بدن در سرتاسر دستگاه

گردش خون افزایش فوق العاده یابد مایعات با سرعت از موئینه ها بدرون فضاها ییافتی نشست میکنند و در نتیجه حجم خون کاهش یافته فشار آنها بحد طبیعی میرسد بعکس اگر فشار داخل شعیه ها کاهش یابد یعنی حجم خون در آنها کم باشد مایعات بوسله موئینه ه از فضاها ی بین بافتی جذب میشوند تا فشار را بحد طبیعی برسانند.

اعصاب نباتی فعالیت قلب و درجه انقباض عروق را تنظیم میکنند و از اینراه چه بسا در فشارشریانی تغییراتی بوجودمی آورند اما رفلکهای مختلف دستگاه گردش خون با سرعت و در ظرف چند ثانیه تغییرات را تنظیم میکنند.

کلیه ها زمانی که کاهش شدید فشار شریانی بوجود آمد با تغییر دادن میزان آب بدن و انقباض تمام شعریه های شریانی سبب بالا- رفتن فشار و رسیدن آن بحد طبیعی می شوند و برعکس تغییرات متناسبی در خود بوجود آورده باعث کاهش فشار و برگشت آن بحد طبیعی میگرددند.

هنگام استراحت در هر صد گرم عضله مخطط تقریباً ۴-۷ سانتی متر مکعب خون جریان دارد که زمان فعالیت شدید عضلانی به ۱۰-۱۵ برابر میشود.

جریان خون عضلات مخطط تقریباً بطور کلی بوسیله مکانیسم تنظیم خود بخود موضعی تنظیم میگردد مثلاً- هرگاه فشار شریانی کم شود بهمان نسبت شدت جریان خون نیز در عضلات مخطط کم میشود اما سی ثانیه پس از این کاهش شدت جریان خون در عضلات بحد طبیعی برمیگردد. تجربه نشان داده تغییرات ناگهانی تراکم

اکسیژن شریانی سبب میشود که تغییرات جبرانی برای تأمین کمبود اکسیژن در جریان خون ایجاد گردد.

افزایش شدت جریان خون حتی در عضلات بدون عصب نیز دیده میشود و لذا جریان خون عضلات بیشتر بوسیله مکانیسم های داخلی تنظیم میگردد و اعصاب در تنظیم آن چندان دخالتی ندارد و این قسمت جریان خون عضلات بوسیله رشته های منقبض کننده و منبسط کننده تنظیم میگردد. رشته های مذکور سمپاتیک ادرنرژیک میباشد و تحریک شدید آنها جریان خون عضلات را تا حدود نصف میزان طبیعی کاهش میدهد که هر چند ضعیف میباشد اما در برخی حالات مرضی مانند شوک و یا دوره های استرس که لازم است شدت جریان خون در سرتاسر عضلات بدن کاهش یابد این انقباض دارای اهمیت فیزیولوژیک خاص میباشد.

رشته های متسع کننده عروق عضلات مخطط گولینرژیک میباشد و تحریک شدید آنها سبب افزایش جریان خون تا حدود ۵ برابر معمول میشود.

این رشته ها راه عصبی ویژه ایدارند مرکز آن در کنار منطقه حرکتی در قشر مخ میباشد و رشته ها از هیپوتالاموس و تنه دماغی گذشته وارد نخاع میگرددند. بنابراین هر زمان که قشر مغز تحیکی برای شروع فعالیت عضلانی بفرستد در عینحال این رشته ها گشاد کننده اهمیت فوق العاده ای در شروع ازدیاد جریان خون عضلات مخطط هنگام فعالیت دارند. بنظر میرسد که در فعالیت های طولانی عضله برای نگهداری افزایش جریان خون رشته های گشاد کننده دارای اهمیت کمی بوده و یا اصلاً اهمیتی

ندارند زیرا چه در انسان و چه در حیوانات پست حد نهائی اتساع عروق خواه عضله دارای عصب سمپاتیک یا فاقد آن باشد تقریباً یکسان است بدین ترتیب ثابت میشود که مکانیسم تنظیم خودبخود و موضعی به تنهائی قادر است خون مورد احتیاج عضله را تأمین نماید.

گردش خون پوستی: با گردش خون در پوست دو عمل اصلی انجام میگردد: تغذیه پوست تأمین میگردد سبب هدایت حرارت از اندامهای درونی به پوست و سرانجام حرارت بدن بمحیط خارج منتقل میشود یعنی دو عملی را که گردش خون پوستی انجام میدهد یکی تغذیه پوست است و دیگری تأمین حرارت. خونی که در حرارت معمولی برای ایجاد حرارت لازم است ۵ تا ده برابر میزان خونی است که برای تغذیه آن مورد احتیاج است و لذا در سرمای شدید تغذیه پوست دچار اشکال میگردد و می بینیم در نقاط قطبی ناخن ها کم رشد میکند و در مناطق استوایی رشدش سریع است.

تنظیم حرارت بدن چون عمل اصلی پوست است و سلسله اعصاب در آن دخالت دارد لذا گردش و ن پوست بوسیله اعصاب کنترل میشود نه بوسیله مکانیسم تنظیم خودبخود و موضعی و این دست عکس عملی است که در سایر نقاط بدن دیده میشود.

عروق پوست از رشته های منقبض کننده و منبسط کننده سمپاتیک عصب میگیرند در پاها، دستها، لبه و نوک بینی و گوشها یعنی نقاطی که بیشتر در معرض سرما قرار دارند دستگاه منقبض کننده سمپاتیک قدرت زیادی دارد در حالی

که در بازوها، ساقها، تنه و گونه ها این قدرت کمتر است. باید دانست که هر دو قسمت دستگاه یعنی قسمت منبسط کننده و قسمت منقبض کننده در تنظیم حرارت بدن دخالت دارند. در سرمای شدید، رشته های منقبض کننده سبب انقباض شدید عروق ناحیه ای میشوند که در معرض سرما قرار دارند در حالیکه در سایر نقاط بدن که کمتر در معرض سرما قرار میگیرند فقط انقباض خفیفی پدیدار میگردد.

هنگامی که بدن در معرض گرمای شدید قرار می گیرد رشته های منقبض کننده غیر فعال میشوند و انبساط شدیدی در عروق دستها، پاها، لبها، بینی و گوش ایجاد میگردد. در این موقع رشته های منبسط کننده نیز فعال شده و سبب اتساع عروق در سایر نقاط بدن میشوند بدین ترتیب تمام قسمتهای بدن آماده برای از دست دادن حرارت میشوند. (۱)

گرم کردن قسمتی کوچک از پوست سبب اتساع عروق همان ناحیه میگردد اینعمل نتیجه یک رفلکس حرارتی است که در پوست ایجاد شده به نخاع میرود و سپس از راه رشته های منبسط کننده سبب گشاد شدن عروق میشود بعکس سرد کردن موضعی سبب تنگ شدن عروق میگردد.

همراه با رفلکس انقباضی موضعی، سرد کردن قسمتی

۱- همانگونه که بارها اشاره شده مطالب فیزیولوژی از پرفسور گایتون نقل میشود.

از بدن فوراً از طریق رفلکس و بطور حقیقت سبب انقباض عروق سرتاسر بدن میگردد. همچنین گرم کردن موضعی سبب انبساط خفیف عروق سرتاسر بدن میشود:

رشته های گشاد کننده عروق احتمالاً کوینرژیک هستند و در انتهای آنها استیل کلین ترشح شده سبب اتساع عروق میگردد. اما دلایلی وجود دارد که تا اندازه ای اتساع عروق را به تحریک غدد مولد عرق نسبت میدهد زیرا معتقدند که غدد مزبور آنزیم پرتئولیتیکی آزاد میکنند که بر روی مواد بیاض البیضی خونی اثر کرده و سبب تجزیه آنها و آزاد شدن ماده گشاد کننده ای بنام برادی کینین (Bradykinin) میگردد. یک چنین کیفیتینگام ترشح در غدد بزاقی صورت می گیرد.

یک امتیاز جالب از وضو

مکانیسم عمل اثر آب سرد یا گرم یا معتدل را بر پوست نوشتیم که چگونه انقباض یا انبساط موضعی سبب انقباض و انبساط عمومی میشود و چونه عناصر گشاد کننده رگها ایجاد میگردد و ... اما از تکرار صرف نظر نموده عقیده ای را که هم اکنون دانشمندان ابراز میدارند نقل مینمایم:

اگر قطعه یخی در دست گیریم ابتدا حالاتی پدید می آید که در اثر مواجه شدن پوست بویژه انگشتان و دستها با سردی شدید پیش می آید: دستها درد میگیرد درد بتدریج شدید میشود و اندک اندک به بالاتر سرایت نموده بازوها و ... دردناک میگردد، دیگر

دیگر عروق ناحیه وسیعی منقبض شده و حتی انقباض به رگهای جدار قلب یعنی رگهایی که باید خود قلب را تغذیه نمایند سرایت مینماید همان رگهایی که اگر در حال انقباض بماند سکت قلبی پیش م آید و زمینه را برای ابتلا به انفارکتوس و تهدید بمرگ آماده یمسازد و در حایکه یخ در دست چنین کسی باید یعنی در دست کسیکه در آینده نزدیک به انقباض عروق قلبی یا گرفتگی آن دچار خواهد شد قبل از آنکه بازویش درد بگیرد احتمال دارد سینه اش درد بگیرد و این محکی است بلکه هشدار است که برای پیشگیری اقدام کند و چاره جوئی نماید تا به آنکین دوپوانزین یا انفارکتوس و سکت قلبی دچار نشود.

در بر گهای قبل این نکته را نیز تذکر دادم که آزمایشهایی انجام گرفت و نشان داده شده کسانیکه در سرما یا گرما قرار میگیرند بتدریج به آن عادت کرده خو میگیرند با توجه به نتیجه این آزمایش و این حالت عمومی که تحریک انقباضی یا انبساطی موضعی بدن سبب انقباض و یا انبساط عمومی میگردد در کسانیکه مرتب وضو میگیرند و علاوه بر دستها که گفته شد در معرض رمای همیشگی قرار دارند قسمتی از ساعد را هم شستشو مینمایند گویا به رگهای قلبی دائم استرسی وارد می آورند و آنها را در برابر استرسهای سرما و گرما و انقباضها و انبساطها عادت میدهند و در نتیجه عوامل مذکور و استرسهای قلمداد شده برای رگهای قلبی بی تفاوت تلقی خواهد شد.

علل متعددی است که در ایجاد انفارکتوس دخالت دارند و از همه مهمتر استرسهای روحی است که در شخص باایمان وجود ندارد بین سلمان با توجه به آیه شریفه «الا بذکر الله تطمئن القلوب»

منتهای کوشش خود را در زندگی دارد و هجا دچار اشکال گردید و عقده ای خواست ایجاد شود با ذکر خدا و با یاد خدا آنرا می‌کشاید و دلش بیاد خدا آرامش می‌پذیرد و در نتیجه ادامه این وضع و طرد مرتب ناراحتی‌ها به استرسهای روحی نیز معتاد شده و آنرا معمولی می‌پذیرد و همانند استرسهای سردی و گرمی رگهای قلبی او را رنج نمیرساند و برای پذیرش سخته آماده اش نمیسازد بلکه وضو که نوعی آمادگی روح اطاعت از قانون در شخص میباشد آدمی را در برابر هر دو نوع استرس عادی و مصنوعی میسازد.

چندی پیش تحت عنوان «سرما عامل سلامت قلب» نقل از مجلات علمی چنین مطلبی قلمداد شده بود. (۱)

ابتدا همانگونه که قبلاً اشاره کردم می‌گوید کار طولانی در آفتاب که مدت آن بر حسب استعدادهای بدنی متفاوت است سبب پیدایش حمله قلبی می‌گردد.

اندکی از حرارت بدن بوسیله پوست بخارج می‌رود و بدین طریق حرارت کلی بدن متعادل میشود و هنگامی که دفع حرارت با خروج عرق باهم باشد انسان به مخاطره می‌افتد و باید بوسیله ای خود را خنک نماید تا آب کمتری از بدن خارج گردد.

حرارت خون در گرما بالا می‌رود هنگام گردش چون به هیپوتالاموس رسید ایجاد اختلال در آن نموده باعث ایجاد اشکال در کار قلب و جریان خون می‌گردد.

عرق از پلاسمای خون گرفته و ترشح میشود و خون داغ شده از گرما که مقداری آب هم از دست داده اشکال برای قلب

و عروق فراهم می آورد.

دخالت گرما و رطوبت که موجب پیدایش امراض قلبی چندی میشود نظر دانشمندان را جلب و سبب شد بوسیله سرد کردن راه درمان جدیدی برای درمان بیماریهای قلب پیدا نمایند که به آن اشاره میگردد.

در جلدهای قبل شرح دادم که ادبزن فقط هوا را جابجا می نماید و در نتیجه هوای گرم شده مجاور بدن را دور ساخته بدن را با هوایی مواجه میسازد که میتواند مقداری از حرارت خود را مجدداً به هوای تازه بدهد و اگر باد به پوتس بخورد بعلت انجام عمل تبخیر عرق موجود بر روی پوست احساس سردی میشود.

برای سرد شدن از دوش آب نیمگرممیتوان استفاده نمود و برای خنک کردن بهتر از انتخاب آب سرد میباشد (علاوه بر آنکه سرماخوردگی هم پیش نمی آید) و این مطلبکشف شده تازه ای است که آب نیمگرم بهتر از آب سرد بدن را خنک میسازد.

اگر چند نفر را در اطاق ۴۵ درجه حرارت و رطوبت ۷۵ درجه قرار دهند تا مدت درازی میتوانند رطوبت مذکور را تحمل نمایند همینطور معلوم شده اگر قسمت بیشتری از بدن را در بین لایه های تقریباً سرد محصور کرده و رانها را نیز بوسیله نشستن بر صندلی مخصوصیکه در آن آب سرد جریان دارد سرد نمایند بمدت نامحدودی انسان میتواند هر گونه درجه حرارت و هرنسبت رطوبتی را با هم تحمل نماید و حتی آزمایش شده در حرارت ۴۷ درجه و رطوبت زیاد میتواند براحتی کامل بمطالعه پرداخت.

علت اینکه فرو بردن دستها و ساعد در آب سرد تحمل آدمی را بالا میبرد اینستکه: انگشتان و ساعد با دزن بدن محسوبند گرچه بیشتر از ۵/۵ درصد مساحت کل بدن را تشکیل نمی دهند ولی وجود رگهایخونی فروان در نواحی قلمداد شده سبب تبادل بیشتر حرارت میگردد و ایجاد تحمل مینماید.

چرا؟!۱

علت اینکه در مقام مقاسه برآدمم و از غسلها و برخیمطهرات در بین یهودیان، زرتشتیان، مسلمین بحث کردهو آنها را با سنجش مخصوصی کنار یکدیگر قرار دادم سه علت فرعی و یک علت اصلی داشت:

۱ نجاسات در اسلام تحت فرمولی احد در می آید و مطهرات هر کدام در برابرش متناسب و محققانه و علمی قرار میگیرد چنانچه مواد آلی فسادپذیر مولد یا موید میکروبهای متجاسر و موزی بامطهراتی پاک میشوند که متناسب با آنهاست مثلاً فعل و انفعالات شیمیائی دارند و اگر نجاست روانی بود باز بوسیله تغییر وضع روانی پاک کنندگی امکان دارد چنانچه کفر بااسلام پاک میشود و شرح مبسوط آنرا میتوانید در اوائل جلد اول که درباره نجاسات بحث کرده ام مطالعه فرمائید و حال آنکه ملاحظه فرمودید در ادیان دیگر تناسب یاد شده را ندارند و زمانی با پرداخت فاخته یا ریختن و یا سوزاندن و یا خاندن اوراد و اذکار عمل تطهیر انجام می گیرد.

۲ تعیین مواد نجسدر ادیان دیگر و مقایسه آماری آنها با

آنچه در اسلام بعنوان نجاسات تلقی شده جالب و کافی است طالین نام نجاسات تعیین شده از طرف هر کدام ادیان را بنویسند و کنار یکدیگر به آنها بنگرند و تماشائی بنمایند!

۳ سختگیریهایی که در ادیان دیگر شده از قبیل انزواهایی که باید بنمایند یا شکستن و سوزاندن ظروف و اثاث نجس شده خود نشان دهنده گوشه ای از سخن حق نبی گرامی اسلام است که فرمودند بر شریعت آسانی مبعوث شده ام (بعثت علی شریعه سهله).

اما يك علت اصلی مرا برانگیخت تا به غسلها و نجاسات و مطهرات سایر ادیان نیز اشاره ای بنمایم.

همینطور که قبلاً گفتم برای دین آخر واجب بود معجزه اش کتابش باشد زیرا اثر آیات نه گانه ای که بحضرت موسی داده شد یا آیاتی که به حضرت عیسی یا پیامبران دیگر تفویض گردید نمیتوانست ابدی و دائمی باشد و بدرد کار دین آخر که باید تا ابد پایدار بماند فقط آیاتی بصورت کتاب و علم میخورد که هم اکنون قرآن همان است که در دسترس است و قانونی برای ابدیت.

بهمین قیاس و سنجش مثلاً دستور پرداخت فاخته بکاهن یا ریختن ادرار گاو بهکسیکه سقط جنین داشته یا به میت دستوری است که معلوم میشود دین آخر نمیخورد نه فاخته همه جا یافت میشود نه دسترسی به گاو در همه مکانها امکان دارد نه معلوم است نسل فاخته منقرض نگردد نه نسل گاو معلوم است با انسانها تا پایان جهان بماند و دین آخر باید نجاسات و مطهراتش علاوه بر تناسبی که نسبت به یکدیگر دارند آنگونه باشد که همه جا

نجس شناختش آسان و علمی باشد و همه جا امکان برداشت از مطهراتش نیز در حیات علمی باقی همیشگی بوده باشد.

بررسی و مقایسه از غسل و وضو

چنانچه در احوال! و نحوه عمل و ریزه کاریهای مربوطه به وضو و غسل بدقت بنگریم می بینیم:

۱ غسلهای واجب اغلبا استقلالیه دارند و غسلهای مستحی ندارند چنانچه میتوان بعنوان مثال گفت: کسیکه غسب جنابت در جمعه بجایمی آورد میتواند نیت غسل جمعه را نیز اضافه کند و نیت یک یا چند غسل مستحب دیگر را.

۲ قصدی که بر ریختن آب بخاطر وضو بر اعضائ منظور است در غسلها بهیچوجه نست چنانچه در غسل چنانچه پوست مرطوب شود بدون آنکه رطوبت به موی سر برسد درست، اما مسح در وضو همان مرطوب ساختن موی ناحیه جلو سر است (برخی در غسل شستن مو را نیز بنا بر احتیاط لازم میدانند).

۳ بدون غسل واجب نمیتوان بعضی اعمال مذهبی را بجا آورد در صورتیکه برای غسل مستحبی چنین نیست و برای وضو وضع دیگری است.

۴ در وضو دو عمل شستن و مسح کشیدن وجود دارد و در غسلها همه یکنواخت عمل میشود.

۵ در وضو باید از بالا به پائیندست و صورت را شست و در غسل بهر نحوی که باشد اشکالی ندارد.

۶ در وضو باید اندکی هم هست آب بر پوست جاری

شود و در غسل تر شدن کافی است.

۷ در وضو نمیتوان صورت و دستها را با هم یک مرتبه زیر آب فرو برد و رعایت ترتیب دستور داده شده لازم است و در غسل میتوان همه بدن را بدون رعایت ترتیب سر و گردن و طرف راست و چپ به آب فرو برد.

۸ اگر محل مسح در وضو آنقدر مرطوب باشد که آب بر آن مسح غلبه کند وضو درست نیست و در غسل رطوبت قبلی مطرح نیست.

۹ اگر غیر از اعضاء وضو جائی از بدن نجس باشد میتوان وضو گرفت و چون غسل مربوط به همه بدن است چنین مسئله ای وارد نمیشود.

۱۰ کارهای وضو باید پشت سر هم و متوالی انجام داد یعنی بلافاصله پس از شستن صورت و دست راست و بعد دست چپ و بعد مسح سر و سپس مسح پای راست و بعد پای چپ وی در غسل میتوان سر و گردن را شست و پس از انجام کاری برگشت و طرف راست را شروع کرد و همینطور میتوان بین شستن طرف راست و چپ فاصله داد.

۱۱ کاریکه برای آن باید غل کرد وضو را باطل میسازد ولی برعکس مطرح نیست.

۱۲ برای چند چیز وضو گرفتن واجب است: نمازهای واجب (غیر از نماز میت که گفتیم در محیط آلوده گورستان نمازش نه سجده دارد نه رکوع نه وضو نه معطلی!) برای سجده و تشهد فراموش شده برای طواف واجب خانه کعبه در مواردی که نذر

یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد اگر باید جائی از بدن را بخط قرآن یا اسم خدای متعال یا نبی گرامی یا ائمه اطهار برساند. و برای چند چیز باید غسل کرد که غسلهای واجب را قبلاً نام بردم.

۱۳ در وضو آب اول بصورت ریختن واجب و دوم را تجویز و سوم را نهی مینمایند و در غسل دفعاتی و آماری در کار نیست.

۱۴ بعضی کارها بر کسانی که باید غسلهای مخصوص بنمایند واجب یا حرام یا مکروه است که در وضع دیده نمیشود.

۱۵ بعضی غسلها مستحب است مگر برای خواندن نماز که واجب میشود برخی اینطور نیست و بدون نماز واجب هستند ولی وضو برای نماز یا جهت اموری است که الان شرح دادم.

۱۶ اعضاء وضو باید قبل از وضو پاک باشد وی برای غسل اگر ارتماسی است باید همه بدن پاک باشد و اگر ترتیبی میباشد هر قسمتی را که میخواهیم غسل بدهیم پاک باشد کافیت.

۱۷ اگر در بین وضو گرفتن حدث اصغر اتفاق افتاد وضو باطل است و برای غسل چنین نیست.

۱۸ پس از غسل جنابت وضو گرفتن لازم نیست ولی با غسلهای دیگر نمیتوان نماز خواند و باید وضو هم گرفت. برای مزید اطلاع گفته شود بسیاری از اعمال است که در وضو و غسلها همانند است و از ذکر آنها خودداری میگردد.

ناگفته نماند آنجا که گفته شد غسل جنابت جنبه ممانعت قانونی دارد شامل مواردی که آدمی بدون اراده جنب میشود نیز هست زیرا از کسیکه مرتباً در خواب یا بیداری منی خارج شود طبق

آنچه گفته شود باید توجهش جب و حداقل غسل او را مجبور نماید به پزشك مراجعه و معالجه نماید و مهمتر از همه آنکه علت و حکمت دستورات الهی قبل از هر چیز جنبه تزکیه نفس و روشن ساختن جان داشته و آنچه در این کتاب و مجلدات دیگر نوشته شده و میشود توه بیکیاز چند وجه حکمت یا علت اوامر و نواهی و مطالب الهی می باشد.

استدراک

در صفحه ۲۳ ضمن بحث و تحقیق درباره «صرع و پیامبری» چنین نوشتم: امروز بعضی از دانشمندان مغرب از اینکه جلوترها بعضی از نویسندگان به پیامبر اسلام (ص) یا بزرگان دیگر نسبت صرع داده اند اظهار شرمندگی می نمایند.

لازم دانستم اضافه نمایم که حتی آلفرد گیلوم (Alfred Guillaum) که بر علیه اسلام کتابی به نام **Islam** نوشته و در چاپخانه کلارک شهر ایتبورگ بریتانیا به چاپ رسیده نسبت صرع دادن به پیامبر اسلام (ص) را مردود قلمداد کرده است.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹